

و فصلنامه علمی

مطالعات فرهنگی دیپلماتیک

سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

➤ نقش توسعه اقتصادی و ظهور بخش خصوصی در توسعه سیاسی در جمهوری خلق چین

رضا اسکندری، مهدی انصاری

➤ نقد هستی‌شناسانه نظریه کردارگرایی سیاست بین‌الملل

امیررهام شجاعی، رضا سیمبر

➤ بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها و مواضع سیاست خارجی کاندیداهای دوره چهاردهم ریاست جمهوری اسلامی ایران؛
رویکرد تحلیل محتوا

محمد فقیری

➤ شناسایی سازوکارهای دولتی ارتقاء دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه نوین

رهبر طالعی حور، محمد خداویردی

➤ تاثیر توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن بر ثبات و دیپلماسی در خاورمیانه

محمد رضا احمد دوست اسطلکی، سید امیر نیاکویی

➤ نظریه ایدئولوژی مسلط و نقش رسانه‌ها در انتخابات دوران اصلاحات (سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۰)

مهمدی فاتحی‌نیا، محمد محمودی‌کیا



***Bi-quarterly Scientific Journal
on Culture of Diplomacy Studies***

صاحب امتیاز: انجمن ایرانی روابط بین الملل با همکاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی و گروه پژوهشی فرهنگ دیپلماسی و گفتگو

مدیر مسئول: دکتر غلامرضا کریمی

سردبیر: دکتر ارسالان قربانی شیخ نشین

دستیار سردبیر: دکتر نیما رضایی

گروه دبیران (هیئت تحریریه) به ترتیب حروف الفبا:



مقدمه

دکتر سید داوود آقایی.....
استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی.....
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر حسین دهشیار.....
دپارتمان روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر رضا سیمبر.....
سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

دکتر محمود سریع القلم.....
علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی.....
علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سید سعید میرترابی..... دانشیار
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

دکتر غلامرضا کریمی..... دانشیار
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

دکتر حسین رفیع..... دانشیار
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده مازندران



اصول اخلاقی انتشار مقاله

این منشور تعهدنامه‌ای است که برخی حدود اخلاقی و مسئولیت‌های مربوط به انجام فعالیت‌های علمی و چاپ آن‌ها در نشریه را ترسیم می‌کند تا از بروز تخلفات پژوهشی آگاهانه یا ناآگاهانه توسط نویسندگان مقالات پیشگیری نماید. این منشور برگرفته از «منشور و موازین اخلاق پژوهش» مصوب معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران، موازین انتشاراتی پذیرفته شده بین‌المللی، و تجربیات موجود در حوزه نشریات علمی است.

نویسندگان، داوران، اعضای هیئت تحریریه و سردبیران نشریات موظف هستند تمام اصول اخلاق پژوهشی و مسئولیت‌های مرتبط در زمینه چاپ را محترم دانسته و به آن متعهد باشند. ارسال مقاله توسط نویسندگان، داوری مقالات و تصمیم‌گیری در مورد قبول یا رد مقاله توسط اعضای هیئت تحریریه و سردبیر به منزله دانستن و تبعیت از این حقوق می‌باشد. در همین راستا اهم مسئولیت‌هایی که برای افراد فعال در نشر مجله همانند: نویسنده(گان)، مدیر مسئول، سردبیر، اعضای هیئت تحریریه و مدیر داخلی (مسئول دفتر نشریه) در نظر گرفته شده به اختصار بیان شده است:

وظایف و تعهدات نویسندگان (Authors Responsibilities)

- مقالات ارسالی باید در زمینه تخصصی مجله بوده و به صورت علمی و منسجم، مطابق استاندارد مجله آماده شده باشد.

- قبل از ارسال مقاله، هرگونه تضاد منافع احتمالی که بر نتیجه یا تفسیر یافته‌های پژوهش و یا انتخاب سردبیران و داوران تأثیر گذار است، مطرح و منابع مالی حامی پژوهش در مقاله ذکر شود.

- مقالات ارائه شده بایستی پژوهش اصیل (Original Research) نویسنده/ نویسندگان مقاله باشد. دقت در پژوهش، گزارش صحیح داده‌ها و دارای منبع و استناددهی (Citation) دقیق در بردارنده تحقیقات سایر افراد، در مقاله الزامی است.

- نویسنده/ نویسندگان مسئول صحت و دقت محتوای مقالات خود هستند. شایسته است یافته‌های مقاله به طور کامل گزارش شود و در ارائه یافته‌ها و تفسیر و تحلیل آن‌ها دقت کامل به عمل آید، مقاله حاوی جزئیات و منابع کافی باشد به نحوی که امکان دسترسی سایر پژوهشگران به مجموعه داده‌های یکسان جهت تکرار پژوهش وجود داشته باشد.

- چاپ مقاله به معنی تأیید مطالب آن توسط مجله نیست.



- نویسندگان حق «ارسال مجدد» (Duplicate Submission) یک مقاله را ندارند. به عبارت دیگر، مقاله یا بخشی از آن نباید در هیچ مجله دیگری در داخل یا خارج از کشور چاپ شده یا در جریان داوری و چاپ باشد.

- نویسنده/نویسندگان موظف اند در صورت نیاز به استفاده از مطالب دیگران، آن ها را با ارجاع دهی (Citation) دقیق و در صورت نیاز پس از کسب اجازه کتبی و صریح از منابع مورد نیاز استفاده نمایند. هنگامی که عین نوشته های پژوهشگر دیگری مورد استفاده قرار میگیرد، باید از روش ها و علائم نقل قول مستقیم، نظیر گذاشتن آن داخل گیومه (" ")، استفاده شود.

- نویسنده مسئول مقاله می بایست نسبت به وجود نام و اطلاعات تمام نویسندگان (پس از اخذ تأیید از نامبرندگان) و نبودن نامی غیر از پژوهشگران درگیر در انجام پژوهش و تهیه مقاله اطمینان حاصل کند.

- نویسنده/نویسندگان موظف اند به هنگام وجود هر گونه خطا و بی دقتی در مقاله خود، متولیان نشریه را در جریان آن قرار داده، نسبت به اصلاح آن اقدام و یا مقاله را بازپس گیرند.

- نویسنده/نویسندگان ملزم به حفظ نمونه ها و اطلاعات خام مورد استفاده در تهیه مقاله، تا یک سال پس از چاپ آن در نشریه مربوط، جهت پاسخگویی به انتقادات و سؤالات احتمالی خوانندگان نشریه هستند.

- فرآیند محرمانه ارزیابی و جلوگیری از هرگونه آشکارسازی هویت نویسنده برای داوران و برعکس محترم شمرده شود. به عبارتی، مقاله عاری از هر گونه اطلاعات مشمول خودافشایی بوده، به طوریکه داور قادر به شناسایی نویسنده نباشد.

وظایف سردبیر و اعضای هیئت تحریریه (Editorial Board Responsibilities)

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه باید در جهت معرفی هرچه بیشتر نشریه در جوامع دانشگاهی و بین المللی بکوشند و چاپ مقالات از دانشگاه های دیگر و مجامع بین المللی را در اولویت کار خود قرار دهند.

- اختیار و مسئولیت انتخاب داوران و قبول یا رد یک مقاله پس از کسب نظر داوران بر عهده سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله است.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله بایستی از نظر حرفهای صاحب نظر، متخصص و دارای انتشارات متعدد، و همچنین دارای روحیه مسئولیت پذیری، پاسخگویی، حقیقت جویی، انصاف و بیطرفی، پایبندی به اخلاق حرفهای و رعایت حقوق دیگران باشند و به صورت جدی و مسئولانه در راستای نیل به اهداف مجله و بهبود مداوم آن مشارکت نمایند.



- سردبیر مجله باید از داوری های عمیق و مستدل استقبال، از داوریهای سطحی و ضعیف جلوگیری، و با داوریهای مغرضانه، بی اساس یا تحقیرآمیز برخورد کند.
- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید نسبت به ثبت و آرشیو اسناد داوری مقالات به عنوان اسناد علمی و محرمانه نگاه داشتن اسامی داوران هر مقاله اقدام لازم را انجام دهند.
- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظف به اعلام سریع نتیجه تصمیمگیری نهایی در مورد پذیرش یا رد مقاله به نویسنده مسئول هستند.
- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید کلیه اطلاعات موجود در مقالات را محرمانه تلقی نموده و از در اختیار دیگران قرار دادن و بحث درباره جزئیات آن با دیگران احتراز نمایند.
- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظفند از بروز تضاد منافع (Conflict of interests) در روند داوری، با توجه به هرگونه ارتباط شخصی، تجاری، دانشگاهی و مالی که ممکن است به طور بالقوه بر پذیرش و نشر مقالات ارائه شده تأثیر بگذارد، جلوگیری کنند.
- سردبیر مجله موظف است آثار متهم به عدول از اخلاق انتشاراتی و پژوهشی که از سوی داوران یا به هر نحو دیگر گزارش میشود را با دقت و جدیت بررسی نموده و در صورت نیاز در این خصوص اقدام نماید.
- سردبیر مجله موظف است نسبت به حذف سریع مقالات چاپ شدهای که مشخص شود در آنها «رفتار غیر اخلاقی انتشاراتی و پژوهشی» رخ داده است و اطلاع رسانی شفاف به خوانندگان و مراجع نمایه نمایی مربوطه اقدام نماید.
- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظفاند نسبت به بررسی و چاپ سریع اصلاحیه و اطلاع رسانی شفاف به خوانندگان، برای مقالات چاپ شدهای که در آنها خطاهایی یافت شده است، اقدام نمایند.
- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید به طور مستمر نظرات نویسندگان، خوانندگان و داوران مجله در مورد بهبود سیاست های انتشاراتی و کیفیت شکلی و محتوایی مجله را جویا شوند.

وظایف داوران (Reviewers Responsibility)

- داوران در بررسی مقالات، می بایست نکات ذیل را در نظر داشته باشند:
- بررسی کیفی، محتوایی و علمی مقالات به منظور بهبود، ارتقاء کیفی و محتوایی مقالات
- اطلاع رسانی به سردبیر نشریه مبنی بر پذیرفتن یا نپذیرفتن داوری (به لحاظ



مرتبط نبودن حوزه موضوعی مقاله با تخصص (داور) و معرفی داور جایگزین در صورت پذیرفتن داور

- ضرورت در نپذیرفتن مقالاتی که منافع اشخاص، موسسات و شرکت های خاص به وسیله آن حاصل و یا روابط شخصی در آن مشاهده می شود و همچنین مقالاتی که در انجام، تجزیه و تحلیل یا نوشتن آن مشارکت داشته است.

- داوری مقالات بایستی بر اساس مستندات علمی و استدلال کافی انجام شده و از اعمال نظر سلیقه‌ای، شخصی، صنفی، نژادی، مذهبی و غیره در داوری مقالات خودداری گردد. ارزیابی دقیق مقاله و اعلام نقاط قوت و ضعف مقاله به صورتی سازنده، صریح و آموزش.

- مسئولیت پذیری، پاسخگویی، وقت شناسی، علاقه‌مندی و پایبندی به اخلاق حرفه‌ای و رعایت حقوق دیگران. عدم اصلاح و بازنویسی مقاله بر اساس سلیقه شخصی

- حصول اطمینان از ارجاعدهی کامل مقاله به کلیه تحقیقات، موضوعات و نقل قولهایی که در مقاله استفاده شده است و همچنین یادآوری موارد ارجاع نشده در تحقیقات چاپ شده مرتب

- احتراز از بازگویی اطلاعات و جزئیات موجود در مقالات برای دیگران

- داور حق ندارد قبل از انتشار مقاله، از داده‌ها یا مفاهیم جدید آن به نفع یا علیه پژوهشهای خود یا دیگران یا برای انتقاد یا بیاعتبارسازی نویسندگان استفاده کند. همچنین پس از انتشار مقاله، داور حق انتشار جزئیات را فراتر از آنچه توسط مجله چاپ شده است، ندارد.

- داور حق ندارد بجز با مجوز سردبیر مجله، داوری یک مقاله را به فرد دیگری از جمله همکاران هیات علمی یا دانشجویان تحصیلات تکمیلی خود بسپارد. نام هر کسی که در داوری مقاله کمک نموده باید در گزارش داوری به سردبیر ذکر و در مدارک مجله ثبت گردد.

- داور اجازه تماس مستقیم با نویسندگان در رابطه با مقالات در حال داوری را ندارد. هرگونه تماس با نویسندگان مقالات فقط از طریق دفتر مجله انجام خواهد گرفت.

- کمک به سردبیر نشریه در تهیه گزارش «رفتار غیر اخلاقی انتشاراتی و پژوهشی» مقالات دریافتی برای داوری.

راهنمای تدوین و ارسال مقاله

عمده ترین مواردی که در مقاله ارسالی نویسنده/نویسندگان محترم می باید مورد توجه قرار گیرد، به شرح ذیل می باشد:

۱- رعایت الزامات ساختاری و روش شناسانه: مقاله باید دارای بخش های مختلف شامل عنوان، پدیدآورنده(گان) و وابستگی سازمانی آن ها، چکیده(حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلیدواژه ها(۳ تا ۵ کلمه)، مقدمه و طرح مسأله (شامل توضیحات مقدماتی، بیان مسأله، هدف اصلی، پرسش ها و/یا فرضیه ها، و مرور پیشینه ها)، روش شناسی، بحث و تحلیل یافته ها، نتیجه گیری و منابع باشد.

۲- رعایت اصل کاربردی بودن: مقاله ارسالی باید با متناسب با نیازمندی های علمی - فکری کشور و جامعه بین الملل تنظیم گردد.

۳- برخورداری مقاله از چارچوب نظری: مقاله ارسالی باید دارای چارچوب نظری مشخص باشد و مفاهیم و اصطلاحات علمی و تخصصی در آن به کار برده شود.

۴- رعایت نکات ماهوی:

الف) لازم است که بخش های مختلف مقاله ارسالی دارای ارتباط منطقی باشد و از انسجام و هماهنگی برخوردار باشد.

ب) موضوع و محتوای مقاله ارسالی دارای خلاقیت و نوآوری باشد.

۵- رعایت اصل اصالت: مقاله باید حاصل مطالعات، تجربه ها و پژوهش های نویسنده/ نویسندگان مقاله باشد و در صورت اقتباس از متن آثار و منابع دیگر، ارجاع دقیق به منبع اصلی رعایت شود.



مقدمه

۶- رعایت اصل مرتبط بودن: مقاله ارسالی باید با حوزه موضوعی فصلنامه یعنی حوزه روابط بین الملل مرتبط باشد و در یکی از حوزه های پژوهشی دیپلماسی منطقه ای و جهانی ایران، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی علم و فناوری، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی آموزشی، سیاست بین الملل، نظریه های روابط بین الملل، سیاست خارجی، اقتصاد سیاسی بین الملل، امنیت بین الملل، مسائل نظامی استراتژیک، مطالعات منطقه ای و سازمان های بین المللی قرار داشته باشد.

۷- استفاده از منابع معتبر: در تنظیم مقاله باید از منابع معتبر و اصلی (با ذکر منابع) استفاده شود.

۸- عدم ارسال مقاله برای فصلنامه های دیگر: پیش یا پس از ارسال مقاله به فصلنامه، مقاله نباید برای فصلنامه دیگری ارسال گردد یا در همایش ها و کنفرانس ها ارائه شود.

۹- ارسال مقاله از طریق سامانه: ارسال مقاله برای فصلنامه تنها از طریق سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس ir.sjcds.www امکان پذیر میباشد.

۱۰- رعایت قواعد نگارش (نکات صوری یا شکلی):

الف) حجم مقاله حداکثر میتواند ۸۵۰۰ واژه باشد.

ب) معادل غیرفارسی «واژگان تخصصی» و «اسامی خاص» و همچنین توضیحات اضافی در موارد ضروری، در پانویست هر صفحه قرار گیرند.

ج) شیوه نگارش منابع در کتابنامه فارسی به شرح ذیل می باشد:

* مقاله مندرج در فصلنامه

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان فصلنامه [عنوان فصلنامه ایتالیک شود- بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]، دوره انتشار، (شماره انتشار)، XX-XX.

* کتاب

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان کتاب [عنوان کتاب ایتالیک شود - بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]. شهر محل انتشار: نام انتشارات.

* فصلی از یک کتاب:

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان فصل [بدون تغییر- گیومه هم به کار نرود]. در نام نویسنده اول، نام خانوادگی نویسنده اول و نام نویسنده دوم، نام خانوادگی نویسنده دوم. عنوان کتاب [عنوان کتاب ایتالیک شود - بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]. شهر محل انتشار: نام انتشارات.

* تارنما (وبسایت)

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان مقاله. بازیابی شده در تاریخ روز ماه سال، از منبع سایت_ [در پایان نیازی به درج نقطه نیست]

د) شیوه نگارش منابع در کتاب نامه انگلیسی به شرح ذیل می باشد:

Journal article

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Name*, vol no.(issue no.), xx-xx

Book*

.Author, A. A. (year). *Book title*. Location: Publisher

Chapter in book*



Author, A. A., & Author, B. B. (year). Chapter title. In A. Editor, B. Editor, & C. Editor (Eds.). *Book title*. Location: Publisher

Website*

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Online article title. *Online Journal*, xx, xxx–xxx. Retrieved from <http://xxxx.xxxx.xx.xx/xxxx/xxxxxx>

:Or

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Online article title. Retrieved from *Online Journal Website*: <http://xxxx.xxxx.xx.xx/xxxx/xxxxxx>

۵) ارجاع به منابع درون متنی باید به شکل ذیل باشد:

فارسی: (نام خانوادگی نویسنده اثر، سال انتشار اثر، شماره صفحه). به عنوان نمونه (حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۵۳).

(English: (Author, Year, p. XX). For Example: (Nye ,2008, p. 29

فونت بخشهای مختلف مقاله مطابق جدول ذیل تنظیم گردد:

ردیف	عنوان	فونت	اندازه
۱	عنوان فارسی	B Titr	Bold 13
۲	عناوین کلی (نظیر مقدمه، چارچوب نظری، نتیجه گیری، منابع و ...)	B Nazanin	Bold 13
۳	چکیده و واژگان کلیدی فارسی	B Nazanin	10
۴	چکیده و واژگان کلیدی انگلیسی	Times New Roman	9
۵	متن مقاله	B Nazanin	12
۶	منابع فارسی	B Nazanin	11
۷	منابع انگلیسی	Times New Roman	10



مقدمه

10	B Nazanin	پاورقی فارسی	۸
9	Times New Roman	پاورقی انگلیسی	۹



فهرست مقالات

- نقش توسعه اقتصادی و ظهور بخش خصوصی در توسعه سیاسی در جمهوری خلق چین
۱۳.....(۱۹۸۹ تا ۲۰۲۳).....
- رضا اسکندری، مهدی انصاری
- نقد هستی‌شناسانه نظریه کردارگرایی سیاست بین‌الملل.....
۴۱.....
- امیررهام شجاعی، رضا سیمبر
- بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها و مواضع سیاست خارجی کاندیداهای دوره چهاردهم ریاست
جمهوری با رویکرد تحلیل محتوا.....
۶۰.....
- محمد فقیری
- شناسایی سازوکارهای دولتی ارتقاء دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه نوین
۹۰.....
- رهبر طالعی حور، محمد خداوردی
- تاثیر توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن بر ثبات و دیپلماسی در خاورمیانه.....
۱۲۰.....
- محمد رضا احمد دوست اسطلکی، سید امیر نیاکویی
- نظریه ایدئولوژی مسلط و نقش رسانه‌ها در انتخابات دوران اصلاحات (۱۳۷۷-۱۳۸۰).....
۱۷۱.....
- محمد محمودی کیا، مهدی فاتحی نیا



The role of economic development and the emergence of the private sector in political development in the People's Republic of (to 2023 1989) China

Reza Eskandari¹

Mahdi Ansari²

Abstract

The present research is aimed at studying the impact of economic development on political development and expanding democratic values in People's Republic of China. The article examines the role of political development and the emergence of the private sector in political development in the People's Republic of China between 1989 and 2023. According to the research hypothesis, despite the government's efforts to increase the participation of the private sector, the middle class, and the civil society in managing different sectors of the country, there is no sign of the tenants of western model of political development – such as multi-party system, separation of power, and free elections – in China; furthermore, the private sector has increased the level of political stability in China. The findings of the present research indicate that the growth of private sector, the middle class, and the civil society has not led to serious opposition against the Communist Party of China and the expansion of democratic movements; in other words, the Communist Party of China has been able to preserve its legitimacy and prevent serious opposition through establishing close relations with non-governmental sectors and imposing strict supervision on them. Moreover, this kind of relation between the Communist Party of China and the non-governmental sectors has led to the maintenance of political stability during the last four decades. Therefore, the political and social development model in China is fundamentally different from what has been considered as political and social development in western countries. This research was done on the basis of library sources and the research method is explanatory-constitutive

Key words: China, Economic Development, Political Development, Private Sector, Middle Class, Political Stability



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقش توسعه

اقتصادی و ظهور

بخش خصوصی در

توسعه سیاسی در

جمهوری خلق چین

1- MA in Regional Studies at School of International Relations, Tehran, Iran
(rz.eskandari@gmail.com)

2- Faculty member of the Culture, Diplomacy and Dialogue Research Group, Tehran, Iran (Smahdiansari@gmail.com)

نقش توسعه اقتصادی و ظهور بخش خصوصی در توسعه سیاسی در جمهوری خلق چین (۱۹۸۹ تا ۲۰۲۳)

رضا اسکندری^۱

مهدی انصاری^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

چکیده

پژوهش حاضر در پی واکاوی نقش توسعه اقتصادی و ظهور بخش خصوصی در توسعه سیاسی در جمهوری خلق چین بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۲۳ است. فرضیه مقاله این است که علیرغم تلاش چین برای افزایش مشارکت بخش خصوصی، طبقه متوسط و جامعه مدنی در اداره بخش‌های مختلف کشور، اثری از ویژگی‌های الگوی توسعه سیاسی در نظام‌های دموکراتیک مانند تعدد احزاب، استقلال قوا و انتخابات آزاد در چین به چشم نمی‌خورد؛ همچنین، بخش خصوصی تراز ثبات سیاسی جمهوری خلق چین را ارتقا بخشیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رشد بخش خصوصی، طبقه متوسط و جامعه مدنی به افزایش مخالفت جدی و اساسی با حزب کمونیست چین و گسترش جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه منجر نشده است؛ به عبارت دیگر، حزب کمونیست چین توانسته است با برقراری ارتباط با بخش‌های غیردولتی و نظارت بر آنها، علاوه بر حفظ مشروعیت خود از گسترش مخالفت‌های اساسی با نظامی سیاسی حاکم جلوگیری نماید. علاوه بر این، نوع ارتباط حزب کمونیست چین با بخش‌های غیردولتی سبب شده است که ثبات سیاسی این کشور در چهار دهه گذشته حفظ شود. بنابراین، الگوی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در چین با الگوی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورهای دموکراتیک، مانند دموکراسی‌های غربی، تفاوت‌های اساسی دارد. این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای و روش تبیینی-تکوینی انجام شده است. کلید واژگان: توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، بخش خصوصی، طبقه متوسط، جامعه مدنی و ثبات سیاسی.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۱۴
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقش توسعه
اقتصادی و ظهور
بخش خصوصی در
توسعه سیاسی در
جمهوری خلق چین

۱- کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل

rz.eskandari@gmail.com

۲- عضو هیئت علمی گروه پژوهشی فرهنگ دیپلماسی و گفت و گو، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
com.gmail@Smahdiansari

مقدمه

در متون دانشگاهی اتفاق نظر وجود دارد که روند اصلاحات اقتصادی در چین همراه با اصلاحات سیاسی نبوده و همچنین با گذار کشورهای بلوک اتحاد جماهیر شوروی به سرمایه‌داری تفاوت‌های اساسی داشته است. اما این دیدگاه در برابر بررسی‌های موشکافانه مقاوم نبوده است. در حالی که چین به یقین نسخه گذار به دموکراسی را دنبال نکرده است، اصلاحات سیاسی به شیوه‌های دیگر بعد از مرگ مائو زدونگ^۱ رخ داد و با گسترش رشد و توسعه اقتصادی، این اصلاحات سیاسی نیز ادامه یافت. اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ زمانی که دنگ شیائوپینگ^۲ به کرات از دموکراسی سیاسی به عنوان عنصری از اصلاحات سیاسی چینی نام برد، اشاره او به امکان وجود دیدگاه‌های متفاوت درون حزب بود نه رقابت‌هایی که ناشی از تعدد احزاب است. در طول تاریخ طولانی چین به ندرت نمونه‌های برای دموکراسی به معنای رقابت چند حزبی برای رسیدن به قدرت سیاسی وجود داشته است. با وجود این، اصلاحات اقتصادی چین با تغییرات عمده در کارگزاران دولتی و ایدئولوژی سیاسی آغاز شد که در نتیجه مقام‌های دولتی را با افراد روشنفکر و مشتاق اصلاحات یا حداقل موافق با آن جایگزین کرد.

دولت چین در سال‌های اخیر تأکید کرده است که این کشور از مدل توسعه سیاسی در کشورهای غربی پیروی نخواهد کرد. یو کپینگ^۳، رئیس دفتر ترجمه و تألیف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، در مقاله‌ای تحت عنوان اصلاحات سیاسی در چین چگونه خواهد بود به بررسی این موضوع پرداخته است. به گفته وی این اصلاحات به مفهوم غربی آن نیست؛ توسعه سیاسی در غرب به معنای انتخابات آزاد، استقلال قوای سه‌گانه، حکومت قانون و تعدد احزاب سیاسی است. اما مراد از اصلاحات سیاسی در چین مدرن سازی حکمرانی دولت است؛ برای دستیابی به این هدف تغییر در رابطه میان دولت، بازار و جامعه امری ضروری است.

اندیشمندان علوم سیاسی همواره به تأثیر توسعه اقتصادی بر توسعه

1- Mao Zedong

2- Deng Xiaoping

3- Yu Keping

سیاسی توجه داشته‌اند. در دهه‌های گذشته، نظریه نوسازی دستاوردهای مهمی در زمینه شرایط گذار دموکراتیک داشته است. بر اساس این نظریه، میان توسعه اقتصادی و گذار دموکراتیک رابطه معناداری وجود دارد؛ یکی از نتایج توسعه اقتصادی، شکل‌گیری طبقه متوسط قدرتمند است که می‌تواند با تحت فشار قرار دادن حکومت بر سیاستهای آن تأثیر بگذارد و به تدریج به یک گذار دموکراتیک دست یابد (Almond, 1991: 469). از طرفی، اتفاق نظری درباره نحوه تأثیرگذاری توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی، به‌ویژه در ارتباط با تأثیر طبقات اجتماعی، وجود ندارد. یافته‌های جدید نشان می‌دهد که گذار دموکراتیک ممکن است ثبات نظام سیاسی را به مخاطره اندازد و در نتیجه رفاه طبقه متوسط را که در سایه ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی محقق شده است، با تهدید مواجه کند (Owen, 2013: 212).

در خصوص تحلیل تأثیر توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی در دولت‌های اقتدارگرای مدرن، چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چین از زمان آغاز اصلاحات در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، شاهد توسعه اقتصادی چشمگیری بوده است؛ این توسعه اقتصادی، چین را به «یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد» تبدیل کرده است (Zhong, Chen, & Scheb, 1998: 772). در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تولید ناخالص ملی^۱ چین رشد سالانه‌ی ۱۰ درصد را تجربه کرد و از ابتدای دهه ۱۹۹۰، تعداد کارآفرینان خصوصی سالانه ۳۵ درصد رشد داشته است (Owen, 2013: 212). همچنین، توسعه اقتصادی تأثیر مثبتی بر ارتقا استاندارد زندگی مردم عادی در چین داشته است. به عنوان مثال، در یک نظر سنجی در پکن، ۹۰ درصد از شرکت کنندگان به بهبود استانداردهای زندگی خود اشاره کرده‌اند. از طرفی، شکاف اجتماعی و اقتصادی میان ثروتمندان و فقرا به طور پیوسته در حال افزایش بوده است (Y. Zhong, 2004: 449). از سال ۲۰۱۳ بدین سو، نرخ رشد شرکت‌های کوچک و متوسط^۲ که در بخش نوآوری فعالیت میکنند به ۲۳/۴ درصد در هر سال رسیده است. همچنین در سال ۲۰۱۶، چین دارای ۱۹/۱ میلیون شرکت فعال در حوزه‌ی تحقیق و توسعه بوده است. تعداد کل متخصصان فعال در شرکت‌های چینی به ۱۶۴ میلیون نفر رسیده است (Reshetnikova, 2018: 507). در چین، بیش از ۵۲ میلیون شرکت کوچک و متوسط تجاری و خوداشتغال در سال ۲۰۲۰ وجود داشت. به طور کلی، شرکت‌های کوچک و متوسط تجاری بیش از ۶۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی، ۵۰ درصد درآمد مالیاتی، ۷۹ درصد از ایجاد شغل و ۶۸ درصد از صادرات را تشکیل می‌دهند (oecd-ilibrary.org, 2022). در سال ۲۰۲۲، حدود ۵۲ میلیون شرکت جدید در چین وجود داشت و تعداد شرکت‌های تازه ثبت‌شده به ۲۳۸۰۰ شرکت در روز می‌رسید (scio.gov.cn).

1- Gross national product
2- SMEs

2023). بهرغم این توسعه اقتصادی مداوم در چهار دهه گذشته، چین همچنان یک کشور اقتدارگرا باقی مانده است.

در پژوهش حاضر تلاش می‌کنیم با تکیه بر آرای نظریه‌پردازان نوسازی تأثیر رشد و توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی در جمهوری خلق چین را بررسی کنیم. از این‌رو، در این مقاله به بررسی سطح رشد و توسعه اقتصادی در این کشور، مفهوم توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در اسناد دولتی چین، شرایط بخش خصوصی و طبقه متوسط در این کشور و همچنین نوع ارتباط میان بورژوازی نوپای چینی و دولت چین خواهیم پرداخت و امکان گذار به دموکراسی در این کشور را بررسی خواهیم کرد.

۱- پیشینه پژوهش

در این بخش به بررسی ادبیات موضوع در حوزه رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در جمهوری خلق چین خواهیم پرداخت.

- (۱) شی چونتائو^۱ در کتاب خود تحت عنوان «حکمرانی در چین: حزب کمونیست چین چگونه حکومت می‌کند»، به بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی، ساختاری و اجتماعی حکمرانی در جمهوری خلق چین پرداخته است. در این کتاب همچنین سازوکار حزب کمونیست چین به دقت مورد بررسی قرار گرفته است.
- (۲) ون لچون^۲ و چن جیان^۳ در کتاب خود تحت عنوان «سیاست در چین معاصر» به بررسی نظام سیاسی جمهوری خلق چین پرداخته‌اند. آنها معتقدند دموکراسی سوسیالیستی و نظام حقوقی چین تحت رهبری حزب کمونیست این کشور پیشرفت‌هایی داشته است.
- (۳) پائولو اوریو در کتاب خود تحت عنوان «الگوی چینی توسعه» (که توسط سعید میرترابی به فارسی نیز ترجمه شده است)، به بررسی روند توسعه چین در دوران پسا مائو پرداخته است؛ نویسنده در این کتاب چالش‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از توسعه اقتصادی را مورد بررسی قرار داده است. این چالش‌ها عبارتند از توسعه سیاسی، مسائل زیست محیطی، توسعه نامتوازن و غیره.
- (۴) در مقاله‌ای که در سال ۱۳۹۴ تحت عنوان «بررسی تطبیقی رویکردهای توسعه‌گرایانه هند و چین» در فصلنامه هنر و تمدن شرق منتشر شده است، گوران عرفانی، نویسنده مقاله، به این نتیجه می‌رسد که توسعه در چین نامتوازن و تکبعدی (اقتصادی و نظامی)

1- Xie Chuntao
2- Wen Lequn
3- Chen Jian

- بوده و به دیگر شاخص‌های توسعه پایدار نظیر توسعه سیاسی و زیستمحیطی توجه نشده است.
- (۵) آرش امینی، حامد عمویی و الهام حسین خانی در مقاله‌های تحت عنوان «پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی جمهوری خلق چین» به این نکته اشاره میکنند که اگرچه «جمهوری خلق چین در توسعه اقتصادی به خوبی عمل کرده، با وجود نقش حزب کمونیست در آن کشور، میتوان آن را توسعه نیافته سیاسی دانست». یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که در چند دهه آینده، پیامدهای بحرانی عدم توازن در توسعه اقتصادی و سیاسی چین نمایان خواهد شد، رشد طبقه متوسط به خواست مشارکت سیاسی خواهد انجامید، خواستی که چین را در ادامه روند موجود، با بی‌ثباتی سیاسی و در نهایت انقلاب روبه‌رو خواهد کرد.
- (۶) محمدرضا رستمی و جواد زراعت پیما در مقاله‌های تحت عنوان «جهتگیری توسعه چین و پیامدهای سیاسی آن» ضمن تأکید بر توسعه پرشتاب اقتصادی چین و بهبود مناسبات با غرب و همسایگان، اصلاح و یا تغییر ساختار سیاسی چین را مهمترین چالش پیش روی تداوم توسعه در این کشور میدانند.
- (۷) تاکاشی سوزوکی^۱ در سال ۲۰۱۶ در مقاله‌های تحت عنوان «امکان تحول سیاسی در نظام حزب-دولت چین» به بررسی تغییرات احتمالی در ساختار سیاسی چین میپردازد. وی در این پژوهش بر آگاهی رهبران سیاسی به عنوان مهمترین عنصر حرکت چین به سوی دموکراسی تأکید میکند.
- (۸) هالو وانگ^۲ و کلبی کالج^۳ در سال ۲۰۱۰ در پژوهشی تحت عنوان «جامعه مدنی در حال ظهور در چین و تأثیر آن بر دموکراسی‌سازی» به بررسی تأثیر ظهور جامعه مدنی بر روند دموکراسی‌سازی در چین پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علیرغم نبود کثرت‌گرایی در ساختار سیاسی چین، سازمان‌های اجتماعی نسبتاً مستقل، با گسترش نسبی مواجه بوده‌اند. علیرغم اینکه در کشورهای اقتدارگرا نظیر چین و روسیه توسعه جامعه مدنی زیر نظر دولت رخ میدهد، شواهد نشان میدهد که نیروهای اجتماعی مستقل توانستند به رشد خود ادامه دهند و بر سیاست‌های دولت تأثیر بگذارند.
- (۹) جوزف فیواسمیت^۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصاد سیاسی گذار در

1- Takashi Suzuki
2- Haolu Wang
3- Colby College
4- Joseph Fewsmith

چین» به این نتیجه دست یافت که توسعه اقتصادی در چین سبب افزایش قدرت دولت و در نتیجه افزایش توان آن برای اعمال کنترل و حفظ موقعیت خویش شده است.

کری دامباف^۱ و مایکل مارتین^۲ در مقالهای تحت عنوان «بررسی نظام سیاسی چین» نظام سیاسی چین را یک نظام کاملاً اقتدارگرا میدانند؛ به نظر نویسندگان این مقاله، قدرت سیاسی در چین امروز غیر متمرکز، پیچیده و رقابتی است. علیرغم اینکه حزب کمونیست چین از قدرت بسیاری برخوردار است، اما قادر نیست همانند قبل سیاست‌های خود را به دیگر بخش‌های جامعه دیکته کند. بازیگران دیگری نظیر بوروکراسی دولتی، دولتهای محلی، شرکتهای دولتی و خصوصی و همچنین دانشگاهیان قادرند حزب کمونیست را تحت فشار قرار دهند.

رشد اقتصادی چین: توانمندسازی عوامل سیاسی-نهادی و اجتماعی- فرهنگی (۲۰۲۱) نوشته فیلیپ ارستیس، نیکولاس کاراگیانیس و سان کوان لی به تحلیل عوامل اجتماعی-فرهنگی و سیاسی-نهادی پرداخته‌اند و معتقدند این عوامل کمک زیادی به رشد اقتصادی چین کرده است. به گفته آنها، برخلاف نئولیبرالیسم و نتایج مخرب اجتماعی-اقتصادی آن، مداخله توسعه‌ای هدفمند^۳ بسیار مهم است؛ زیرا می‌تواند رشد، موقعیت، کیفیت و رقابت صنایع محلی را در بازارهای بین‌المللی ارتقا بخشد. استدلال آنها بر تحلیل دولت توسعه‌گرایانه، هترودوکسی و به شدت مداخله‌گرایانه مبتنی است و تلاش می‌کنند با تأکید ویژه بر ویژگی‌های سیاسی-نهادی و اجتماعی-فرهنگی آن را مورد بررسی قرار دهند. مدل رشد چین به جای پیروی از نوع آنگلو ساکسون آزادسازی اقتصادی، بیشتر ویژگی‌های مدل آسیای شرقی را حفظ کرده است. مدلی که بر دیدگاه دولت توسعه‌گرا تأکید داشته و یک نظام سیاسی-نهادی ارائه می‌کند که می‌تواند نتایج اقتصادی و اجتماعی بهتری را دنبال کند.

۲- چارچوب نظری: نظریه نوسازی

نظریه نوسازی، کوششی میان‌رشته‌ای برای مطالعه وضعیت توسعه در جهان سوم بوده است. به‌رغم ماهیت میان‌رشته‌ای نوسازی، پژوهش‌گران این زمینه مطالعاتی بر دو فرض و روش‌شناسی تکیه می‌کنند. نخست، یک رشته

1- Kerry Dumbaugh

2- Michael F. Martin

3- Purposeful Developmental Intervention

مفروضاتی است که از نظریه تکاملی در اروپا سرچشمه می‌گیرد و بر طبق آن دگرگونی‌های اجتماعی فرایندی پیش‌رونده، تدریجی و بازگشت‌ناپذیر است که جوامع را از مرحله ابتدایی به مرحله‌ای پیشرفته سوق می‌دهد و در نتیجه جوامع گوناگون شبیه به یکدیگر خواهند شد.

از جمله نظریه‌پردازان نوسازی می‌توان به سیمور مارتین لیپست^۱ اشاره کرد. لیپست در پژوهش‌های خود به رابطه میان دموکراسی سیاسی و توسعه اقتصادی می‌پردازد. به اعتقاد وی «هرچه ملتی از رفاه بیشتری برخوردار باشد، فرصت‌ها و امکانات بیشتری برای تحقق و نیل دموکراسی در اختیار خواهد داشت. از نظر لیپست، جوامع مرفه دارای امکانات بیشتر از لحاظ دسترسی به دموکراسی هستند ولی جوامع فقیرتر به الیگارشی یا اتوکراسی گرایش دارند» (Lipset, 1959:75).

دموکراسی و توسعه اقتصادی از جمله مهم‌ترین مفاهیم در نظریه لیپست به‌شمار می‌روند. دموکراسی عبارت از یک نظام سیاسی است که در آن فرصت‌های منظم قانونی برای تغییر مقامات حکومتی در اختیار مردم قرار دارد و به مردم اجازه می‌دهد که بر تصمیمات کارگزاران سیاسی یعنی کسانی که خود، آن‌ها را انتخاب کرده‌اند، تأثیر بگذارند. از منظر توسعه اقتصادی، لیپست به شاخص‌هایی مانند ثروت، صنعتی‌شدن، شهرنشینی و تحصیلات اشاره می‌کند. بر اساس رهیافت لیپست، افزایش ثروت بر طبقه متوسط مؤثر واقع می‌شود. با گسترش طبقه متوسط در کشورهای ثروتمند، نوعی طبقه‌بندی اجتماعی الماس‌گونه به‌وجود می‌آید. از آن‌جا که اعضای طبقه متوسط به سازمان‌های سیاسی داوطلبانه (احزاب سیاسی و سایر انجمن‌ها) خواهند پیوست، بنابراین می‌توانند بر قدرت دولت نظارت کنند و به‌صورت منبع تشکل افکار عمومی جدیدی برای رسانه‌های جمعی درآیند و نیز قادر خواهند بود شهروندان را در تحصیل مهارت‌های سیاسی آموزش دهند و سرانجام سبب ترغیب مشارکت سیاسی شوند (قوم، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۰۹).

در میان اندیشمندان نظریه نوسازی، ساموئل هانتینگتون^۲ بر این باور است که «ارتباط مستحکمی میان ثروت و دموکراسی وجود دارد. به‌گفته هانتینگتون، اقتصادهای ثروتمند، سطوح بالاتری از سواد، آموزش و قرار گرفتن در معرض رسانه را برای جامعه به ارمغان می‌آورند. اقتصادهای ثروتمند همچنین تنش‌های ناشی از تعارضات سیاسی را تعدیل می‌کنند؛ در کشورهای ثروتمند، فرصت‌های جایگزین برای رهبران سیاسی ناموفق وجود دارد و منابع اقتصادی بزرگ‌تر به‌طور کلی فرآیند سازش را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، اقتصادهای توسعه‌یافته و صنعتی و جوامع پیچیده حاصل از آن را نمی‌توان با



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقش توسعه
اقتصادی و ظهور
بخش خصوصی در
توسعه سیاسی در
جمهوری خلق چین

1- Seymour Martin Lipset

2- Samuel Huntington

تکیه بر ابزارهای اقتدارگرایانه به‌طور مؤثری اداره کرد. فرآیند تصمیم‌سازی در جوامع مذکور به‌شکلی پراکنده انجام می‌شود، بنابراین قدرت در میان گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود و حکمرانی بر اساس موافقت و مشارکت گروه‌های مذکور شکل می‌گیرد. هم‌چنین، در اقتصادهای توسعه‌یافته، توزیع ثروت در مقایسه با اقتصادهای فقیرتر، به‌شکل عادلانه‌تری انجام می‌شود.

در صورتی که این گزاره‌ها درست باشد، توسعه اقتصادی در جهان کمونیستی و جهان سوم ظهور نظام‌های دموکراتیک را تسهیل خواهد کرد. با این وجود، دست یافتن به چنین نتیجه‌گیری ساده‌انگارانه‌ای شک‌برانگیز است. در وهله نخست، این پرسش مطرح می‌شود که برای گزاره به دموکراسی به چه سطحی از توسعه اقتصادی نیاز است. همان‌طور که جاناتان سانشاین در مطالعه خود نشان داده است، کشورهای اروپای غربی زمانی به شورهای دموکراتیک تبدیل شدند که تولید ناخالص داخلی سرانه آن‌ها به ۳۰۰ تا ۵۰۰ دلار (در سال ۱۹۶۰) رسید. تا سال ۱۹۸۱، حدود دو سوم از کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط به این سطح از توسعه دست یافته بودند. با این وجود، اغلب این کشورها به جرگه کشورهای دموکراتیک نپیوستند. علاوه بر این، کشورهای مختلف در سطوح مختلفی از توسعه اقتصادی گذار به دموکراسی را تجربه می‌کنند. به‌عنوان نمونه، اسپانیا در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد سریعی را تجربه کرد، اما در نیمه‌های دهه ۱۹۷۰ و پس از مرگ فرانسیسکو فرانکو به کشوری دموکراتیک تبدیل شد. به اعتقاد هانتینگتون، گذار به دموکراسی در اسپانیا بدون این توسعه اقتصادی سریع امکان‌پذیر نبوده است. در خصوص پرتغال، این کشور بدون تجربه توسعه اقتصادی در سطح اسپانیا به کشورهای دموکراتیک پیوست. در مقابل، کشورهای آمریکای لاتین، پس از پشت سر گذاشتن توسعه اقتصادی از مسیر دموکراسی فاصله گرفتند. پدیده‌ای گیلرمو اودانل از آن تحت عنوان اقتدارگرایی بوروکراتیک یاد می‌کند (Huntington, 1994: 199-200).

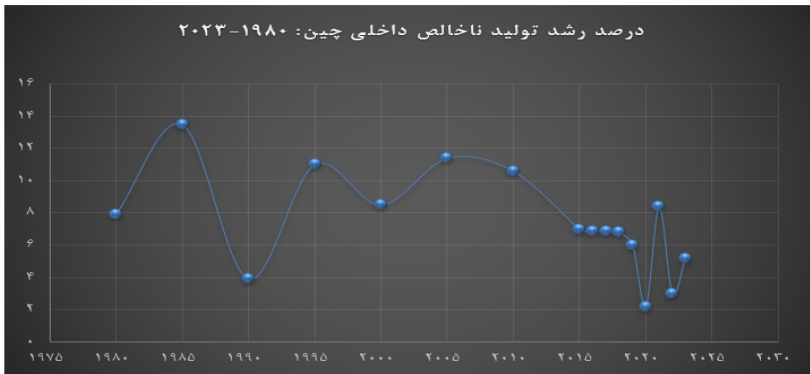
هانتینگتون معتقد است که توسعه اقتصادی کشورها را وارد جرگه انتقال (یا انتخاب) می‌کند که در شرایط جدید حفظ نهادهای سنتی به‌شکل روزافزونی دشوار می‌گردد. توسعه به‌تنهایی برای ظهور دموکراسی در این کشورها کافی نیست و کشورهایی که در حوزه انتقالی قرار می‌گیرند می‌توانند یکی از بدیل‌های گوناگون را برگزینند و تحولات آتی این کشورها بستگی به انتخاب‌های تاریخی نخبگان سیاسی آن‌ها دارد. به‌عبارت دیگر، ثروت اقتصادی شرط لازم برای گسترش دموکراسی به‌شمار می‌رود اما شرط کافی نیست (قوام، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

از جمله مواردی که هانتینگتون بر آن تأکید می‌کند ساختار اجتماعی

است. وجود گروه‌های میانی مستقل هم‌چون گروه‌های مستقل تجاری، شغلی، مذهبی و قومی، زمینه لازم برای کنترل قدرت دولت و ایجاد نهادهای سیاسی دموکراتیک را فراهم می‌کند. هانتینگتون وجود بورژوازی مستقل را از جمله مهم‌ترین عوامل گذار دموکراتیک تلقی می‌کند. به باور وی، اگر بورژوازی وجود نداشته باشد، جایی برای دموکراسی نخواهد بود. بر اساس این استدلال، کشورهای جهان سوم فاقد طبقه بورژوازی مستقل هستند و چنانچه در این کشورها رشد اقتصادی صورت گیرد، باید آن را مرهون دولت یا شرکت‌های چندملیتی دانست. با این حال، اگر توسعه اقتصادی بر توسعه بورژوازی مستقل پیشی بگیرد، در این صورت باید منتظر شکست دموکراسی در جهان سوم بود (قوام، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

۳- شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی از منظر اسناد دولتی چین

چهاردهمین برنامه پنج‌ساله جمهوری خلق چین اهداف، وظایف و اقدامات این کشور را برای دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی مشخص کرده است؛ این سند بر رشد مبتنی بر نوآوری، توسعه کم کربن و مبتنی بر محیط زیست، ادغام مناطق شهری- روستایی با شمول اجتماعی عمیق‌تر



منبع: IMF and Chinese National Bureau of Statistics

برحوردار است (Central Committee of the Communist Party of China, 2021). در بخش بعد به بررسی عملکرد اقتصادی جمهوری خلق چین و تأثیر آن بر شاخص‌های توسعه در این کشور خواهیم پرداخت.

- 1- High-quality Green Development
- 2- Central Committee of the Communist Party of China
- 3- Moderately prosperous society

۴- رشد اقتصادی در جمهوری خلق چین و تأثیر آن بر شاخص‌های توسعه

پیش از آغاز اصلاحات اقتصادی و آزادسازی تجارت در حدود ۴۰ سال پیش، دولت کمونیستی چین سیاستهایی را دنبال کرد که سبب گسترش فقر در این کشور شد. در این دوره که اقتصاد چین به شدت تحت کنترل دولت و حزب کمونیست بود، رکود، ناکارآمدی اقتصادی و انزوا، اقتصاد این کشور را با مشکلات پیچیده‌های مواجه کرده بود. از زمان اجرای اصلاحات بازاری و آزادی تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۷۹، چین رشد اقتصادی سریعی را تجربه کرده است؛ بانک جهانی رشد اقتصادی چین را سریعترین رشد مداوم در طول تاریخ توصیف کرده است. این رشد خیره‌کننده چین را قادر ساخته است که به طور میانگین در هر ۸ سال تولید ناخالص داخلی خود را دو برابر کند و ۸۰۰ میلیون نفر را از فقر نجات دهد. چین همچنین در زمینه تولید، تجارت خارجی و ذخایر ارزی بزرگترین کشور دنیا محسوب میشود (Morrison, 2018: 2).



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقش توسعه

اقتصادی و ظهور

بخش خصوصی در

توسعه سیاسی در

جمهوری خلق چین

نمودار بالا نشان میدهد که از سال ۲۰۱۱، رشد اقتصادی چین به زیر ۱۰ درصد کاهش یافته است. این روند نزولی نگرانیهایی را در میان مقامات چینی ایجاد نمود؛ از اینرو، رهبران چین تلاش کردند با نوآوری و اجرای طرحهای کلان اقتصادی، مانند پروژه کمربند-راه، این سیر نزولی را متوقف نمایند. از طرفی، چین به علت جمعیت زیاد همچنان نیازمند رشد اقتصادی سریع برای ارتقا سطح رفاه عمومی است. در همین راستا بعد از شیوع ویروس کرونا در سال ۲۰۲۱، رشد اقتصادی چین جهش ۸٫۴ درصدی را تجربه کرد.

هم‌چنین، بر اساس داده‌های ارائه‌شده از سوی وب‌گاه استاتیس‌تا، رشد اقتصادی چین بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳، به ترتیب برابر با ۶،۷۵، ۵،۹۵، ۲،۲۴، ۸،۴۵، ۲،۹۹ و ۵،۲ درصد بوده است (Statista, 2023). نوسانات سال‌های اخیر در میزان رشد اقتصادی جمهوری خلق چین، به‌علت همه‌گیری کووید ۱۹ و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن بوده است. علاوه بر این، بر اساس داده‌های منتشرشده از سوی اداره ملی آمار چین، در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۲۳، در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، اقتصاد چین ۴،۵ درصد رشد را تجربه کرده است (tradingeconomics, 2023).

بهرغم کاهش رشد اقتصادی چین، این کشور موفقیت‌های بسیاری در عرصه اقتصادی و بهبود سطح رفاه در جامعه کسب کرده است. به‌عنوان نمونه، سرانه تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۲/۵۵۶ دلار بوده است؛ این در حالی است که این میزان در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۹۴ دلار بوده است. همچنین، سرانه تولید ناخالص داخلی (بر اساس برابری قدرت خرید^۱) در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۶/۸۰۰ دلار برآورد شده است؛ در حالیکه این میزان در سال ۱۹۹۰ حدود ۹۸۶ دلار بوده است. البته چین همچنان در این حوزه با کشورهای توسعه‌یافته غربی فاصله زیادی دارد؛ به‌عنوان نمونه، سرانه تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ نزدیک به ۶۰ هزار دلار است؛ همچنین سرانه تولید ناخالص داخلی ژاپن در سال ۲۰۱۷ حدود ۳۸ هزار دلار برآورد شده است (World Bank, 2022). هم‌چنین، بر اساس داده‌های منتشرشده از سوی صندوق بین‌المللی پول، سرانه تولید ناخالص داخلی چین در بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳، به‌ترتیب برابر با ۹،۸۰۰، ۱۰،۱۰۰، ۱۰،۵۰۰، ۱۲،۵۰۰، ۱۲،۸۰۰، ۱۳،۷۰۰ دلار بوده است. این درحالی است که میانگین سرانه تولید ناخالص داخلی بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۳، برابر با ۵۵،۵۰۰ دلار است (IMF, 2023).

همچنین شاخص توسعه انسانی در چین در اثر رشد اقتصادی سریع و افزایش رفاه عمومی در سه دهه گذشته رشد چشمگیری داشته است؛ شاخص توسعه انسانی در این کشور بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۱ از ۰/۵۰۲ به ۰/۷۷ رسیده است که نشان‌دهنده رشد ۲۷ درصدی است. جدول شماره ۱ به‌یاد هر یک از شاخص‌های توسعه انسانی را بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد. در میان این شاخص‌ها، شاخص امید به زندگی در زمان تولد از ۶۹/۳ سال به ۷۸ سال افزایش یافته است. همچنین سرانه تولید ناخالص ملی از ۱/۵۲۹ دلار در سال ۱۹۹۰ به ۱۵/۲۷۰ دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است. جدول زیر آمار دقیق‌تر و جامع‌تری در حوزه شاخص توسعه انسانی ارائه می‌کند:

1- Purchasing Power Parity (PPP)

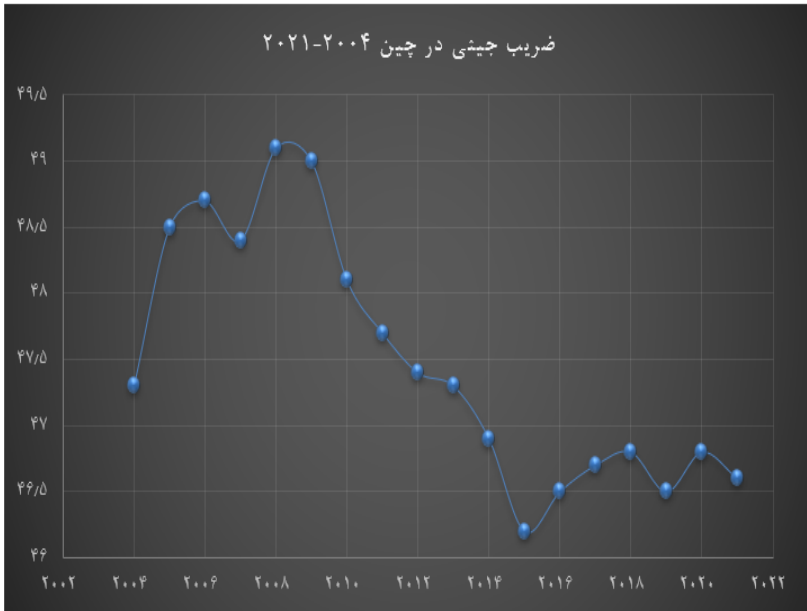
سال	امید به زندگی در زمان تولد	میانگین سال‌های تحصیل در مدرسه	سرنانه تولید ناخالص ملی (بر اساس برابری قدرت خرید سال ۲۰۱۱)	نرخ توسعه انسانی
۱۹۹۰	۶۹٫۳	۴٫۸	۱۵۲۹	۰٫۵۰۲
۱۹۹۵	۷۰٫۲	۵٫۷	۲۱۵۳۰	۰٫۵۵۰
۲۰۰۰	۷۲٫۰	۶٫۵	۳۱۶۶۲	۰٫۵۹۴
۲۰۰۵	۷۴٫۰	۶٫۹	۵۱۶۸۲	۰٫۶۴۷
۲۰۱۰	۷۵٫۲	۷٫۳	۹۱۴۸۵	۰٫۷۰۶
۲۰۱۵	۷۶٫۱	۷٫۷	۱۳۱۵۱۹	۰٫۷۴۳
۲۰۱۶	۷۶٫۳	۷٫۸	۱۴۱۳۵۴	۰٫۷۴۸
۲۰۱۷	۷۶٫۴	۷٫۸	۱۵۱۲۷۰	۰٫۷۵۲
۲۰۱۸	۷۷٫۸	۷٫۹	۹۸۰۰	۰٫۷۶۸
۲۰۱۹	۷۸	۸٫۴	۱۰۱۱۵۵	۰٫۷۶
۲۰۲۰	۷۸	۹٫۹	۱۰۱۳۵۸	۰٫۷۶
۲۰۲۱	۷۸	۹٫۹	۱۱۱۲۲۳	۰٫۷۷

The World Bank, The global economy (2022) & Human Development Indices and Indicators: 2018 Statistic Update for China, UNDP, 2 منبع:



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقش توسعه
اقتصادی و ظهور
بخش خصوصی در
توسعه سیاسی در
جمهوری خلق چین

بهرغم رشد اقتصادی سریع، رشد شاخصهای توسعه انسانی، افزایش رفاه عمومی و کاهش شدید فقر، جمهوری خلق چین با مشکلاتی در حوزههای اقتصادی و اجتماعی مواجه است. نابرابری درآمد در میان اقشار مختلف چین یکی از این مشکلات محسوب میشود. از دهه ۱۹۸۰ به بعد میزان نابرابری درآمد در چین افزایش یافته است و چین به یکی از نابرابرترین کشورها در توزیع درآمد تبدیل شده است. اگرچه این روند از سال ۲۰۰۸ با کاهش همراه بوده است تا حدودی میزان نابرابری کاهش یافته است (IMF, 2022: 2).



منبع: statista

بر اساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول^۱، تمامی بخشهای جامعه از رشد اقتصادی سریع در چین به یک اندازه منتفع نشده‌اند. این امر سبب افزایش نابرابری در میان بخشهای مختلف جامعه شده است. با توجه به اینکه مطالعات اخیر نشان می‌دهد افزایش نابرابری سبب کاهش سرعت رشد اقتصادی میشود، این مسئله نگرانیهای بسیاری را در چین ایجاد کرده است. بر اساس این مطالعات، گسترش نابرابری سبب کاهش حمایت مردمی از پیشبرد اصلاحات میشود و دولت را به سمت سیاستهای پوپولیستی سوق می‌دهد (IMF, 2022: 3).

بر اساس ضریب جینی^۲، نابرابری درآمدی در چین در مقایسه با دیگر کشورها در سطح بالایی قرار دارد. برآوردها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۳ ضریب جینی در چین ۴۷,۳ بوده است؛ این میزان از میانگین منطقیهای بالاتر است و در میان کشورهای آسیایی چین دارای ضریب جینی بالایی است. بر اساس

1- International Monetary Fund (IMF)

2- Gini Coefficient

برآورد رسمی دفتر ملی آمار^۱ چین، میزان ضریب جینی سال ۲۰۲۱ برابر با ۴۷ است. این آمارها نشان می‌دهد که ضریب جینی در جمهوری خلق چین در دو دهه گذشته به سرعت افزایش یافته است؛ طبق این داده‌ها، از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۲۱، ضریب جینی این کشور به شکلی سینوسی بوده و نسبت به ۱۹۹۰، ۸ واحد افزایش یافته است (IMF, 2019: 4).

از دیگر شاخص‌های توسعه اقتصادی میتوان به نقش زنان در اقتصاد چین اشاره کرد. حدود ۷ میلیون زن مجرد بین ۲۵ تا ۳۴ سال در مناطق شهری چین زندگی میکنند. زنان نقش به‌سزایی در رشد اقتصادی چین داشته‌اند. در دوران انقلاب فرهنگی مائو زدوونگ، چین دارای یکی از بالاترین نرخهای اشتغال زنان در دنیا بود. با این همه بر اساس آمار بانک جهانی نرخ اشتغال زنان در سال ۲۰۲۲، ۶۱ درصد بوده و روندی نزولی داشته است. این درصد در سال ۱۹۹۰، ۷۳ بوده است (World Bank, 2023). برای اولین بار در چین، زنان همانند مردان میتوانند در فعالیتهای اقتصادی شرکت کنند. یکی دیگر از دلایل افزایش مشارکت زنان در اقتصاد، سیاست تک‌فرزندی دنگ شیائوپینگ بود که به زنان اجازه میداد وقت بیشتری را صرف فعالیتهای اقتصادی نمایند. همچنین، دانش‌آموزان دختر در سالهای اخیر عملکرد بهتر در مقایسه با دانش‌آموزان پسر داشته‌اند. امروزه ۵۳ درصد دانش‌آموزان ممتاز در سراسر چین دختران هستند؛ علاوه بر این، درصد حضور زنان چینی در آموزش عالی در مقایسه با مردان بیشتر است. نرخ سواد زنان در سال ۲۰۲۱، ۹۹٫۸۵ درصد بوده است (global data, 2021). در سال ۲۰۱۵، زنان چینی ۴۱ میزان مشارکت در فعالیتهای اقتصادی در مقایسه با دیگر مناطق جهان، از جمله آمریکای شمالی، بیشتر است (Venham, 2018).

با توجه به آمارهای فوق، جمهوری خلق چین موفقیت‌های چشمگیری در عرصه رشد و توسعه اقتصادی به‌دست آورده است. رشد سرانه تولید ناخالص داخلی، بهبود شاخص توسعه انسانی، افزایش امید به زندگی، فقر زدایی و به‌طور کلی بهبود سطح رفاه در جامعه از جمله موفقیت‌های اقتصادی و توسعه‌های چین محسوب میشود. به‌رغم این موفقیت‌های چشمگیر، همانطور که پیش از این نیز اشاره شد، جمهوری خلق چین با چالش‌های مهمی نیز روبرو است؛ توزیع نامتوازن درآمد و افزایش سطح نابرابری در میان اقشار مختلف از جمله مشکلاتی است که پیش روی رهبران جمهوری خلق چین وجود دارد. علاوه بر این، مشکلات زیست محیطی ناشی از رشد و توسعه اقتصادی سریع نیز از دیگر چالش‌های چین محسوب میشود. در بخش‌های بعد به بررسی تأثیر رشد و توسعه اقتصادی بر رشد بخش خصوصی، طبقه متوسط و به‌طور کلی



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقش توسعه
اقتصادی و ظهور
بخش خصوصی در
توسعه سیاسی در
جمهوری خلق چین

1- National Bureau of Statistics

تأثیر رشد و توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی (با ویژگیهای چینی) خواهیم پرداخت.

۵- بخش خصوصی و کارآفرینان در جمهوری خلق چین و رابطه آن با دولت

در دو دهه گذشته، کارآفرینی در چین رشد چشمگیری را تجربه کرده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی، درآمد کل هر یک از صنایع دولتی و همچنین بنگاه‌های غیر دولتی ۴ تریلیون یوان بوده است. در سال ۲۰۱۳، در حالیکه درآمد بخش دولتی تنها ۶ برابر شد، درآمد بخش غیر دولتی ۱۸ برابر شد. در همین بازه زمانی، تغییر حاشیه سود این دو بخش تفاوت عمده‌ای را نشان میدهد؛ سود شرکتهای دولتی در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ هفت برابر و سود شرکتهای غیردولتی ۲۳ برابر شده است (Tse, 2016).

علیرغم رشد کارآفرینی و بخش خصوصی، سپهر سیاسی چین همچنان در کنترل نخبگان سیاسی این کشور است. این نخبگان قدرت سیاسی را به انحصار خود در می‌آورند، نهادهای سیاسی را در اختیار دارند و روندهای سیاسی را کنترل میکنند. اگرچه، در سال‌های اخیر، افرادی از بخش‌های مختلف اجتماعی، نقش‌هایی را بر عهده گرفته‌اند و بر روندهای سیاسی در کشور چین تأثیرگذار بوده‌اند. از طرفی، تأثیر کارآفرینان خصوصی بر روندهای سیاسی در چین در حال افزایش است. بنابراین، بررسی تأثیر رشد کارآفرینان خصوصی بر توسعه سیاسی در چین از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۱-۵- رابطه شرکتهای خصوصی و دولت

کارآفرینان در چین به دو گروه مجزا تقسیم میشوند: کارآفرینان شرکتهای دولتی و صاحبان شرکتهای خصوصی. ظهور کارآفرینان خصوصی در مطالعات اخیر مورد توجه بسیار قرار گرفته است. بسیاری از این مطالعات به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که آیا گذار به بازار آزاد در چین به ایجاد یک طبقه سرمایه‌دار مستقل منجر شده است که با قدرت دولت مخالف نماید. مفروض اندیشمندان این است که طبقه سرمایه‌دار که در نتیجه رشد اقتصاد بازار ظهور میکند نقش مهمی در تحقق دموکراسی داشته است، چرا که این طبقه برای تضمین منافع خود در بازار ناچار است در مقابل قدرت استبدادی دولت بایستد و به دموکراسی جامه عمل بپوشاند. به همین ترتیب، گذار چین از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار سبب جابجایی منابع از دولت به سمت بازار شده است که انتظار میرود موجبات تضعیف قدرت دولت و ظهور طبقه کارآفرینان خصوصی را فراهم نماید. اغلب مطالعات اخیر، تحت تأثیر این چارچوب نظری، بر این موضوع متمرکز بوده است که آیا ظهور طبقه

سرمایه‌دار در چین به نیروی محرک تحقق دموکراسی در چین منجر خواهد شد (Chen, 2002: 411).

در مقابل، اغلب مطالعات اخیر نشان می‌دهد که رابطه میان دولت و کارآفرینان خصوصی به هیچ عنوان تقابلی نیست. تحقیقات نشان می‌دهد که کارآفرینان خصوصی پس از آغاز اصلاحات از استقلال بیشتری در برابر دولت برخوردارند، اما این استقلال به تقابل میان بخش خصوصی و دولت منجر نشده است (Pearson, 1997). به‌طور خلاصه، گذار به اقتصاد بازار در چین، به ایجاد یک طبقه اجتماعی مستقل که دنبال تغییرات سیاسی سیستماتیک باشند، منجر نشده است. در مقابل، کارآفرینان خصوصی نظام سیاسی حاکم را تحمل و گاهی اوقات از آن حمایت می‌کنند (Wright, 2010). در ادامه به سه محور از رابطه میان دولت و صاحبان شرکتهای خصوصی می‌پردازیم: ادغام، حمایت و همبستگی

در ابتدا به بررسی ادغام قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی می‌پردازیم. در سال ۲۰۰۴، بخش سازمانی و کمیسیون بازرسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به طور مشترک حکمی را تحت عنوان سند شماره ۲۱ صادر کردند که بر اساس آن کارکنان دولتی از داشتن سمت در سازمان‌های دولتی و شرکتهای خصوصی به طور همزمان منع شده‌اند. با این وجود، بر اساس گزارش فدراسیون صنعت و تجارت چین^۲ که بر مبنای نظر سنجی از شرکتهای خصوصی در سال ۲۰۰۸ انجام شده است، این نقش‌های دوگانه به طور کامل منع نشده‌اند. در واقع، ۲۰۵ تن از صاحبان شرکتهای خصوصی سمت‌هایی را به عنوان مدیر سازمانهای حزب کمونیست چین و یا دیگر سازمان‌های دولتی در سطوح پایین بر عهده گرفته‌اند؛ این سمت‌ها شامل ۴ تن از اعضای کمیته‌های استانی و ۶۱ معاون در دولت‌های استانی و شهری میشود (All-Chi-na Federation of Industry and Commerce, 2008). عبارت «ادغام دولت و کسب و کار»^۳ توسط چوی^۴ و ژو^۵ در سال ۲۰۰۱ ابداع شد؛ مراد از این عبارت ادغام قدرت سیاسی رهبران و قدرت اقتصادی کارآفرینان است که در نتیجه این ادغام، ثروت اقتصادی چین و قدرت سیاسی این کشور توسط یک گروه از نخبگان کنترل میشود (Huang, 2015: 582).

در فرآیند اصلاحات بازاری در چین، مفهوم «سرمایه‌دار سرخ»^۶ بدون



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۱،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقش توسعه
اقتصادی و ظهور
بخش خصوصی در
توسعه سیاسی در
جمهوری خلق چین

1- No. 2 document

2- All-China Federation of Industry and Commerce

3- government-business integration

4- Choi

5- Zhou

6- red capitalist

شک نشان دهنده «ادغام دولت و کسب و کار» است. دیکسون^۱ صاحبان شرکتهای خصوصی را که عضو حزب هستند و یا به عنوان معاونان کنگره خلق^۲ و یا کنفرانس مشورتی سیاسی^۳ فعالیت میکنند، سرمایه‌داران سرخ مینامد. این اصطلاح تنها شامل مدیران شرکتهای دولتی نمیشود، بلکه صاحبان شرکتهای خصوصی با پیشینه عضویت در حزب کمونیست چین، مانند رهبران حزبی و دولتی پیشین، و همچنین خویشاوندان مقامات حزبی و دولتی را نیز در بر میگیرد. دیکسون بر این باور است که سرمایه‌داران سرخ و مقامات در خصوص بسیاری از مسائل دیدگاه مشترکی دارند. سرمایه‌داران سرخ از اصلاحات و «سیاست درهای باز»^۴ حمایت میکنند، اما به دنبال تغییر رژیم^۵ نیستند؛ آنها بیشتر متحد دولت به‌شمار میروند، نه مخالف آن (Huang, 2015: 582).

بر اساس مطالعات اخیر، دو نوع «ادغام» قابل تشخیص است. نوع اول شامل صاحبان شرکتهای خصوصی است که با تکیه بر پیشینه سیاسی و حزبی خود به جمع‌آوری ثروت میپردازند. این افراد به مانند نخبگان دولتی در اروپای شرقی، که در دوره گذار پس از سقوط کمونیسم، با اجرای سیاست خصوصی‌سازی، داراییهای دولتی را به ثروت خصوصی تبدیل کردند و به انباشت سرمایه اولیه^۶ مبادرت ورزیدند، از موقعیت خود برای انباشت سرمایه و کسب ثروت سوءاستفاده کردند. با شروع اصلاحات در اقتصادهای دستوری و همچنین عدم تغییر در نظام سیاسی حاکم، نخبگان سیاسی میتوانند به سرعت به ثروت هنگفتی دست یابند. در سطح محلی نیز بسیاری از کارآفرینان خصوصی از مقامات حزبی و دولتی سابق و یا از خویشاوندان این مقامات هستند (Huang, 2015: 583). بر اساس گزارش روزنامه مردم^۷، جک ما^۸، رئیس گروه تجارت الکترونیکی علیبابا^۹، از دهه ۱۹۸۰ عضو حزب کمونیست چین بوده است. در این گزارش نام صد نفر از کسانی که در اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز مشارکت داشته‌اند، به چشم میخورد. جک ما همچنین، به همراه رابین لی^{۱۰}، رئیس شرکت بایدو^{۱۱}، و پونی ما^{۱۲}، مدیر عامل تنسنت هلدینگ^{۱۳}، صاحبان

1- Dickson

2- People's congress (PC)

3- Political consultative conference (PCC)

4- Opening up policy

5- Regime change

6- Seed capital

7- People's Daily

8- Jack Ma

9- Alibaba Group

10- Robin Li

11- Baidu

12- Pony Ma

13- Tencent Holding

سه شرکت پیشتاز چینی در حوزه فناوریهای پیشرفته محسوب میشوند. نام مدیران این سه شرکت در این لیست صد نفره به چشم میخورد (Nypost, 2018). این گزارش نشان می‌دهد که منافع حزب کمونیست چین و صاحبان شرکتهای بزرگ خصوصی در چین به هم گره خورده است. دومین نوع ادغام قدرت سیاسی و اقتصادی، شراکت در مالکیت^۱ است؛ اگرچه، در نهایت، قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی تحت کنترل یک گروه از افراد قرار دارد. به اعتقاد ژو، «در دنیای کسب و کار در چین، برخی از کارآفرینان خصوصی با بهره‌مندی از سرمایه خود پیشرفت میکنند؛ برخی با دریافت وام کسب و کار از بانک‌های دولتی و برخی نیز با بهره‌مندی از کمک‌های مالی دولت به این موفقیت دست می‌یابند. این کسب و کارها ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و مالکیت آنها به صورت مشترک در اختیار این دو گروه از کارآفرینان قرار دارد. افزایش تعداد این نوع کسب و کار در سال‌های اخیر شرایط را پیچیده‌تر کرده است و نشانه روشنی در خصوص مالکان آنها و منشا وام‌هایی که فعالیت این کسب و کارها را تأمین مالی می‌کنند، وجود ندارد» (Huang, 2015: 583).

با توجه به این شرایط پیچیده، بسیاری از صاحبان شرکتهای خصوصی تصور روشنی درباره این مسئله ندارند که نماینده منافع کدام بخش از جامعه هستند.

دومین جنبه از روابط میان بخش خصوصی و دولت به «حمایت^۲» دولت از شرکتهای خصوصی باز میگردد. حتی در صورت عدم وجود رابطه میان نخبگان سیاسی و کارآفرینان بخش خصوصی در گذشته، این دو بخش از جامعه میتوانند در کنار یکدیگر قرار گیرند. کارآفرینان بخش خصوصی تمایل دارند، به منظور به حداکثر رساندن منافع خود، از کانال‌های مختلف با مقامات دولتی ارتباط برقرار کنند (Yang, 2002: 463-464).

اوی^۳ (۱۹۸۵) در مطالعات خود در خصوص شرکتهای شهری در دهه ۱۹۸۰، به این موضوع اشاره میکند که حکومت چین یک حکومت مطلقه و یا کثرتگرا نبوده است؛ آنها بر این باورند که چین یک حکومت «نوسنتی» دارد که رابطه میان دولت و شرکتهای یکی از ویژگیهای آن است. این رابطه در نتیجه کنترل همجانبه دولت بر منابع اقتصادی بوجود آمده است. به طور اساسی، این رابطه در نتیجه وابستگی اقتصادی شرکتهای به دولت ایجاد شده است. این موضوع این سؤال را مطرح میکند که کارآفرینان بخش خصوصی، که انتظار میرود به جای تکیه بر دولت از فعالیت در بازار کسب درآمد کنند،

- 1- Mixture of ownership
- 2- Clientelism
- 3- Oi

باید همچنان به دنبال حمایت دولت باشند یا خیر. بسیاری از محققان بر این باورند که این رابطه توانسته پس از گذار به بازار نیز به حیات خود ادامه داده و از قدرت بیشتری برخوردار شود (Oi, 1985: 30-31).

از طرفی، مطالعات جدیدتر نشان می‌دهد پس از آغاز اصلاحات بازار، حمایت دولت از بخش خصوصی اهمیت کمتری داشته است. بر اساس نظر سنجی گوثری^۱ (۱۹۹۸) در شانگهای، روابط غیر رسمی پس از آغاز اصلاحات بازار ضعیفتر شده است. به علت رقابت در بازار، صاحبان شرکت‌های خصوصی روابط غیر رسمی را نامناسب و یا حتی غیر قانونی تلقی می‌کنند، چرا که برقراری این روابط یکی از نشانه‌های وجود فساد است (Guthrie, 1998: 272-273). در مقابل، بررسی‌های یانگ^۲ (۲۰۰۲) یافته‌های پژوهش‌های گوثری را رد می‌کند. وی بر این باور است که روابط غیر رسمی میان مقامات دولتی و صاحبان صنایع خصوصی با توسعه سرمایه‌داری در چین تضعیف نشده است. یانگ اصطلاح «سرمایه‌داری رابطه محور^۳» را برای توصیف رابطه میان مقامات حزبی و دولتی از یک سو و صاحبان شرکت‌های خصوصی از سوی دیگر بکار می‌برد (Yang, 2002: 465-467).

سومین جنبه از روابط میان دولت و شرکت‌های خصوصی عضویت اعضای این دو گروه در سازمان‌های وابسته به یکدیگر است (همبستگی). حزب کمونیست و دولت چین از یک سو و شرکت‌های خصوصی از سوی دیگر از نظر سازمانی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و دولت تلاش می‌کند برای حفظ قدرت خود در گذار به بازار در این طبقه اجتماعی جدید نفوذ کند. دولت از برخی نهادهای سیاسی به عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ خود در میان نخبگان اقتصادی استفاده می‌کند؛ عضویت در انجمن‌های صنعتی و تجاری، عضویت در کنفرانس مشورتی سیاسی، معاونت‌های کنگره خلق و عضویت در حزب کمونیست چین برخی از این نهادها هستند. بنابراین، کارآفرینان خصوصی از نظر سازمانی در حزب و دولت ادغام و از نظر سیاسی با سیاست‌های دولت سازگار میشوند (McNally and Wright, 2010: 190). به همین دلیل، گذار به اقتصاد بازار به ظهور طبقه کارآفرینان خصوصی که با قدرت دولت به مخالف برخیزند، منجر نشده است.

از طرفی، دولت چین با توسعه و کنترل انجمن‌های صنفی روابط خود را با نخبگان اقتصادی تقویت می‌کند. بسیاری بر این باورند که از زمان آغاز اصلاحات در دهه ۱۹۸۰، دولت چین به مرور زمان قدرت خود را از دست داده است. به اعتقاد این دسته ساز و کار بازار و مقررات دولتی جایگزین کنترل و

1- Guthrie

2- Yang

3- Relational capitalism

برنامه‌ریزی مستقیم شده است و در عین حال اهمیت مالکیت دولتی از طریق خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و ظهور بخش و بازیگران خصوصی جدید در عرصه اقتصادی از بین رفته است. با این وجود، این تحولات به این معنا نیست که دولت فعالیت‌های اقتصادی را کنار گذاشته است. در مقابل، دولت همچنان در عرصه اقتصادی فعال است و بر بخش‌های کلیدی اقتصاد کنترل دارد، اگرچه این نقش در مقایسه با سال‌های قبل از اصلاحات اقتصادی و ساختاری کاهش یافته است (Breslin, 2010: 2).

در سال ۱۹۹۸، ساختارهای جدیدی برای نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و اقتصاد کلان کشور ایجاد شد. وزارت امور دارایی^۱، بانک ملی چین^۲ و کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی^۳ از جمله ابزارهای اصلی برای اعمال نظارت دولت بر اقتصاد تلقی میشوند. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۳، سازمان جدیدی تحت عنوان کمیسیون نظارت بر دارایی‌های دولتی^۴ برای اعمال کنترل بر شرکت‌های دولتی تأسیس شد. این کمیسیون مسئولیت پیگیری منافع دولت در شرکت‌های دولتی را به عنوان یکی از سهامداران بر عهده داشت و به صورت مستقیم به عنوان مدیر و مالک شرکت در تصمیمات دخالت نمیکرد (Breslin, 2010: 11). بنابراین، بهرغم کاهش نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی، نظارت بخش‌های مختلف دولتی بر فعالیت‌های اقتصادی پس از آغاز اصلاحات نیز ادامه داشته است.

به طور کلی، تبیین رابطه میان شرکت‌ها و بخش دولتی بسیار دشوار و پیچیده است. اما مطالعات اخیر نشان می‌دهد که دولت نه تنها با کارآفرینان بخش خصوصی همکاری می‌کند، بلکه بر فعالیت آنها نیز نظارت میکند. دولت از طریق ایجاد و کنترل انجمن‌ها - مانند انجمن خویش‌فرمایان و کسب‌وکارهای خصوصی^۵، اتاق بازرگانی و صنایع^۶ چین و بسیاری از انجمن‌های صنعتی - روابط خود را با نخبگان اقتصادی تقویت می‌کند. محققانی که به مطالعه این انجمن‌ها پرداخته‌اند بر این باورند که توسعه و گسترش انجمن‌های صنعتی مانند انجمن خویش‌فرمایان و کسب‌وکارهای خصوصی نباید به منزله ایجاد جامعه مستقل برای تضعیف قدرت دولت تلقی شود و این انجمن‌ها برای تحقق منافع اعضای خود قدرت دولت را به چالش نخواهند کشید. سازمان‌های دولتی این انجمن‌ها را به منظور تقویت کنترل اجتماعی دولت بر بازار تأسیس کرده‌اند؛ در واقع این انجمن‌ها به دنبال تأمین منافع

- 1- Ministry of Finance
- 2- People's Bank of China
- 3- State Planning Commission
- 4- State-Owned Assets Supervision and Administration Commission of the State Council (SASAC)
- 5- China Association of Self-employed and Privately-owned Businesses (ASPB)
- 6- Chamber of Industry and Commerce (AIC)

اعضا نیستند. حتی در برخی موارد، ادارات دولتی از این انجمنها به عنوان ابزاری برای دستیابی به بودجه بیشتر استفاده میکنند. مطالعات موردی در یانتای^۱، تیانجین^۲، و منطقه چائویانگ^۳ در پکن نشان میدهد که این انجمنهای صنفی به دولت متکی هستند و هیچگونه استقلال ندارند. در واقع، دولت بر توسعه دولت-محور انجمنهای صنعتی تسلط کامل دارد. با این وجود، همواره تنشهایی میان کنترل دولتی بر این انجمنها و استقلال آنها وجود دارد. یکی دیگر از مطالعات انجام شده در ونژو^۴ نشان میدهد که اتاق بازرگانی در این منطقه با برقراری روابط نزدیک با دولت محلی به سرعت پیشرفت کرد. بر اساس مطالعه دیگری که در خصوص ۲۰۴ مقام ارشد فدراسیون صنعت و تجارت انجام شده است، هیچیک از صاحبان شرکتهای خصوصی به عنوان رئیس فدراسیون انتخاب نشدهاند؛ همچنین تعداد اندکی از صاحبان شرکتهای خصوصی به مقام معاونت ریاست این فدراسیون رسیدهاند. بنابراین، نفوذ سیاسی صاحبان شرکتهای خصوصی در بخشهای دولتی ناچیز است. مفهوم «جامعه مدنی دولت-محور» به خوبی تسلط و کنترل دولت بر انجمنهای صنعتی را توصیف میکند و ویژگیهای آن را مشخص می‌نماید (Huang, 2015: 586).

با توجه به مطالب فوق، دولت تلاش میکند با اعمال کنترل شدید بر انجمنها و اتحادیههای صنفی از تشکیل نهادهای غیردولتی مستقل در چین جلوگیری کند. در نتیجه، قدرت مستقلی خارج از حیطه دولت شکل نمیگیرد تا منافع خود را در برابر دولت پیگیری نماید و قدرت دولت را به چالش بکشد. ارتباط سطوح خرد و کلان (دولت و بخش خصوصی) در روند توسعه اقتصادی کاملاً مشهود است و این دو سطح در ارتباط با یکدیگر توسعه چین را به پیش می‌برند.

۶- رشد طبقه متوسط در جمهوری خلق چین

در ماه مارس ۲۰۱۳، مجله نیویورکر^۵ مقاله‌ای را تحت عنوان «آیا طبقه متوسط چین را به حرکت و خواهد داشت؟» منتشر کرد. در این مقاله، تأثیر ظهور و گسترش طبقه متوسط^۶ بر نظام اقتصادی و سیاسی کشور مورد بررسی قرار گرفته است. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ اقتصاد چین ۱۹٫۵ درصد رشد داشته است

- 1- Yantai
- 2- Tianjin
- 3- Chaoyang
- 4- Wenzhou
- 5- The New Yorker
- 6- Will the Middle Class Shake China?
- 7- Middle Class

و به یک اقتصاد پیشرو در بسیاری از حوزه‌ها تبدیل شده است. داده‌های اداره ملی آمار چین نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی چین در سه ماهه سوم با ۳٫۹ درصد رشد سالانه به ۳۰٫۷۶ تریلیون یوان (حدود ۴٫۳۲ تریلیون دلار) رسیده است که ۳٫۵ واحد درصد بیشتر از سه ماهه دوم است. از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱، تولید ناخالص داخلی چین از ۵۳٫۹ تریلیون یوان (حدود ۷٫۵۸ تریلیون دلار) به ۱۱۴٫۴ تریلیون یوان (حدود ۱۵٫۷۷ تریلیون دلار) رسید. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱، به طور متوسط سالانه ۶٫۶ درصد رشد داشته و از سطح جهانی ۲٫۶ درصد گذشته است (GOV.CN, 2023). این رشد اقتصادی چشمگیر، میلیونها نفر را از فقر نجات داده است و برای اولین بار در تاریخ چین، یک طبقه متوسط بزرگ در این کشور ایجاد شده است. بهرغم اینکه روش استانداردی برای اندازه‌گیری طبقه متوسط وجود ندارد، بر اساس برخی از برآوردها، طبقه متوسط در کشور چین در سال ۲۰۱۶ برابر با ۲۲۵ میلیون خانوار بوده است؛ این در حالی است که این میزان در سال ۲۰۰۰ تنها ۵ میلیون خانوار بوده است. بر اساس پیش‌بینی‌ها، طبقه متوسط چین در سال ۲۰۲۰ به ۲۷۵ میلیون خانوار خواهد رسید. درآمد سالانه این خانوارها بین ۷۵ هزار تا ۲۸۰ هزار یوان (معادل ۱۱/۵۰۰ تا ۴۳/۰۰۰ دلار) است؛ این خانوارها اغلب در مناطق شهری سکونت دارند و از خانه‌های شخصی برخوردارند (حدود ۸۰ درصد این خانوارها دارای ملک هستند). این خانوارها همچنین از خودرو شخصی برخوردارند و فرزندان خود را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌فرستند (Morreale, Shostya and Villada, 2018: 10).

۶-۱- طبقه متوسط و توسعه سیاسی در جمهوری خلق چین

پس از چهار دهه توسعه اقتصادی و اجتماعی، طبقه متوسط چین به یکی از گروه‌های اجتماعی مهم در این کشور تبدیل شده است. طبقه متوسط چین همانند دیگر گروه‌های فعال اجتماعی از افزایش ثروت و تحصیل، دسترسی بیشتر به اطلاعات، امکان انتخاب سبک زندگی متفاوت و دیگر آزادی‌های شخصی برخوردار شده‌اند. بسیاری از پژوهشگران نظرات خود را درباره فرآیند آزادسازی تدریجی در چین بیان کرده‌اند. با این وجود، این تغییرات مهم، طبقه متوسط چین را به نیرویی پیشبرد دموکراسی و توسعه سیاسی در این کشور تبدیل نکرده است. دلایل زیادی برای این مسئله ذکر شده است؛ به‌عنوان مثال، برخی از پژوهشگران بر این باورند که طبقه متوسط چین به زمان بیشتری برای ایفای نقشی مؤثر نیاز دارد. با این وجود، در چین، وابستگی طبقه متوسط به دولت و تمایل این طبقه به حفظ وضع موجود از دلایل اصلی عدم حمایت طبقه متوسط از اصلاحات دموکراتیک به‌شمار می‌رود. دولت چین، به‌عنوان یک دولت اقتدارگرا، عوامل اصلی توسعه اقتصادی - یعنی منابع و تأمین مالی - را در اختیار دارد و بسیاری از اعضای

طبقه متوسط پیوندهای محکمی با دولت برقرار کرده‌اند. همچنین، این وابستگی در نتیجه استراتژی دولت در جهت همکاری با طبقه متوسط تقویت شده است. علاوه بر این، طبقه متوسط از حفظ وضع موجود منتفع می‌شود و قصد ندارد موقعیت ممتاز خود را برای حمایت از تغییرات سیاسی غیرقابل پیشبینی به خطر بیندازد (Nathan, 2016: 7-8).

نبود انسجام در میان اعضای طبقه متوسط از ایجاد اجماع در میان آنها جلوگیری میکند؛ تفاوت در منابع دسترسی به ثروت، روابط با دولت و حزب کمونیست چین، روابط با دیگر گروه‌ها و تفاوت در اولویت‌ها و نگرانی‌های اعضای مختلف طبقه متوسط به این نبود انسجام دامن می‌زند. این گروه‌ها عبارتند از مقامات دولتی و کادرهای حزبی، کارآفرینان خصوصی فعال در شرکتها کوچک و متوسط صاحبان مشاغل حرفه‌ای (مانند وکلا، پزشکان و اساتید دانشگاه) و کارمندان یقه سفید^۱. هر یک از این گروه‌ها منافع متفاوت و گاه متضادی را دنبال میکنند که اجماع را بسیار دشوار مینماید. به‌عنوان مثال، دو گروه اول - مقامات دولتی و کارآفرینان خصوصی - روابط گسترده‌ای با دولت و حزب کمونیست چین دارند؛ بسیاری از کارآفرینان خصوصی از اعضای سابق و یا فعلی حزب کمونیست چین هستند و بنابراین از جنبش‌های دموکراتیک حمایت نمی‌کنند. در مقابل، صاحبان مشاغل حرفه‌ای به‌علت تحصیلات بالای خود تمایل بیشتری به ارزش‌های دموکراتیک دارند. از اینرو، انجمن‌ها و نهادهای دولتی مانند دانشگاه‌ها، بیمارستان‌های دولتی، مؤسسات تحقیقاتی و انجمن‌های تجاری - از جمله انجمن نویسندگان چین^۲ و انجمن وکلای این کشور^۳ - فعالیت‌های این گروه‌ها را به‌دقت زیر نظر دارند. از طرفی، کارکنان یقه‌سفید که در نتیجه گسترش بخش خصوصی در دهه ۱۹۹۰ ظهور کردند، اغلب دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. این بخش از طبقه متوسط با چالش‌های فراوانی مواجه هستند. افزایش هزینه املاک، دستمزد پایین، فرصت‌های محدود برای پیشرفت شغلی و وضعیت نامناسب سلامتی به‌علت کار زیاد از جمله مشکلات این گروه به‌شمار می‌رود. با توجه به این مشکلات، کارمندان یقه‌سفید نمیتوانند نقش مؤثری در حمایت از ارزش‌های دموکراتیک ایفا نمایند (Mei, 2019).

بنابراین، طبقه متوسط چین زمانی میتواند از ارزش‌های دموکراتیک حمایت نماید که به اجماعی در میان گروه‌های مختلف برسد؛ در حال حاضر در سال ۲۰۱۹، به‌رغم تبعیض درآمدی بالا، فساد گسترده، کاهش رشد اقتصادی، مسائل اجتماعی و کنترل سیاسی شدید از سوی حزب کمونیست چین، جنبش‌های دموکراتیک ملی در این کشور شکل نگرفته است. علاوه بر

1- White-Collar employees

2- China Writers Association

3- All China Lawyers Association

این، دسترسی دولت چین به ابزارهای قدرتمند کنترل اجتماعی که در نتیجه رشد اقتصادی به آنها دست یافته است، از ظهور جنبش‌های دموکراتیک گسترده در چین جلوگیری میکند. (Mei, 2019).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نگارندگان تلاش کردند با تکیه بر نظریه نوسازی، به بررسی تأثیر رشد و توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی در این کشور بپردازند. بر اساس نظریه‌های عمدتاً غربی، رشد و توسعه اقتصادی به گسترش طبقه متوسط و جامعه مدنی مستقل از دولت میانجامد. طرفداران این نظریه بر این باورند که در اثر افزایش درآمد و رفاه عمومی و همچنین گسترش دسترسی اقشار مختلف جامعه به آموزش، گروه‌های مختلف به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی روی می‌آورند و خواستار افزایش مشارکت خود در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی سبب افزایش مشارکت عمومی در سپهر سیاسی و گسترش ارزشهای دموکراسی و در نهایت استقرار دموکراسی لیبرال در جوامع مختلف می‌شود.

بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی در چین طی چهار دهه گذشته، رفاه عمومی در این کشور رشد چشمگیری داشته است. علاوه بر موفقیت‌های اقتصادی، بخش خصوصی و کارآفرینی در چین شاهد رشد چشمگیری بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بخش خصوصی و کارآفرینان چینی رابطه بسیار نزدیکی با ساختار سیاسی چین، بخصوص حزب کمونیست چین، دارند. بسیاری از کارآفرینان و صاحبان شرکت‌های خصوصی از اعضای بلندپایه حزب کمونیست چین هستند. در واقع، کارآفرینان بخش خصوصی تلاش می‌کنند با برقراری ارتباط با مقامات حزبی و دولتی، منافع خود را به حداکثر برسانند. با این وجود، مطالعات اخیر نشان می‌دهد که پس از آغاز اصلاحات بازار در سال ۱۹۷۸ و بهبود فضای رقابتی در اقتصاد چین، ارتباط با مقامات حزبی برای رسیدن به موفقیت‌های اقتصادی اهمیت کمتری پیدا کرده است و کارآفرینان بخش خصوصی میتوانند تا حدی با تکیه بر توانایی و خلاقیت خود به موفقیت‌های اقتصادی دست یابند.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان به نظارت شدید دولت بر بخش خصوصی و انجمن‌های صنفی اشاره کرد. به عبارت دیگر، دولت چین تلاش میکند با نظارت بر انجمنها و اتحادیه‌های صنفی جلوی تشکیل نهادی غیردولتی مستقل از نظام سیاسی را در این کشور بگیرد. در نتیجه، قدرت مستقلی از خارج از نظارت دولت شکل نمی‌گیرد تا قدرت حاکم را به چالش بکشد. در همین راستا، رشد طبقه متوسط نیز در چین تاکنون به گسترش



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶۱،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقش توسعه

اقتصادی و ظهور

بخش خصوصی در

توسعه سیاسی در

جمهوری خلق چین

مخالفت‌های اساسی با قدرت حاکم منجر نشده است. یکی از ویژگی‌های اصلی طبقه متوسط در چین، رابطهی گسترده آن با حزب کمونیست این کشور است. به باور بسیاری از متخصصان، طبقه متوسط چین در برابر حزب کمونیست چین قرار ندارد و به عنوان بخشی از نظام سیاسی و اقتصادی حاکم به شمار می‌رود. همچنین، رفتارهای سیاسی طبقه متوسط تفاوت معناداری با دیگر اقشار جامعه ندارد. با این وجود، اعضای طبقه متوسط در چین از آگاهی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیشتری در مقایسه با دیگر اقشار برخوردارند، اما این آگاهی سیاسی به تقابل با حزب کمونیست چین منجر نشده است. به علاوه، بر خلاف کشورهای غربی که طبقه متوسط از نظر سیاسی فعال است و حتی ممکن است در مقابل حکومت قرار بگیرد، طبقه متوسط در چین از نظر سیاسی منفعل است. به طور کلی، بررسی دقیق توسعه اجتماعی-اقتصادی در چین و همچنین پیامدهای رشد طبقه متوسط در این کشور نشان می‌دهد که نمیتوان طبقه متوسط چین را به عنوان نیرویی برای پیشبرد تغییرات سیاسی بنیادین در جمهوری خلق چین در نظر گرفت. از اینرو، می‌توان گفت که نوع رابطه بخش خصوصی و طبقه متوسط با حزب کمونیست چین در چهار دهه گذشته به ثبات سیاسی در این کشور کمک کرده و از بروز اعتراضات گسترده و اساسی در میان طبقه متوسط چین جلوگیری کرده است.

در خصوص نقش بخش خصوصی و طبقه متوسط در ثبات سیاسی این کشور، می‌توان گفت دولت چین توانسته است با اعمال کنترل شدید از این بخش برای حفظ ثبات سیاسی در این کشور استفاده نماید و حکومت اقتدارگرایانه خود را تقویت کند. به عبارت دیگر، گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی و جامعه مدنی تنها در چارچوب تعیین‌شده توسط دولت و حزب کمونیست چین امکان‌پذیر است. همچنین توسعه سیاسی مدنظر اسناد دولتی چین با توسعه سیاسی در ادبیات سیاسی غرب تفاوت‌های اساسی دارد.

منابع

فارسی

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹). سیاست‌های مقایسه‌ای. تهران: انتشارات سمت.

انگلیسی

All-China Federation of Industry and Commerce(2008). *Report on the 8th Sampling Survey of Private Businesses*. Beijing: China Industry and Commerce Associated Press

Breslin, Shaun (2010). Government-Industry Relations in China: A Review of the Art of the State. *Politics and International Studies* (University of Warwick). <https://warwick.ac.uk/fac/soc/pais/research/researchcentres/csgr/papers/workingpapers/2010/27210.pdf>

Central Committee of the Communist Party of China(2021). *The 14th Five-Year Plan for Economic and Social Development of the People's Republic of China (2021–2025)*. Beijing: Central Compilation & Translation Press

Chen, An(2002). Capitalist Development, Entrepreneurial Class, and Democratization in China. *Political Science Quarterly* 117(3): 401-422

China SCIO (March 2, 2023). *Newly established SMEs surge in China in 2022*. http://english.scio.gov.cn/pressroom/2023-03/02/content_85139011.htm

Globaldata (2021). *Female Literacy Rate in China (2010-2021, %)*. <https://www.globaldata.com/data-insights/macroeconomic/female-literacy-rate-in-china>

Guthrie, Douglas (1998). The Declining Significance of Guanxi in China's Economic Transition. *The China Quarterly* 154: 254-282

Huang, Dongya(2015). Private entrepreneurs and political developments in China: The Chinese version of "no bourgeoisie, no democracy?". *Chinese Journal of Sociology* 1(4): 580-604

Huntington, S. p. (1984). Will More Countries Become Democratic? *Political Science Quarterly* 99, 193-218

IMF(2018). *Inequality in China – Trends, Drivers and Policy Remedies*. Working Paper, IMF

IMF. Real GDP growth (Annual percent change) (2023). <https://www.imf.org/en/Countries/CHN>



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقش توسعه

اقتصادی و ظهور

بخش خصوصی در

توسعه سیاسی در

جمهوری خلق چین

Lipset, S. M. (1959, March). Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy. *American Political Science Review* .69-105

Mei, Danni(2019). *The Growing Middle Class and the Absence of Democracy in China*. New York: City University of New York

Morrison, Wayne M.(2018). *China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States*. Congressional Research Service .vice

Nathan, Andrew J.(2016). The Puzzle of the Chinese Middle Class. *Journal of Democracy* 27 (2): 5-19

nypost (November 27 2018). <https://nypost.com/2018/11/27/alibaba-bas-jack-ma-revealed-to-be-a-communist-party-member>

Oi, Jean(1985). Communism and Clientalism: Rural Politics in China. *World Politics* 37(2): 238-266

Pearson, Margaret M.(1997). *China's New Business Elite: The Political Consequences of Economic Reform*. Berkeley: CA: University of California Press

statista. <https://www.statista.com>. (April 12, 2023). <https://www.statista.com/statistics/263616/gross-domestic-product-gdp-growth-rate-in-china/> (accessed .(July 1, 2023

Tradingeconomics (2023). The Gross Domestic Product (GDP) in China. <https://tradingeconomics.com/china/gdp-growth-annual>

Tse, Edward. 2016. *Forbes*. April 5. <https://www.forbes.com/sites/tseedward/2016/04/05/the-rise-of-entrepreneurship-in-china/#692baf63efc>

UNDP (2018). *Human Development Indices and Indicators: 2018 Statistical Update*. Briefing note, UNDP

Venham, Peter. (2018). *weforum*. April 12. Accessed November 30, 2019. <https://www.weforum.org/agenda/2018/04/women-in-china-contribute-more-to-gdp-than-in-the-us-viewing-them-as-leftover-is-problematic>

World Bank. (2019). *data.worldbank*. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.CD?locations=CN>

World Bank (2023). Labor force participation rate, female (% of female population ages 15+) (modeled ILO estimate). <https://data.worldbank.org/indicator/SL.TLF.CACT.FE.ZS>

Wright, Christopher A. McNally & Teresa(2010). Sources of Social Support for China's Current Political Order: The "Thick Embeddedness" of Private



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقش توسعه
اقتصادی و ظهور
بخش خصوصی در
توسعه سیاسی در
جمهوری خلق چین

Ontological criticism of Practice Theory of international politics

Amirroham Shojaie¹

Reza Simbar²

Abstract

Theory is the most important tool for analyzing human actions and phenomena of international relations. Practice Theory is one of the most recent efforts in the field of theorizing international relations and has attracted many fans. Rather than being considered as a structured and articulated theory belonging to a specific person, Practice Theory, is considered a new theoretical field with its own metatheoretical issues. Generally; The main focus of This Theory is on the analysis of international political relations by highlighting specific procedures and patterns in which human actions take place. Undoubtedly, the most important metatheoretical element of any theoretical framework; It is its ontological basis. Based on this, in this research, by describing the ontological foundations of the Practice theory, we are trying to answer this basic question: What are the criticisms and in what dimensions are the ontological foundations of the Practice theory and, if possible, how can these flaws be resolved? The tested hypothesis is as follows: despite the claim of its supporters, the Practice Theory does not have an independent ontology and the emphasis on common bodily procedures and standard verbs in international interactions is ultimately another expression of the construction of the social world; By adopting a constructivist approach and basically a deep constructivist understanding, it explains all the ontological claims of Practice Theory well, and in fact, This Theory should be examined under constructivism and not even neo-constructivism. The method of conducting this research is Analytical-Explanatory and with an emphasis on criticizing the views of practicalists

Keywords: Theory, ontology, pragmatism, international politics, constructivism



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقد هستی‌شناسانه

نظریه کارکردگرایی

سیاست بین‌الملل

1 Department of political Science, University of Guilan, Rasht, Iran

amir6776roham@gmail.com

2 Professor, Department of Political Science, University of Guilan, Rasht, Iran

rezasimbar@hotmail.com

نقد هستی‌شناسانه نظریه کردارگرایی سیاست بین‌الملل

امیررهام شجاعی^۱

رضا سیمبر*^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳

چکیده

نظریه، مهم‌ترین ابزار تحلیل افعال انسانی و پدیده‌های روابط بین‌الملل است. کردارگرایی یکی از جدیدترین تلاش‌هایی است که در حوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل صورت گرفته و طرفداران زیادی را نیز به خود جلب نموده است. کردارگرایی بیش از آن که به‌عنوان یک نظریه ساختارمند و دارای مفصل‌بندی مشخص و متعلق به شخص خاصی تلقی شود، یک زمینه‌ی تئوریک جدید با مباحث فرانظری خاص خود به‌شمار می‌آید. به‌طور کلی؛ تمرکز اصلی کردارگرایی، بر تحلیل مناسبات سیاست بین‌الملل از طریق برجسته‌سازی رویه‌ها و الگوهای مشخصی است که افعال انسانی در چارچوب آن‌ها به‌وقوع می‌پیوندند. بدون شک مهم‌ترین عنصر فرانظری هر چارچوب تئوریک؛ مبانی هستی‌شناسانه آن می‌باشد. بر همین اساس، در این پژوهش، با شرح مبانی هستی‌شناسانه نظریه کردارگرایی در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی می‌باشیم که: چه انتقاداتی و در چه ابعادی به مبانی هستی‌شناسی شبه نظریه کردارگرایی وارد است و در صورت امکان، چگونه می‌توان این ایرادات را مرتفع نمود؟ فرضیه‌ی مورد سنجش نیز به این شرح است که: کردارگرایی علی‌رغم ادعای طرفدارانش، از یک هستی‌شناسی مستقل برخوردار نیست و تأکید بر رویه‌های بدن‌مند متداول و افعال الگومند رایج در تعاملات بین‌المللی، در نهایت بیان دیگری از بساختگی جهان اجتماعی؛ با اتخاذ یک رویکرد سازه‌انگازانه است و اساساً یک فهم عمیق سازه‌انگازانه، تمامی ادعاهای هستی‌شناسانه کردارگرایان را، به‌خوبی تبیین می‌کند و در حقیقت، کردارگرایی را باید در ذیل سازه‌انگاری و نه حتی نوسازه‌انگاری بررسی نمود. روش انجام این پژوهش، تحلیلی-تبیینی و با تأکید بر نقد آراء کردارگرایان می‌باشد.

واژگان کلیدی: نظریه هستی‌شناسی، کردارگرایی، سیاست بین‌الملل، سازه‌انگاری



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقد هستی‌شناسانه

نظریه کارکردگرایی

سیاست بین‌الملل

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

amir6776roham@gmail.com

۲- استاد تمام گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

rezasimbar@hotmail.com

مقدمه

تئوری کردارگرایی^۱ به‌عنوان یک شبه نظریه در علوم اجتماعی تحت تأثیر آراء متفکرانی مانند بوردیو^۲، نویمان^۳، شاتزکی^۴، آدلر^۵، پولیوت^۶ و بیوگر^۷ بوده‌است. کردارگرایی یک رویکرد ضدجهان‌گرا^۸ و زمینه‌گرا با تمرکز بر رویه‌های عینی است. در علوم اجتماعی، از جمله روابط بین‌الملل، مطالعه کردارها از یک پیش‌فرض ساده شروع می‌شود: واقعیت‌های اجتماعی و البته سیاست بین‌الملل؛ توسط انسان‌هایی که در جهان و در بستر آن عمل می‌کنند و بر آن تأثیر نیز می‌گذارند، تشکیل می‌شوند. روش‌های آن‌ها برای انجام کارها، شیوه‌هایی را مشخص می‌کند که دنیا را اجرا می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند، وقتی از این دریچه‌ها دیده می‌شود، مفاهیمی در روابط بین‌الملل مانند صلح، مذاکرات، دولت‌ها، دیپلماسی، سازمان‌های بین‌المللی و غیره- مجموعه‌ای از شیوه‌های فردی و جمعی هستند که درهم تنیده شده‌اند و نتایج خاصی را تولید می‌کنند (Cornut, 2017). نظریه‌پردازان کردارگرایی بر این عقیده‌اند که می‌توان به دولت‌ها، سازمان‌ها، جنگ‌ها، جنبش‌های اجتماعی، طبقات یا حتی شخصیت به‌عنوان اعمال (کردارها) نگاه کرد (Andersden and Neumann, 2012: 468). در حقیقت باید گفت که در کردارگرایی، ویژگی اصلی سیاست، چه سیاست در سطح داخلی و چه سیاست در سطح خارجی و جهانی آن؛ کردارمحور بودن آن است. یعنی امر سیاسی یک امر رویه‌مند و پدیدارگشته است که می‌توان آن را از طریق کردارهای



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقد هستی‌شناسانه
نظریه کارکردگرایی
سیاست بین‌الملل

- 1- Practice Theory
- 2- Bourdieu
- 3- Neumann
- 4- Schatzki
- 5- Adler
- 6- Pouliot
- 7- Bueger
- 8- Antiuniversalist

مشخص، تبیین نمود. دال مرکزی کردارگرایی را بسیاری از متفکران آن، گریز از دوگانگی عین-ذهن بر می‌شمردند (Stern, 2003: 185). ادعایی که در این مقاله زیر سوال برده می‌شود.

کردارگرایان، سیاست بین‌الملل را دارای یک جنبه غیرقابل تقلیل می‌دانند و آن همان رویه‌ها و عادات الگومند رفتاری است که در قالب اموری فیزیکی و بدن‌مند تجلی پیدا می‌کنند. استدلال کردارگرایی این است که اغلب افعال انسانی، و رای اینکه منتج از پس‌زمینه‌ی ذهنی بازیگران باشند، تحت تأثیر شبکه‌ای به هم متصل از اقدامات فیزیکی زمینه‌مند و پیوسته می‌باشند. در حقیقت، استدلال آن‌ها این است که، کردارهای اجتماعی باعث می‌شود که بازیگران نه به دلیل خواسته خود بلکه به این دلیل که آن‌ها احساس می‌کنند که باید به شیوه خاصی کنش‌ورزی کنند؛ رفتار می‌کنند. یعنی عقلانیت مورد نظر کردارگرایان که منتج از دانش زمینه‌مند اجتماعی است، همراه با کنش‌های ذیل کردار و هم‌شان آن‌ها می‌باشد. در تئوری کردارگرایی تأکید بر این موضوع است که هر روزه عادات و روال‌هایی وجود دارد که مردم برای نظم بخشیدن به پیچیدگی‌های اجتماعی انجام می‌دهند. کردارگرایان، در صدد اعطای یک نقش کانونی به کردارها، به‌عنوان عناصر دارای شأن عاملیت بوده‌اند. بر این اساس، آن‌چه که از نقطه‌نظر کردارگرایی باید در سیاست بین‌الملل به آن توجه نمود، یک شبکه‌ی چند بعدی از عناصر و اجزایی است که، حول محور کردارهایی خاص، متجلی گشته‌اند.

هستی‌شناسی به‌عنوان مهم‌ترین رکن یک نظریه، مشخص‌کننده دو نکته کاربردی مهم است: اول اینکه تا چه اندازه و چگونه می‌توان در مورد آن‌چه که ادعا می‌شود وجود دارد به یک شناخت قابل قبول دست‌یافت؟ (معرفت‌شناسی)؛ و دوم هم اینکه تا چه اندازه می‌توان با واکاوی آن‌چه که ادعا می‌شود مبنای وجود در نظریه است، در چارچوب و حد و مرز نظریه باقی ماند(غنا‌ی هستی‌شناسانه)؟ در این موارد و در رابطه با کردارگرایی به‌طور مشخص این پرسش مطرح می‌شود که خود ماهیت کردارها را تا چه اندازه در چارچوب هستی‌شناسانه مورد ادعای کردارگرایان تبیین نمود، بدون اینکه از حد و مرز مورد ادعای این زمینه خارج شد؟ یا اینکه تأکید بر رابطه‌گرایی^۱ موجود در کردارگرایی، مبنای هستی‌شناختی غنی‌ای را برای کسب شناخت مناسب از پدیده‌های سیاست بین‌الملل فراهم می‌آورد یا خیر؟ بر همین اساس در این پژوهش با شرح مبانی هستی‌شناسانه نظریه کردارگرایی در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی می‌باشیم که: چه انتقاداتی و در چه ابعادی به مبانی هستی‌شناسی شبه نظریه کردارگرایی وارد است و در صورت امکان، چگونه می‌توان این ایرادات را مرتفع نمود؟

۱- پیشینه پژوهش

در میان منابع فارسی آثار کمی در رابطه با کردارگرایی وجود دارد. کتاب **نظریه کردارگرایی بین‌الملل: چشم‌اندازهای نوین** (۱۴۰۰) که جزو آثار مهم کردارگرایی می‌باشد متعلق به بیوگر و گادنیجر بوده و به‌وسیله دکتر دهقانی فیروزآبادی و دکتر ماندانا سجادی به‌عنوان اولین اثر فارسی در این زمینه منتشر شده است. این کتاب به تشریح رویکرد کرداری در رابطه با فهم روابط بین‌الملل و پدیده‌های آن می‌پردازد و مترجمین در این اثر با یک برداشت صحیح از مفهوم پرکتیس^۱، آن را به معنای کردار ترجمه می‌کنند.

رادفر و دهقانی فیروزآبادی در مقاله‌ای با عنوان **نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل** (۱۴۰۱)، به‌دنبال تبیین و تقریر و بیان کلی رویکرد کردارگرایی در سیاست بین‌الملل بوده و همچنین استدلال کرده‌اند که کردارگرایی یک نظریه مستقل از سازه‌نگاری است. هرچند که در این مقاله به برخی از نقدهایی که به کردارگرایی وارد است نیز اشاره شده اما در مجموع، رویکرد کلی این مقاله در دفاع از کردارگرایی و تأکید بر استقلال این رویکرد از سازه‌نگاری بوده است.

حسین سلیمی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان **فهم روابط جهانی از منظر کردارگرایی**، به تشریح رویکرد کرداری در روابط بین‌الملل پرداخته و استدلال مقاله بر این است که روابط بین‌الملل وارد فضای نوینی شده که می‌توان نام آن را روابط جهانی گذاشت. این فضای نوین دیگر فضای رقابت نظامی اقتصادی دولت‌ها بر سر قدرت بیشتر و بر اساس محاسبه عقلانی سود و زیان تلقی نمی‌شود بلکه فضایی است که در آن میدان‌های مختلفی برای کنش بازیگران مختلف پدید آمده است. در این میدان‌های جدید عادت‌واره‌هایی تازه پیداشده که هم نحوه ادراک بازیگران و هم شیوه عمل و کردار آنها را دگرگون ساخته است.

در مقاله‌ی دیگری به نام **مبانی فرانظری کردارگرایی در روابط بین‌الملل**، که توسط دهقانی فیروزآبادی و رادفر (۱۴۰۱) به رشته تحریر درآمده است، نویسندگان مدعی این بوده مهم بوده‌اند که مبانی فرانظری کردارگرایی همچون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن، بر مبانی خاصی استوار بوده و استقلال عمل آن‌ها به‌گونه‌ای است که نمی‌توان کردارگرایی را نسخه جدید و به‌روز شده سازه‌نگاری در نظر گرفت.

عمده مقالات انگلیسی که در رابطه با کردارگرایی و رابطه آن با سازه‌انگاری نوشته شده‌اند نیز در دو دسته قابل تقسیم‌بندی‌اند: یک دسته مقالاتی که کردارگرایی را نسخه جدیدی از سازه‌انگاری می‌دانند مانند مقاله مک‌کورت با نام **نظریه کردار و رابطه‌گرایی به‌عنوان سازه‌انگاری جدید**^۱ و یک دسته دیگر مقالاتی که مدعی استقلال این رویکرد نسبت به سازه‌انگاری و جهت‌گیری جدید آن در روابط بین‌الملل می‌باشند که از جمله این‌ها می‌توان به آثار آدلر^۲ و پولیوت^۳ در مقالاتی مانند **گسترش جوامع امنیتی: جوامع عملی، خویش‌تنداری و تحول ناتو پس از جنگ سرد**^۴ (۲۰۰۸) و **یا کردارهای بین‌المللی**^۵ (۲۰۱۱) اشاره نمود.

شیندلر^۶ و ویله^۷ در مقاله‌ی دیگری با عنوان **چگونه کردارهای بین‌المللی را نقد کنیم؟**^۸، دو روش مجزا برای نقد کردارهای بین‌المللی را شرح می‌دهند، نقد اجتماعی و نقد عمل‌گرا؛ و مدعی می‌شوند که این دو مدل نقد در تقابل سیستماتیک باهم قرار دارند و مبتنی بر مقدمات معرفتی متضاد هستند. آن‌ها در این مقاله با تأکید بر اینکه درک گزینه‌های جایگزین و بدیل‌های گوناگون می‌تواند به توسعه و افزایش قدرت تبیینی کردارگرایی کمک کند، مفیدیت شیوه مطالعاتی خود را با بررسی شیوه‌های دیپلماسی چندجانبه که از طریق آن شورای امنیت سازمان ملل اجازه مداخله نظامی در لیبی را در سال ۲۰۱۱ داد، نشان می‌دهند. آن‌ها همچنین تأکید می‌کنند که تئوری کردارگرایی یک نقطه برتری متمایز در مورد اینکه چگونه تحلیل تجربی هنجارگرایی و ارزیابی هنجاری عملکردهای سیاسی می‌توانند یکدیگر را آگاه کنند، ارائه می‌کند.

باتوجه به موارد گفته شده، باید به این نکته اشاره شود که در اکثر منابع موجود، خصوصاً منابع فارسی؛ یک تلاش فکری-فلسفی برای نقد همه‌جانبه مبانی فرانظری این رویکرد صورت نگرفته‌است یا اگر در برخی منابع خارجی نیز چنین اتفاقی افتاده، عموماً در راستای تأیید این استدلال بوده که کردارگرایی نسخه‌ی خاصی از سازه‌انگاری است. این در حالی است که استدلال مقاله پیش رو، این است که عموماً کردارگرایی را نمی‌توان در یک تعریف متعارف، یک نظریه به‌شمار آورد و همچنین اینکه

- 1- Practice Theory and Relationalism as the New Constructivism
- 2- Adler
- 3- Pouliot
- 4- The Spread of Security Communities: Communities of Practice, SelfRestraint, and NATO's Post—Cold War Transformation
- 5- International Practices
- 6- Schindler
- 7- Wille
- 8- How Can We Criticize International Practices?

مبانی هستی‌شناسانه این تئوری به‌گونه‌ای است که احتیاجی نیست آن را نسخه‌ی خاصی از سازه‌انگاری در نظر بگیریم، چرا که با یک فهم عمیق برساخت‌گرایانه، کردارگرایی علی‌رغم اینکه مدعی فرارفتن از دوگانه‌های رایج هستی‌شناختی است، چیزی جز یک برداشت سازه‌انگارانه ساده و گزینشی نیست و بیشتر باید آن را یک شبه‌نظریه یا رویکرد بسیط و البته مفید به‌شمار آورد تا یک نظریه ساختارمند.

۲- ظهور کردارگرایی در روابط بین‌الملل

کردارگرایی، یا در معنایی دیگر چرخش کرداری^۱، در سال‌های آغازین قرن ۲۱ توسط نُویمان^۲ به‌عنوان یک زمینه فکری جدید وارد حوزه مطالعات روابط بین‌الملل شد. این اندیشمندان، با انتشار مقاله‌ی پیش‌تاز و پیشروی خود در سال ۲۰۰۲ تحت عنوان بازگشت کردار به چرخش زبانی: مطالعه موردی دیپلماسی^۳؛ در فصلنامه‌ی دگراندیش‌میلنیوم^۴، پیشاهنگ چرخش کرداری در روابط بین‌الملل شد؛ وی دانشمندان روابط بین‌الملل را فراخواند تا به جای تأکید و تمرکز بر کنش‌های عقلانی و عوامل ساختاری، کردارهای تکوین‌دهنده‌ی زندگی روزمره‌ی سیاست بین‌الملل را مورد مطالعه قرار دهند (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱: ۵).

نُویمان به‌عنوان سردمدار اولیه کردارگرایی در روابط بین‌الملل مدعی است که: «چرخش زبانی در علوم اجتماعی در جهت دادن توجه به پیش‌شرط‌های کنش، و نیز آن اعمالی که به عنوان کنش‌های گفتاری درک می‌شوند، متمرکز شده است. با این حال، تا آنجا که چرخش زبانی فقط رویکردهای متنی را در بر می‌گیرد، مطالعه انواع دیگر کنش را در پرتو قرار می‌دهد، بنابراین قادر نخواهد بود زندگی اجتماعی را که به عنوان یک کل درک می‌شود، توضیح دهد. ما باید به نظریه پردازان اصلی مانند ویتگنشتاین و فوکو بازگردیم که چرخش زبانی را با چرخش به‌سمت عمل تکمیل کردند» (Neumann, 2022: 627).

در حقیقت پیشنهاد نُویمان این بود که چرخش کرداری می‌تواند به عنوان وزنه تعادلی برای تمرکز زبانی در روابط بین‌الملل پس‌اپوزیتیویستی عمل کند. برای نُویمان، حساب‌های مبتنی بر متن و به‌ویژه، تحلیل گفتمان برای درک پیش‌شرط‌های عمل مفید هستند، اما باید با مطالعه رویه‌ها تکمیل

1- Practice Turn

2- Neumann

3- Returning Practice to Linguistic Turn: The Case of Diplomacy

4- Millennium

شوند تا چگونگی گسترش سیاست بین‌الملل را توضیح دهند، این دستور کار توسط آدلر و پولیو ۲۰۱۱ وارد جریان اصلی این رشته شد، که استدلال می‌کنند که مطالعه رویه‌ها می‌تواند نقطه کانونی برای تبادل فرآپارادایمی ارائه کند (Wille, 2018). متفکران بسیار دیگری نیز در قالب رویکرد کرداری به بیان نقطه‌نظرات خود پرداخته‌اند. آدلر و پولیو در آثار خود در سال‌های بعد از ۲۰۰۸ یک گام دیگر به پیشبرد چرخش کرداری کمک نمودند. در حقیقت آن‌ها از چرخش جامع تری به کردارها برای کل رشته روابط بین‌الملل حمایت کردند. آن‌ها نظریه کردارگرایی را نه به عنوان افزودنی به کارنامه روابط بین‌الملل پس‌پوزیتیویستی و نه به عنوان یک پارادایم جدید به خودی خود، بلکه به عنوان رویکردی که امکان تبادل بین پارادایمیک بین همه اردوگاه‌های مهم در روابط بین‌الملل را فراهم می‌کند، از جمله رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌نگاری و پساساختارگرایی؛ حمایت نمودند (Schindler and Wille, 2019, pp.1014-1024). شاتزکی از دیگران متفکران مهم کردارگرایی بوده‌است. به گفته شاتزکی، کردارها، ماتریسی از فعالیت‌ها (آرایه‌ای) هستند که از طریق سازمان خارجی و یک «میدان» یا «موضوع» مشترک و همچنین از طریق یک سازمان به هم مرتبط هستند (Schatzki, 1996 and 2001).

شاتزکی واقعیت اجتماعی را به عنوان یک موضوع درک می‌کند: شبکه در هم تنیده از انواع شیوه‌های اجتماعی؛ به این ترتیب او می‌خواهد پاسخ‌ها را به مسائل کلیدی علوم اجتماعی- انسانی مانند عمل، ذهنیت، عقلانیت، هنجارگرایی، زبان، قدرت، علم، سازماندهی، بازتولید و دگرگونی زندگی اجتماعی و... دوباره فرموله کند. او به دنبال نشان دادن این است که همه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان به عنوان بخشی از اجتماعی تحلیل کرد که شیوه‌ها و یا زمینه‌های آن‌ها در تعامل متقابل با یکدیگر هستند. تعامل و زمینه‌مندی‌ای که همه پدیده‌های اجتماعی به وسیله آن ایجاد می‌شوند و اعمال اجتماعی وابسته به آن‌ها هستند. مثلاً حتی عقلانیت نیز یک امر اجتماعی است، زیرا در واقعیت فقط در درون اجتماع و در بستر آن کار می‌کند. همچنین اعمال اجتماعی موجودات اجتماعی بسته نیستند، بلکه آن‌ها برای تعیین امور کلان اجتماعی و همچنین برای ایجاد امور خرد اجتماعی پویا هستند؛ یعنی در شیوه‌های اجتماعی، ویژگی‌های نظم اجتماعی کلی و مداخلات فردی از بازیگران را می‌توان مطالعه کرد (Schatzki, 2001).

۳- هستی‌شناسی، مهم‌ترین رکن یک نظریه

هستی‌شناسی اجتماعی مطالعه ماهیت و ویژگی‌های جهان اجتماعی است؛ به تجزیه و تحلیل چیزهایی در جهان می‌پردازد که از تعامل اجتماعی ناشی می‌شوند، و توضیح اینکه چه چیزی آن‌ها را به چیزهایی تبدیل می‌کند

که هستند - یعنی چگونه جهان اجتماعی ساخته شده است. تجزیه هستی‌شناسی اجتماعی به دو شیوه و در دو حوزه ظاهراً متفاوت صورت می‌گیرد. یک حوزه می‌پرسد موجودیت‌های اجتماعی چیست و چگونه تعیین می‌شوند؟ برای مثال، چه شرایطی برای زن بودن یک فرد یا این که چیزی را یک باور گروهی به‌شمار آوریم چیست؟ حوزه دوم به بررسی منابع یا مولدهای انواع یا موجودات اجتماعی می‌پردازد، یعنی چه چیزی موجودات اجتماعی را از نظر اجتماعی می‌سازد یا به‌وجود می‌آورد؟ این دو شیوه معمولاً در نظریه‌های گوناگون به‌صورت منفرد استفاده می‌شوند.

به‌عنوان یک تعریف اولیه، هستی‌شناسی عبارت است از مطالعه چیزی که وجود دارد. تعاریف عمده‌ای از سوی متفکران زیادی وجود دارد که هستی‌شناسی را مطابق آن‌ها شرح داده‌اند. در این نوشتار، هستی‌شناسی را به‌این صورت تعریف می‌کنیم: هستی‌شناسی عبارت است از مطالعه آن چه که مدعی وجود آن هستیم به‌عنوان هستی‌ای که باید باشد، مطالعه این که وجود مورد نظر ما، از چه اجزایی ساخته شده و مبانی آن چیست؟ و همچنین مطالعه چگونگی ارتباط میان وجود و اجزاء آن. در این تعریف، هستی‌شناسی یک هدف روشن و هستی‌شناس یک کارویژه مهم دارد و آن، واکاوی هستی (یا وجود) مورد ادعاست. بسیاری از متفکران و نظریه‌پردازان علوم انسانی، خصوصاً در رشته روابط بین‌الملل، طرفدار تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی اند و استدلال آن‌ها این است که تا وقتی راه‌های شناخت یک چیز را ندانیم و نسبت به آن‌ها آگاهی نداشته باشیم، قادر به کسب معرفت در مورد آن چه که مدعی وجود آنیم، نخواهیم بود. استدلالی که در این مقاله، قویاً با آن مخالفت می‌شود. هیچ لزومی ندارد که ما برای اثبات موجودیت چیزی، نسبت به راه‌های شناخت آن، تسلط کامل داشته باشیم؛ چرا که اگر این‌گونه بود، بسیاری از نظریات مفید در رشته‌های گوناگون، از جمله رشته نظریات مکانیک کوانتوم در فیزیک که حاصل تخیلات عمیق برخی از دانشمندان بوده‌اند، مجال ظهور و بروز نمی‌یافتند. مهم‌ترین کارکرد یک نظریه را اگر کمک به فهم بهتر و قاعده‌مندتر جهان در نظر بگیریم، کارویژه هستی‌شناسی این است که، دقیقاً درباره آن چه باید در مورد آن بحث کنیم بسترسازی کند، نه آن چه که می‌توانیم در مورد آن گفتگو کنیم. خصلت ابطال‌پذیری نیز در این موقعیت، با ظرافت خاصی کارایی خود را نشان می‌دهد. اگر آن چه که مدعی می‌شویم وجود دارد و باید بستر بحث در سایر حوزه‌ها باشد با گونه‌های مختلف آزمایش؛ رد شود یا تناقض معناداری را نشان دهد، در این نقطه، هستی‌شناسی نظریه سست و متعاقب آن؛ نظریه زیر سوال رفته و تئوری‌های بدیل مجال بروز می‌یابند. هستی‌شناسی مهم‌ترین رکن یک نظریه و خصوصاً نظریه روابط بین‌الملل است و بر معرفت‌شناسی تقدم دارد.

چرا که دنیای سیاست بین‌الملل، یک دنیای غیرقابل مشاهده مستقیم است و در نتیجه باید ابتدا در مورد آن چه که مدعی وجود آن هستیم بحث کنیم. هستی‌شناسی، خصوصاً در نظریات روابط بین‌الملل، با بحث در مورد چیستی روابط بین‌الملل، به معنادار کردن سیاست بین‌الملل کمک کرده و از دیالکتیک میان هستی‌شناسی و امرواقع در روابط بین‌الملل؛ حقیقت سیاست بین‌الملل آشکار می‌شود.

۴- مبانی هستی‌شناختی کردارگرایی

کردارگرایی در روابط بین‌الملل، محصول چرخش کرداری در علوم اجتماعی است. چرخش کرداری، از نظر هستی‌شناسی به معنای نگاه کردن به واقعیت اجتماعی به عنوان عمل و/یا مجموع اعمال؛ یا حتی دیدن اجتماعی نظریه به عنوان شکلی از عمل و استفاده از آن‌ها به عنوان مبنایی برای کاوش اجتماعی است (VIŠŇOVSKÝ, 2009, p.386). ادعای کردارگرایان این بوده‌است که، تکثیر بازیگران بدیع و اشکال گوناگون اقتدار و پیدایش مجموعه‌ای از نظم‌های جزئی اما به هم پیوسته، به فشارهایی قوی (فرا-نظری) بر «هستی‌شناسی پیش‌زمینه» به منظور شناسایی ساختمان مناسب تحلیل پدیده‌های بین‌المللی تبدیل شده‌اند؛ بلوک‌هایی برای نظریه‌پردازی چنین قالب‌های متعدد نظم بین‌المللی از نظر تجربی، که این امر مستلزم تلاش‌هایی برای بررسی دقیق‌تر اشکال عملی «جهان‌سازی» بین‌الذهانی است (Walter, 2019, p. 539)؛ که این مسئله، همان تأکید بر جنبه عملی و بدن‌مند پدیده‌های بین‌المللی است. از نقطه نظر کردارگرایان، علم نظریه تولید می‌کند اما خود یک نظام اجتماعی و شکل کاملاً مادی شده‌است که در قالب رویه‌ها و کردارها پدیدار می‌شود، کردارگرایان با انتقاد از مدل علوم طبیعی بیان می‌دارند که علوم طبیعی می‌خواهد هنجار کل علم باشد اما این به نظر می‌رسد که برای علوم اجتماعی- انسانی فاجعه بار باشد (VIŠŇOVSKÝ, 2009, p. 387)، از همین جهت آن‌ها مدعی‌اند که با تمرکز بر رویه‌ها و دادن تقدم هستی‌شناسانه به کردارهای انسانی، قادر به تبیین، تشریح و حتی آسیب‌شناسی افعال کارگزار انسانی می‌باشند.

یکی از خصوصیات مورد ادعای هستی‌شناسانه کردارگرایی، نقد ماهیت‌گرایی است. کردارگرایان پارادایم‌هایی مانند رئالیسم یا سازه‌نگاری را، ماهیت‌گرا می‌دانند و معتقدند که اینگونه نظریات به بن‌مایه‌های مادی و یا معنایی سیاست بین‌الملل تأکید دارند، در صورتی که کردارگرایی بر رابطه‌محور بودن روابط و سیاست بین‌الملل تأکید دارد و چیزها یا هستی‌ها را به‌عنوان رابطه، در نظر دارد. بسیاری از مفاهیم فرانظری کردارگرایی بین‌المللی، متأثر از آراء بوردیو، جامعه‌شناس مشهور می‌باشند. او تلاش می‌کند که ضمن استفاده



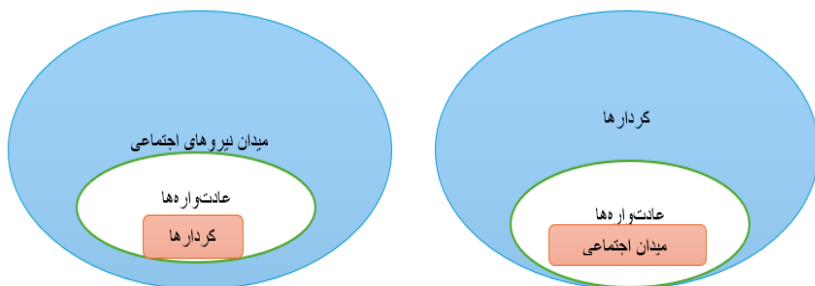
سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نقد هستی‌شناسانه
نظریه کارکردگرایی
سیاست بین‌الملل

از نظرات بسیاری از جامعه‌شناسان پیشرو، تغییری اساسی در نوع نگاه به مسائل اجتماعی ایجاد کرده و راهی متفاوت برای طی کردن مسیر شناخت ترسیم کند، از نظر بوردیو در واقع ساختارهای مادی جدا از ذهن انسانی وجود دارند اما تأثیرگذاری اجتماعی آن‌ها در صورتی است که بتوانند به صورت عادات و چارچوب‌های ماندگار ذهنی در ذهن انسان‌ها باقی بمانند و در قالب کردارهایی معین ظهور نمایند (سلیمی، ۱۴۰۳: ۳۷ و ۳۸). بوردیو جهان اجتماعی را نه یک جهان خطی، بلکه یک شبکه پیچیده از روابط متقابل برمی‌شمرد و مانند سازه‌انگاران، بر تغییر و تحولات دائمی، در پرتو روابط متقابل تأکید دارد. پولیوت از دیگر متفکران اصلی کردارگرایی استدلال می‌کند که: «در زندگی اجتماعی و سیاسی، بسیاری از اعمال، اساساً از عقلانیت ابزاری (منطق پیامدها)، پیروی از هنجارها (منطق تناسب) یا کنش ارتباطی (منطق بحث) ناشی نمی‌شوند. این سه منطق کنش اجتماعی از یک سوگیری باز نمودی رنج می‌برند، به این دلیل که به جای آنچه که از چه چیزی فکر می‌کنند (مبنای تفکر)، بر آن چه که کارگزاران درباره آن فکر می‌کنند، تمرکز می‌کنند. بر اساس منطق عملی بودن، شیوه‌ها (کردارها)، نتیجه دانش نامفهومی هستند که کاری را که باید انجام شود بدیهی یا عقلانی می‌کند. بینش‌های فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی پشتیبانی تجربی و نظری را برای این دیدگاه فراهم می‌کند. منطق کرداری گرچه مکمل سایر منطق‌های کنش اجتماعی است، اما از نظر هستی‌شناختی بر آن‌ها تقدم دارد، زیرا در تقاطع ساختار و عامل قرار دارد» (Pouliot, 2008, p. 257). گفته شد که در نگاه کردارگرایی آنچه مهم است و بنیان پدیدارهای اجتماعی را شکل می‌دهد، نوع عملکرد یا در معنایی دیگر، کرداری است که توسط عوامل اجتماعی انجام می‌شود؛ کردار در این نظریه در مرکز توجه قرار دارد در درون میدان و زمینه اجتماعی خاص شکل می‌گیرد که به نوبه خود از عادت‌واره‌ها و سرمایه‌هایی تشکیل شده که در اثر کنش متقابل بین ذهنی پدیدار می‌شوند (سلیمی، ۱۴۰۳: ۳۶). بوردیو در بُعد هستی‌شناسی جامعه را فضایی اجتماعی مرکب از مجموعه به هم پیوسته‌ای از میدان‌ها (ساختارها) و عوامل اجتماعی (افراد یا سازمان‌ها) دارای عادت‌واره‌های مرتبط با میدان‌ها می‌داند که به‌عنوان کنشگر در قالب قواعد حاکم بر میدان‌های اجتماعی و مطابق با عادت‌واره‌های خود در جهت دستیابی به انواع سرمایه‌ها با هم در تعامل و رقابت قرار دارند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۲). عادت‌واره یک مفهوم مهم در تکوین رویکرد کردارگرایی بوده است که توسط بوردیو معناپردازی شده است.

«نوعی آمادگی عملی، نوعی آموختگی ضمنی، نوعی فراست، نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق، سلیقه، که به عامل اجتماعی این امکان

را می‌دهد که روح قواعد، آداب، جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها، و دیگر امور حوزه‌ی خاص خود را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود» (بوردیو، ۱۳۸۰: ۱۶ و ۱۵). در حقیقت عادت‌واره را می‌توان عامل هدایت افعال و افکار انسان در یک جهت خاص برشمرد. از این منظر، عادت‌واره‌ها در کانون مفهوم کردار قرار گرفته و برای بینان‌شناسی کردارهای سازنده جهان اجتماعی (مطابق هستی‌شناسی کردارگرایی)؛ باید به واکاوی عادت‌واره‌ها بپردازیم.

«عادت‌واره‌ها اصول تکتیرگر رفتارهای متمایز و متمایز کننده‌اند، آنچه کارگر می‌خورد و به خصوص شیوه خوردن او و ورزشی که انجام می‌دهد و شیوه انجام آن، عقاید سیاسی که دارد و شیوه‌ای که برای ابراز آن در پیش می‌گیرد، به گونه‌ای نظام یافته از موارد مشابه آن نزد مدیرعامل‌های صنعتی متفاوت است. اما عادت‌واره‌ها علاوه بر این الگوهای طبقه‌بندی کننده، اصول طبقه‌بندی، اصول نگرش و تقسیم بندی بر اساس این نگرش و سلیقه‌های مختلف نیز هست. عادت‌واره‌ها میان آنچه خوب است و آنچه بد است، میان آنچه ممتاز است و آنچه معمولی است و... تفاوت می‌گذارند؛ نکته اصلی این است که این موارد نزد افراد و طبقات متفاوت یکسان نیست به عنوان مثال یک رفتار واحد با یک دارایی واحد ممکن است در نظر کسی یا طبقه‌ای یعنی در قالب عادت‌والای او ممتاز باشد، برای دیگری پوچ و برای سومی معمولی باشد» (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۷). با برجسته‌سازی جایگاه مفهوم عادت‌واره در شکل‌گیری مفهوم کردار، اگر این تعریف مختصر و مفید از کردار را بپذیریم که «کردارها عبارت‌اند از الگوهای کنشی که از نظر اجتماعی دارای معنا هستند» (Adler-Nissen, 2016, p. 89)؛ آن‌گاه رابطه‌ی میان کردار و عادت‌واره را می‌توانیم به صورت دو شکل زیر نشان بدهیم که هر دو با یک رابطه شبه کوانتومی همزمان وجود دارند:



در حقیقت، می‌توان گفت که کردارگرایان برای غلبه بر دوگانگی‌های رایج هستی‌شناختی، مجموعه‌ی عوامل اثرگذار بر تکوین و تجلی رویه‌ها و کردارها را در بنیان‌های هستی‌شناختی خود به‌کار گرفته‌اند، اما در نهایت، بدون اینکه خود را وام‌دار تمام و کمال جریان خاصی بدانند، کردارها را به کانون وجودی تحلیل خود آورده‌اند.

چرا کردارگرایی را نمی‌توان نوسازهانگاری نام نهاد؟

تأکید این مقاله مبنی بر اینکه نباید نام نوسازهانگاری را بر رویکرد کردارگرایی بین‌المللی نهاد، نه به این دلیل است که کردارگرایی ماهیتی متفاوت از سازهانگاری دارد، بلکه به این دلیل است که نظریه‌ای که قرار است نام آن را نوسازهانگاری بنامیم، باید یک نظریه ساختارمند، میان‌رشته‌ای و بسیار بامصمی‌تر و کاربردی‌تر از کردارگرایی باشد. صرف اینکه بخواهیم بدن‌مندی و عادات رفتاری و عملی را با یک نگرش سازهانگاران پرننگ کنیم، به این معنی نیست که حق داریم نام نوسازهانگاری را با رویکردهایی کلی مانند کردارگرایی، خراب کنیم. در یک بیان کلی می‌توان گفت که ادعای اصلی کردارگرایان در بحث هستی‌شناختی این است که این رویکرد در بحث هستی‌شناسانه از دوگانه‌های رایج هستی‌شناسی مانند عین-ذهن و ماده-معنا و ساختار-کارگزار فراتر می‌رود و متضمن وحدت و یکپارچگی میان آن‌هاست. در پاسخ به این ادعا باید گفت که: اولاً، تعدادی فعل پیوسته و معنادار برخی از طرفداران کردارگرایی این‌گونه استدلال می‌کنند که: در سازهانگاری؛ کارکرد کردار در قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار و تولید و بازتولید این دو؛ مطالعه و تبیین می‌شود(رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱: ۴). در پاسخ باید گفت که علی‌رغم این که نمی‌توان منکر نقش کردارها در قوام‌بخشی متقابل ساختار

و کارگزار بود؛ اما همچنین نمی‌توان یک سه‌گانه‌ی ساختار-کردار-کارگزار را مطرح نمود و این موضوع که دقیقاً از هستی‌شناسی کردارگرایی منتج می‌شود، ناشی از یک فهم ناصحیح سازه‌انگارانه است.

در قالب رابطه‌گرایی کردارگرایی این‌گونه استدلال می‌شود که، کردار از جایگاه منحصربه‌فردی برخوردار بوده و در تقاطع ساختار و کارگزار، از یک سو و ماده و معنا از سوی دیگر، قرار دارد، به گونه‌ای که کردار نه ساختار است و نه کارگزار؛ همچنین نه کاملاً یک واقعیت مادی است و نه انگاره محض که انحصاراً به معانی اجتماعی و گفتمان‌ها وابسته باشد، از این رو، دوگانه ساختار و کارگزار و ماده و معنا در عمل منحل می‌شود (فیروزآبادی و رادفر، ۱۴۰۱: ۱۹۹). در پاسخ باید گفت که؛ رابطه‌گرایی موجود در کردارگرایی، خود، یک نگاه سازه‌انگارانه است. استدلال سازه‌نگاری این است که بازیگران در جریان فرآیند اجتماعی و افعال متعامل، دارای هویت، منافع و شخصیت می‌شوند. مواردی مانند میدان، سرمایه و عادت‌واره؛ هنگامی که برای تعریف و مفهوم‌بندی کردار استفاده می‌شوند؛ در عمل، چیزی بیش از نوع خاصی از هویت که با سازه‌نگاری قابل توضیح است، نیستند. ونت، هویت را آنچه که چیزی را به آنچه که هست تبدیل می‌کند، تعریف می‌کند و آن را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است برمی‌شمارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). هویت، منافع را به وجود می‌آورد و توزیع منافع در یک اجتماع مبتنی بر هویت‌ها، یک مدل فرهنگ و یا خرده‌فرهنگ‌هایی را به وجود آورده که در رفتارها و رویه‌های رفتاری متجلی شده و واقعیت اجتماعی را به یک حقیقت عینی تبدیل می‌کنند. در سازه‌نگاری، فرهنگ‌ها که منتج از استمرار هویت‌ها و منافع می‌باشند، متضمن همان عادات رفتاری بدن‌مندی هستند که آن را به نام کردار می‌شناسیم. از نظر ونت، بازیگران، خود ممکن است به واسطه عوامل بیرونی مثل محرک‌ها و یا مشوق‌های ارسال شده از سمت برخی نهادها و رویه‌های تثبیت شده، یا حتی برخی ویژگی‌های درونی فرد مثل تعهد به هویت‌های تثبیت‌شده، در تثبیت هویت‌ها و مطابق آن، رویه‌های رفتاری، نقش داشته باشند (Zehfuss, 2001, p.322). بنابراین، احتیاجی به اینکه معنای متعارف کردار را با بهره‌گیری از نظریه‌های البته ارزشمندی مانند نظریات بوردیو، بیهوده پیچیده کنیم، نخواهد بود. کردارها در یک زمینه‌ی گفتمانی برساخته می‌شوند و صرف تأکید بر ناخودآگاه بودن کردارها، از معنادار بودن و زمینه‌مند بودن آن‌ها نخواهد کاست.

«کسب دانش از راه یادگیری، فرایندی ذاتاً و اساساً جمعی و اشتراکی است. کردارها، همیشه غالباً و عمدتاً از طریق «قواعد بازی» همزاد و وابسته به جمع و گروه هستند. کردارها، به عنوان تعامل کنشگران فراگرفته و درونی می‌شوند. برای نمونه، فوتبالیست‌ها یا کودکان در یک مهد، در مرور «الگوهای تعامل تکراری» کودک، کردار را

در فرایند بازی یاد می‌گیرند. کردارها، به‌مثابه زمان به یک ثبات موقت رسیده و تثبیت می‌شوند. چون نیاز کنشگران به تعامل با یکدیگر آن‌ها را بر آن می‌دارد تا به ساختارهای جمعی و مشترک بازگردند. البته این بدان معنا نیست که جمعی بودن انسان پیش شرط لازم برای انجام یک کردار است. چون در بسیاری از مواقع کنشگران از طریق تعامل با یک ماشین، مثلاً رایانه، بدون ارتباط با افراد انسانی دیگر یک کردار را فرا می‌گیرند» (رادفر و دهقانی فیروزآبادی (۱۴۰۱)، به نقل از (Bueger and Gadinger, 2018, p.27-29). استدلال فوق، تا پیش از آنکه بحثی در مورد روابط انسان با غیرانسان (مانند رایانه و...)، شده‌باشد؛ چیزی جز بازتعریف دیگر و بازتشریح دیگری از هنجارها و هویت‌ها و فرهنگ نیست؛ خصوصاً اصطلاح قواعد بازی، همان فرهنگی است که به مرور زمان در یک بستر اجتماعی شکل گرفته و استمرار یافته‌است و جدای از ساختار و کارگزار نیست. قسمتی هم که در مورد روابط انسان با غیرانسان توضیح داده‌شده، بیان دیگری از شرطی‌سازی در روان‌شناسی است. کردارهای شکل گرفته به‌وسیله روابط انسان با ماشین، متضمن یک فرآیند یادگیری از طریق محرک‌های گوناگون است و می‌توان آن را در چارچوب نظریات شرطی‌سازی به‌خوبی تبیین نمود.

همان‌گونه که گفته شد، یک اصل کلیدی در هستی‌شناسی نظریه‌های کردارگرایی و رویکردهای روزمره، رد دوآلیسم‌ها و به رسمیت شناختن رابطه ذاتی بین عناصری است که اغلب به صورت دوگانه با آن‌ها برخورد شده است (Feldman and Orlikowski, 2011, p. 1242)؛ در یک پاسخ دیگر باید گفت که اساساً ادعای فائق آمدن بر این دوگانگی‌های هستی‌شناختی، در قالب رویکردها و نظریات دیگری مانند کوانتوم نیز پیگیری شده‌است، آن هم به‌صورت جامع‌تر و علمی‌تر و البته به شیوه‌ای متفاوت. کردارگرایی در پاسخ به این پرسش هستی‌شناسانه که کدام ویژگی‌های جهان محصول جامعه، انسان و یا طبیعت است؛ با خلط مبحث و التقاط‌گرایی نادرست، دچار ناکامی می‌شود. کردارها در کردارگرایی، نه کارگزار هستند و نه ساختار؛ و به گفته کردارگرایان، قوام بخش ساختار و کارگزار هستند و شامل دو بُعد مادی و ذهنی هستند. مگر فرهنگ‌های آنارشی مورد تأکید سازه‌انگاری، متضمن یک سری رویه‌های معنادار دارای وجه مادی که هم خلصت خودتتحقق بخشی و هم قوام‌بخشی دارند، به‌شمار نمی‌آیند؟ یا مگر غیر از این است که، در فیزیک کوانتومی همه چیز به همه چیز مربوط است (Wendt, 2015, p.149). یا اینکه، مگر در بازی‌های کوانتومی، ارتباطات حداکثری و برهم کنش‌های گوناگون پدیده‌ها مدنظر قرار نمی‌گیرد (Flitney and Abbott, 2002, p. 175). پس اساساً تأکید بر کردار از یکسو و از سوی دیگر ادعای فائق آمدن بر دوگانه‌های هستی‌شناختی چه ضرورتی دارد؟ یکی دیگر از نقدهایی که متوجه کردارگرایی است، عدم توجه آن به روابط قدرت است، در حقیقت،

رویه‌ها و عادت‌واره‌ها هیچ‌گاه خارج از بستر قدرت شکل نگرفته و بازتولید نمی‌شوند. زمینه‌ای که کردارها در آن شکل می‌گیرند، اولاً یک بستر معنایی و گفتمانی است و دوماً یک محیط فوکویی است. حقیقت به گفته فوکو بیرون قدرت یا فاقد قدرت نیست، حقیقت چیزی این جهانی است و در این جهان به یمن شکل‌های اجبار تولید می‌شود. در نهایت باید گفت که کردارگرایی نه تنها نوسازهانگاری نیست، بلکه حتی می‌توان آن را یک سازهانگاری خلط کننده در نظر گرفت که سعی دارد یک هستی‌شناسی مستقل تولید کند، اما در انجام این کار ناتوان است.

نتیجه‌گیری

در علوم اجتماعی بر خلاف علوم طبیعی، صحبت از واقعیات و هست‌ها بسیار دشوار است. دانشمند زیست‌شناسی یا علوم سلولی-مولکولی‌ای را در نظر بگیرید که در حیطه مدل‌سازی سلولی مشغول فعالیت است. پیش‌فرض او مسلماً بر این فرضیه استوار است که سلول از اجزای مشخصی مانند هسته، سیتوپلاسم، اندامک‌ها و ... ساخته شده‌است و به‌این صورت، مبنای مدل‌سازی خود را براساس یک سری امور پذیرفته شده و مشخص و مورد اجماع، قرار می‌دهد. این درحالی است که در علوم اجتماعی و خصوصاً روابط بین‌الملل، صحبت از هست‌های مورد اجماع، همچنان محل بحث و مورد مناقشه است. کردارگرایی به‌عنوان یک رویکرد جدید و بسیط در روابط بین‌الملل که خود محصول چرخش‌کرداری در علوم اجتماعی است، سعی داشته بر مشکلات هستی‌شناختی رایج در سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل فائق بیاید و به‌همین منظور، هسته‌ی اصلی سیاست بین‌الملل را، کردار می‌داند. کردارهایی که به‌گفته کردارگرایی، عینیت روابط بین‌الملل بوده و قوام‌بخش ساختارها هستند. در این مقاله، استدلال کردیم که هستی‌شناسی کردارگرایی، ناقص و خلط‌آمیز است. کردارها خود محصول هویت‌ها و فرهنگ‌ها هستند و نمی‌توان آن‌ها را غیرقابل تجزیه در نظر گرفت و در حقیقت، کردار را نمی‌توان حتی به‌صورت فرضی، واحد تحلیل روابط بین‌الملل در نظر گرفت. از سوی دیگر، کردارگرایی نه تنها بر دوگانه‌های هستی‌شناسی فائق نمی‌آید، بلکه باعث تشدید این مشکل می‌شود، چرا که اگر کردار را در دوگانه‌ی قوام‌بخش ساختار-کارگزار تحلیل کنیم، در نهایت به فرهنگ رفتاری مشترک و منافع و هویت‌های موجد انگیزه و کنش بر می‌خوریم و مشکل حل می‌شود، اما اگر کردار را نه ساختار بدانیم و نه کارگزار (هستی‌شناسی کردارگرایی)، آن‌گاه حتی قادر به توضیح مسئله ساختار-کارگزار نیز نخواهیم بود. در حقیقت، در کردارگرایی، کردار، به شیوه‌ای سفسفسطه‌آمیز، همه چیز هست و هیچ نیست. بسیاری از کردارگرایان، خواسته یا ناخواسته، تصور می‌کنند که به‌زعم آن‌ها،

بدن‌مندی ضعیف سازه‌انگاری، بستری برای عرضه‌اندام کردارگرایی است، در صورتی که، بدن‌مندی و عادت‌محوری فیزیکی، یکی از عناصر اصلی تولید، تدام و تغییر فرهنگ‌ها، گفتمان‌ها، هنجارها و هویت‌هایی است که روابط اجتماعی بازیگران را شکل می‌دهند و تأکید کم سازه‌انگاران بر آن، به‌معنای نادیده‌گرفتن آن‌ها نیست. دیپلماسی و رویه‌های روزانه آن به‌عنوان یکی از مثال‌هایی که کردارگرایان بر آن تأکید زیادی دارند نیز، به‌سادگی با یک سازه‌انگاری متعارف قابل توضیح است. سفیر یا دیپلماتی که از سوی یک دولت مجری اهداف سیاست‌ خارجی است، نه تنها ناآگاهانه و صرفاً به‌دلیل عادت رفتار نمی‌کند، بلکه به‌عنوان عضوی از یک دولت دارای منافع و هویت مشخص (کارگزار آگاه)، و البته در بستر یک فرهنگ دیپلماتیک شکل‌گرفته‌ی منتج از روابط فی‌مابین (ساختار)، عمل نموده و به‌این صورت به بازتولید رویه‌ها و هویت‌ها کمک می‌کند. کردارگرایی، نوعی سازه‌انگاری کم‌مایه است که در متون تحلیلی خود، فیزیک انسان را در روابط اجتماعی برجسته می‌کند و از این جهت شاید بتواند به‌عنوان یک تلنگر برای پرمایه‌تر کردن سازه‌انگاری به‌شمار بیاید، اما اینکه خودش به‌عنوان یک نظریه مستقل مطرح شود، جای نقد دارد. در مجموع، مسلماً چرخش کرداری در علوم اجتماعی یک مسئله مفید است که به پیشبرد علم کمک می‌کند، اما در روابط بین‌الملل، باید با احتیاط بیشتری با آن برخورد نمود، چرا که روابط بین‌الملل همچنان با مشکلات هستی‌شناسی خاص خود مواجه است و صحبت از هست‌ها، باید بر مبنای علمی دقیق‌تر و جامع‌تری از آنچه که کردارگرایان بین‌المللی مطرح می‌کنند، استوار باشد. در انتها باید گفت که کردارگرایی را می‌توان یک شبه‌نظریه منتج از سازه‌انگاری در نظر گرفت که با تأکید بر روزمرگی‌های زندگی بین‌المللی، بینش روشنی را در اختیار پژوهش‌گران و سیاست‌مداران قرار می‌دهد، اما اینکه بخواهیم برای آن یک شأن مجزای از سازه‌انگاری در نظر بگیریم، یک ظلم آشکار به رویکردهای کانستراکتیویستی است. همچنین، کردارگرایی به‌آن اندازه پرمایه نیست که بخواهیم نام آن را نوسازه‌انگاری بگذاریم. نواقعی‌گرایی که والتز بنا نهاد، به‌اندازه‌ای اثرگذار و به‌قدری ساختارمند بود که بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل از جمله سازه‌انگاری ونتی، در پاسخ به آن شکل گرفته و مجال بروز یافتند. در انتها باید این پرسش را مطرح کرد که آیا کردارگرایی به‌اندازه‌ای ساختارمند و غنی است که بتوان نام نظریه یا حتی نوسازه‌انگاری را بر آن نهاد؟ پاسخ منفی است.

منابع

بورديو، پی.یر (۱۳۸۰)، نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلایی. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نقش و نگار.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه (۱۴۰۱)، مبانی فرانظری کردارگرایی در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی. ۲۵ (۳)، ۱۸۹-۲۲۰.

رادفر، فیروزه و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۴۰۱)، نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات بین‌المللی. ۷۲(۴)، ۲۱-۷.

محمدی، فردین، خالق‌پناه، کمال، نوغانی دخت بهمنی، محسن و کرمانی، مهدی (۱۳۹۸)، تکوین تکثر تمایز در میدان، عادت‌واره و سرمایه: صورت‌بندی نظریه توسعه از دیدگاه بورديو، فصلنامه توسعه اجتماعی. ۱۳ (۴)، ۹۰-۵۵.

سلیمی، حسین (۱۴۰۳)، فهم روابط جهانی از منظر کردارگرایی. پژوهشنامه روابط جهانی. ۱(۱)، ۳۳-۶۵.

بیوگر، ک.، گادینجر، ف. (۱۴۰۰)، نظریه کردارگرایی بین‌الملل: چشم‌اندازهای نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و ماندانا سجادی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

David M. McCourt, Practice Theory and Relationalism as the New Constructivism. *International Studies Quarterly*. 60 (3), 475-485, <https://doi.org/10.1093/isq/sqw036>

Wendt, A, (2015), *Quantum Mind and Social Science*, Cambridge University Press

Neumann, I. B. (2002). Returning Practice to the Linguistic Turn: The Case of Diplomacy. *Millennium*. 31(3), 627-651

Stern, D. G. The Practical Turn. In S. Turner, P. A. Roth (Eds.). *The Blackwell Guide to the Philosophy of the Social Sciences*. Cambridge: Blackwell Publishing, 185-206

Adler, E. (2008). The Spread of Security Communities: Communities of Practice, SelfRestraint, and NATO's Post—Cold War Transformation. *European Journal of International Relations*, 14(2). 195-230

Stanford Education. (2024). *Social Ontology* , available at: <https://plato.stanford.edu/entries/social-ontology>

Flitney, A. P., & Abbott, D, (2002), *An Introduction to Quantum Game Theory*,



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقد‌هستی‌شناسانه

نظریه‌کارکردگرایی

سیاست بین‌الملل

Flitney, A. P., & Abbott, D, (2002), An Introduction to Quantum Game Theory, *(Fluctuation and Noise Letters*. 2(04

Adler-Nissen, Rebecca (2016), Towards a Practice Turn in EU Studies: The Everyday of European Integration. *Journal of Common Market Studies*. 54(1), [87-103. [6

Višňovský, Emil (2009). The “Practice Turn” in the Contemporary Socio-Human Sciences. *Human Affairs*. 19 (4): 378-396

Schatzki, T. *Social Practices: A Wittgensteinian Approach to Human Activity and the Social*. Cambridge: Cambridge University Press, 1996

Zehfuss, M. (2001). Constructivism and Identity: A Dangerous Liaison, *European Journal of International Relations*. 7(3), 315-348

Schatzki, T., Knorr Cetina, K., Savigny von, E. (Eds.). *The Practice Turn in Contemporary Theory*. London and New York: Routledge, 2001

Feldman, M. S. and Orlikowski, W. J. (2011) ‘Theorizing practice and practicing theory Organization Science. 22(5), 1240-1253

Adler, E., and Pouliot, V. (2011). *International Practices*. Cambridge: Cambridge University Press

Wille, T. (2018). Practice Turn in International Relations. <https://doi.org/10.1093/obo/9780199743292-0231>

Sebastian. S. & Tobias W. (2019). How Can We Criticize International Practices?. *International Studies Quarterly*. 63 (4), 1014–1024, <https://doi.org/10.1093/isq/sqz057>

POULIOT, V. (2008). THE LOGIC OF PRACTICALITY: A THEORY OF PRACTICE OF SECURITY COMMUNITIES. *INTERNATIONAL ORGANIZATION*. 62(2), 257–288. .Doi:10.1017/S0020818308080090

Bueger, C. & Gadinger, F. (2018). *International Practice Theory: New Perspectives*. Houndmills: Palgrave Macmillan

Walter, T. (2019). The road (not) taken? How the indexicality of practice could make or break the New Constructivism. *European Journal of International Relations*. 25(2),538- 561



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نقد هستی‌شناسانه

نظریه‌کارکردگرایی

سیاست‌بین‌الملل

Studying and analyzing the foreign policy views and ;Position of the 14th presidential election candidates A content analysis approach

Mohammad Faghiri¹

Abstract

Foreign policy is a set of views, policies, strategies, criteria and positions in the international world. The aim is to examine and compare the foreign policy from of the candidates' point of view. The research method is content analysis and its type is a case study on the fourth debate on "foreign policy". The statistical population and the sample also include 20622 words. The findings of the research show that the candidates did not use scientific terms in explaining the political manifesto sufficiently and they did not have a scientific program about theory, hypothesis, policy, perspective, etc. The candidates mostly shared opinions about harmony, unity, justice and participation and paid attention to the geopolitical situation of Iran, but they differed from each other in terms of methods and attitudes and focused more on discussion, controversy, defense, negation, proof, protest, claim, criticism, towards each other and have tried to prove their superiority or .drive the competitor out of the field with more rhetorical tricks

Keywords: foreign policy, opportunity, capacity, threat, challenge, manifesto



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

بررسی و تحلیل

دیدگاهها و مواضع

سیاست خارجی

کاندیداهای دوره

چهاردهم ریاست

جمهوری

¹ Assistant Professor Farhangian University, Tehran, Iran
mohammadfaghiri52@gmail.com

بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها و مواضع سیاست خارجی کاندیداهای دوره چهاردهم ریاست جمهوری با رویکرد تحلیل محتوا

محمد فقیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

چکیده

سیاست خارجی مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، خط‌مشی‌ها، راهبردها، معیارها و مواضع در دنیای بین‌الملل است. هدف آن است که سیاست خارجی از دیدگاه کاندیداهای بررسی و مقایسه گردد. روش تحقیق، تحلیل محتوا و نوع آن بررسی موردی بر روی مناظره چهارم با موضوع «سیاست خارجی» است. جامعه آماری و حجم نمونه نیز شامل ۲۰۶۲۲ واژه بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کاندیداهای اصطلاحات علمی در تبیین مانیفست سیاسی به قدر کفایت استفاده نکرده‌اند و در باب نظریه، فرضیه، خط‌مشی، چشم‌انداز و ... برنامه‌های علمی نداشته‌اند. کاندیداهای بیشتر دربارهٔ وفاق، وحدت، عدالت و مشارکت اشتراک نظر داشته و به موقعیت ژئوپلیتیک ایران توجه داشته‌اند اما از نظر روش و نگرش با یکدیگر تفاوت داشته و بیشتر به اصلی بحث، جدل، دفاع، نفی، اثبات، اعتراض، ادعا، انتقاد، و موضع‌گیری نسبت به یکدیگر پرداخته‌اند و با شگردهای رتوریکی بیشتر در صدد اثبات برتری خود یا راندن رقیب از میدان بوده‌اند.



واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، فرصت، ظرفیت، تهدید، چالش، مانیفست

سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

۱ استادیار دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

مقدمه

اصطلاح تحلیل محتوا (Content analysis) را گلیرز و اشتروس (Glass-er and Stauss) به لیندا اسمیت (Linda smith) در سال ۱۹۳۱ نسبت می‌دهند (ادیب، پرویزی و صلصالی، ۱۳۹۰: ۲۵۱). تعاریف مختلفی از تحلیل محتوا وجود دارد: هولستی (Holesti, 1968) آن را مهارتی برای استنباط عینی و نظام ویژگی‌های خاص پیام میداند. سندلوسکی (Sandelowski, 1955) آن را روش تجزیه و تحلیل اطلاعات میداند که از طریق آن میتوان داده‌ها را توصیف، تحلیل و تفسیر کرد. باردن (Bardon) نیز تحلیل محتوا را فنی عینی و کمی برای تحلیل و تفسیر متن میداند. چلیمسکی (Chelimsky) نیز آن را روشی برای گردآوری، سازماندهی و استنباط داده‌ها و ویژگی‌های آن می‌پندارد. (مومنی راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۹۱-۱۹۲).

تحلیل محتوا دارای انواع و گرایش‌های متفاوتی است؛ کیفی و کمی، آشکار و پنهان و استقرائی و استنتاجی. در تحلیل کیفی مثلاً بیشتر شباهت، تفاوت و روابط مهم است اما در نوع کمی، کمیت، عینیت و بسامد حائز اهمیت است. در تحلیل محتوای پنهان نیز لایه‌های معنایی زیرین متن مد نظر است و در نوع آشکار، ایده‌های روشن و آشکار آن. نوع استنتاجی نیز، به دنبال اثبات یک گزاره، نظریه یا الگو است و نوع استقرائی در صدد است با مشاهده و شواهد چنین چیزی بسازد. تمام این انواع کمابیش با مراحل مانده مشاهده، توصیف، استنباط، گردآوری، سازماندهی، کدگذاری، تحلیل، تفسیر و تأویل سروکار دارند. (همان: ۱۹۱-۱۹۷).

بر اساس نظریه شی و شانون (Shee & Shannon)، تحلیل محتوا دارای سه رویکرد است: تحلیل محتوای قراردادی (Convention-al)، جهت‌دار (Directed) و تلخیصی (Summative). در نوع اول، پژوهشگر بدون استفاده از مولفه یا مقوله از پیش تعیین شده به بررسی متن می‌پردازد و از طریق غور در اثر، به استنباط و استخراج و دسته‌بندی



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست‌ خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

مقوله‌ها پرداخته و با بازبینی، میزان پایایی آنان را بررسی مینماید. نوع جهت‌دار، دارای رویکردی قیاسی یا استنتاجی است و نظریه و مشخصه‌ها و متغیرهای تحلیل از پیش تعیین می‌شود. در این روش ممکن است سوگیری نیز وجود داشته باشد که میبایست با بازبینی دوباره و چندباره مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها بررسی گردد. نوع تلخیصی به دنبال خلاصه کردن مفاهیم و مقوله‌ها و تقطیر آنها است؛ در واقع مضمون‌پردازی و مقوله‌پردازی که در کدگذاری محوری و گزینشی اتفاق می‌افتد، در این روش مرسوم است (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۷).

«تحلیل محتوا مهارتی نظاممند و قابل تکرار برای متراکم کردن واژگان یک متن به مقولات محتوایی کمتر بر اساس قواعد صریح کدگذاری است» (Berelson, 1952; GAO, 1996; Krippendorff, 1980; and Weber, 1990). هولستی (Holsti, 1969) تعریف گسترده‌تری از تحلیل محتوا بیان کرده است: «مهارتی است که فرد به کمک آن ویژگی‌های خاص پیام‌ها را به‌طور نظاممند و عینی مورد شناسایی قرار دهد». در این تعریف تحلیل محتوا به متون نوشتاری محدود نشده است بلکه برای کدگذاری مثلاً نقاشی نیز به کار میرود و حتی کنش‌ها، پدیده‌های طبیعی و عکسها و فیلم‌ها را نیز شامل می‌شود (Stemler, 2001: 1).

تحلیل محتوای کلاسیک (Classical content analysis) در بررسی متون نوشتاری به ویژه روایت، کاربرد زیادی دارد و ابزار آن کدگذاری است. بابی (Babbie) و رایان (Rayan, 2000) کدگذاری را «روح و قلب» تحلیل محتوا میدانند. کدگذاری به تحلیل‌گر کمک می‌کند تا معنی و مفهوم متن را دریابد و آن را مثلاً در قالب ماتریکس سببی ارائه نماید. چیلهام (Chilham, 2000) بر این باور است که «جان تحلیل محتوا، شناسایی گزاره‌های قائم به ذات است». برلسون (Berelson) نیز تحلیل محتوا را مهارتی پژوهشی برای توصیف عینی، نظاممند و کمی محتوا می‌داند (Kohlbacher, 2006: 6).

کدگذاری را می‌توان فرآیند کشف، بازپایی و سازماندهی موضوعات و مضامین تعریف کرد که با سه فرآیند کدگذاری باز (Open coding)، محوری (Axial coding) و گزینشی (Selective coding) صورت می‌گیرد. کدگذاری باز با شناسایی پدیده‌ها و کشف مفاهیم و بررسی ویژگی‌ها و گسترش مقوله‌ها شروع می‌شود و با ترسیم چارچوب مفهومی و مقوله‌پردازی در کدگذاری محوری ادامه می‌یابد و با ادغام مقوله‌ها و مضمون‌پردازی به پایان میرسد (حسین‌قلی‌زاده و همکاران،

کُدگذاری باز، مرحله پدید آمدن مقوله‌ها و ویژگی‌های آن است، کُدگذاری محوری نیز به پیوند مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها و بُدپردازی می‌پردازد و کُدگذاری گزینشی مرحله یکپارچه‌سازی و نظریه‌پردازی است. پیوند این مراحل تابع یک فرآیند خطی نیست بلکه پژوهشگر پیوسته میان آنها در حال رفت و برگشت است. کربین و اشتراس می‌گویند پژوهشگر به موازات گردآوری اطلاعات به تحلیل پرداخته و با فرآیند زیگزاگ (Zigzag process) به عقب و جلو می‌رود تا به بهترین وجه نظریه‌اش را گسترش دهد. این فرآیند اخذ اطلاعات از داده‌ها و مقایسه آن با مقوله‌های برآینده، روش مقایسه‌ای مداوم (Constant comparative method) نامیده می‌شود (Creswell, 2016: 64).

مسئله این پژوهش بررسی و مقایسه دیدگاه کاندیداهای ریاست جمهوری دوره چهاردهم در با دو مسأله فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و تهدیدها و چالش‌های سیاست خارجی است که هر کدام دارای کدها و سؤالات خاصی است که از سوی کارشناسان مطرح شده است. نگاه و نگرش کاندیداهای می‌تواند نشان دهد که در سپهر سیاسی ایران در ارتباط با سیاست خارجی چه موضوعات و مواضعی وجود دارد و پیوستگی و گسست آن چگونه است و در صورت پراکندگی یا گسست نگاه و دیدگاه، سیاست خارجی با چه مشکلاتی مواجه خواهد بود، در چه وجی تمایز خواهد داشت و امکان دسترسی آن به درک مشترک چقدر است.

اهمیت و ضرورت این پژوهش در آن است که می‌تواند دیدگاه‌های متضاد در سیاست خارجی را نشان دهد، گفتمان و خرده‌گفتمان‌های آن را به تصویر بکشد. وجود اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها را روشن سازد و میزان دستیابی به تفاهم و توافق در تشابهات را ممکن نماید. این تشتت آرائی که در زبان و فرهنگ عمومی ایران نسبت به امور و پدیده‌های مختلف وجود دارد، در زمینه سیاست نیز لاجرم وجود دارد و برای رفع آن ابتدا باید موضوعات و مواضع متقابل، متمایز و متضاد کشف گردد تا نظریه، مدل و فرضیه آنها به چالش کشیده شود و سپس راه حلی برای جستجو گردد. در این صورت، تفاوت و تضاد و تقابل نیز آگاهانه خواهد بود و نتایج و پیامدها و عواقب آن هم روشن خواهد شد.

هدف کلی: بررسی و مقایسه دیدگاه‌ها و مواضع کاندیداهای دوره چهاردهم ریاست جمهوری در باب سیاست خارجی

اهداف عینی:

- بررسی و مقایسه دیدگاه کاندیداها درباره فرصت‌ها و ظرفیت‌ها
- بررسی و مقایسه دیدگاه کاندیداها درباره تهدیدها و چالش‌ها
- بررسی و مقایسه پاسخ کاندیداها به کدهای سؤالات در دو قسمت فوق
- بررسی و تحلیل موضوعات و مواضع کاندیداها در باب سیاست خارجی

۱- روش‌شناسی

روش پژوهش مذکور ترکیبی است به گونه‌ای که ابتدا متن مناظرات به صورت کیفی و با روش کدگذاری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و کدهای باز و محوری آن استخراج شده است، سپس در مرحله گزینشی برای هر کاندیدا ۵ تا ۷ کد مفهومی غربال شده است. همچنین کدهای اصلی سؤالات نیز مشخص شده و میزان پاسخگویی کاندیداها و تعداد واژه‌ها و سرعت کلام آنها با هم مقایسه شده است. ۲۰ عنصر مهم مانيسفت انتخاباتی نیز در پیکره زبانی کاندیداها استخراج گردیده و فراوانی آنها مشخص گردیده است. قابل ذکر است که رویکرد پژوهش حاضر تحلیل محتوا بوده و داده‌ها و یافته‌ها به صورت نمودار توصیفی همراه با تحلیل و تفسیر ارائه شده است.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

۲- پیشینه و مبانی نظری

درباره سیاست خارجی تعاریف مختلفی ارائه شده است: برخی سیاست خارجی را مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و مواضعی می‌کند که یک دولت در ارتباط با امور کلی حاکم بر نظام سیاسی و مسائل خارجی در پیش می‌گیرد (محمودی، ۱۳۷۷: ۱۸). سیاست خارجی برآیند اقتدارگرایانه تخصیص ارزش‌ها، معیارها، توانایی‌ها، قابلیت‌ها و استانداردهای در برخورد با یکدیگر و در بعد خارجی است (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۳۵). سیاست خارجی یک استراتژی یا رشته‌ای از کارهایی است که تصمیم‌گیرندگان حاکمیت برای رسیدن به هدفی خاصی در چارچوب منافع ملی و در محیطی بین‌المللی در پیش می‌گیرند (خوش‌وقت، ۱۳۷۵: ۸).

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداها در دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

امیدی (۱۳۸۶) از سه رویکرد مهم در سیاست خارجه نام می‌برد: سنت‌گرایی، رفتارگرایی و فرارفتارگرایی. در رویکرد نخست بیشتر رویدادها، شخصیت‌ها و جزئیات تاریخی مورد بررسی قرار

می‌گیرد و کمتر مبتنی بر نظریات علمی است. در رویکرد سنتی، سیاست خارجی به مثابهٔ دسیسته و توطئه چند نفره و پشت پرده دیده می‌شود که در کشور ما طرفداران زیادی دارد. در گذشته به دولت در هاله‌ای از متافیزیک می‌نگریسند و به دنبال کشف الگویی جهانشمول بودند. سپس رویکرد علمی مورد توجه قرار گرفت که در آن تاریخ مثل آزمایشگاهی است که فرضیه‌های سیاست خارجی در آن با رویکرد مقایسه‌ای مورد آزمایش، بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در رویکرد علمی نمی‌توان سیاست خارجی بر اساس یک متغیر تبیین کرد، گرچه وجوه مشترکی بین متغیرهای مختلف می‌توان پیدا کرد.

در روش مقایسه‌ای آگاهی نسبت به دیدگاه‌های مختلف در سیاست خارجی پدید می‌آید و از تعمیم‌های نابجا و کلان نیز خودداری می‌گردد. در این رویکرد وجوه افتراق و اشتراک و تشابه و تمایز سیاست‌های خارجی با هم مقایسه می‌شود. برای مثال، وجه مشترک دولت‌های دموکراتیک این است که در رویارویی با یکدیگر به خشونت متوسل نمی‌شوند. البته می‌توان موارد منحصر به فردی را نیز در سیاست خارجی پیدا کرد، مثل استفاده آمریکا از بمب اتم در جنگ جهانی دوم. همچنین پدیده‌های مشابه نیز ممکن است معانی و تفسیر و تأویل‌های متفاوتی داشته باشند، مثل جنبش‌های رهایی‌بخش فلسطین که از حرکت‌های تروریستی متفاوت است، گرچه قضاوت‌های ارزشی در باب آن فراوان است. الگوی مقایسه‌ای به‌طور کلی روش مناسبی برای بررسی و تحلیل سیاست خارجی است زیرا که متغیرهای مختلف در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و به شباهت‌ها و تفاوت‌های مدل‌های سیاسی مختلف پرداخته می‌شود (امیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۰).

دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۰) در بررسی نظریه‌های سیاست خارجی، نظریه اسلامی را که بر مفهوم «انسان فطری» مبتنی است با «انسان اقتصادی» در نظریه‌های خردگرا و «انسان اجتماعی» در نظریه‌های سازه‌انگاری و انتقادی را متفاوت و متمایز دانسته است. وجه تمایز نظریهٔ اسلامی با دو نظریهٔ دیگر در فطرت و ستیز با غریزه است که مبنای دو نظریهٔ دیگر است. همچنین انسان مخلوقی با انگیزه‌های فطری و معنوی و الهی است که فارغ از هر گونه جنسیت و ملیتی به حقیقت‌طلبی، عدالت‌خواهی، نوع‌دوستی، آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی میل دارد.

در نظریهٔ اسلامی نفس در مرتبهٔ پایین‌تری از فطرت قرار دارد و غریزه و شهوت انسان را به سوی بی‌عدالتی، منفعت‌طلبی و ظلم



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

بررسی و تحلیل

دیدگاه‌ها و مواضع

سیاست خارجی

کاندیداهای دوره

چهاردهم ریاست

جمهوری

می‌کشد. انسان نیز در میانه حقیقت نامتعینی بین خیر و شر و مرتبه علوی و سفلی در نوسان است، لزوماً بدون تربیت حرکت به سوی کمال ندارد، گرچه از اصول فطری مشخصی پیروی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۸-۵۴).

در نظریه اسلامی عقلانیت فطری از عقلانیت ابزاری، ارتباطی و هنجاری که در دو نظریه دیگر وجود دارد، متفاوت است. رسالت پیامبران نیز بیدار کردن آن عقلانیت فطری است تا راه صواب و سعادت را از راه شقاوت و ضلالت تشخیص دهد (پارسانیا، ۱۳۸۱: ۱۶). عقلانیت فطری عقلانیت موسع است که شامل عقل نظری و عملی می‌شود، به امور دنیوی و اخروی می‌پردازد و مانند عقلانیت ابزاری ماهیت تک بعدی ندارد و نسبی نیست. عقل نظری شامل عقل تجربی، تجربیدی و شهودی است و به دنبال درک حقیقت هستی است. عقل عملی نیز به عمل و کنش انسانی و پابدها و ناپابدها مربوط می‌شود و عقلانیت ابزاری را نیز در بر می‌گیرد. این عقل اهداف و غایات دینی و دنیوی را نیز شامل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۸). عقل فطری را که با ماهیت وجودی و ماهوی انسان در ارتباط است، می‌توان «عقل دینی» نامید (عابدی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۴۵).



سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳) بر این باورند که با پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر اساسی در سیاست خارجی ایران افتاده است، البته غفلت از این حوزه نظام را با دشواری‌های خاصی روبرو کرده است و ضعف مفهوم‌پردازی در این حوزه را به دنبال داشته است. سؤال اساسی پژوهشگران مذکور این بوده است که الگوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی چیست؟ پاسخ این سؤال را نیز در سه سطح تصمیم‌گیری، ساختار تصمیم‌گیری و جهت‌گیری آن بررسی کرده‌اند تا بتوانند تصویر روشنی از منطق کنش و تصمیم‌گیری و عوامل ساختاری و نهادی مؤثر بر سیاست خارجی را به دست دهند.

سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کандیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

جمهوری اسلامی پس از انقلاب دارای ماهیت و هویت خاصی است که بر اساس شریعت اسلامی تأسیس شده و بر مبنای احکام اسلامی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند و متمایز از دولت‌هایی است با عنوان جمهوری اسلامی در جغرافیای جهان اسلام ایجاد شده است. تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران از سه لایه تشکیل شده است: در لایه و هسته مرکزی فردی تصمیم‌گیر قرار داد و کنش و رفتار وی بر مبنای مصلحت در جهت منافع مادی و معنوی در قلمرو دنیوی و اخروی است. در لایه دوم یا سطح میانی، ساختار تصمیم‌گیری قرار

دارد که نحوه، جایگاه و عناصر تصمیم‌گیرنده را شامل می‌شود که از نظر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری منحصر به فرد است که دارای مشروعیت الهی و انسانی است و تصمیم‌گیری در آن اقتضائات خاصی دارد. لایه و سطح سوم خروجی و وجه عینی آن است که رویکردی چالشی و منتقدانه دارد و نظام بین‌الملل و نهادی آن را ناعادلانه می‌خواند و با بلوک‌بندی و ائتلاف‌سازی در راستای شکل‌دهی نظام بین‌المللی مطلوب است (سلیمانی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۶).

شوری (۱۳۹۰) معتقد است انقلاب ۵۷ موجب بروز تعارضات و اختلافات جدی میان ایران و قدرت‌های بزرگ و منطقه شده است که علت آن نیز آرمان‌گرایی و صدور انقلاب بوده است و رویکرد آن در سیاست خارجی تهاجمی و انقلابی بوده است که نتیجه کنش و واکنش‌های میان سال‌های ۵۷ تا ۶۱ بوده است. به رغم پیام‌های دوستانه جمهوری اسلامی، پیام‌هایی که موجب تشدید روابط شد، خودنمایی بیشتری پیدا کرد و علت آن به خطر افتادن منافع برخی کشورها مثل آمریکا و اسرائیل، خطر تأثیرپذیری کشورهای همسایه از انقلاب ایران و بی‌تجربگی و افراطی‌گری در داخل بوده است. وانگهی رویکرد جمهوری اسلامی در ابتدا بسته نبود و فرایندی تعاملی داشت اما حوادثی مثل جنگ تحمیلی و گروگان‌گیری بر این فرایند تأثیر گذاشت که نشان می‌دهد سیاست ماهیتی برساخته دارد و ممکن است در طی زمان تغییر کند و تحت تأثیر حوادث و روابط قرار گیرد و گاه موضع منفعلانه و گاه فعالانه داشته باشد.

صریح‌القلم (۱۳۸۸) به این مسأله پرداخته که آیا امکان تغییر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. در این ارتباط وی با توجه به ساختار داخلی و اصول سیاسی کشور بر این باور است که «به چهار دلیل عدم اتصال سیاست خارجی به نظام اقتصادی، ماهیت عقیدتی قدرت در نظام سیاسی، حفظ سیاست خارجی موجود با توجه به حاکمیت موجود و اتصال مشروعیت و امنیت ملی به سیاست خارجی نمی‌توان تغییر در روند کنونی سیاست خارجی ایران انتظار داشت». وی معتقد است به همان دلیلی که آمریکا نمی‌تواند کمونیست شود، جمهوری اسلامی نیز نمی‌تواند لیبرال گردد. او می‌گوید با توجه به هویت دینی جمهوری اسلامی، قدرت اقتصادی و سیاسی در اختیار مجموعه‌ای از عقاید است و منطق سامان در حفاظت از آن شبکه اعتقادی است. نظم داخلی نیز در ایران بر اساس نظام ارزشی، عقیدتی دینی و انقلابی است. از این‌رو تغییر سیاست خارجی تابع تغییرات سیاست داخلی است.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

در این پژوهش سعی شده است سیاست خارجی از دیدگاه کاندیداهای دوره چهاردهم ریاست جمهوری بررسی گردد تا رویکرد و روش هر کدام نسبت به آن روشن گردد و شباهت و تفاوت آنان نیز با رویکرد مقایسه‌ای نیز تبیین شود. همچنین عناصر مانیفست در گفتار هر کاندیدا مورد توجه قرار می‌گیرد تا مشخص گردد که هر کاندیدا چقدر از اصطلاحات علمی استفاده کرده و در چارچوب گفتمان علمی سخن می‌گوید؛ از این رو رویکرد علمی نیز در تحقیق مذکور مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین پرسش‌های مطرح شده نیز می‌تواند منطقی و نگرش پرسشگران را نشان دهد و پاسخ‌ها می‌تواند، علاوه بر میزان درک و پاسخگویی، مواضع و دیدگاه‌های مختلف کاندیداها را نشان دهد.

۳- داده‌ها و یافته‌ها

در این قسمت ابتدا سؤالات مناظره مطرح شده و در پایان کدهای مهم آن استخراج شده است. در تحلیل داده‌ها نیز از دو روش بررسی متغیرهای بالقوه و بارز استفاده شده است؛ یعنی ابتدا یکسری متغیر بالقوه و پیش‌ساخته در متن مناظرات کاندیداها مورد بررسی قرار گرفته، سپس متغیرهای بارز که در حین بررسی متن در ذهن نگارندگان جرقه زده است، ثبت و ضبط شده و با گزیده کلام‌هایی از هر یک از کاندیدا همراه شده تا موضوع و موضع مورد نظر وی را بهتر بیان کند. در پایان هر قسمت و ذیل کدها و سخنان هر کاندیدا نیز تحلیل و تفسیر مربوط به آن داده شده است. در پایان نیز به رتوریک و ادبیات هر کاندیدا در مواجهه با رقیبان پرداخته شده است.

قسمت اول: فرصت‌ها و ظرفیت‌های سیاست خارجی

محسن پاک‌آیین (کارشناس سیاست خارجی): برنامه‌های دولت شما برای بهره‌مندی از فرصت‌ها و مزایای توافقنامه‌های بلندمدت مطرح شده با کشورهای نظیر چین و روسیه چیست؟

سید محمد کاظم سجادیپور (رئیس پیشین مرکز مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه): خواستم از نامزدهای محترم پرسش کنم چگونه می‌خواهند مسئله توازن و تعادل در سیاست خارجی را در عمل دنبال کنند؟

کامبیز میرکریمی (عضو اتاق بازرگانی مشترک ایران و روسیه): پیمان موافقت‌نامه تجارت آزاد بین ایران و اتحادیه اوراسیا یک نمونه موفق

بود که به خوبی اجرا شد و نشان داد که چقدر یک پیمان منطقه‌ای می‌تواند باعث جهش صادرات ایران بشود؛ برنامه دولت شما برای تکرار این موافقتنامه با کشورهای دیگر و با مناطق دیگر چیست؟

یحیی آل اسحاق (رئیس اتاق بازرگانی ایران و عراق): یک فرصتی هست در منطقه یعنی ۱۵ تا کشور همسایه ما، چیزی حدود ۱۲۰۰ میلیارد دلار تعاملات شان با هم هست، سهم ما از این بازار همسایه با مزیت‌هایی که داریم، چقدر است؟ عیزمان برای استفاده از این فرصت که ضروری است چه برنامه‌هایی دارد؟

محمد رضا رئوف شیبانی (سفیر سابق ایران در سوریه): با توجه به موقعیت ویژه محور مقاومت و همزمان حرکت رو به جلو و رو به پیشرفت جریان‌های مقاومتی در منطقه و جهان و همچنین دستاوردهایی که محور مقاومت تاکنون به دست آورده در دفاع از مردم مظلوم و مسلمان منطقه، برنامه سیاسی دولت شما برای تثبیت و تقویت این دستاوردها چیست؟

قسمت دوم: تهدیدها و چالش‌های سیاست خارجی

ابوالفضل عمویی (سخنگوی سابق امنیت ملی): اگر رسیدن به توافق برای رفع تحریم در دولت شما با چالش مواجه شود، آیا پیگیری اهداف اقتصادی شما با چالش مواجه می‌شود؟

سیدعباس موسوی (سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه): دشمنان دنبال ایران هراسی و سیاه‌نمایی هستند؛ دولت شما چه برنامه‌ای برای این موضوع دارد؟

حسین جابری انصاری (سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه): روابط با همسایگان در اولویت است یا روابط بین‌المللی یا میان این دو؟

عباس عراقچی (معاون اسبق وزیر امور خارجه): خنثی‌سازی تحریم‌ها و ناامید کردن تحریم‌کنندگان و رفع عزتمندانانه تحریم‌ها، دو مقوله بسیار مهم است و همزمان باید پیش برود؛ برنامه‌های شما برای هر دو زمینه چگونه است؟

سید رضا صدرالحسینی (کارشناس مسائل بین‌الملل): مواجهه دولت شما با صهیونیسم بین‌الملل و استکبار جهانی چگونه تعریف می‌شود؟



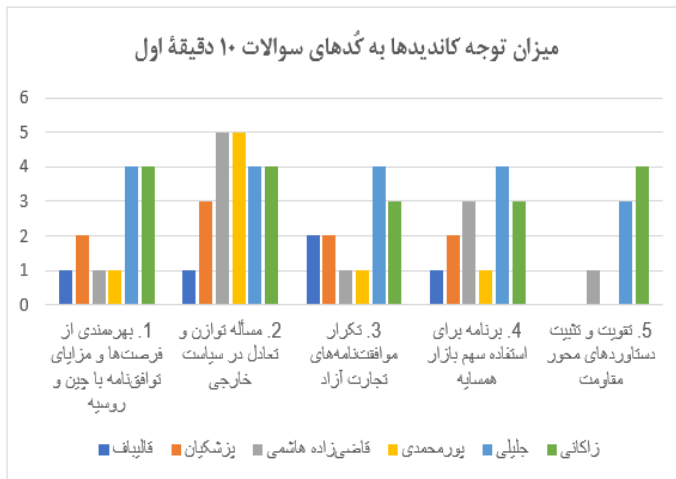
سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

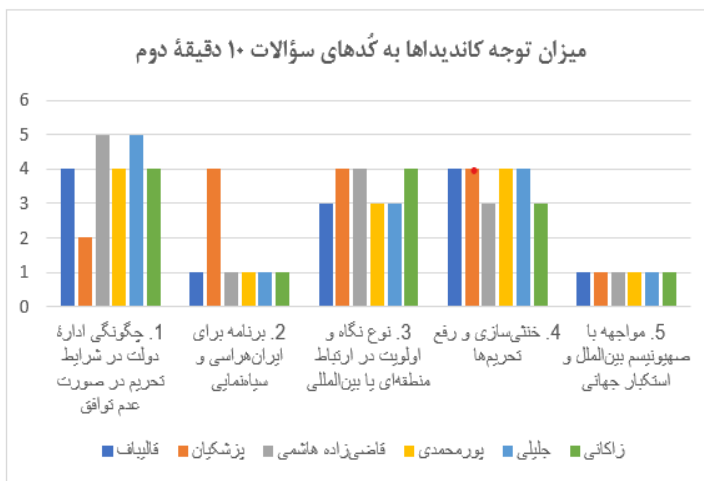
بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کандیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

جدول گدهای سؤالات

فرصت‌ها و ظرفیت‌های سیاست خارجی	تهدیدها و چالش‌های سیاست خارجی
۱. بهره‌مندی از فرصت‌ها و مزایای توافق‌نامه با چین و روسیه	۱. چگونگی اداره دولت با تحریم و بدون توافق
۲. مسأله توازن و تعادل در سیاست خارجی	۲. برنامه برای ایران‌هراسی و سیاه‌نمایی
۳. تکرار موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد	۳. نوع نگاه و اولویت در ارتباط منطقه‌ای یا بین‌المللی
۴. برنامه برای استفاده سهم بازار همسایه	۴. خنثی‌سازی تحریم‌ها و رفع تحریم
۵. تقویت و تثبیت دستاوردهای محور مقاومت	۵. مواجهه با صهیونیسم بین‌الملل و استکبار جهانی

بررسی میزان توجه کاندیداها به گدهای سؤالات





در ۱۰ دقیقه دوم، درباره موضوع تهدیدها و چالش‌های سیاست خارجی، در نظرات کاندیداها با یکدیگر نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. به موضوع سؤال ۱، قاضی‌زاده و جلیلی بیش از همه توجه کرده‌اند و یزشکیان کمتر از همه به آن پرداخته است. به موضوع سؤال ۲، بجز یزشکیان که به آن زیاد پرداخته، هیچ‌کدام از کاندیداها توجه نکرده‌اند. به موضوع سؤال ۳، همه به نسبت توجه داشتند، البته یزشکیان، قاضی‌زاده و زاکانی بیشتر بدان پرداخته‌اند. به موضوع سؤال ۴، همه به طور مساوی توجه کرده‌اند، بجز هاشمی و زاکانی که کمتر از بقیه بدان پرداخته‌اند. به موضوع سؤال ۵، همه کاندیداها کم توجه داشته‌اند.

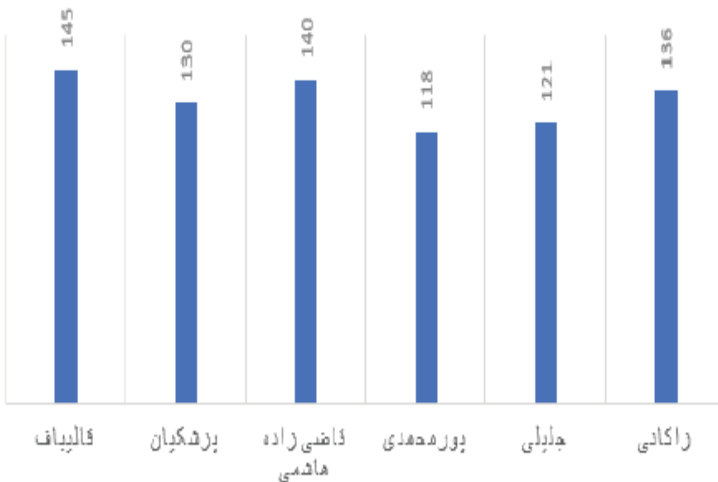
نظرات قاضی‌زاده و جلیلی درباره چگونگی اداره دولت در شرایط تحریم به یکدیگر نزدیک‌تر است. جالب است که یزشکیان بیشتر از همه به مسأله ایران‌هراسی و سیاه‌نمایی پرداخته است یا مثلاً به موضوع مواجهه با صهیونیسیم بین‌الملل و استکبار جهانی همه کاندیداها توجه کمی نشان داده‌اند.

بررسی تعداد واژه و سرعت کلام در سخنان کاندیداها

پیکره مناظره چهارم ۲۰۶۲۲ واژه بوده است. حجم پیکره واژگانی قاضیزاده هاشمی از همه کمتر و جلیلی از همه بیشتر بوده است. سرعت کلام جلیلی از همه بیشتر بوده و سرعت کلام قالیباف، پورمحمدی و قاضیزاده هاشمی مساوی بوده است.

بررسی و مقایسه عناصر مانیفست انتخاباتی در سخنان کاندیداها در مناظره چهارم

سرعت کلام کاندیداها در دقیقه در مناظره چهارم



در مناظره چهارم که موضوع آن سیاست خارجی است، بدون شک میبایست بسامد واژگان گفتمان سیاسی بیشتر باشد؛ با این وجود واژه «دموکراسی» در سخنان تمام کاندیداها صفر است. همچنین پزشکیان اصلاً از واژه «دیپلماسی» استفاده نکرده و بسامد آن در سخنان دیگر کاندیداها چشمگیر نبوده است. در سخنان زاکانی «مردم» ۵۳ بار تکرار شده است و در سخنان جلیلی ۷ بار، درحالیکه واژه «ایران» در سخنان جلیلی صفر است. فراوانی واژگان مانیفستی و گفتمان به خصوص واژگان علمی مثل فرضیه، راه حل و پیامد نیز صفر است. این آمار نشانگر فقر سواد علمی و سیاسی در گفتمان سیاسی کشور است که باید به آن توجه بیشتر مبذول گردد.

۵- بررسی و تحلیل سخنان کاندیداها

بررسی سخنان قالیباف

گزیده کلامها

- ❖ خنثی سازی تحریم را که با آن ۵ فوریتی که من اشاره کردم، دنبال خواهیم کرد.
- ❖ اولویت بنده در دولت چهاردهم در سیاست خارجی دیپلماسی و سیاست‌هایی است که مصوبه نظام هست.
- ❖ دیپلماسی میدان یک ابزار است: مذاکره روش مبارزه است یا مبارزه روش مذاکره است.

کدگذاری و تحلیل محتوا

قالیباف در پاسخ سؤالات ۱۰ دقیقه اول میگوید فرصت در دل تهدید است و ما به توافق میرسیم اما در چارچوب قانون و سیاستهای کلان. او بر رسیدن به اجماع و وحدت ملی و بر رفع تنش داخلی و بین دستگاهی تأکید میکند. اولویت وی بحثهای اقتصادی و استفاده از ظرفیتهای است. وی نیز به دهه ۹۰ برمیگردد و میگوید دوباره تجربه تلخ آن روزگار را تکرار نخواهیم کرد. وی موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را مهم می‌شمارد و مدیریت قوی را لازمه رفع مشکلات کشور میداند.

قالیباف در ۱۰ دقیقه دوم بر این باور است که باید اول به مشکلات مردم توجه کنیم. او دیپلماسی میدان را یک ابزار میداند و الگوی شهید سلیمانی، وحدت و اجماع، بر میگزیند. ارتباط منطقیهای را نیز بر دو بال امنیت و اقتصاد استوار میداند و براساس بند ۶ قانون اقدام راهبردی، راهکار رفع تحریمها را، رشد اقتصادی میداند.

قالیباف در ۶ با لحنی ملایم میگوید ستاد آقای پزشکین در حقیقت همان ستاد آقای روحانی است و اگر به دهه نود برگردیم باز شکاف ملت و دولت، تنش بین قوا و رشد نقدینگی ۲۶ درصد و ... اتفاق میافتد. او بر این باور است که به جلو برویم و رؤیای ایران بزرگ را بسازیم. کشور مدیر قوی میخواند و من بدون هیچ بهانههای آرزو و رؤیای رشد اقتصادی را برآورده خواهم کرد و افقی روشن و رؤیایی را برای آینده رقم خواهم زد.



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

بررسی و تحلیل

دیدگاهها و مواضع

سیاست خارجی

کاندیداهای دوره

چهاردهم ریاست

جمهوری

کدهای باز	
فرصت، تهدید، مذاکره، خنثی‌سازی، مدیریت، وحدت داخلی، الگوی شهید سلیمانی، وحدت و اجماع، امنیت و اقتصاد، دیپلماسی میدان، بهانه، پیش‌شرط، افق روشن، آینده‌رؤیایی، مدیریت قوی، دیپلماسی و میدان، امنیت و اقتصاد، فرصت در دل تهدید، توافق در چارچوب قانون و سیاست‌های کلان، اولویت در اقتصاد، استفاده از ظرفیت‌ها، مدیریت قوی، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، توجه به مشکلات مردم، وحدت و اجماع، شکاف ملت و دولت، تنش بین قوا، رشد نقدینگی	
کدهای محوری	کدهای گزینشی
خنثی‌سازی تحریم، وحدت و اجماع داخلی، دیپلماسی و میدان، مدیریت قوی، اولویت بر اقتصاد، مدیریت، شکاف ملت و دولت، تنش میان قوا، مشکلات اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران	خنثی‌سازی تحریم، دیپلماسی و میدان، پرداختن به مشکلات اقتصادی، شکاف و تنش سیاسی، نقش موقعیت ژئوپلیتیک ایران

بررسی سخنان پزشکیان

گزیده کلام‌ها

- ❖ از روز اول وقتی که آمدم ثبت نام کردم گفتم که بنده سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری را پیگیری خواهم کرد.
- ❖ مبنای سیاست خارجی من؛ همان سه اصل عزت، حکمت و مصلحت است.
- ❖ حکمت و مصلحت را وسیله‌ای برای رسیدن به عزت و عزت را نیز در بهبود زندگی شما جستجو می‌کنم.

گذاری و تحلیل محتوا

پزشکیان در ۱۰ دقیقه اول بر حل مشکلات از طریق اجماع و وحدت داخلی تأکید میکند. بر این باور است که ما باید مشکل را با همسایگان حل کنیم و برجام را نهایی سازیم. نباید حرف بزیم؛ باید عمل کنیم. وی مزیت‌های اقتصادی کشور و وضعیت ژئوپلیتیکی، ترانزیت شرق به غرب، گردشگری، نفت و گاز و ... را میداند و از اهمالکاری چین و کشورهای همسایه انتقاد میکند.

پزشکیان در ۱۰ دقیقه دوم میگوید زمستان گاز نداریم و تابستان، برق. ما در میادین مشترک هم خیلی ضرر می‌دهیم. او گفت مدینه فاضله میشود حرف زد ولی در عمل زندگی مردم دارد نابود میشود. وی با لحنی تند



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

میگوید نتانیا هو هم میگفت من هر کاری بکنم نباید بگذارم این برجام به نتیجه برسد، پس فرق شما با آنها چیست؟!

پزشکیان در جمع‌بندی، مبنای سیاست خارجی خود را سه اصل دولت اصلاحات در دوره خاتمی میدانند و به ارتقاء جایگاه و امنیت و اقتدار ایران و تأمین رفاه و آسایش برای مردم و جلوگیری از موج مهاجرت، شوق ماندن و ساختن کشور میدانند. او سیاست خارجی را ابزاری برای شناساندن فرهنگ غنی ایران و جلوگیری از ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی میدانند. او با ذکر شعر «بنی آدم اعضای یکدیگرند»، محور ارتباط خارجی را روابط انسانی میدانند و اشغالگری و نژادپرستی را بر نمیتابند.

کدهای باز	
فرصت، تهدید، مذاکره، خنثی‌سازی، مدیریت، وحدت داخلی، الگوی شهید سلیمانی، وحدت و اجماع، امنیت و اقتصاد، دیپلماسی میدان، بهانه، پیش‌شرط، افق روشن، آینده‌رؤیایی، مدیریت قوی، دیپلماسی و میدان، امنیت و اقتصاد، فرصت در دل تهدید، توافق در چارچوب قانون و سیاست‌های کلان، اولویت در اقتصاد، استفاده از ظرفیت‌ها، مدیریت قوی، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، توجه به مشکلات مردم، وحدت و اجماع، شکاف ملت و دولت، تنش بین قوا، رشد تقدینی	
کدهای محوری	کدهای گزینشی
خنثی‌سازی تحریم، وحدت و اجماع داخلی، دیپلماسی و میدان، مدیریت قوی، اولویت بر اقتصاد، مدیریت، شکاف ملت و دولت، تنش میان قوا، مشکلات اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران،	خنثی‌سازی تحریم، دیپلماسی و میدان، پرداختن به مشکلات اقتصادی، شکاف و تنش سیاسی، نقش موقعیت ژئوپلیتیک ایران



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

بررسی سخنان قاضیزاده هاشمی

گزیده کلام‌ها

- ❖ اما به عنوان یک ایرانی من شرم‌نده‌ام که نگاه خود تحقیری داشته باشیم.
- ❖ حامیان آقای پزشکیان تعادلی در سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی ندارند و تک‌چشمی به دنیا نگاه می‌کنند.
- ❖ سیاست خارجی جای خیال‌پردازی، شاعر‌مسلکی، توهم زدگی و ایده‌آلیسم هپروتی نیست.

کدگذاری و تحلیل محتوا

قاضیزاده هاشمی در ۱۰ دقیقه دوم از روابط خارجی دولت روحانی به تندی انتقاد میکند و نگاه آنان را تکجشمی میدانند و بر این باور است که هرگاه اینها سر کار آمده‌اند، سایه جنگ بر سر کشور افتاده و امنیت آن به خطر افتاده است. او دیپلماسی دولت رئیسی را دوستی با همسایگان میدانند و با سبک مثالی مصداقی از ارتباط مجدد با همسایگان و آب شدن یخ روابط با آنان میگوید.

قاضیزاده هاشمی در ۱۰ دقیقه دوم موضعی تند و انتقادی نسبت به پزشکیان میگیرد و از حضور افراد دولت روحانی در ستاد وی انتقاد میکند. از دیپلماسی موفق رئیسی و امیرعبداله‌یمان به رغم وجود تحریم میگوید. او ایجاد توازن را با تکیه بر قدرت درونزا میدانند که از موضع قدرت باشد. در داخل نیز بر مردم‌سازی و واگذاری امور به مردم توجه دارد.

قاضیزاده در ۶ دقیقه جمع‌بندی، با همان لحن تند ادامه میدهد که مردم به هوش باشند که بار دیگر اینها میخواهند بر گرده شما سوار شوند. او از موفقیت‌های بینظیر دولت رئیسی میگوید؛ روندی که دولت سوم روحانی میخواهد در نطفه خفه کند. وی بر این باور است که این کشور محتاج به دیدگاهی زیرکانه، مقتدرانه، واقع بینانه و دلسوزانه‌ای مانند شهید رئیسی است.

کدهای باز	
برقراری صلح و آرامش، جلوگیری از مداخلات فرامنطقه‌ای، قهر مردم با صندوق رأی، نگاه یک بعدی دولتی روحانی، برخورد از موضع قدرت، مذاکرات جدی، قدرت درون‌زا، موفقیت دولت رئیسی، وجود خطر تحریم، انتقاد تند از دولت روحانی، عمل‌گرایی، نگاه خودتحقیری، تعادل در سیاست خارجی، نگاه همه‌جانبه، واقع‌گرایی، خطر امریکا، نقد نگاه تکجشمی، دیپلماسی موفق دولت رئیسی، توازن و تعادل در قدرت، مردم‌سازی دولت	
کدهای محوری	کدهای گزینشی
صلح و امنیت، مردم‌سازی دولت، انتقاد تند از دولت روحانی، دفاع از دولت رئیسی، قدرت درون‌زا، مداخلات منطقه‌ای، حقارت سیاسی، نقد نگاه تک بعدی، واقع‌گرایی، توازن قدرت، خطر تحریم، تعادل در سیاست خارجی	امنیت‌طلبی، همه‌جانبه‌گرایی، دفاع از دولت رئیسی، انتقاد از دولت روحانی، تعادل و توازن در سیاست خارجی، موضع‌گیری در برابر مداخلات

گزیده کلامها

- ❖ دلسردی مردم نسبت به مشارکت سیاسی و حضور در انتخابات جدی است.
- ❖ بحث تحذب یک مسئله جدی است.
- ❖ هدف اصلی سیاست خارجی «دولت قرار» توسعه اقتصاد ملی است.

کدگذاری و تحلیل محتوا

پورمحمدی در ۱۰ دقیقه اول میگوید سیاست خارجی در امتداد سیاست داخلی است و اگر در داخل توانمند باشیم، در سیاست خارجی هم موفق میشویم. او بر این باور است که قدرت ایران در طبقه متوسط است و ما مردم ایران هرگز تسلیم دیکتاتوری نشده‌ایم. او بر فعالیت حزب و تشکلهای مردمی تأکید میکند، به نقش مردم باور دارد و به مسأله انقلاب مخملی و رنگی اشاره دارد و از دوگانگی و اختلاف داخلی به عنوان استخوان لای زخم تعبیر میکند و از تبعات آن و دلسردی مردم در انتخابات میگوید.

پورمحمدی در ۱۰ دقیقه دوم روی تحزب و ترس از انقلاب مخملی تأکید میکند و از ناکارآمدی سالیان دراز دولت در سایه انتقاد میکند و از موانعی که برای اجرای قراردادهای بینالمللی مثل کرسنت ایجاد شده است. او میگوید چرا با افرادی که فکر میکنند خیانت کرده‌اند، مناظره نمیگذارید. او از به تاراج رفتن و به یغما بردن ثروت مملکت و نبود راه چاره در گذشته انتقاد میکند. پورمحمدی در جمع بندی از توسعه اقتصاد ملی در دولت قرار میگوید و شکار مقتدرانه فرصتهای پیش رو و رفع تحریمها. او بر این باور است که با انتخابی درست و غیرهیجانی باید از سیل مهاجرت جلوگیری کنیم، به بازی موش و گربه فیلترینگ پایان دهیم، از شکافها و کینهها بگذریم و بر اندام انحصارطلبان لرزه بیندازیم و راه را بر فرصتسوزان و نوکیسهگان ببندیم.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
بررسی و تحلیل
دیدگاهها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

کدهای باز	
<p>فعالیت حزبی (حزب)، تشکل‌های مردمی، قوانین انتخاباتی شناور، دیپلماسی، دیکتاتوری، دلسردی مردم، اختلافات داخلی، تحذب، سازماندهی نهادهای مردمی، پرچام، فرهنگ مقاومت، گفتمان انقلاب اسلامی، انقلاب مخملی، به تاراج رفتن سرمایه، خیانت، مناظره، انتخابات ناموس سیاسی کشور، منافع و مصالح ملی، رفع تحریم و خنثی‌سازی آن، سیاست خارجی در امتداد سیاست داخلی، دوگانگی و اختلاف، ترس از انقلاب مخملی، ناکارآمدی دولت در سایه، خیانت به مملکت، توسعه اقتصاد ملی، شکار فرصت‌ها، برخورد منطقی نه هیجانی، جلوگیری از سیل مهاجرت، پایان دادن به شکافها و کینه‌ها</p>	
کدهای محوری	کدهای گزینشی
<p>نهادسازی، تشکل و فعالیت حزبی، رفع اختلافات داخلی، منافع و مصالح ملی، خیانت به مملکت، رفع تحریم، انتقاد از دولت در سایه، برخورد منطقی، جلوگیری از مهاجرت، دلسردی مردم، اختلافات داخلی</p>	<p>نهادسازی، حزب‌گرایی، ملی‌گرایی، اختلاف‌زدایی، تحریم‌زدایی، منطق‌گرایی، تعامل‌گرایی</p>

بررسی سخنان جلیلی

گزیده کلام‌ها

- ❖ سیاست خارجی باید سرمایه‌های ملت را ارتقا بدهد نه این که به باد بدهد.
- ❖ هشت سال کشور را معطل کردید، هشت سال فرصت اشتغال، فرصت ارزآوری را از بین بردید.
- ❖ کار سیاست خارجی دفاع از حقوق ملت است؛ از منافع ملت است.

کدگذاری و تحلیل محتوا

جلیلی در ۱۰ دقیقه اول، وفاق ملی را مهم می‌پندارد اما بر این باور است که رئیس‌جمهور باید بر اوضاع و موضوعات اشراف داشته باشد. وی معتقد است از اشتراک، تعامل به دست می‌آید و از تعامل، فرصت به ویژه در زمینه اقتصاد. او به تندی از قراردادهایی مثل کرسنت انتقاد میکند و معتقد است که جنایت، خیانت و فساد صورت گرفته. وی در این بحث وارد سبک جدلی چندی با پورمحمدی میشود.

جلیلی در ۱۰ دقیقه دوم میگوید دانشگاه سرمایه ملی است. او با انتقاد تند از دولت روحانی، بر این باور است که ۸ سال تمام فرصتهای رشد و توسعه را از بین بردند. تمام فرصتهای سیاست خارجی را سوزاندند و



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاهها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

باعث گسترش فزاینده فساد شدند. به نظر وی سیاست خارجی سیاستی است که سرمایه‌های ملت را ارتقاء می‌دهد و باز بر یک جهان فرصت، یک ایران جهش تأکید می‌کند.

جلیلی در جمع‌بندی می‌گوید باید از فرصتها به شکل حداکثری استفاده کنیم. کار سیاست خارجی دفاع از مردم است و ما نه تنها تحریم را خنثی کنیم، بلکه باید تحریم‌کننده را پشیمان سازیم. او بر استفاده از گردشگری برای افزایش درآمدهای کشور و موقعیت ژئوپلیتیک کشور را ظرفیت مناسبی برای آن دانست. او می‌گوید در دوره دبیری شورای امنیت ملی به اجماع قوا می‌اندیشیده است.

کدهای باز	
سیاست و حکمرانی، وفاق ملی، اشراف فکری، اشتراکات و تعاملات، تشخیص و تجویز غلط، جهش اقتصادی، صبر راهبردی، مبارزه با فساد، نقش ایرانیان، وظیفه سیاست خارجی، استفاده از فناوری‌های مدرن، سلامت گردشگری، فرصت‌سوزی، دفاع از حقوق ملی، دانشگاه سرمایه ملی، گسترش فساد، یک جهان فرصت، یک ایران جهش، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، اجماع قوا، استفاده حداکثری از فرصتها	
کدهای محوری	کدهای گزینشی
وفاق ملی، جهش اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، سرمایه ملی، فرصت، جهش، مبارزه با فساد، صبر راهبردی، تکنولوژی و فناوری، حقوق ملی	حقوق ملی، فناوری، فرصت، جهش، صبر راهبردی، مبارزه با فساد، موقعیت ژئوپلیتیک



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

بررسی سخنان زاکانی

گزیده کلام‌ها

- ❖ سیاست خارجی ما بر سه اصل استوار است: مکتب امام، رهنمودهای رهبری و تکیه به مردم.
- ❖ پنج گام ما در عرصه بین‌المللی: ارتقاء کرامت انسانی، ارتقاء منزلت تصویر جهان ایران، ارتقاء محور مقاومت، دیپلماسی اقتصادی برای بازیابی اقتصاد ملی و اعتلای اهداف انقلاب اسلامی است.
- ❖ مذاکره کن، اما به عقل و تجربه تکیه کن. کسی که به عقل و تجربه تکیه نمی‌کند، او شقی است.

کدگذاری و تحلیل محتوا

زاکانی در ۱۰ دقیقه اول ادعا میکند که قدرت دچار یک دگرگونی و پراکندگی شده و جهان در حال تغییر است. او بر موقعیت ژئوپلیتیک ایران باید در منطقه و در جهان و منزلت‌یابی آن تأکید میکند. او بیمحابا از سیاست خارجی دولت خاتمی و روحانی انتقاد میکند و شمشیر را از رو میبندد و کرسنت را سند خیانت دولت آنان میپندارد.

زاکانی در ۱۰ دقیقه دوم از حزب‌گرایی و ایجاد حزبش با ۲۷۰ شعبه ثبت شده در وزارت کشور میگوید. سپس به موفقیت‌های خود در عرصه جهانی مثل چین و بروکسل میپردازد. از خیانت‌های نفتی توتال، کرسنت و ... در دولت خاتمی به تندی انتقاد میکند. از مشارکت مردم، دغدغه‌های آنان در حوزه معیشت، سلامت و ... میگوید و انسجام و وحدت را رمز پیشرفت، ثروت و آبادانی میداند.

زاکانی در جمع‌بندی میگوید نباید به مردم ستم کنیم؛ باید با عقل و تجربه مذاکره کنیم. او از مبارزه با فساد، دروغ، بیعدالتی و تبعیض سخن میگوید و از مردم میخواهد که اجازه ندهند بین آنها دیوار بکشند و به نام مذهب، قومیت، جنسیت یا هر نام دیگری آنها را از یکدیگر جدا کنند. جدایی خیانت به ایران است؛ خیانت به مردمی است که تمدن و فرهنگ زیبای ایرانی را خلق کرده‌اند.



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

بررسی و تحلیل

دیدگاه‌ها و مواضع

سیاست خارجی

کاندیداهای دوره

چهاردهم ریاست

جمهوری

دیپلماسی منزلت‌طلبانه، بی‌برنامگی، تحریف، خیانت، نقد برجام، وحدت و انسجام، ثروتمندی مردم، پیشرفت و آبادانی، سلامت و معیشت، عدالت، رفع تبعیض، مبارزه با فساد، اتحاد و همبستگی ملی، پرهیز از تجزیه، تقابل و درگیری، اصول سیاست خارجی، گام‌های بین‌المللی، مذاکره بر اساس عقل و تجربه، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، انتقاد از دولت خاتمی و روحانی، خیانت کرسنت، حزب‌گرایی، مشارکت مردم، دغدغه‌های معیشت، انسجام و وحدت، مبارزه با فساد، بی‌عدالتی و تبعیض	
کدهای محوری	کدهای گزینشی
وحدت و انسجام، رفاه مردم، پیشرفت و آبادانی، سلامت و معیشت، مبارزه با فساد، عقل و تجربه، حزب‌گرایی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، مشارکت مردم، دیپلماسی	دیپلماسی، وحدت ملی، توسعه، موقعیت ژئوپلیتیک، مشارکت مردمی، عقل و تجربه، مبارزه با فساد

از کدگذاری سخنان کاندیدها می توان دریافت کرد موقعیت ژئوپلتیک ایران برای قالیباف، جلیلی و زاکانی مهم است. پورمحمدی و زاکانی نیز به حزب گرایی اهمیت می دهند. دیپلماسی و میدان هم مورد توجه قالیباف و جلیلی است.

یکی از مواضع مورد اختلاف پزشکیان و قالیباف و جلیلی رفع تحریم و خنثی سازی آن است. چیستی، چگونگی و چرایی دیپلماسی در سیاست خارجی نیز از موضوعات مورد مناقشه بین کاندیدها است.

تقریباً اکثر کاندیدها از وحدت و انسجام ملی، مبارزه با فساد و توجه به معیشت مردم صحبت کرده اند. به طور کلی برتری گرایش عاطفی بر رویکرد علمی در فضای مناظره حاکم بوده است. همچنین تقابل و موضع گیری رویکرد ایدئولوژیک مناظره را برجسته کرده است.

کاندیدها به کدها و مفاهیم سؤالات کمتر توجه داشته و از موضوع منحرف می شده اند، علت آن شاید تراکم سؤالات، دشواری درک یا مطرح کردن کل سؤالات در ابتدا باشد. مرز میان مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی که هر کدام مناظره جداگانه ای داشته نیز توسط کاندیدها به روشنی رعایت نشده است.

طبق جدول عناصر مانیفستی، تقریباً بر مناظره فضای علمی حاکم نبوده است و کاندیدها کمتر خود را مقید به برنامه و روش علمی می دانسته و رویه سیاست عامه گرایانه در آن بیشتر به چشم می خورد.

می توان از کدهای گزینشی کاندیدها، اصلاحات سیاسی خاصی مثل «انسان گرایی، ملی گرایی، حزب گرایی، واقع گرایی، منطق گرایی، تعامل گرایی، تجربه گرایی، عقل گرایی، توسعه گرایی» و عباراتی مثل «وفاق ملی، آشتی ملی، وحدت ملی، عدالت، مشارکت، دیپلماسی» را به روشنی استخراج کرد و به تولید زبان سیاست و باز تولید گفتمان سیاسی در ایران کمک کرد.

در بخش اول، دوم و جمع بندی مناظره یکی از مشخصه های اصلی بحث، جدل، دفاع، نفی، اثبات، اعتراض، ادعا، انتقاد، و موضع گیری است؛ کاندیدها به جای اینکه به موضوع بپردازند و به سؤالات پاسخ دهند، با شگردهای توریکی بیشتر در صدد اثبات برتری خود یا راندن رقیب از میدان هستند.

بخش اول: فرصت ها و ظرفیت های سیاست خارجی

قالیباف با نقد مشاوران پزشکیان، بدون ذکر نام آقای ظریف، که به وحدت و اجماع توجه ندارند و قانون راهبردی مصوب مجلس را مورد نقد قرار داده‌اند، گفت از اینکه اینگونه مواضع و دیدگاهها در تقابل با مواضع پزشکیان است که بر اجماع و وحدت تاکید دارند، می‌تواند آرامش عمومی جامعه را به هم بزند. پزشکیان با دفاع صریح از برجام و ضرورت احیا آن و همچنین نهایی کردن FATF، بر اجماع و انسجام برای موفقیت داخلی و بین‌المللی تاکید کرد. قاضی زاده هاشمی با تمجید از سیاست همسایگی دولت شهید رئیسی به نقد عملکرد دولت روحانی و سپس به نقد پزشکیان و طرفدارانش پرداخت. پور محمدی به نقد وضعیت کاهش حضور مردم در انتخابات و تصویب نشدن قانون جامع انتخابات پرداخته و از اینکه چرا افرادی مثل جهانگیری و لاریجانی تایید صلاحیت نشدند، اعتراض و تاکید کرد تا این مشکلات حل نشود امکان اجماع و تفاهم ملی فراهم نمی‌شود. پور محمدی از اینکه مشخص نیست هر یک از کاندیداهای تایید شده، نماینده کدام جریان فکری و سیاسی جامعه هستند، طبیعی است که بستر لازم برای مشارکت گستره مردم فراهم نمی‌شود.

جلیلی بدون توجه به فضای چالشی و انتقادی گفت وگویی بین سه نامزد قبل از خود، به فرصت‌ها و ظرفیت‌های سیاست خارجی کشور پرداخت. زاکانی با نشان دادن یک کتاب، طرح‌ها و ایده‌های خود در مورد سیاست خارجی را با رویکرد حماسی و شعاری بیان کرد و به منزلت‌یابی جدید برای نشان دادن ایران بر قله‌های جهان تاکید کرد. قالیباف در پنج دقیقه دوم خود به نقد عملکرد مشاوران پزشکیان بدون نام بردن از ظریف ادامه داد. جلیلی خطاب به پورمحمدی بارها گفت که «در خصوص موضوعات مختلف خواب‌نما شده و دقیقاً مسئله را نمی‌دانند». زاکانی با انتقاد از ظریف گفت ظریف از غرب گدایی می‌کند.

بخش دوم مناظره: تهدیدها و چالش های سیاست خارجی

قاضی‌زاده هاشمی عمده‌ی بحث خود را به نقد صحبت‌های ظریف و دفاع از عملکرد دولت شهید رئیسی اختصاص داد. پورمحمدی عمده‌ی نقدهای خود را متوجه جلیلی کرد. جلیلی از عملکرد دولت سایه خود در ابعاد مختلف دفاع کرد. جلیلی بالاخره از لاک دفاعی و برنامه‌ای خارج شد و به صورت طوفانی علیه برجام و دولت روحانی سخن گفت. قالیباف بر رفع تحریم‌ها برای رشد اقتصادی تاکید کرد و در میانه

مناظره ضمن رها کردن بحث‌های چالشی و انتقادی دیگر کاندیداهای، قول‌ها و وعده‌های عملی و اجرایی خود را بیان کرد. پورمحمدی از کسانی که باعث تصویب قطعنامه‌های متعدد در شورای امنیت سازمان ملل متحد شدند، خواست که پاسخگو باشند نه اینکه طلبکار باشند. جلیلی مدعی شده در دوره برجام رشد اقتصادی منفی شده و در حالیکه رشد اقتصادی در دو سال بعد از برجام دو رقمی شده بود.

پورمحمدی به عملکرد جلیلی که مانع از ساماندهی سازمان‌های مردم نهاد شده بود، انتقاد کرد. قاضی زاده در موضع انتقادی نسبت به پزشک‌ها و ستاد وی به مردم قول داد که اینها نمی‌توانند تحریم‌ها را لغو کنند و معتاد توافق هستند. پورمحمدی ضمن دفاع از برجام که تلاشی برای رفع تحریم‌هاست از اینکه عده‌ای با جهل مرکب تحریم‌ها را نعمت می‌دانند، انتقاد کرد. جلیلی ضمن دفاع از عملکرد خود در دبیری شورای عالی امنیت ملی، اقدامات خود در اجماع و هماهنگی بین سران سه قوه را توضیح داد. زاکانی با نشان دادن کلید که بر زندگی مردم قفل زده، به حملات خود به پزشک‌ها با کنایه که مشاوران پزشک‌ها اختلاف‌افکنی می‌کنند، اما ایشان نهج‌البلاغه می‌خواند ادامه داد.

جمع بندی

قالیباف، ستاد پزشک‌ها را همان تیم روحانی دانست که بازگشت به گذشته‌ای را که رشد منقعی اقتصادی و شکاف بین حاکمیت و دولت در آن وجود دارد، نوید می‌دهند. قالیباف مدیریت خود را در دوره ۱۲ ساله شهرداری موفق ارزیابی کرد که همین مسیر را در ریاست جمهوری ادامه می‌دهد. پزشک‌ها عزت را در بهبود زندگی مردم دانست و با کنایه گفت که در شرایط چهار نفر به یک نفر، ۵ دقیقه وقت خیلی کمی است. پزشک‌ها در یک بیانیه نوشته شده دیدگاه‌های تحولی خود را در خصوص سیاست خارجی بیان کرد. در حالی که تحریم‌ها، اصلی‌ترین چالش امروز کشور است اما در مناظرات کمتر به این موضوع پرداخته شد و عمدتاً به بحث موافقان و مخالفان برجام گذشت. پزشک‌ها که نماد خود را در صداقت و پاکدستی برجسته کرده بود، در سه مناظره قبلی نتوانسته بود اهداف خود را به صورت روشن اعلام و قاطعیت در تصمیمات و قابلیت در اجرای آنها را نشان دهد، در این مناظره تلاش کرد تا حدی متفاوت ظاهر شود و گفتمان اصلاحی خود را در مقایسه با دیگران برجسته تر کند. پزشک‌ها که امکان بیشتری برای جذب آرای خاموش و خاکستری داشت در این مناظره

هم کمتر توانست مرددین و قهرکنندگان از انتخابات را به رای دادن متقاعد کند.

قالیباف که در سه مناظره قبل در قالب یک دولتمرد و مدیر قوی و اجرایی صحبت کرده بود، در این مناظره هم با این رویکرد تلاش کرد رای بیشتری را از طبقه متوسط جامعه بگیرد. جلیلی که با برنامه های مشخص و مدون وارد انتخابات و مناظره شده بود، تلاش کرد همچنان از خاستگاه جناحی و سیاسی خود فاصله نگیرد و خود را اصولگراترین کاندیدا به جامعه معرفی کند. او کمتر توانست همچنان لازم را در مخاطب ایجاد کند و از بعد اجرایی و کارآمدی کمتر توانست کارنامه خود به مردم را ارائه کند. جلیلی بر خلاف سه مناظره قبل توانست با انرژی بیشتری در مناظرات سخن بگوید و تلاش کرد کمتر خنثی باشد و ضمن پاسخگویی به انتقادات پورمحمدی، نسبت خود و برنامه هایش را با واقعیت های جهانی داخلی روشن کند. جلیلی که در سه مناظره قبلی کمتر توانست فراگیری و شمولیت نسبت به تمامی ملت اعم از اقشار، گروه ها و تفکرات از خود نشان دهد، در این مناظره تلاش کرد به بیننده القا کند که ریس جمهور اقلیت نخواهد بود. همچنین او تلاش کرد هراسی را که بخش هایی از جامعه از او دارند، کاهش دهد.

قالیباف در مناظره چهارم برای احیا جایگاه خود، نقد به مشاوران پزشکیان را برجسته کرد و ضمن حمایت از انجام مذاکره، بر تداوم وضعیت موجود پافشاری کرد و چابهار را به عنوان پایتخت دوم اقتصادی ایران اعلام نمود. پورمحمدی، قاضی زاده و زاکانی که تقریباً برایشان مسجل شده بود که امکان رئیس جمهور شدن آنها بسیار ضعیف است، به صورت آزادانه طرح ها و برنامه های خود را برای ترسیم یک چهره مطلوب از شخصیت و جریان فکری خود ارائه نمودند. با توجه به سه قطبی شدن انتخابات و اهمیت دو مناظره آخر در سرنوشت انتخابات و حتی تعیین کنندگی در رفتن افراد به دور دوم، پزشکیان، قالیباف و جلیلی تمام تلاش خود را برای بیان شفاف اهداف و برنامه های خود و تفاوت گفتمان خود با رقبا به کار گرفتند.

همانگونه که انتظار می رفت مناظره چهارم تا حد زیادی طوفانی و چالشی بود، به ویژه کاندیداهایی که شانس پیروزی شان در انتخابات ضعیف بود، کاندیدا اصلی را مورد حمله و هجمه قرار دادند. عمده بحث های مطرح شده در مناظره چهارم به نقد عملکرد دولت های گذشته طی شد و اگرچه چالشی و بحث انگیز بود، نتوانست به انتخاب دقیق تر مردم کمک کند. پرونده ی کرسنت از موضوعات داغ و جنجالی

مناظره چهارم بود و حملات علیه دولت های روحانی و حتی خاتمی در آن برجسته بود.



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

بررسی و تحلیل

دیدگاهها و مواضع

سیاست خارجی

کاندیداهای دوره

چهاردهم ریاست

جمهوری

منابع:

- ادیب حاج باقری، محسن، پرویزی، سرور و صلصالی، مهوش. (۰۹۳۱). روش های تحقیق کیفی. تهران: مرکز نشر علوم پزشکی (بشری).
- امیدی، علی. (۶۸۳۱). چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۴۱، (۱)، ۴-۲۳۱-۹۹.
- ایمان، محمد تقی و نوشادی، محمودرضا. (۰۹۳۱). تحلیل محتوای کیفی. فصلنامه پژوهش، ۳(۲)، ۴۴-۵۱.
- بخشایشی اردستانی، احمد. (۵۷۳۱). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات آوای نور.
- پارسانیا، حمید. (۱۸۳۱). از عقل قدسی تا عقل ابزاری، علوم سیاسی. ۵ (۹۱).
- حسینقلی زاده، رضوان، حبیبی، لیلا و عالی، مرضیه. (۹۸۳۱). روش شناسی نظریه پایه و با تأکید بر مطالعات سازمانی، فصلنامه راهبرد، ۹۱ (۴۵)، ۷۷۲-۷۵۲.
- خوش‌وقت، محمد حسین. (۵۷۳۱). تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۰۹۳۱). نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۳ (۱)، ۷-۷۴.
- سلیمانی، غلامعلی و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۳۹۳۱). ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»، ۶۱، ۰۰۱-۱۷.
- شوری، محمد. (۰۹۳۱). فرایند تولد سیاست خارجی ایران (۱۶۳۱-۸۵۳۱). فصلنامه روابط خارجی، ۳ (۱)، ۷۷-۷۰۱.
- صریح‌القلم، محمود. (۸۸۳۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی: قابلیت و امکان تغییر. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱(۱)، ۱۲-۰۴.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

عابدی شاهرودی، علی. (۵۸۳۱). نظریه علم دینی بر پایه سنجش معادلات علم و دین. علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. فقیری، محمد. (۸۹۳۱). کتاب معلم. جلد اول. فصل هفتم. کدگذاری. تهران: انتشارات دستان.

محمودی، منوچهر. (۷۷۳۱). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دادگستر.

مطهری، مرتضی. (۱۷۳۱). تکامل اجتماعی انسان. چاپ ششم. تهران: انتشارات صدرا.

مومنی راد، اکبر، علی آبادی، خدیجه، فردانش، هشام و مزینی، ناصر. (۲۹۳۱). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج. فصلنامه اندازه گیری تربیتی، ۴۱ (۴).

- Creswell, John W. (2016). *Educational research: planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research*. Library of Congress Cataloging-in-Publication Data. Pearson Education. Inc.

- Kohlbacher, Florian (2006) The Use of Qualitative Content Analysis in Case Study Research. *Forum Qualitative Sozialforschung/Forum: Qualitative Social Research*, 7 (1), Art 1, 1-30.

- Stemler, Steve. (2001). *An overview of Content Analysis. Practical Assessment, Research & Evaluation*, 7 (17). Retrieved from <http://PAREonline.net/getvn.asp?v=7&n=17>.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

بررسی و تحلیل
دیدگاه‌ها و مواضع
سیاست خارجی
کاندیداهای دوره
چهاردهم ریاست
جمهوری

Investigating the government mechanisms of promoting the cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran in modern Syria

Rahbar Taleihur¹

Mohammad Khodavirdi²

Abstract

In the developments of recent decades, cultural diplomacy has found a special place in the field of international relations in order to improve relations between countries. Cultural diplomacy, as a tool of foreign policy of countries that is in charge of the art of promoting and developing culture, has a great impact in providing the fields of joint cooperation and recognizing and introducing cultures and exchanging cultural values and consolidating and stabilizing good relations between governments. Therefore, the purpose of the current research is to determine the government mechanisms for promoting the cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran in modern Syria, and the research question is proposed as follows: What are the government mechanisms for promoting the cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran in modern Syria? In this research, the descriptive-analytical method has been used. The statistical population of the research included 20 international relations professors and experts in the qualitative part, and 80 cultural managers and consultants in the quantitative part. The results of the research show that the government mechanisms of promoting cultural diplomacy c. A. Iran in modern Syria includes financial mechanisms, scientific and academic mechanisms, tourism mechanisms, cultural mechanisms, and cultural mechanisms were determined to be the most important mechanism in their ranking. And the indicators of cultural mechanisms, in order of ranking, included the following: holding cultural weeks, publishing Persian books, publishing Persian newspapers and publications, establishing Persian book sales centers, establishing Iranology and Shia studies centers in Syria, and providing the necessary facilities to increase access to Iranian cultural products for the Syrian people, and holding scientific and cultural meetings .between the two countries

Keywords: government mechanisms, cultural diplomacy, Islamic Republic of Iran, New Syria



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

1- Associate Professor of International Relations, University of Mohaghegh Ardabili, Tehran, Iran

R.talei@mau.ac.ir

2- PhD student at National Defense University

taleihur10@yahoo.com

شناسایی سازوکارهای دولتی ارتقاء دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه نوین

رهبان طالعی حور^۱

محمد خداویردی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

چکیده:

در تحولات دهه‌های اخیر، دیپلماسی فرهنگی در عرصه روابط بین‌الملل، در راستای بهبود روابط و مناسبات فی‌مابین کشورها جایگاه ویژه‌ای یافته است. دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزار سیاست خارجی کشورها که هنر ترویج و توسعه فرهنگ را برعهده دارد، در فراهم‌آوردن زمینه‌های همکاری‌های مشترک و شناخت و شناساندن فرهنگ‌ها و تبادل ارزش‌های فرهنگی و تحکیم و تثبیت روابط حسنه میان دولت‌ها تأثیر بسزایی داراست. براین اساس هدف از پژوهش حاضر، تعیین سازوکارهای دولتی ارتقاء دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه نوین بوده و سوال تحقیق به این صورت طرح شده است که سازوکارهای دولتی ارتقاء دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه نوین کدامند؟ در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش در بخش کیفی شامل ۲۰ نفر از اساتید و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل و همچنین در بخش کمی شامل ۸۰ نفر از مدیران و رایزنان فرهنگی بوده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سازوکارهای دولتی ارتقاء دیپلماسی فرهنگی ج. ا. ایران در سوریه نوین شامل سازوکارهای مالی، سازوکارهای علمی و دانشگاهی، سازوکارهای گردشگری و سازوکارهای فرهنگی بوده که در رتبه بندی آن‌ها، سازوکارهای فرهنگی مهمترین سازوکار تعیین گردید و شاخص‌های سازوکارهای فرهنگی به ترتیب رتبه بندی شامل موارد زیر بود: برگزاری هفته‌های فرهنگی، انتشار کتاب‌های فارسی، انتشار روزنامه و مطبوعات فارسی، ایجاد مراکز فروش کتب فارسی، ایجاد مراکز ایران شناسی و شیعه‌شناسی در سوریه و ارائه تسهیلات لازم جهت افزایش دسترسی به تولیدات فرهنگی ایران برای مردم سوری، برگزاری نشست‌های علمی فرهنگی میان دو کشور.

۱- دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)

R.talei@mau.ac.ir

۲- دانشجوی دکترای دانشگاه عالی دفاع ملی

taleihur10@yahoo.com



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

کلیدواژه ها: سازوکارهای دولتی؛ دیپلماسی فرهنگی؛ جمهوری اسلامی ایران؛
سوریه نوین؛



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

شناسایی

سازوکارهای دولتی

ارتقاء دیپلماسی

فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران در

سوریه نوین

مقدمه

سیاست خارجی یک کشور از مهمترین بخش های حکومتی به شمار می رود که در پی تامین اهداف و منافع ملی و حیاتی خود در نظام بین الملل است. سیاست خارجی که از آن به عنوان راهنمای عمل یک کشور در دنیا یاد می شود مجموعه ای از اهداف بین المللی و راه های رسیدن به آنها را دربر میگیرد و تمامی مراحل آن از تصمیم گیری تا اجرا متاثر از ارزش ها و اعتقادات، زمینه های تاریخی و فرهنگی، تصویر کلی از سیاست بین المللی، برداشت ها و ایستارها، مشکلات داخلی و افکار عمومی، نیازهای داخلی، ساختار نظام بین الملل می باشد. دستیابی به اهداف سیاست خارجی نیازمند ابزارهای خاص خود است. که این ابزارها با مفهوم دیپلماسی گره خورده است. باور بر این است که دیپلماسی ابزار مدیریت صحنه سیاست خارجی است که دولت ها به آن تکیه می کنند و نمی توان بدون دیپلماسی، برای سیاست خارجی معنا و کارکردی متصور شد.

دیپلماسی از آن دسته از مفاهیمی است که در ادوار تاریخی گوناگون دست خوش تحولات محتوایی و معنایی شده است که در قالب دیپلماسی سنتی و عمومی مطرح بوده است و دیپلماسی فرهنگی یکی از مهم ترین نوع دیپلماسی عمومی محسوب می گردد. دیپلماسی فرهنگی به عنوان یکی از روش ها و الگوهای موثر در فهم مشترک میان دولت ها و ملت ها بی تردید از قابلیت های گسترده ای در جهت نزدیکی میان ملل، صلح گرایی و البته حداکثر سازی منافع و اهداف ملی در پهنه سیاست خارجی برخوردار است. به ویژه با تغییرات پارادایمی صورت گرفته در دیپلماسی و سیاست خارجی از دهه ۹۰ میلادی و حرکت آن به سوی فرهنگ گرایی و فرهنگ محوری در روابط خارجی و نیز طرح مباحثی چون قدرت نرم و دیپلماسی عمومی و مخاطب قرار دادن ملت ها این اثر گذاری به مراتب از جایگاه بالاتری برخوردار است.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

ایران و سوریه از گذشته روابط سیاسی و دیپلماسی فعال و پایداری با یکدیگر داشتند که در جنگ حدود هشت ساله این رابطه‌ها گسترش پیدا کرده، به طوری که جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی از حق این کشور در موضوعات مختلف دفاع کرده است. ایران در طول بحران سوریه قبل از هر نشستی با طرف‌های خارجی، آخرین تحولات در این کشور را با طرف سوری بررسی می‌کند و بهترین تصمیم دو جانبه را با یکدیگر می‌گیرند. این نشست‌ها سبب گسترش روابط دیپلماسی میان ایران و سوریه شده به طوری که در گفت و گوهای سیاسی ایران با موضع این کشور در مجامع بین‌المللی نتایج مثبتی به همراه داشته است. در سال‌های اخیر که کشور سوریه یکی از مهم‌ترین کشورهای مورد هدف در سیاست خارجی ایران بوده، اهمیت دیپلماسی فرهنگی ناظر به این کشور بیش از پیش نمایان گردیده است. دغدغه نویسندگان از انجام این پژوهش این است که با توجه به اهمیت بالای دیپلماسی عمومی در شکل دهی به افکار عمومی و افزایش امنیت و قدرت یک کشور، به نظر می‌آید جمهوری اسلامی ایران در بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها در کشورهای که قرابت فرهنگی نزدیکی با ایران دارند از جمله کشور سوریه، اهتمام لازم را به کار نبسته است، که تعیین سازوکارهای دولتی دیپلماسی فرهنگی در سوریه بعد از شکست گروه‌های تروریستی از جمله داعش در آن کشور هدف اصلی در این پژوهش است. در خصوص اهمیت و ضرورت پژوهش می‌توان گفت؛ بی‌توجهی به این مهم می‌تواند موجب سردرگمی نهادهای دیپلماسی فرهنگی کشور در تحقق مأموریت‌ها، کاهش نفوذ فرهنگی، فکری و اجتماعی ایران در سوریه و در نهایت باعث از دست دادن جایگاه فرهنگی ج.ا. ایران در سوریه شود و پرداختن به این قبیل پژوهش‌ها می‌تواند موجب تقویت مولفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه گردد.

۱- پیشینه تحقیق

مستوفی شربیانی و برزویی (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در پاکستان (مطالعه موردی: دوره رایزنی شهید رحیمی)» به این نکته اشاره کرده اند که اقبال مردم به خانه فرهنگ، الگوگیری همکاران از شهید رحیمی، ترویج زبان فارسی، افزایش وحدت بین مسلمانان مولتان، افزایش نگاه مثبت مردم پاکستان به جمهوری اسلامی ایران از آثار مترتب بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان بوده است.

بهزاد نسب و برزویی (۱۴۰۲)، در مقاله ای با عنوان «فرصت ها و چالش های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه؛ با تمرکز بر جریان های فرهنگی فعال در این کشور»، به این نتیجه رسیده اند که چالش ها در چهار محور «زمینه های فعالیت جریان های فرهنگی»، «ویژگی های فرهنگی سوری ها»، «عملکرد نهادهای فرهنگی ایران» و «جریان های رقیب یا معارض» بوده و فرصت ها هم شامل «زمینه های فعالیت جریان های فرهنگی»، «ظرفیت های فرهنگی جامعه سوری»، «جریان های موافق همراه با ایران» و «رویکردهای فرهنگی ویژه» است.

اربابی (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «گسترش دیپلماسی فرهنگی ایران با کشورهای عراق، سوریه و افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی» به این نتیجه رسیده است که امروزه مفهوم امنیت ملی از نظامی گری فاصله گرفته و معنا و مبنای جدیدی یافته که با نگرش های سنتی متفاوت است؛ و سیاست گذاران و خطی مشی سازان باید با توجه به مطالعات عمیق تاکید بر دیدگاه های غیرنظامی مربوط به امنیت ملی، اقدام به شناسایی و اتخاذ استراتژیهای مناسب نمایند.

حق پرست و خدابین (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر دکرترین مطلوب دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه رسیده اند که مدل تصمیم گیری دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران باید از گونه «فزاینده» به مدل بینش «فوق العاده» تغییر پیدا کند، تا از رکود فرهنگ بین المللی کنونی به تحرک، خلاقیت و استفاده از حداکثر ظرفیت ها حرکت کند.

برزویی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان «فرصت ها و چالش های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا در سوریه؛ با تمرکز بر جریان های فرهنگی فعال در این کشور» بعد از اشاره به فعالیت فرهنگی جریان های سوریه، جریان های فعال فرهنگی در سوریه، رویکردهای فرهنگی، بایدهای سیاستی ج.ا.ا ایران در حوزه فرهنگی سوریه، چالش های سیاستی ج.ا.ا ایران در حوزه فرهنگی سوریه، وضعیت فرهنگی جامعه سوریه به الگوی ارتباطی که مشخص کننده چگونگی برنامه ریزی فرهنگی برای داشتن یک دیپلماسی فرهنگی کار آمد می باشد، پرداخته است.

میرزائی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تدوین راهبردهای مدیریت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا» با استفاده از روش دلفی و به کارگیری ابزارهای برنامه ریزی راهبردی (SWOT

و QSPM) ۱۰ راهبرد بهینه ارائه نموده اند که شامل؛ به کارگیری ظرفیت فضای مجازی و نسل جوان در راستای خنثی سازی اقدامات دشمن با تولید محتوای سازنده فرهنگی، هدایت فضای فرهنگی کشور جهت ارتقاء سطح فرهنگ عمومی منطبق با فرهنگ ایرانی اسلامی و تقویت صادرات فرهنگی در منطقه غرب آسیا، تاثیرگذاری در تخصیص هدفمند اعتبارات فرهنگی به نخبگان جهت ارتقاء جاذبه های فرهنگی بومی، اعمال سیاست های منطبق با رهنمودهای رهبری در حوزه های فرهنگی جهت گسترش نفوذ منطقه ای، مقابله با نفوذ فرهنگی دشمن و به کارگیری ظرفیت منتقدان در راستای خنثی سازی اقدامات دشمن، عملیات رسانه ای و مجازی با به کارگیری شیوه های مناسب جهت انتقال فرهنگ ایرانی اسلامی، مدیریت تولیدات فرهنگی در فضای مجازی و حقیقی جهت اثرگذاری در منطقه غرب آسیا، ظرفیت سازی در کارگروه های تخصصی فرهنگی جهت تقویت و تولید محتوای فرهنگی در فضای حقیقی و مجازی منطبق با سیاست های کشور در منطقه، به کارگیری راهبردهای تهاجمی به جای راهبردهای تدافعی و استفاده از ظرفیت نخبگان فرهنگی در مقابل اقدامات دشمن جهت تغییر ارزش های و هنجارهای جامعه، برنامه ریزی مناسب جهت هدایت کیفی فضای فرهنگی با رویکرد افزایش نفوذ فرهنگی و تاثیر گذاری در منطقه می باشند.

منفرد (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان « نقش دیپلماسی فرهنگی در ارتقاء سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه رسیده است که دیپلماسی فرهنگی مفهومی به نسبت تازه در ترمینولوژی علوم سیاسی و روابط بین الملل به ویژه در ایران به شمار می رود. به طوری که علی رغم ضعف به کارگیری آن از سوی دولت ها با ضعف های نظری نیز روبرو است و آن چنان که شاید و باید مورد استفاده دانشگاهیان و مجریان سیاست خارجی و متولیان روابط فرهنگی بین المللی قرار نگرفته است. حتی در میان اسناد و سیاست های مرتبط نیز نمی توان فصلی مجزا حول محور دیپلماسی فرهنگی یافت؛ بلکه تنها اشاراتی شده است که باید از میان آن ها دست به استنباط زد.

در بحث پیشینه ها می توان گفت، کتاب و مقالات متعددی در خصوص دیپلماسی فرهنگی و اهمیت آن برای جمهوری اسلامی ایران نوشته شده است، اما در خصوص ارتقاء وضعیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به ویژه در سوریه نوین فعالیت پژوهشی انجام نشده که امید است این مقاله خلاء موجود در این زمینه را برطرف نماید.

۲- روش پژوهش تحقیق



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

پژوهش حاضر از نوع کاربردی - توسعه ای و به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. این پژوهش برای استدلال و تحلیل یافته های خود رویکرد ترکیبی (کمی و کیفی) دارد. در بخش نخست این تحقیق با مصاحبه با ۲۰ نفر از خبرگان به گردآوری اطلاعات لازم در رابطه با موضوع اقدام و کدگذاری صورت گرفت. در بخش دوم یافته ها و مفروضه های بخش نخست به صورت میدانی و با استفاده از پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس به منظور استخراج ابعاد مسئله از دیدگاه نخبگان در زمینه هدف های تحقیق تعداد ۴۲ گویه در قالب طیف ۵ گزینه ای لیکرت طراحی شد.

جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری	مشاغل	تعداد	ویژگی ها
بخش کیفی	اساتید و صاحب نظران	۲۰	استادان روابط بین الملل دانشگاه های تهران با داشتن تخصص دیپلماسی فرهنگی - داشتن سابقه رایزن فرهنگی در کشورهای غرب آسیا به مدت حداقل سه سال
بخش کمی	مدیران، رایزنان فرهنگی، متخصصان دیپلماسی فرهنگی در وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی	۸۰	داشتن سن خدمتی ۲۰ سال به بالا داشتن مدرک کارشناسی ارشد به بالا داشتن فعالیت تخصصی در خصوص کشورهای غرب آسیا

روایی منطقی پرسش نامه از نظر کارشناسان و خبرگان برای بهبود روایی ابزار اندازه گیری استفاده گردید و روایی صوری، محتوایی و سازه پرسش نامه در فرایند پژوهش بررسی و مبتنی بر نظرخواهی از خبرگان و متخصصان و همچنین شاخص های CVI و CVR خواهد بود. همچنین برای محاسبه پایایی، از روش آلفای کرونباخ استفاده گردید که همگی بالاتر از ۰/۷ بوده و در حد قابل قبول هستند.

۳- چارچوب مفهومی پژوهش

۳-۱- دیپلماسی

سیاست خارجی یک مفهوم و حوزه کلان حکومتی است که برای نائل شدن به آن نیازمند ابزارهای خاص خود است. که این ابزارها با مفهوم دیپلماسی گره خورده است. باور بر این است که دیپلماسی ابزار مدیریت صحنه سیاست خارجی است که دولت ها به آن تکیه می کنند و نمی توان بدون

دیپلماسی، برای سیاست خارجی معنا و کارکردی متصور شد. دیپلماسی را به عنوان فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین المللی از طرق مسالمت آمیز تعریف و توصیف کرده اند. اگر چه در بسیاری از مواقع دیپلماسی تنها یکی از ابزارهای اجرای سیاست خارجی در میان دیگر عوامل به شمار می رود اما در روند بهره گیری از حربه های اقتصادی، فرهنگی، و حتی نظامی نیز کاربرد آن ضرورت پیدا می کند(قوام، ۱۳۷۲: ۲۰۷). دیپلماسی هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به موثرترین شکل با آن گروه از ویژگی های شرایط دیپلماسی بین المللی است که مستقیماً به منافع ملی مربوط می شوند. دیپلماسی تدوین و اجرای سیاست خارجی کشور را در همه سطوح بر عهده دارد و مغز متفکر قدرت ملی است(مورگنتا، ۱۳۸۹: ۲۴۷-۲۴۶).

۲-۳- مفهوم دیپلماسی فرهنگی

در حوزه سیاست خارجی که اغلب تحت سلطه تفکر واقعی سیاست است، فرهنگ و تبادل فرهنگی اغلب مطلوب تلقی می شوند، اما ضروری نیستند. دیدگاه رایج این است که، در حالی که دیپلماسی فرهنگی می تواند به ایجاد و حمایت از روابط کاری بین کشورها کمک کند، کاملاً تابع عناصر «قدرت سخت» (نظامی، توان اقتصادی و غیره) است (Tsuprykova, 2020: 20)

اما تغییراتی که از دهه ۱۹۷۰ با ظهور فناوری های ارتباطی دیجیتال رخ داده است، تولید و مصرف فرهنگی را تقویت کرده و بازیگران جدیدی در دیپلماسی به وجود آورده است که برای ساخت دانش و قدرت در نظام بین الملل به عنوان محوری شناخته می شوند. در نتیجه، عناصر مرتبط با دیپلماسی فرهنگی با دگرگونی هایی در محیط اجتماعی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی هدایت شده اند و شکل های جدیدی از مداخله دولت ها را به وجود آورده اند. (Zanella et al, 2024: 3)

منظور از دیپلماسی فرهنگی، فرایندی است که از طریق آن دولت ها می توانند با توسل به ظرفیت ها، امکانات، توانمندی ها و ویژگی های فرهنگی خود بر افکار عمومی و رفتار سایر کشورها اثر بگذارند. در واقع، دیپلماسی فرهنگی ابزاری است که یک دولت با به معرض گذاشتن نمادهای فرهنگی، جذابیت هایی را در افکار عمومی مردم سایر کشورها ایجاد می کند تا از طریق نفوذ ناشی از آن، بر رفتار و سیاست های دولت بیگانه اثر گذارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). دیپلماسی فرهنگی فرایند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می شود و خصوصیات منحصر به فرد

فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چند جانبه ترویج می‌یابند. این برنامه‌ها یا فعالیت‌ها، خود ممکن است در خدمت افرادی چون ایجاد صلح و ثبات جهانی، صدور فرهنگ‌ها و تقویت هویت ملی کشورها و جز اینها باشند (خانی، ۱۳۹۴: ۴۹). بنابراین دیپلماسی فرهنگی نمونه مهم به کارگیری قدرت نرم است و به کشورها این امکان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و کشور هدف را از راه عناصری همچون فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تحت تاثیر قرار دهند و به همکاری ترغیب نمایند. سرانجام طرف مقابل نیز حرکتی صورت دهد و چیزی را به زبان بیاورد که کشور مبدا در کشور مقصد به دنبال آن بوده است (Fedral Register, 2004: 77-87)

فرانک نینکوویچ^۱، دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند. (Ninkovich, 1996: 3) این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون^۲، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها (Malone, 1988: 12) و سرانجام، در تعریف میلتون کامینگز^۳، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها. (Cummings, 2003: 1)

بنابراین، منظور از دیپلماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت‌دادن و تأثیرگذار کردن بر مردم دیگر کشورها است. بر اساس تعریفی دیگر، دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است. دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. (نوابخش، ۱۳۸۷: ۴۸) بنابراین دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به راحتی به عنوان ابزاری قابل انعطاف و پذیرفته شده جهانی برای نزدیک شدن روابط کشورها مورد استفاده قرار گیرد. (Papaioannou, 2017: 943)

۳-۳- ویژگی‌های دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی و به خدمت گرفتن فرهنگ در سیاست خارجی، دارای مزیت‌ها،

- 1- Ninkovich
- 2- Gifford Malone
- 3- Cummings

و ویژگی‌های مهم و قدرتمندی است. و همین ویژگی‌ها و مزیت‌ها، عاملی شده است که کشورها در روابط خارجی خود به دیپلماسی فرهنگی توجه ویژه‌ای داشته باشند. مهمترین این مزیت‌ها شامل موارد زیر است (خانی، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۵۹):

- مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد: این از آن روست که فرهنگ در موارد بسیاری ضمیر ناخودآگاه افراد را، هدف قرار داده و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان آنان تاثیر می‌گذارد.
- عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحن خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود.
- در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی تر و مجال بیشتری برای ایفای نقش موثرتر توسط بازیگران غیر رسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی مهیا میشود و این به نوبه خود بر گستره حوزه مانور و دامنه تاثیر گذاری دیپلماسی فرهنگی در مقایسه با دیپلماسی سنتی می‌افزاید.
- دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف، و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهانشمول و سپس، تامین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است.
- دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورها به کار گرفته شود و به مرور زمان منجر به پایه ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های سیاسی و امنیتی هم تسری یابد.
- دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه تر، انعطاف پذیرتر و حتی فرصت طلبانه تر از دیپلماسی سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود.

۴-۳- دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را به چند صورت می‌توان تعریف کرد: نخست، دیپلماسی فرهنگی ایران عبارت است از مبادله و تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، آید آل‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر خاصه‌ها و عناصر فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها و ملت‌ها جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل. برقراری یک شاهراه ارتباطی و اطلاعاتی برای



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

ارائه تصویر و ایمان واقعی از ملت ایران و تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی - تمدنی آن به جهانیان از یک سو و ادراک، برداشت و شناخت صحیح و صادق از فرهنگ و ارزش‌های سایر ملت‌ها و کشورها از سوی دیگر، دومین تعریف از دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود (ازدری و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸) بر پایه دیدگاه سوم، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بدین صورت تعریف می‌شود: تلاش برای برقراری و سپس افزایش، ارتقاء و گسترش تعاملات، مبادلات و ارتباطات فرهنگی بین ملت ایران و دیگر ملت‌ها به منظور طراحی، تدوین و اجرای موافقت‌نامه‌ها و دستیابی به تفاهم فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و فهم مشترک. هر یک از این تعارف سه‌گانه، بر وجوه، ابعاد، کارکردها و اهداف مختلف دیپلماسی فرهنگی تأکید می‌ورزد. اما از برآیند آنها می‌توان استنتاج کرد که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ابعاد ابزار سیاست خارجی عبارت است از: تلاش و کوشش از پیش‌طراحی شده و سازمان‌یافته جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر برداشت‌های ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌های دیگر به‌منظور تأمین و توسعه منافع ملی. از این‌رو، دیپلماسی فرهنگی متضمن و مستلزم تبیین، ترویج، معرفی و گسترش مؤلفه‌ها و عناصر، ارزش‌ها و ابعاد فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی به ملت‌های منطقه خلیج‌فارس از طریق به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی آن جوامع و کشورهاست (کشاورز شکری و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۷)

۵-۳- مهم‌ترین نهادهای دولتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

الف) سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی:

بر اساس اساسنامه مصوب ۳۰/۸/۱۳۷۴ شورای عالی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به منظور ایجاد تمرکز در مدیریت و برخورداری از سیاست‌گذاری واحد و هماهنگی در فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی خارج از کشور و نیز استفاده بهینه از امکانات مادی و معنوی موجود با تأیید مقام معظم رهبری آن بخش از نهادها، مؤسسات دولتی و عمومی که در خارج از کشور فعالیت فرهنگی - تبلیغی دارند در یکدیگر ادغام و سازمان واحدی با نام «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» تشکیل شد. این سازمان دارای شخصیت حقوقی مستقل رسماً وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری و تصمیمات شورای عالی با رعایت سیاست خارجی نظام برای تحقق

اهدافی چون: عرضه صحیح فرهنگ و تمدن ایران و ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی آن؛ مقابله فکری با فرهنگ ضد دینی، ضداسلامی و ضدانقلابی و آگاه کردن مسلمان نسبت به توطئه‌های تفرقه‌انگیز دشمنان از حقوق مسلمانان؛ سیاست‌گذاری و هماهنگی کلیه فعالیت‌های فرهنگی تبلیغی در خارج از کشور را برعهده دارد. (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۷۰)

ب) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

بر اساس قانون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مصوب دوازدهم اسفندماه یک هزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای با عمده اهداف و وظایف زیر شکل گرفت:

استقلال فرهنگی و مصونیت جامعه از نفوذ فرهنگ اجانب؛ رواج فرهنگ و هنر اسلامی؛ آگاهی جهانیان نسبت به مبانی و مظاهر و اهداف انقلاب اسلامی؛ گسترش مناسبات فرهنگی با ملل و اقوام مختلف به خصوص مسلمانان و مستضعفان جهان و فراهم آمدن زمینه‌های وحدت میان مسلمین عهده دار بخش عمده ای از وظایف دیپلماسی فرهنگی است. این وزارتخانه که مسئول اجرای سیاست‌های رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه فرهنگ عمومی است و وظایف اساسی متعددی از جمله وظایف زیر را در تحقق اهداف مذکور بر عهده دارد. (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۷۱)

ج) وزارت امور خارجه

بر اساس قانون وظایف وزارت امور خارجه مصوب بیستم فروردین ماه یک هزار و سیصد و شصت و چهار مجلس شورای اسلامی، وزارت امور خارجه باهدف اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار اختیارات و وظایف اساسی متعدد از جمله وظایف زیر است:

الف) بررسی، برقراری، تنظیم، حفظ و توسعه روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با سایر دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی بین‌المللی و نظارت و اشراف بر سایر روابط خارجی، ایجاد و اداره نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی در کشورهای خارجی و سازمان‌های سیاسی بین‌المللی بر اساس قوانین و مقررات مربوط

ب) توجه و مراقبت دائم و اقدامات لازم و به‌موقع نسبت به وقایع بین‌المللی به‌ویژه وقایع جهان اسلام و تهیه و تنظیم گزارش‌های لازم و دقیق در این زمینه با ارائه پیش‌بینی‌ها جهت اطلاع مراجع ذی‌ربط؛ (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷۰)



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

۳-۶- راهکارهای تحقق اهداف دیپلماسی فرهنگی ج.ا. ایران

دو نمونه از راهکارها که بهره‌گیری از آنها در تحقق اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مؤثر است، اشاره شده است:

الف) انجمن‌های دوستی: از سال ۱۹۶۵ میلادی با همکاری سازمان یونسکو، بروز و ظهور یافتند و همواره در روابط و مناسبات فی‌مابین کشورها نقش بارزی را ایفا نموده‌اند. این سازمان‌های غیردولتی از توانایی و ظرفیت خوبی در توسعه و گسترش میان جوامع علمی و فرهنگی کشورها، روابط دوستانه و کاهش خشونت و تحکیم و تثبیت صلح برخوردارند. نهادهای فعال جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور می‌توانند با فراهم آوردن امکان حضور شخصیت‌های فرهنگی، هنری، علمی و دانشگاهی و حتی ورزشی در انجمن‌های دوستی و نیز افزایش مشارکت بخش خصوصی موجبات تقویت فعالیت انجمن‌های دوستی و برقراری ارتباط با مخاطبین کشورهای هدف گردند و تأثیر بسزایی بر جای بگذارند. تلاش در اجرای برنامه‌های فرهنگی مشترک موجب همبستگی بین فرهنگ‌ها شده و روابط دوستی و صمیمی میان مردم کشورها در چارچوب انجمن دوستی ارتقا و توسعه می‌یابد.

ب) صنعت گردشگری: باتوجه‌به پشتوانه هویتی فرهنگ و هنر ایران که دارای قدمتی چندهزارساله است و همواره آثار مادی و معنوی آن، تحسین و احترام مخاطبین را برانگیخته است، صنعت گردشگری به علت کارکردهای فرهنگی و اجتماعی و توسعه آن در برقراری فرهنگ صلح و دوستی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی بشمار می‌آید. زیرا دیدار و بازدید و تعامل با مردم کشورها و ارتباط با فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی در ایجاد درک متقابل، احساس نزدیکی به یکدیگر، گسترش همکاری‌های بین‌المللی و عاملی برای دوستی و تفاهم بین انسان‌ها و ایجاد صلح عمل می‌کند. علاوه بر این، گردشگری در بهبود وضعیت اقتصادی، کاهش نرخ بیکاری و افزایش درآمد سرانه مؤثر واقع شده و زمینه‌های توسعه پایدار را فراهم می‌سازد. از آنجاکه دیپلماسی فرهنگی در درازمدت اثرگذاری مناسبی بر روی ملت‌ها داراست و در ارتقا درک متقابل میان فرهنگ‌ها مؤثر واقع می‌شود، بنابراین در دنیای امروز بسنده کردن به کاربرد شیوه‌های گذشته در زمینه دیپلماسی جوابگوی نیازهای کنونی در توسعه روابط با کشورها نمی‌باشد؛ لذا باید سازوکارهای جدیدی برای دیپلماسی فرهنگی تعریف شود تا قابلیت‌ها و توانایی‌های خویش را در سیستمی متشکل از اهداف دولت، ابزارهای فرهنگی و انتقال حجم وسیع انتقال اطلاعات به کار گیرد. البته برای اجرای دیپلماسی فرهنگی، راهکارهای زیادی مانند؛ تقویت فعالیت شبکه‌های اجتماعی در ارائه تصاویر مثبت از جمهوری



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

اسلامی ایران در عرصه صلح‌دوستی و مبارزه با تروریسم و عدالت‌طلبی و همچنین تهیه و عرضه محصولات هنری و فرهنگی در حوزه سینما و رسانه و... را می‌توان برشمرد. (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۶۹)

۷-۳- اهمیت استراتژیک سوریه برای جمهوری اسلامی ایران

الف) مسیری برای کمک به گروه‌های طرف‌دار ایران

حزب‌الله لبنان سازمانی سیاسی - نظامی اسلام‌گرای شیعه در لبنان است. در زمان جنگ داخلی لبنان، حزب‌الله لبنان به کمک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، تعلیم نظامی داده شده و تحت حمایت مالی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. حزب‌الله لبنان ۳ هدف اصلی را به‌عنوان آرمان خود اعلام کرده که عبارتند از: محو آثار امپریالیستی غربی در لبنان، مجازات فالانژهای لبنان و برپایی حکومت اسلامی در لبنان. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۶۴)

همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به‌عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیکی منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به‌شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

ب) مسیری برای مقابله با تهدیدات اسرائیل

جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران مهم در بحران سوریه و قدرتمندترین حامی منطقه‌ای سوریه به‌شمار می‌رود. به‌جرأت می‌توان گفت تاکنون حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه‌جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و هم‌چنین ترکیه مقاومت کند. ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه تلاش می‌کند کشورهای دیگر را وادار نماید تا این کشور را به‌عنوان یکی از تصمیم‌سازان آینده منطقه، به‌ویژه در مورد سوریه به رسمیت بشناسند و این همان چیزی است که آمریکا و اسرائیل نمی‌پسندند. ایران در بحران سوریه دارای نقش گسترده‌ای می‌باشد. مقامات ایرانی از این مسئله به‌خوبی آگاهند که علاوه بر نظام سوریه ایران نیز هدف بعدی می‌باشد. علاوه بر آن سقوط بشار اسد و نظام وی یک شکست راهبردی برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در منطقه را در پی خواهد داشت. سوریه علاوه



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

شناسایی

سازوکارهای دولتی

ارتقاء دیپلماسی

فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران در

سوریه نوین

بر اهمیت راهبردی به دلیل جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی در محاسبات منطقه ای و جهانی، اهمیت مضاعف پیدا کرده است. زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از این رژیم میل به همکاری با ایران خواهد داشت (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۹) از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. (زرگر و معلومی، ۱۳۹۷: ۴۸)

ج) مسیری برای حمایت مستقیم از صدور انقلاب

در بحث علل و ریشه‌های شکل‌گیری مناسبات عالی جمهوری اسلامی ایران و سوریه می‌توان به این نکته اشاره کرد که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب ایجاد تحولات زیادی در سطح منطقی غرب آسیا گردید و بسیاری از ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه را دستخوش تحول نمود مجموعی این تحولات علاوه بر وضعیت داخلی دو کشور ایران و سوریه، فرصت‌ها و تهدیدهایی را پیشروی این دو کشور قرارداد که این فرصت‌ها و تهدیدها موجب شکل‌گیری منافع مشترک، فرصت‌های مشترک و تهدیدهای مشترک برای دو کشور گردید و این دو کشور را به‌صورت همکار، همراه با متحد به یکدیگر نزدیک کرد. می‌توان گفت که وقوع انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدا مورد استقبال سوریه قرار گرفت. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، حافظ اسد طی پیامی به مقامات ایران این پیروزی را تبریک گفت و مراتب حمایت خود را نسبت به انقلاب اسلامی ایران اعلام نمود. از نیمه سال ۱۹۷۹ گرمی‌روابط میان ایران و سوریه محسوس بود. موقعیت اسد به گونه‌ای بود که به صورت علنی از انقلاب اسلامی تمجید می‌کرد. در همین زمان اسد متقاعد شده بود که عراق کمک‌های آشکاری به اخوان المسلمین در مبارزه علیه او در سوریه می‌دهد. همین امر باعث شد که اسد مقابل عراق و کشورهای متحد آن نظیر اردن که با اخوان المسلمین سوریه پیوند برقرار کرده بودند، با جمهوری اسلامی ایران در مسیر اتحاد قرار گیرد. افزایش دشمنی با صدام، باعث گردید که اسد بیشتر متکی به ایران گردد. (صادقی و لطفی، ۲۰۱۳: ۹۴)

۸-۳- چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران و سوریه

در کنار فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و مساعد فرهنگی، چالش‌ها و محدودیت‌های متعدد نیز برای دیپلماسی فرهنگی ایران وجود دارد که باید بر آن غلبه کرد:



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

الف) بی‌اعتمادی به ایران

بی‌اعتمادی و سوءظن متقابل ایران و اعراب پیشینه تاریخی دیرینه دارد. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی بی‌اعتمادی کشورهای عربی نسبت به ایران تشدید و تقویت شد.

ب) ایدئولوژیک و سیاسی شدن فرهنگ ایران

پیروزی انقلاب اسلامی و نگرانی کشورهای عرب حاشیه از صدور آن باعث ایدئولوژیک شدن فرهنگ ایران در نزد آنان شده است. در اثر تحولات عراق و لبنان نیز فرهنگ و هویت ایرانی و شیعی سیاسی و امنیتی شده است. در نتیجه، کشورهای عربی حاشیه با فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی به مثابه یک پدیده و تهدید سیاسی-امنیتی برخورد می‌کنند. این تصور و تلقی، خود نوعی ایران‌هراسی را در کشورهای منطقه برمی‌انگیزد. ایران‌هراسی نیز به نوبه خود باعث اتخاذ و اجرای سیاست ایران‌زدایی از سوی این کشورها می‌شود

ج) حضور وهابیت در کشورهای عرب منطقه

در کنار ناسیونالیسم عربی و پان‌عربیسم، به عنوان ایدئولوژی سکولار در جهان عرب، سلفی‌گری افراطی و وهابیت سیاسی شده، ایدئولوژی مذهبی، مقابله با فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی را برمی‌انگیزد. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، فعالیت وهابیت و وهابیون در کشورهای عربی منطقه کاهش یافت. اما با فروکش کردن سیاست‌های امریکا در منطقه و به محاق رفتن طرح خاورمیانه بزرگ از یک سو و قدرت‌یابی شیعیان، مجدداً فعالیت گروه‌ها و جنبش‌های وهابی منطقه فزونی گرفته است (همان: ۱۷)

۴- یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل آنها



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

جدول شماره ۱: کدگذاری مصاحبه های انجام شده

کدگذاری محوری	کد اولیه
سازوکارهای مالی	معالقات های مالی یخس قرهنگی
	اعطای اعتبار برای تبلیغات قرهنگی در دو کشور
	در نظر گرفتن بودجه دولتی برای مترجم
	تبادل ارزی میان دو کشور ایران و سوریه
سازوکارهای علمی و دانشگاهی	احداث کتابخانه های قارسی یا کتب اصیل در سوریه
	احداث دانشگاه های آموزش زبان و قرهنگ قارسی در سوریه
	تدریس زبان و ادبیات قارسی در دانشگاه های سوریه
	تدریس شعر و ادب پارسی در دانشگاه های سوریه
	سازماندهی مراکز و انجمن های علمی قرهنگی در کشور سوریه
	تدریس موسیقی اصیل ایرانی در دانشگاه های موسیقی سوریه
	آموزش زبان قارسی به زبان آموزان سوری مبتنی بر کرسی های زبان قارسی در دانشگاه ها
	یرگزاری سمینارهای علمی
	اقتتاح یخس مطالعات و پژوهش ها در کشور سوریه به کمک وزارت خارجه ایران
	معرفی آداب و رسوم اصیل ایرانی در نمایشگاه های فصلی در سوریه
	یرگزاری کارگاه های دوره ای آثار قرهنگی ایران در سوریه
	یرگزاری مجامع جهانی شیعه شناسی در کشور سوریه
	ساماندهی جشنواره ها و نمایشگاه ها و برنامه های مختلف قرهنگی میان دو کشور
	میادلات علمی و دانشگاهی
	دعوت از پژوهشگران سوری جهت شرکت در مجامع علمی قرهنگی
	در نظر گرفتن یورسیه های آموزشی برای نخبگان دو کشور
	ترجمه و چاپ آثار علمی ایرانی در سوریه
	تسهیل ارتباطات میان نخبگان علمی ج. ا. ا یا سایر کشورها از جمله سوریه نوین
	پذیرش دانشجویان از کشور سوریه و برعکس
	تعامل علمی حوزه های علمیه دو کشور
ارتقای تعامل گردشگری میان دو کشور	



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

	<p>ی‌رگزاری مسایقات ورزشی دوستانه میان دو کشور</p> <p>ی‌رگزاری اردوهای گردشگری قرهنگی</p> <p>فعالیت‌های مذهبی کشور ایران در سوریه</p> <p>در نظر گرفتن واحدهای فعالیت قرهنگی در کشور سوریه</p> <p>در نظر گرفتن جوایز بین المللی قرهنگی</p> <p>ی‌رگزاری هفته‌های قرهنگی در کشور سوریه</p> <p>انتشار کتاب‌های فارسی در سوریه</p> <p>انتشار روزنامه و مطبوعات فارسی در کشور سوریه</p> <p>سامان دهی مراکز فروش کتب فارسی در سوریه</p> <p>تأسیس مراکز ایران شناسی و شیعه شناسی در سوریه</p> <p>فراهم کردن تسهیلات لازم جهت افزایش دسترسی به تولیدات قرهنگی مردم ایران</p> <p>ی‌رگزاری جشن‌های مذهبی و گردهمایی هیئت دولت دو کشور</p> <p>نشست‌های علمی قرهنگی میان دو کشور</p> <p>ی‌رگزاری‌های کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های سوریه</p> <p>همایش‌ها و فعالیت‌های پژوهشی در راستای مقابله به اسلام هراسی، شیعه هراسی و ایران هراسی در سوریه</p> <p>تبادل کالاهای قرهنگی میان دو کشور</p> <p>انعقاد موافقت نامه‌های قرهنگی میان دو کشور</p> <p>همکاری صدا و سیمای دو کشور در راستای ساخت فیلم‌های مشترک</p> <p>تسهیل ارتباطات میان نخبگان قرهنگی ج. ا. ا یا سایر کشورها از جمله سوریه نوبن</p> <p>همکاری دو کشور در عرصه موسیقی</p> <p>ساماندهی کتابخانه‌های کتب فارسی در کشور سوریه</p> <p>ساماندهی تبعه‌ها میان دو کشور</p> <p>روابط قرهنگی دو کشور در قالب ی‌رگزاری همایش‌های مشترک</p> <p>تعامل قرهنگی حوزه‌های علمی دو کشور</p> <p>همکاری دو کشور در جهت مقابله یا آمیرالیزم قرهنگی</p> <p>ترجمه و چاپ آثار قرهنگی ایرانی در سوریه</p> <p>قضای قرهنگی مثبت برای مقابله یا نه‌اجم قرهنگ‌های مهاجم قرانمنطقه ای</p> <p>آشنا کردن ملت ایران یا ارزش‌های قرهنگی سوریه نوبن</p>
سازوکارهای قرهنگی	

جدول شماره ۲: وضعیت مؤلفه‌ها به لحاظ توصیفی

سازوکار	مؤلفه‌ها	میانگین	انحراف معیار	واریانس
دولتی	سازوکارهای مالی	۱۵.۱	۱.۱۵۵	۱.۳۳
	سازوکارهای علمی و دانشگاهی	۵۴.۷۵	۱.۲۸۵	۱.۶۵۱
	سازوکارهای گردشگری	۱۰.۹۵	۱.۰۶	۱.۱۲۴
	سازوکارهای فرهنگی	۶۸.۵۰	۱.۳۶۹	۱.۸۷۴

هـ

شده است بر این اساس تجزیه و تحلیل واریانس فریدمن زمانی مورد استفاده می‌باشد که متغیرها مورد مطالعه با استفاده از مقیاس رتبه‌های و نسبی اندازه‌گیری شده باشند. این آزمون هنگامی به کار می‌رود که داده‌های آماری حداقل ترتیبی باشند و بتوان با مفهوم ترتیبی آنها را در رده‌بندی دو طرفه مرتب نمود. به کمک این آزمون می‌توان متغیرهای موجود در تحقیق را رتبه‌بندی نمود؛ به منظور رتبه‌بندی هر یک از ابعاد سازوکارهای دولتی از آزمون فریدمن استفاده گردید.

خروجی Spss شامل دو جدول می‌باشد. در جدول نخست، میانگین رتبه‌های هر متغیر ارائه شده و در جدول دوم نیز مشخصات آماری و آماره χ^2 ارائه گردیده است. با توجه به خروجی Spss مقدار عدد معنی داری (sig) ۰/۰۰۰ بوده و از سطح معنی‌داری استاندارد (۵ و ۱ بیشتر است. در ذیل جدولهای مربوطه ارائه می‌گردد.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

جدول شماره ۲: میانگین رتبه

میانگین رتبه	سازوکارهای دولتی
۲/۶۲	سازوکارهای فرهنگی
۲/۳۰	سازوکارهای علمی و دانشگاهی
۲/۱۸	سازوکارهای گردشگری
۲/۱۰	سازوکارهای مالی

جدول شماره ۳: میانگین رتبه متغیرها

مقادیر محاسبه شده	شاخص‌های آماری
۹/۰۸۳	χ^2
۶	درجه آزادی
۰/۰۲۸	(sig) عدد معنی داری

نتیجه‌گیری

امروزه دیپلماسی فرهنگی یکی از مهمترین نوع دیپلماسی عمومی نقش مهمی در افزایش قدرت نرم و پیشبرد اهداف و منافع ملی کشورها دارد و کشورهایی که از ظرفیت فرهنگی بالایی برخوردار بوده به این نوع دیپلماسی اهتمام جدی دارند. جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماهیت فرهنگی حاکم در آن به دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی خود توجه ویژه‌ای داشته و نهادهای دولتی و غیر دولتی این مأموریت مهم را در خارج از مرزهای کشور به خصوص در کشورهایی که قرابت فرهنگی و تمدنی نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران دارند، انجام می‌دهند. یکی از این کشورهای مهم سوریه است. ایران و سوریه از گذشته روابط سیاسی و دیپلماسی فعال و پایداری با یکدیگر داشتند. در سال‌های اخیر که کشور سوریه یکی از مهم‌ترین کشورهای مورد هدف در سیاست خارجی ایران بوده، اهمیت دیپلماسی فرهنگی ناظر به این کشور بیش از پیش نمایان گردیده است. اما به نظر می‌آید جمهوری اسلامی ایران در بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها اهتمام لازم را به کار نبسته است، که در این



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

مقاله تلاش شد سازوکارهای دولتی ارتقاء دیپلماسی فرهنگی در سوریه با استفاده از نظر خبرگان مورد بررسی قرار گیرد.

براساس کدگذاری های صورت گرفته بر اساس نتایج مصاحبه با نخبگان، سازوکارها در ۴ مولفه اصلی تعیین گردید که شامل سازوکارهای مالی، فرهنگی، گردشگری، علمی و دانشگاهی بود و براساس نظر خواهی از متخصصان سازوکار فرهنگی در رتبه اول و سازوکارهای علمی و دانشگاهی، گردشگری و مالی در رتبه های بعدی قرار گرفت. مهمترین شاخص هایی سازوکارهای فرهنگی به ترتیب رتبه بندی شامل موارد زیر بود: برگزاری هفته های فرهنگی در کشور سوریه، انتشار کتاب های فارسی در سوریه، انتشار روزنامه و مطبوعات فارسی در کشور سوریه، ایجاد مراکز فروش کتب فارسی در سوریه، ایجاد مراکز ایران شناسی و شیعه شناسی در سوریه، ارائه تسهیلات لازم جهت افزایش دسترسی به تولیدات فرهنگی ایران برای مردم سوریه، برگزاری جشن های مذهبی در کشور سوریه، برگزاری نشست های علمی فرهنگی میان دو کشور، ایجاد کرسی های زبان فارسی در دانشگاه های سوریه، تبادل کالاهای فرهنگی میان دو کشور، انعقاد موافقت نامه های فرهنگی میان دو کشور، همکاری صداوسیما دو کشور در راستای ساخت فیلم های مشترک، تسهیل ارتباطات میان نخبگان فرهنگی ج.ا.ا با نخبگان سوریه، همکاری دو کشور در عرصه موسیقی، ساماندهی کتابخانه های کتب فارسی در کشور سوریه، ساماندهی تبعه ها میان دو کشور، روابط فرهنگی دو کشور در قالب برگزاری همایش های مشترک، همکاری دو کشور در قالب جبهه مقاومت اسلامی، ترجمه و چاپ آثار فرهنگی ایرانی در سوریه. مهم ترین شاخص های سازوکارهای علمی و دانشگاهی شامل موارد زیر بود: احداث کتابخانه های فارسی در سوریه، احداث مؤسسات آموزش زبان و فرهنگ فارسی در سوریه، تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های سوریه، ایجاد مراکز و انجمن های علمی فرهنگی در کشور سوریه، تدریس موسیقی اصیل ایرانی در دانشگاه های موسیقی سوریه، برگزاری سمینارهای علمی در کشور سوریه، معرفی آداب و رسوم اصیل ایرانی در نمایشگاه های فصلی در سوریه، برگزاری کارگاه های دوره های آثار فرهنگی ایران در سوریه، برگزاری جشنواره ها و نمایشگاه ها و برنامه های مختلف فرهنگی میان دو کشور، انجام مبادلات علمی و دانشگاهی میان دو کشور، دعوت از پژوهشگران سوری جهت شرکت در مجامع علمی فرهنگی در ایران، اعطای بورسیه های تحصیلی برای دانشجویان دو کشور، ترجمه و چاپ آثار علمی ایرانی در سوریه، تسهیل ارتباطات میان نخبگان علمی ج.ا.ا با نخبگان سوریه، تعامل علمی و فرهنگی میان حوزه های علمیه دو کشور. در بخش سازوکارهای گردشگری گسترش تعامل گردشگری میان دو کشور، برگزاری مسابقات ورزشی دوستانه میان دو کشور و برگزاری اردوهای گردشگری مورد تاکید قرار گرفت و سازوکار های مالی که در رتبه بعدی قرار گرفت شامل: معافیت های مالی بخش فرهنگی، اعطای اعتبار برای



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

شناسایی

سازوکارهای دولتی

ارتقاء دیپلماسی

فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران در

سوریه نوین

تبلیغات فرهنگی در دو کشور، در نظر گرفتن بودجه دولتی برای مترجم و تبادل ارزی میان دو کشور ایران و سوریه، بود که برای تحقق سازوکارهای احصاء شده موارد زیر پیشنهاد می گردد:

۱- بکارگیری مشاوران متخصص و مجرب در حوزه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی به منظور بهره گیری از تجارب نهادهای دیپلماسی فرهنگی

۲- توسعه نقش نهادهای دیپلماسی فرهنگی در تصمیم سازی های سیاست خارجی

۳- بازتعریف مأموریتها و اهداف دستگاههای متولی دیپلماسی فرهنگی و سیاست خارجی در سوریه

۳- تنظیم مفاد قانونی مالیاتی در راستای کمکهای مالیاتی و بخششهای کامل مالیاتی برای بخشهای فرهنگی

۴- اجتناب از سیاسی کاری در دیپلماسی فرهنگی تدوین سیاستهای واقع گرایانه

۵- گسترش رسانههای مکتوب و ترجمه آنها، دوبله فیلمها و انتقال آنها از طریق ارتباطات رسمی

منابع

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۵). سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان. فصلنامه روابط خارجی، ۸ (۱)، ۱۶-۹.

امیرخانی، کاوه و هدایت بهراموند (۱۳۹۷). هویت‌سازی در عربستان سعودی. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۴ (۱۲)، ۱۰۰-۸۳.

آجرلو، حسین (۱۳۹۳). بحران هویت در عربستان. قابل دسترس در: <https://www.islam-times.org>

پروین، خیرالله (۱۳۸۹). تاثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی در حاکمیت و استقلال دولت‌ها. فصلنامه سیاست، ۴۰ (۴)، ۶۱-۴۱.

جوانشیری، احمد (۱۳۸۸). منافع ملی و مداخلات بشردوستانه: بررسی نظری و تجربی. فصلنامه سیاست ۳۹ (۲)، ۸۸-۶۷.

حاجی‌مینه، رحمت (۱۳۹۲). مداخله بشردوستانه از دیدگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۱ (۸)، ۲۲۹-۲۰۵.

خلیلی، رضا (۱۳۹۶). فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی. فصلنامه مطالعات راهبردی. ۷۵، ۸۳-۱۰۶.

داوند، محمد؛ اسلامی، محسن و محمدحسین جمشیدی (۱۳۹۸). تحلیل نقش‌آفرینی‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۹۹، ۱۲۴-۹۹.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۸). شیوه مداخله قدرت‌های بزرگ در کشورهای ضعیف. مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱-، ۳۳-۶۴.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

رئیس دزکی، لایلا و محمد کفاش نیری (۱۳۹۳). تاثیر جهانی شدن بر اصل عدم مداخله؛ با تاکید بر بحران سوریه. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۶(۲۱)، ۳۱-۶۱.

زکریا، فرید (۱۳۸۵). آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: نشر نو.

صفایی، سیدحسین (۱۳۶۷). مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۸(۹)، ۴۰۵۰.

طاهری چورسی، مسعود (۱۳۹۱). تاثیر عدم مداخله و نفوذ غیرقهری. قابل دسترس در: <http://masoud85.blogfa.com/post/28>

عزیزی، ستار (۱۳۹۰). بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مختصات داخلی: با تاکید بر رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳(۳۳)، ۱۹۶-۱۶۵.

علوی تبار، علیرضا (۱۳۹۷). لیبرالیسم و دموکراسی. قابل دسترس در: [/https://3danet.ir](https://3danet.ir)
فاروقی، جمشید (۱۳۹۶). محورهای استراتژی اقتصادی عربستان سعودی. قابل دسترس در: <https://www.dw.com/fa-ir>

قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق، فصلنامه مفید، ۳۷، ۱۲۵-۱۵۲.

قربانی، فهیمه (۱۳۹۶). ائتلاف‌های امنیتی عربستان سعودی. قابل دسترس در: <http://www.faratab.com/news>

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۶ الف)، اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

قوام، عبدالعلی و رحمان نجفی سیار (۱۳۹۲). ارتقای مفهوم مداخله بشردوستانه. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۶ (۲۴)، ۶۰-۳۷.

محرابی، مانی (۱۳۹۶). ائتلاف‌های عربستان به سرانجام نرسیده است. قابل دسترس در: <https://icpalestine.par.liran.ir>

محمدرضائی، حسن؛ میرعباسی، باقر و علی کمالی (۱۳۹۸). مبانی توسل به زور و ممنوعیت آن در حقوق بین‌الملل با تاکید بر منشور سازمان ملل متحد. فصلنامه تحقیقات حقوق طبیعی ایران و بین‌الملل، ۱۲ (۴۵)، ۱۴۱-۱۱۹.

نصیری، عبدالله (۱۳۹۲). آشنایی با عربستان. تهران: نشر مشعر.

Beatty, A.(2003) . *The Wahhabi Tribe: An Analysis of Authority in the Unification of the Arabian Peninsula, 1902-1932*, Montreal: McGill University.

Bronson, R(2011) .), Saudi Arabias Intervention in Bahrain: A Necessary Evil or a Strategic Blunder? *Foreign Policy Research Institute*.

Desai, M .(2013) .*Humanitarian Intervention in the Post-Cold War Era: A Post-Colonial Critique on New Interventionism*, Lund University.

The International Community and Intervention Cases of Genocide, .(2008) .Dowell A .Leeds: University of Leeds

Downs, K .(2012) .A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain. *Politics & International Studies*, 8.

Evanc, G, & Sahnoun, M (2001), *The Responsibility to Protect*, ISISS.

Friedman, U. (2017). *Ways to Interfere in American Elections without Breaking the Law*. Available at: <https://www.theatlantic.com/>



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

Gainborough, M. (2011). *Liberal Interventionism and the Global North: The Case of Britains Inner Cities*, Bristol: University of Bristol.

Gent, S. E. (2003). *Instability Intervention and Inter-Power Politics*, University of Rochester.

International Crisis Group (2016). Yemen: Is Peace Possible?. *Middle East Report*, No.16718.

Knoema. (2019a). *Saudi Arabia - Exports of goods and services in % of GDP*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accounts-GDP-byExpenditure-PercentageDistribution-Shares/Exports>.

Knoema. (2019b). *Saudi Arabia - Imports of goods and services in % of GDP*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Economy/National-Accounts-GDP-byExpenditure-PercentageDistribution-Shares/Imports>.

Knoema. (2019c). *Saudi Arabia - Total primary energy production*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Total-Energy/Primary-energyproduction>.

Knoema. (2019d). *Saudi Arabia - Crude Oil including Lease Condensate Reserves*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/topics/Energy/Oil/Crude-oil-reserves>.

Knoema. (2019e). *Saudi Arabia - Average consumer prices inflation rate*. Available at: <https://knoema.com/atlas/Saudi-Arabia/Inflation-rate>.

Kolb, R. (2003). *Note on Humanitarian Intervention*. Geneva: University of Geneva.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

Levallois, A. (2017). Saudi Arabia: Towards a More Interventionist Diplomacy. *Mediterranean Year Book*.

Lopour, J. (2016). Spotlight on Yemen's Forgotten War and Humanitarian Disaster. *Cigi Papers*, No.97.

Mathhiensen, T. (2015). *The Domestic Sources of Saudi Foreign Policy: Islamists and the State in the Wake of the Arab Uprisings, Project on U. S. Relations with the Islamic War*.

Mc Millan, J. (2006). *Saudi Arabia and Iraq, Oil, Religion, and an Enduring Rivalry*, Special Report.

Mises, L. (1998). Interventionism: An Economic Analysis. *The Foundation for Economic Education, INC*.

Nunlišt, Ch. (2015). War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention. *CSS Analyses in Security Policy*, No.175.

Nuruzzaman, M. (2013), Politics, Economics and Saudi Military Intervention in Bahrain. *Contemporary Asia*.

Perez-Seoane Pedro. (2013). *NATO's Criteria for Intervention in Crisis Response Operation: Legimilitaoy and Legality*. Royal Danish Defence College.

Person, F, Walker, S. & Stern, S. (2006). Military Intervention and Prospects for Democratization. *International Journal of Peace Studies*, Vol.11, No. 2.

Pettinger, T. (2015-2016). What Is the Impact of Foreign Intervention on Radicalization?. *Journal for Deradicalization*, No.5.

Platinga, A. (2008). What is the Intervention. *Theology and Science*, 6 (4).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

Portela, C. (2000). *Humanitarian Intervention, NATO and Interventional Law*, Berlin Information Center for Transatlantic Security (BTTS).

Pugh, M. C. (2009). International Intervention. *International Relations*, (2).

Regan, P.M. (2000). *Third Party Interventions and the Duration of Interstate Conflicts*. Binghamton University.

Reutlinger, A. (2013). *Interventionist Theories of Causation and Free Will*. University of Cologne.

Salisbury, P. (2015). *Yemen and the Saudi-Iranian Cold War*. Middle East and North Africa Program.

Selcen N. & Akgul, P (2016). From Stillness to Aggression: The Policy of Saudi Arabia towards Syria after the Arab Spring. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol.6.

Sharp, J. M. (2015). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*. Congressional Research Service.

The War Report (2017). *The Armed Conflict in Yemen: A Complicated Mosaic*. Geneva: Geneva Academy.

Theglobeconomy. (2019a). *Saudi Arabia: investment*. Available at: <https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/investment/>.

Theglobeconomy. (2019b). *Saudi Arabia: investment growth*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/investment_growth/.

Theglobeconomy. (2019c). *Saudi Arabia: Foreign Direct Investment, billion dollars*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/fdi_dollars/.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

Theglobeconomy. (2019d). *Saudi Arabia: Oil revenue*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/Oil_revenue/.

Theglobeconomy. (2019e). *Saudi Arabia: Tax revenue*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/Tax_revenue/.

Theglobeconomy. (2019f). *Saudi Arabia: Natural resources income*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/Natural_resources_income/.

Theglobeconomy. (2019g). *Saudi Arabia: Economic growth*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/Economic_growth/.

Theglobeconomy. (2019h). *Saudi Arabia: Gross Domestic Product (GDP)*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/gdp_current_local_currency/.

Theglobeconomy. (2019i). *Saudi Arabia: GDP per capita, PPP*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/GDP_per_capita_PPP/.

Theglobeconomy. (2019j). *Saudi Arabia: Unemployment rate*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/Unemployment_rate/.

Theglobeconomy. (2019k). *Saudi Arabia: Human development*. Available at: https://www.theglobeconomy.com/Saudi-Arabia/human_development/.

Vatanabe, T. & Yabo, T (2007). The Great Intervention and Massive Money Injection: The Japanese Experience 2003-2004. *Understanding Inflation Dynamics of the Japanese (Economy)*, Working Paper Series, 12



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
شناسایی
سازوکارهای دولتی
ارتقاء دیپلماسی
فرهنگی جمهوری
اسلامی ایران در
سوریه نوین

The impact of the 2023 agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing on stability and diplomacy in the Middle East

Mohammad Reza Ahmaddoust Estalaki¹

Seyed Amir Niakoe²

Abstract

The 2023 agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing and emphasizing the use of diplomacy caused many reactions, and some tied it to stability in the Middle East. The question of the research is how the agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing and the emphasis on using diplomacy to resolve disputes can be evaluated and what effect does it have on stable stability in the Middle East? The purpose of the research is to analyze the necessary grounds for the continuation of diplomacy and its relationship with stability in the Middle East. The research method is descriptive-analytical; Its conceptual framework is formulated using realist literature and the relationship between sustainable stability, diplomacy and the role of balance of power is explained in this context. The findings of the research show that as long as the main players of a region have a revisionist attitude towards their position and seek to expand their spheres of influence, it is a sign of the existence of domination thinking and the absence of the idea of diplomacy in them. The existence of the idea of diplomacy among the main players in the region can create lasting stability, and the tactical use of diplomacy often leads to temporary stability. Although the 2023 agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing can be an important step for the peaceful resolution or management of some current disputes, the high aspects of the tactical nature of this agreement can be seen, and this agreement does not necessarily come from the idea of diplomacy

Keywords: Iran, Saudi Arabia, Middle East, diplomacy, balance of power



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳

ایران و عربستان

در پکن بر ثبات

و دیپلماسی در

خلورمیانه

1- Ph.d student of international relations at university of guilan
m.ahmaddust@gmail.com

2 Associate Professor of International Relations, Department of Political Science,
University of Guilan, Rasht, Iran
niakoe@gmail.com

تأثیر توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن بر ثبات و دیپلماسی در خاورمیانه

محمد رضا احمد دوست اسطلکی^۱

سید امیر نیاکویی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳

چکیده

توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن و تأکید بر بکارگیری دیپلماسی موجب واکنش‌های بسیاری گردید و عده‌ی زیادی آن را به ثبات در خاورمیانه گره زدند. پرسش پژوهش این است که توافق ایران و عربستان در پکن و تأکید بر بکارگیری دیپلماسی در حلوفصل اختلافات، چگونه قابل ارزیابی است و چه تأثیری بر ثبات پایدار در خاورمیانه دارد؟ هدف پژوهش واکاوی زمینه‌های لازم برای استمرار دیپلماسی و ارتباط آن با ثبات در خاورمیانه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است؛ چارچوب مفهومی آن با استفاده از ادبیات رئالیستی صورتبندی گردیده و رابطه ثبات پایدار، دیپلماسی و نقش موازنه‌قوا در این زمینه تبیین می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مادامیکه بازیگران اصلی یک منطقه نسبت به جایگاه خود حالتی تجدیدنظرطلبانه داشته و به دنبال گسترش حوزه‌های نفوذ خود باشند، نشان از وجود تفکر استیلا و عدم وجود ایده دیپلماسی در آنان است. وجود ایده دیپلماسی میان بازیگران اصلی منطقه است که می‌تواند ثبات پایدار را بوجود آورد و استفاده تاکتیکی از دیپلماسی اغلب به ثباتی موقت می‌انجامد. توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن اگرچه می‌تواند گام مهمی برای حلوفصل یا مدیریت مسالمت‌آمیز برخی اختلافات کنونی باشد اما جنبه‌های بالایی از تاکتیکی بودن این توافق قابل مشاهده است و لزوماً این توافق برآمده از ایده دیپلماسی نمی‌باشد. اما اینکه این تاکتیک می‌تواند به ایده تبدیل شود و ثبات پایدار در خاورمیانه را نوید دهد مستلزم نتایج توافق کنونی و روندهایی است که طرفین در ادامه اتخاذ خواهند کرد.

کلید واژگان: ایران، عربستان، خاورمیانه، دیپلماسی، موازنه‌قوا، امنیت



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۲۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

m.ahmaddust@gmail.com

۲- دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

niakoe@gmail.com

تصور ابتدایی بر این است که چگونگی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر پویش‌های منطقه‌ای و مناسبات حاکم بر خاورمیانه اثرگذاری بالایی دارد. قدرتهایی که در اتحاد و ائتلاف بایکدیگر نیستند و اغلب روابطشان به شکل دو رقیب یا دشمن تعریف شده است و همین امر یکی از عوامل مهم منازعه‌آمیز بودن مناسبات خاورمیانه تلقی می‌گردد. اختلافات ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی، اختلاف در مواجهه با غرب، اختلاف در زعامت بر جهان اسلام و... از جمله مواردی است که به عنوان مولفه‌های اصلی در رویکردهای متضاد طرفین نسبت به هم و موضوعات منطقه‌ای برآورد می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و رستمی، ۱۴۰۰).

روابط دو کشور در دو دهه اخیر در بسیاری از موارد از جمله در موضوع بحرانهای عراق، بحران سوریه، بحران یمن، خیزش بحرین، عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل و موضوعات دوطرفه مملو از مجادله و حتی نزاع غیرمستقیم بوده است. سیاست‌های دو کشور در تمام کشورهای منطقه رو در روی هم قرار داشته است. در یمن ایران از حوثی‌ها حمایت می‌کند و عربستان از طرف مقابل، در مصر ایران طرفدار اخوان المسلمین بود و عربستان حامی کودتاچیان، در بحرین ایران از مردم حمایت می‌کرد و عربستان از رژیم، در سوریه ایران حامی اسد بود و عربستان حامی معارضان (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

اما در یکی دو سال اخیر بحث عادی‌سازی روابط ایران و عربستان مطرح گردیده و در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۴۰۱ بیانیه سه‌جانبه‌ای در پکن با امضای علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، مساعد بن محمد العیسان وزیر مشاور و عضو شورای وزیران و مشاور امنیت ملی عربستان و وانگ یی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین صادر گردید و عنوان شد که دو کشور تمایل به حل و فصل اختلافات از طریق گفتگو و دیپلماسی بر اساس پیوندهای برادرانه و ... دارند. متعاقب این بیانیه بازگشایی سفارتخانه‌های طرفین در تهران و ریاض مطرح و عملیاتی شد و عده‌ای نیز این توافق را مقدمه‌ای بر ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه برآورد کردند. متعاقب این توافق بود که موج بلندی از خوشبینی به آینده خاورمیانه و استقبال از این توافق



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

ایجاد شد. کاخ سفید اعلام کرد که واشنگتن از هرگونه توافق برای پایان دادن به جنگ یمن استقبال میکند. وزارت خارجه ترکیه طی بیانیه‌ای از توافق سعودی-ایرانی استقبال و اعلام کرد: «این گام مهمی است که دو کشور در راستای مسیرهای نرمش و عادی‌سازی که مدتی است در خاورمیانه حاکم شده برداشته‌اند» و ابزار امیدواری کرد که این پیشرفت در روابط دو طرف و ثبات، امنیت و شکوفایی منطقه کمک شایانی کند. همین‌طور کشورهای قطر، عراق، سوریه، عمان، امارات، بحرین، لبنان، مصر، اردن، فلسطین و سودان و همچنین سازمان همکاری اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس، حزب الله لبنان، حماس، شورای انتقالی جنوب یمن و انصارالله یمن طی بیانیه، سخنرانی یا تماس‌هایی از این توافق استقبال کردند و آنرا در راستای ثبات و امنیت منطقه قلمداد نمودند.

پرسش پژوهش حاضر این است که توافق ایران و عربستان در پکن و تأکید بر بکارگیری دیپلماسی در حلوفصل اختلافات، چگونه قابل ارزیابی است و چه تأثیری بر ثبات پایدار در خاورمیانه دارد؟ مطالعات اولیه جهت ارائه پاسخی موقت به پرسش پژوهش نشان می‌دهد که هرچه رابطه قدرتهای منطقه‌ای از تنش کمتری برخوردار باشد، ثبات در منطقه افزایش می‌یابد اما نکته اصلی اینجاست که ثبات پایدار در یک منطقه مستلزم وجود ایده توافق میان بازیگران اصلی و نبود تفکر استیلاست. وجود ایده توافق موجب میشود دیپلماسی گزینه اولیه در مواجهه با غیر باشد، در غیر این صورت اغلب از دیپلماسی به مثابه تاکتیک استفاده می‌شود و ثباتی موقت را در پی خواهد داشت، اما پس از مدتی مجدداً نزاع و درگیری بر مناسبات منطقه حاکم خواهد بود.

پاسخ دقیق به پرسش این پژوهش متوقف بر آن است که از یک سوی رابطه میان «دیپلماسی» و «ثبات پایدار» از منظر تئوریک صورتبندی شود. از سوی دیگر ایده دیپلماسی از منظر تئوریک مورد بررسی قرار گیرد و واکاوی شود که چه مولفه‌هایی نیاز است وجود داشته باشد تا دیپلماسی به عنوان ابزاری اصلی و گزینه اول در تنظیم روابط بدل گردد. برای این منظور چارچوب مفهومی خاصی ارائه خواهد شد که با استفاده از ادبیات رئالیستی صورتبندی گردیده و رابطه ثبات پایدار، دیپلماسی و نقش موازنه‌قوا در این زمینه تبیین میشود و دوگانه دیپلماسی-زور را مدنظر قرار می‌دهد.

در رابطه با موضوع این پژوهش آثار متعددی به رشته تحریر در آمده است. همانطور که در بالا ذکر شد، توافق ایران و عربستان در پکن موجی از استقبال را در میان کشورهای منطقه و فرامنطقه بوجود آورد و تقریباً

همگی آنها این توافق را به ثبات و امنیت در خاورمیانه پیوند دادند. آثار پدید آمده در این زمینه نیز اغلب بر آینده خاورمیانه تمرکز کرده‌اند و تاثیر این توافق بر مناسبات امنیتی خاورمیانه را برشمرده‌اند. هریسون و واتانکا (۲۰۲۳) توافق دو کشور را به توافق مالزی و اندونزی در سال ۱۹۶۷ میلادی تشبیه می‌کنند و مزایای توافق را برای دو کشور و منطقه بر می‌شمرند. جورجیو کافیرو (۲۰۲۳) بر این باور است که در چند سال اخیر، قدرت‌های منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که اعمال زور نمی‌تواند تامین‌کننده منافع آنها باشد و خاورمیانه در حال حرکت به سمت الگوی کاهش تنشها است و این امر خود را در کاهش تنش قطر-عربستان، قطر-امارات، امارات-ترکیه، عربستان-ترکیه، سوریه-عربستان و اخیراً ایران-عربستان نشان داده است. لین نویهد (۲۰۲۳) نیز به امکان برقراری ثبات در خاورمیانه و کاهش تنش‌ها متعاقب توافق ایران و عربستان اشاره می‌کند و نقش قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای را مدنظر قرار می‌دهد. تامارا کافمن (۲۰۲۱) با بررسی رویکرد ایالات متحده آمریکا نسبت به خاورمیانه و کاهش تعهدات این کشور نسبت به امنیت منطقه، اشاره دارد که آمریکا باید نقش دیپلماسی را در منطقه پررنگ کند و به شرکای امنیتی خود در خاورمیانه گوشزد نماید که بهترین مسیر برای تامین امنیت آنان کاهش تنش و درگیری است و لازم است که دیپلماسی با ایران را تقویت نمایند. محمدمهدی مظاهری (۱۴۰۲) با اشاره به مولفه‌هایی که طرفین را به سمت توافق و دیپلماسی رهنمود کرده و برشمردن دستاوردهای آن برای طرفین، برای این توافق نتایج فرامنطقه‌ای و بین‌المللی نیز قائل شده است. اما نکته مهمی که به‌نظر می‌رسد کمتر به آن توجه شده و مغفول مانده این است که عمر این توافق تا کجا خواهد و استمرار دیپلماسی میان طرفین متوقف بر چه مولفه‌هایی است. آیا بهصرف توافق در یک موضوع می‌توان امید به توافق در سایر اختلافات نیز داشت. زمینه‌هایی که موجب میشد اختلافات میان ایران و عربستان به منازعه بیانجامد تغییر کرده است؟ زمینه‌های لازم برای استمرار دیپلماسی چیست و هماینگ در روابط طرفین چگونه است؟ مولفه‌هایی که بدون توجه به آنها، هرگونه تحلیلی در مناسبات ایران و عربستان را از جامعیت می‌اندازد. امری که پژوهش حاضر تلاش می‌کند مدنظر قرار دهد و تفاوتی مهم نسبت به پژوهش‌های پیشین است.

در ادامه این پژوهش ابتدا گزاره «ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای» را از منظر تئوریک مورد بررسی قرار می‌دهیم. در همین راستا چارچوبی مفهومی که با استفاده از مولفه‌های کلان رئالیستی ساخته شده را عرضه می‌کنیم که در آن تاثیر چگونگی اولویت‌یابی دیپلماسی در روابط بین‌المللی بررسی می‌شود و ارتباط آن با ثبات منطقه‌ای تبیین می‌گردد. سپس برخی از پرونده‌های

مهم امنیتی دو دهه اخیر خاورمیانه که ثبات منطقه‌ای را برهم زده‌اند مدنظر قرار می‌دهیم و نقش جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در آنان را ارزیابی می‌کنیم. آنگاه به بررسی روند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل که می‌تواند توافق فعلی طرفین را تحت‌الشعاع قرار دهد و نقش دیپلماسی را مجدداً کم‌رنگ کند می‌پردازیم و به نقش این متغیر در توافق ایران و عربستان در پکن اشاره می‌کنیم.

چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر تلاشی برای تایید ارتباط تنگاتنگ دیپلماسی و ثبات منطقه‌ای نیست، چراکه این ارتباط تا حد زیادی بدیهی تلقی می‌گردد، بلکه تلاشی است تا نشان دهد چگونه کشورهای یک منطقه که در مخالفت با یکدیگر بوده‌اند و زور ابزار اصلی تنظیم روابط میانشان بوده‌است، می‌توانند به سمت دیپلماسی گرایش یابند. برای این منظور چارچوب مفهومی پژوهش را با محوریت آرای هنری کیسینجر و بهره‌گیری از نظریات برخی دیگر از صاحب‌نظران رئالیسم صورتبندی کرده و چگونگی اولویت‌یابی دیپلماسی در مواجهه با غیر^۱ و ثبات^۲ ناشی از آن تبیین می‌نماییم.

دیپلماسی با یک مفهوم کلیدی پیوند دارد و متناسب با آن قابل فهم است و آن «همزیستی مسالمت‌آمیز» است. همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای یک شکل شدن و یکجور شدن نیست. همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای پایان اختلافات، تفاوت‌ها و تضادها نیست. نه تنها اینگونه نیست بلکه همزیستی مسالمت‌آمیز با واژگانی چون تعدد، تفاوت، تکثر و... معنا و مفهوم می‌یابد. اما نکته اینجاست که در همزیستی مسالمت‌آمیز، تضادها، تفاوت‌ها و تکثر مدیریت میشوند. همچنین دیپلماسی با واژگانی چون تحمل، احترام، تعهد و انعطاف نیز پیوند دارد. از این رو دیپلماسی، همزیستی مسالمت‌آمیز و پلورالیسم پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. به تعبیری دیپلماسی تمرین پلورالیسم برای حفظ امکان کثرت برای محیط‌هایی مشخص است (Conway, 2019). دیپلماسی مدلی از ارتباط است که در آن قرار نیست طرفین شبیه به هم شوند، بلکه قرار است چگونگی زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر علیرغم وجود تفاوت‌ها را جستجو نمایند.

باید توجه داشت که دیپلماسی^۳ صرفاً به معنای مذاکره^۴ نیست،

- 1- Other
- 2- Stability
- 3- Diplomacy
- 4- Negotiation



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

همچنین دیپلماسی با همگرایی^۱ نیز متفاوت است. دیپلماسی مفهومی مستقل است که بنیان آن پذیرش تنوع و تکثر است. به این معنا که دیگری حق متفاوت بودن دارد؛ این مسئله‌ای است که نه لزوماً به انتخاب بلکه شاید به اجبار باید آن را پذیرفت. این مسئله لزوماً بحثی اخلاقی نیست بلکه به پذیرش حق متفاوت بودن دیگران می‌توان به‌عنوان یک امر ابزاری نیز نگریست. لذا رابطه پلورالیسم^۲ و دیپلماسی با یکدیگر غیرقابل انکار است. به بیان دیگر ثبات و پلورالیسم پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند (Conway, 2019).

کیسینجر در تبیین چگونگی اولویت‌یابی دیپلماسی در مدیریت اختلافات، به نظم بین‌المللی/منطق‌های توجه ویژه‌های می‌کند و ارتباطی معنادار میان آنها ترسیم مینماید. کیسینجر معتقد است که ثبات زمانی وجود خواهد داشت که یک «موازنه‌قوا^۳» به همراه «مشروعیت» وجود داشته باشد (Weitz, 2007:103). نظام موازنه‌قوا به مفهوم فقدان بحران یا حتی جنگ نیست، بلکه به‌معنای محدود کردن توانایی کشورها در تسلط بر دیگران و نیز کاهش دامنه تعارضات است. موازنه‌قوا فرصت استفاده از زور را کاهش می‌دهد و مشروعیت‌بخشی به آن احساس مشترک وجود عدالت را در پی دارد و از میل به استفاده از زور می‌کاهد. هسته اصلی روابط در همچنین نظامی دیپلماسی است و اتخاذ ابزارهای مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات اولویت اساسی می‌یابد.

دوگانه‌ی کلیدی که کیسینجر برای توضیح رفتار کشورها ارائه می‌کند و از آن طریق سعی بر توضیح جایگاه دیپلماسی در نظام بین‌الملل دارد عبارت‌اند از: «نظام بین‌الملل نهادینه» و «نظام بین‌الملل انقلابی» (کیسینجر، ۱۳۷۹). در نظام بین‌الملل نهادینه، کشورها یا دست‌کم قدرت‌های بزرگ نسبت به موازنه‌قوای موجود بدبینی ندارند و منافع خود را در تداوم آن می‌بینند. اما در نظام بین‌الملل انقلابی، تلاش‌های قابل‌اعتنایی برای برهم زدن نظام موازنه‌قوای مستقر وجود دارد. هنگامی که کشورها نسبت به نظام مستقر رویکردی نهادینه اتخاذ کرده باشند، برای رفع مشکلات و اختلافات فی‌مابین، از مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی استفاده خواهند کرد. اما در رویکرد انقلابی نسبت به نظام مستقر، دیپلماسی کارآیی کمتری دارد و این جنگ است که برای رفع اختلافات به کار گرفته می‌شود. بر این مبنای، کلید مشکل‌گشای اصلی ثبات در سطح نظام بین‌الملل و منطقه آن است که کشورها از اتخاذ رویکرد انقلابی و تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظام و جایگاه خود اجتناب کنند،

1- Convergence

2- pluralism

3- Balance of power

امریکه با متحد زیادی با مشروعیت بخشی به نظم امکان پذیر میشود. اما چنانچه قدرت های منطقه ای درصدد تغییر موازنه قوا برآیند و جایگاه سایر قدرت های منطقه ای را تضعیف کنند و در پی گسترش حوزه های نفوذ خود باشند، نظام منطقه ای برهم می خورد و این رویکرد انقلابی نسبت به نظام منطقه ای موجب بی ثباتی در سطح منطقه می گردد.

موازنه قوای مشروع، در دل خود، پلورالیسم را دارد. هنگامی که یک کشور می پذیرد تن به موازنه قوا دهد، در واقع وجود دیگری و حق متفاوت بودن دیگری را پذیرفته است. این پذیرش «حق دیگری» لزوماً بُعدی اخلاقی ندارد، بلکه تجربه تاریخی نشان می دهد هزینه های زندگی کشوری که برای حل اختلافات دست به دامن زور میشود، بالاست و نصیبش از منافع موجود اندک خواهد بود. از آنجایی که زور محدودیت های فراوانی دارد و نمی توان در نظام بین الملل همه خواسته های خود را از طریق اعمال زور برآورده کرد، لذا راهی جز پذیرش حق غیر نمی ماند. به تعبیر برژینسکی جهان به سمتی رفته است که امکان ظهور هژمون و برتری مطلق بر دیگران دیگر وجود ندارد و استفاده از زور دارای محدودیت های بالایی است و هرچه جلوتر میرویم محدودیت آن بیشتر هم میشود (Brzezinski, 1997: 201). بیشترین منافع با کمترین هزینه در یک زندگی مسالمت آمیز قابل دستیابی است و این امر در آن نظام بین المللی ممکن است که همگان زندگی در آن نظام را به نفع خود بدانند و درصدد تغییر آن نباشند. این مهم ایجاد نمی شود مگر آنکه ترتیبات میان واحدها به صورت عادلانه ای برقرار باشد. اگر این مهم برقرار باشد در واقع نظام بین الملل نهادینه شکل گرفته است و در این چنین نظامی است که هسته اصلی روابط در آن دیپلماسی است و میتوان انتظار ثبات در عرصه بین المللی و منطقه ای را داشت. نکته مهمی که وجود دارد این است که اگر کشورها ثبات منطقه ای و بین المللی می خواهند باید اهداف سیاست خارجی خود را به گونه ای تنظیم کنند که موجب برهم خوردن موازنه قوا نشود یا موجب درک تهدید امنیتی دیگران نگردد.

در بطن موازنه قوا این مهم نهفته است که پیروزی کامل^۱ امکان پذیر نیست، لذا راهی جز تحمل غیر وجود نخواهد داشت. اما به صرف وجود موازنه قوا اختلافات کنار نمی رود. در این چنین وضعیتی است که نیاز به ابزارهای جایگزین برای مدیریت اختلافات احساس میشود و دیپلماسی به عنوان ابزاری مسالمت آمیز میتواند جایگزین زور شود. هدف موازنه قوا و دیپلماسی یکسان است و آن تحمل تفاوتها و تلاش برای تاسیس نقاط مرضی طرفین در هنگام اختلافات است. به تعبیر هدلی بول با دیپلماسی میتوان نقاط تلاقی

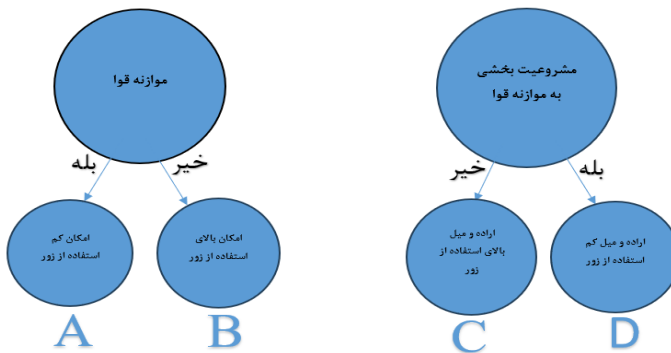
1- Total Victory

منافع دولت‌ها را جستجو کرد و بدست آورد. امریکه لازمه آن دست کشیدن از ادعاهای جهان‌شمول است (بول، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

دیپلماسی به عنوان ابزاری برای حل و فصل منازعات زمانی می‌تواند موفق باشد که طرفین معارضه به نسبتی از اعتماد به یکدیگر نیز رسیده باشند و این امر در گرو این مطلب است که انتظارات طرفین در راهکارهای مسالمت‌آمیز ارائه شده برای مدیریت بحران در نظر گرفته شده باشد. در واقع طرفین باید نفعی از راهکارهای ارائه شده را برای خود متصور شوند. در این صورت است که درجه‌ای از اعتماد شکل می‌گیرد و آن‌گاه دیپلماسی می‌تواند هسته اصلی تنظیم روابط شود و متعاقب آن ثبات پایدار را متصور بود (Young, 2022: 3). اگرچه از منظر برخی روایت‌ها از رئالیسم، اعتماد در روابط بین‌الملل امری بعید و غیرعقلانی تلقی می‌شود اما با استفاده از سازوکارهایی می‌توان لاقبل درجه‌ای از اطمینان و اعتماد را میان بازیگران یک مجموع امنیتی برقرار کرد. کیسینجر مهمترین این سازوکارها را مشروعیت‌بخشی به موازنه‌قوا می‌داند (Weitz, 2007).

در اشکال زیر حالت‌های بروز درگیری یا ثبات و در پی آن نقش‌یابی زور یا دیپلماسی به عنوان ابزارهای کانونی تنظیم روابط را متأثر از چگونگی مناسبات نظام بین‌المللی یا منطقه‌ای با الهام‌گیری از آرای کیسینجر ترسیم نموده‌ایم:

سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلورمیانه



حالت	وضعیت	ابزار اصلی تنظیم روابط
B+C	احتمال بالای درگیری	جنگ
A+D	احتمال بالای ثبات	دیپلماسی

۱- وقایع چالش آفرین برای موازنه قوای منطقه‌ای در پرتو اختلافات ایران و عربستان

در چارچوب مفهومی پژوهش استدلال شد که ثبات در خاورمیانه بدون وجود موازنه‌قوا غیرممکن است و دیپلماسی تنها زمانی می‌تواند ابزاری کانونی و اولویتی اصلی برای حل‌وفصل اختلافات قرار گیرد که طرفین تفکر استیلا را کنار گذاشته باشند و ایده «پذیرش غیر» در آنها وجود داشته باشد. در واقع بحث کانونی چارچوب مفهومی پژوهش این بوده است که دیپلماسی و اولویت داشتن آن در تنظیم روابط با سایرین، متوقف بر آن است که تفکر استیلا کنار گذاشته شود و همزیستی مسالمت‌آمیز بین‌المللی مورد پذیرش قرار گیرد. این امر با موضوعی دیگر تحت عنوان موازنه‌قوا پیوند دارد و هرگاه «پذیرش غیر» زیرپا گذاشته شود، موازنه‌قوا برهم می‌خورد و دیپلماسی به عنوان ابزار کانونی رفع اختلافات به حاشیه می‌رود.

در این بخش از مقاله آن دسته از موضوعات مهم منطقه‌ای در دو دهه اخیر که تاثیر بالایی برای نظام موازنه‌قوا و جایگاه کشورها در منطقه داشته است و به نوعی موازنه‌قوا را در خاورمیانه دچار چالش کرده و موجب درک تهدید ایران یا عربستان از یکدیگر شده است را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و بررسی می‌کنیم که دیپلماسی یا زور چه نقشی در راهبرد عربستان و ایران در این موضوعات داشته و این راهبردها چگونه بر ثبات منطقه اثرگذار بوده است.

۱-۱- حمله آمریکا به عراق و بحران داعش در عراق

عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا در عراق در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ (۲۰ مارس ۲۰۰۳) با هدف سرنگونی صدام حسین و رژیم بعث این کشور آغاز شد و پس از بیست روز بغداد سقوط کرد و حکومت ۲۴ ساله صدام حسین بر عراق به پایان رسید. اما این پایان داستان عراق برای خاورمیانه نبود. از این پس بود که از یک سوی مجادله و معارضة بر سر آنکه چه کسی در عراق حاکم شود بالا گرفت، از سوی دیگر گروه‌های عراقی حضور نیروهای آمریکایی و ائتلاف در خاک کشورشان را تحمل نمی‌کردند و دست به تشکیل گروه‌هایی برای مقابله با نیروهای ائتلاف زدند و مناسبات در عراق بسیار بحرانی دنبال می‌شد. تا پیش از این، عراق در دوران صدام حسین یکی از وزنه‌های مهم در خاورمیانه و قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شد. ایران، عربستان و عراق سه



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

ضلع مثلث قدرت در زیر مجموعه امنیتی خلیج فارس بودند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۵). منطق موازنه‌قوا ایجاب میکرد که این کشور پس از صدام حسین نیز یا همچنان به عنوان قدرتی منطقه‌ای و مستقل باقی بماند یا تغییر حکومت در آن به‌گونه‌ای باشد که موازنه‌قوا را به نفع سایر قدرت‌های خاورمیانه برهم نزنند. اما خروجی آنچه سرانجام در عراق اتفاق افتاد این بود که نوری مالکی در عراق به نخست‌وزیری رسید و متعاقب آن ایران و عراق به سمت روابط استراتژیک حرکت کردند. به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در عراق از منظر عربستان یک شکست برای این کشور بود. سعودی‌ها مالکی را به کنار زدن سنی‌ها از قدرت متهم می‌کردند و از دیگر سوی مالکی عربستان را به حمایت از تروریسم در عراق متهم می‌نمود. از این پس بود که رقابت استراتژیک میان عربستان و ایران بر سر توازن قوا افزایش یافت (روحی، ۱۴۰۲: ۲۷۹).

ظهور داعش و قدرت‌یابی نیروهای سلفی در این کشور و سقوط پی در پی شهرهای عراق بار دیگر موازنه‌قوای منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار داد و بار دیگر عرصه رقابت شدید ایران و عربستان در این کشور شد. تلاش ایران برای ممانعت از سقوط دولت عراق و بازپس‌گیری مناطقی که تحت اشغال داعش درآمده بود با واکنش منفی عربستان مواجه شد. برای مثال عربستان در نشست وزرای خارجه سازمان همکاری کشورهای اسلامی که خرداد ۱۳۹۳ در جده برگزار شد هشدار داد که ایران نباید در مسائل عراق دخالت کند و این امر موجب بروز جنگ داخلی در این کشور می‌شود. مسئله‌ای که با واکنش هوشیار زیباری وزیر خارجه وقت عراق مواجه شد و اظهار داشت ایرانی‌ها گفته اند که آماده هر نوع همکاری و حمایت نظامی و امنیتی با عراق هستند و اسم این کار را نمی‌توان دخالت گذاشت.

عربستان از عملکرد ایالات متحده آمریکا در عراق ابراز نارضایتی فراوانی داشت. آنها روی کار آمدن دولتی شیعی در عراق را از چشم آمریکا می‌دیدند و معتقد بودند که آمریکا، عراق را به ایران هدیه داده است. در همین راستا سه سال پس از اشغال عراق، ترکی فیصل سفیر سابق عربستان در آمریکا به بوش رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا هشدار میدهد که اگرچه آمریکا بدون دعوت به عراق آمده است، اما نباید سرخود آنجا را ترک کند که در این صورت، عربستان سعودی به نفع سنی‌ها در عراق دخالت خواهد کرد و مانع از قدرت‌گیری شیعیان در آنجا خواهد شد (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۴). بررسی‌های وقایع در عراق در دوران پس از اشغال توسط آمریکا و ظهور داعش نشان از نقش پنهان و پیدای عربستان دارد. سعودی‌ها به خوبی می‌دانستند که قدرت‌گیری شیعیان در عراق میتواند آغازگر روابط



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

استراتژیک ایران و عراق شود و موازنه‌قوای منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر دهد.

آنچه که در عراق پس از سقوط صدام حسین اتفاق افتاد رقابت شدید ایران و عربستان در منطقه را دامن زد. در ابتدا قدرتیابی شیعیان در عراق و آغاز روابط استراتژیک ایران و این کشور موجب شد که عربستان احساس خطر کند و درک تهدید امنیتی این کشور از مناسبات ایران و عراق بالا رود. به‌گونه‌ای که سقوط دولت صدام حسین نه فقط شکستی برای حزب بعث عراق و سنیهای عراقی، بلکه شکستی برای عربستان تلقی گردید چراکه موازنه‌قوای منطقه‌ای را به نفع ایران و به ضرر عربستان تغییر داد. ساختار جدید قدرت در عراق، وزن سعودیها و جریانهای وابسته به آنان را در معادلات قدرت این کشور به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داد. از این رو عربستان سعودی همواره مترصد فرصت مناسبی بودند تا نسبت به تغییر وضعیت یاد شده مبادرت ورزند (نیاکوئی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۲۰۸-۲۰۹). ظهور داعش و سپس جنگ داخلی در عراق فرصت لازم برای نقش‌آفرینی عربستان سعودی در عراق را فراهم آورد.

بحرانی که از ۲۰۱۴ در عراق آغاز شده بود موجب درک تهدید شدید امنیتی ایران شد و از منظر ایرانیها دستهای عربستان در تجهیز داعش و سقوط یکی پس از دیگری شهرهای این کشور مشهود بود. تلاش ایران برای نجات دولت عراق و نابودی داعش از منظر سعودیها تلاش ایران برای تسلط بر عراق قلمداد می‌گردید و هرازگاهی انتقادات عربستان را در پی داشت. رقابت ایران و عربستان در عراق پس از نابودی داعش نیز همچنان ادامه یافته و به نظر می‌رسد که رفته رفته به یک تعادلی در عراق نزدیک شده است. اینگونه به‌نظر می‌رسد که خود عراقیها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که ثبات در این کشور متوقف بر آن است که آنها بتوانند تعادلی در روابط خود با ایران و عربستان ایجاد نمایند. بر سرکار آمدن نخستوزیرانی همچون مصطفی الکاظمی و سپس محمد شیاع السودانی که در پی میانجیگری بین ایران و عربستان بوده‌اند و طی چند سال اخیر در این زمینه تلاش کرده‌اند موید این مطلب است.

۱-۲- بحران سوریه

دومینوی خیزشهای جهان عرب که از آن در ادبیات بین‌المللی از عنوان «بهار عربی» یاد می‌شود خیلی زود به سوریه رسید و معادلات قدرت و موازنه‌قوا در خاورمیانه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. جمهوری اسلامی ایران که از



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان

۱۴۰۲

تأثیر توافقی ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

خیزشهای مردمی تحت عنوان «بیداری اسلامی» یاد می‌کرد، نسبت به وقایع سوریه نظری دیگر داشت و در نقطه مقابل معارضان قرار گرفت و به پشتیبانی از دولت بشار اسد پرداخت. از طرفی دیگر عربستان سعودی از معارضان سوری در برابر دولت بشار اسد حمایت نمود (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۸). سقوط دولت بشار اسد میتواندست ضربه سنگینی بر راهبرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه شامات باشد و تردید در آینده پیشروی سوریه و احتمال روی کار آمدن دولتی متخاصم با ایران هرگونه هزینه برای حفظ بشار اسد را برای جمهوری اسلامی ایران موجه می‌نمورد. از سوی دیگر عربستان سعودی و بسیاری از دولتهای عربی که همواره به دنبال جدا کردن سوریه از اتحاد استراتژیک با ایران بودند بحران سوریه را فرصت مغتنمی جهت نیل به اهداف خود دیدند و از معارضان و شورشیان سوری حمایت کردند (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۲).

عرصه سوریه نیز به مانند عراق بستری برای زورآزمایی ایران و عربستان بود و تلاش مشترکی بین این دو کشور برای پایان بخشیدن به بحران در سوریه دیده نمی‌شد. سوریه برای ایران و عربستان از دیرباز دارای اهمیت بود. سوریه پایگاهی برای ایران برای مقابله با اسرائیل محسوب می‌شود و همچنین برای تحركات در مدیترانه شرقی از اهمیت بالایی برخوردار است. ایران و عربستان به دلایل مختلفی هردو در چند دهه اخیر تلاش داشته‌اند که بازیگران کلیدی در لبنان و فلسطین باشند و نقش سوریه در تامین این هدف بسیار اهمیت دارد. نفوذ ایران در لبنان و فلسطین چالشی سمبلیک برای عربستان سعودی در جهان اسلام محسوب میشود و ایران توانسته است از طریق پیوندهای نزدیکی که با سوریه ایجاد کرده است نفوذش در لبنان و فلسطین را افزایش دهد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶).

عربستانی‌ها که در بحران عراق خود را شکست خورده در برابر ایران می‌دیدند و سقوط صدام و به قدرت رسیدن شیعیان در آنجا را تضعیف موضع خود در برابر ایران تلقی می‌کردند، خوب میدانستند که اسقاط دولت بشار اسد به عنوان متحد ایران و روی کار آمدن دولتی با راهبردهایی متفاوت میتواند جبران شکست آنها در عراق باشد. از سوی دیگر ایران نمیتوانست سقوط دولت بشار اسد را نظاره‌گر باشد. دولت سوریه به عنوان بخشی از محور مقاومت در برابر تهدیدات اسرائیل برای ایران از اهمیت بسیاری بالایی برخوردار است. همچنین سوریه برای عربستان نیز از جنبه‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی حائز اهمیت است. اما این مناطق خصوصا لبنان و سوریه سال‌های پس از انقلاب اسلامی رفته رفته حوزه نفوذ جمهوری اسلامی بوده‌اند و عربستان با حمایت از معارضان سوری می‌توانست ورق نفوذ در منطقه شامات را به نفع

خود برگرداند و ضمن جبران شکست در عراق، اهداف تاریخی خود در منطقه شامات را دنبال کند.

در بحران سوریه، عربستان در مخالفت با دولت بشار اسد از دو مسیر حمایت‌های دیپلماتیک و سیاسی و حمایت‌های مالی و نظامی به معارضان سوری کمک کرد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۲). جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از بشار اسد، با اعزام مستشاران نظامی، تجهیز و آموزش گروه‌های مقاومت مانند فاطمیون، زینبیون و اعزام نیروهای مردمی و نظامی با عنوان مدافعان حرم به بقای حکومت بشار اسد کمک غیر قابل انکاری کرد. به‌گونه‌ای که حفظ حکومت بشار اسد بدون حمایت ایران غیر ممکن بود. بحران سوریه نیز به مانند بحران‌های مختلف عراق نشان داد که از یک سوی نقش و جایگاه دیپلماسی در حل و فصل بحران اولویت اول ایران و عربستان نبوده است و از سوی دیگر رقابت و دشمنی ایران و عربستان تاثیر بسزایی در نتایج آن بحران‌ها داشته است. به‌گون‌هایی که چنانچه ایران و عربستان به عنوان رقبای منطقه‌ای محسوب نمی‌شدند و عرصه سوریه برای آنها اهمیت استراتژیک نداشت و بر سر آن اختلاف نداشتند، مسیر بحران سوریه می‌توانست متفاوت باشد و نتایج دیگری رقم بخورد. لذا تلاش برای تضعیف طرف مقابل و تغییر در موازنه‌قوای منطقه‌ای در رفتار بازیگران مهم منطقه‌ای در بحران سوریه وجود داشت که این امر نشان دهنده عدم وجود اراده‌های قوی برای استفاده از دیپلماسی جهت حل و فصل مسائل سوریه بود.

۳-۱- بحران یمن:

موج بهار عربی یا به تعبیری بیداری اسلامی که کشورهای عربی را در مینوردید به دروازه‌های یمن رسید و خیلی زود این کشور را درگیر جنگ داخلی و سپس جنگ با عربستان سعودی کرد. با شروع بحران در این کشور طرح شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر تشکیل کمیته «الحوار الوطني» یا همان گفت‌وگوهای ملی با هدف رسیدن به یک طرح جامع مطرح گردید اما با شکست مواجه شد و با اوجگیری اعتراضات مردمی علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور یمن از قدرت کنار رفت و منصور هادی جانشین وی شد. اما این تغییر نیز یمن را به آرامش نرساند و با ورود مخالفان به صنعا به رهبری جنبش انصارالله، منصور هادی نیز مجبور به استعفا و فرار شد (دلبند و عبدخدایی، ۱۴۰۱: ۷۶). قدرتیابی انصارالله در یمن بیش از هر کشوری در منطقه، عربستان را نگران کرد. قدرت‌گیری یک گروه شیعی در یمن که از نظر ایدئولوژیک با ایران قرابت بسیار دارد و بخشی از محور مقاومت محسوب



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلوومینه

میشود از منظر سعودی‌ها موجب برهم خوردن موازنه‌قوا در منطقه شد و تهدیدی برای جریان عادی تجارت و صدور نفت عربستان محسوب گردید. تقریباً همه تجارت خارجی عربستان سعودی از طریق دریا انجام می‌شود و لاجرم باید از سه شاهراه تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز انجام شود. تسلط انصارالله بر یمن و متعاقب آن بر تنگه باب‌المندب و اخلال در روند عادی عبور و مرور کشتی‌ها از آن می‌توانست یک بحران اقتصادی و امنیتی برای عربستان بوجود آورد و بر اهمیت استراتژیک تنگه هرمز در مناسبات ایران و عربستان بیافزاید و عربستان را در موضع ضعف قرار دهد (التیامی نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۳-۱۹۴).

گسترش محور مقاومت تا مرزهای عربستان کابوس عربستان بود و اینک محقق شده بود. پایبندی به منطق موازنه‌قوا و موازنه‌تهدید ایجاد میکرد که جمهوری اسلامی ایران از انصارالله حمایت نکند و به درک تهدید عربستان دامن نزد، چراکه نزدیکی ایران به عربستان موجبات درک تهدید امنیتی عربستان گردیده و این کشور را به سمت دفع تهدید از یک سوی و ایجاد موازنه‌تهدید با جمهوری اسلامی از سوی دیگر میکرد. اما جمهوری اسلامی ایران در راستای اهداف و اصول سیاست خارجی خود، قدرت‌یابی یک گروه شیعی در یمن را منبعث از انقلاب اسلامی می‌دید و خود را موظف بر حمایت از این گروه می‌دانست (کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۰۳-۲۰۵).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلوریه

مطابق انتظار سرانجام منازعه داخلی در یمن از مرزهای این کشور فراتر رفت و ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی علیه حوثی‌ها شکل گرفت و عملاً جنگ چندین ساله عربستان و یمن آغاز شد. تأثیر رقابت یا دشمنی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران بر مسئله یمن غیرقابل چشم‌پوشی است. تاحدی که برخی بحران یمن را عرصه جنگ سرد ایران و عربستان تعبیر می‌کنند (سیمبر و پهلوان، ۱۴۰۱). در طول جنگ به دفعات نیروهای ائتلاف، جمهوری اسلامی ایران را به تسلیح حوثی‌ها متهم کردند و خواستار خودداری از دخالت در یمن شدند. اگرچه جمهوری اسلامی ایران همواره بر حمایت از جنبش انصارالله تأکید می‌کرد و این کار را در راستای حمایت از مظلوم عنوان می‌نمود اما در طول جنگ عربستان علیه یمن، ارسال تسلیحات به یمن و حضور نظامی در این کشور را رد کرد. عربستان که خود را در رقابت با ایران بر سر عراق و شکل‌گیری دولت دلخواه در این کشور شکستخورده میدید نمی‌توانست قدرت‌یابی گروهی دیگر که مورد حمایت ایران باشد را اینبار در نزدیکی مرزهای خود تحمل کند. فلذا بدون توجه به مخاطرات درگیر شدن در جنگ و تبعات آن، وارد جنگ با یمن

شد و به تعبیر بسیاری از کارشناسان حوزه نظامی و روابط بین‌الملل در باتلاق یمن فرو رفت.

۴-۱- عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل

عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل از اهمیت بسیاری برخوردار است و این پژوهش بدون در نظر گرفتن آن و آثاری که بر ثبات یا تقویت منازعات منطقه‌ای میگذارد ناقص خواهد بود. نزدیکی اعراب به اسرائیل بیشک آثار بسیاری بر آینده روابط آنها بر ایران خواهد داشت و همچنین در چگونگی تنظیم روابط ایران با آنها و در نهایت آینده پویای منطقه‌ای اثرگذار خواهد بود. از این رو بخشی از پژوهش حاضر به بررسی این مهم اختصاص می‌یابد.

اگرچه روند عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل از پیمان صلح اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و رفته رفته کشورهای عرب بیشتری به سمت عادی سازی روابط با اسرائیل پیش رفتند اما آخرین آنها که پیمان ابراهیم بود برای ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است. پیمانی که با واسطه‌گری ایالات متحده آمریکا میان امارات متحده عربی و اسرائیل منعقد شد و البته به عنوان آغازی برای عادی سازی‌های دیگران تلقی گردید. بر همین اساس اخبار متعددی از نزدیک بودن عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل به گوش می‌رسد. این اخبار از زمانی اهمیت بیشتری یافت که ولیعهد سعودی محمد بن سلمان در مصاحبه با شبکه فاکس نیوز آمریکا توقف مذاکرات برای عادی سازی روابط بین اسرائیل و عربستان را رد کرد و تاکید نمود که آنها بیش از هر زمان دیگری به تحقق عادی سازی نزدیک شده‌اند (ابوالعز، ۱۴۰۲).

درک تهدید جمهوری اسلامی ایران از عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل بسیار بالاست. ایران و اسرائیل دشمن شماره یک یکدیگر هستند و هیچ یک از گفتن این واقعیت ابایی ندارند. مسئله‌ای که پس از ۷ اکتبر و جنگ اسرائیل در غزه ابعاد بیشتری به خود گرفت و حتی به رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل نیز منجر شد. از این رو هرگونه نزدیکی یک کشور به ایران موجب درک تهدید اسرائیل و بالعکس هرگونه نزدیکی یک کشور با اسرائیل می‌تواند موجبات درک تهدید ایران شود. عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل به خودی خود برای ایران یک معضل و مسئله امنیتی است، اما هنگامی که به نوع روابط اعراب با ایران و اختلافات فراوان حال و گذشته آنها توجه می‌کنیم و قرابت‌های جغرافیایی و مسائل ژئوپلیتیکی را مدنظر قرار می‌دهیم، ابعاد امنیتی نزدیکی اعراب با اسرائیل برای ایران دارای اهمیتی مضاعف می‌شود.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلورمیانه

از سال ۲۰۰۹ به این سو بحث کاهش حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه مطرح و اجرایی شده است. جمهوری اسلامی ایران آن را دستاورد تحرکات محور مقاومت و تلاشهای گروههای آزادیخواه ضد غربی منطقه میدانند. مقامات جمهوری اسلامی ایران به دفعات اعلام کردهاند که خروج آمریکا از منطقه موجبات صلح و ثبات میشود و از هیچگونه تلاشی برای تحقق این امر دریغ نکرده است. اما اینک عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل میتواند تمام دستاوردهای پیشین را نابود کند و اسرائیل را جایگزین آمریکا در منطقه نماید. گرین بالت به عنوان یکی از افرادی که در تنظیم پیمان ابراهیم نقش داشته است اذعان میکند که یکی از دلایل رسیدن به این پیمان درک تهدید اعراب از تهدید جمهوری اسلامی ایران و افزایش نفوذ آن است و گسترش این پیمان میتواند تهدید ایران را از منطقه دفع نماید (واعظ و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۸). ایران بهخوبی از این امر آگاه است و میدانند که حضور اسرائیل در منطقه میتواند هم موازنه‌قوا را دگرگون کند و هم موازنه‌تهدید را علیه ایران تغییر دهد (زیبایی و دیگران، ۱۴۰۰). امری که اگر حادث شود مناسبات امنیتی منطقه را با مخاطرات بسیاری مواجه میکند و استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز را در هنگام بروز اختلافات به حاشیه میراند.

جمهوری اسلامی ایران حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس را خط قرمز خود میدانند و اعلام کرده است در صورتی که اسرائیل اقدامی علیه ایران از طریق کشورهای عربی منطقه انجام دهد، کشوری که اسرائیل از آنجا اقدام کرده است را هدف قرار میدهد. بر همین اساس بعد از عادیسازی روابط امارات و اسرائیل، انور قرقاش وزیر مشاور در امور خارجی امارات اعلام کرد که عادیسازی روابط این کشور با اسرائیل تهدیدی علیه ایران نخواهد بود (حیران نیا، ۱۴۰۲). پر واضح است که اینگونه اظهارنظرها نمیتواند برای ایران اعتمادساز باشد و از درک تهدید ایران از عادیسازی روابط کشورهای حوزه خلیج فارس با اسرائیل بکاهد. از سویی دیگر مهمترین کشور عربی که در محدوده محاسبات امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، یعنی عربستان سعودی نیز به عادیسازی روابط با اسرائیل نزدیک شده است. ایران و عربستان دو رقیب و حتی در زمینه‌هایی دشمن یکدیگر محسوب میشوند و نزدیکی عربستان با اسرائیلی که دشمن شماره یک ایران است هم موازنه‌قوا در منطقه را تحت تأثیر شدید قرار میدهد و هم موازنه‌تهدید را به نفع اسرائیل و عربستان برهم میزند. از این رو تعاملات سیاسی و دیپلماتیک اخیر عربستان در عادیسازی روابط با اسرائیل تأثیر مستقیم بر مناسبات ایران و عربستان و همچنین بر کل مناسبات خاورمیانه خواهد داشت.

کشورهای خاورمیانه بنا بر دلایل تاریخی، ژئوپلیتیکی، درک محدود

نخبگانی، عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی و ... همواره خود را در معرض خطر نابودی میبینند. این امر موجب میشود که اولویت اساسی آنان ایجاد سازوکارهایی باشد که از آن تحت عنوان بازدارندگی یاد میشود. همین امر موجب درک تهدید همسایگان میشود و آنان را نیز به تلاش بیشتر برای افزایش قدرت بازدارندگی و میدارد و سپس این چرخه همچنان ادامه مییابد و سیکلی از ناامنی و نااطمینانی را موجب میشود. این موارد عاملی مهم در عدم امکان شکلگیری وضعیتی است که کشورها را از منازعه‌آمیز بودن روابط خارج کند و به سمت و سوی راهکارهای مسالمت‌آمیز در حروفصل اختلافات بکشاند (Mear-shaimer, 1995). اینگونه به نظر میرسد که در خاورمیانه یک نوع بدبینی حاد نسبت به اقدامات دیگران در میان قدرتهای منطقه‌ای وجود دارد که هرگونه اقدام سیاست خارجی یک کشور میتواند به مثابه تهدیدی بالقوه برای دیگری قلمداد شود. از این منظر دوستی و نزدیکی یک کشور با کشوری دیگر، حتما متضمن خصومت با کشوری ثالث است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۴). برای مثال چنانچه عربستان به ایران نزدیک شود، اسرائیل احساس خطر میکند؛ ترکیه به اسرائیل نزدیک شود، ایران احساس خطر میکند؛ ایران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای به توافق برسد، اسرائیل و عربستان احساس خطر میکنند و ... از این رو تحرکات سیاست خارجی کشورها اغلب موجب بازتابهایی ضدامنیتی برای سایر کشورها میگردد و بر منازعه‌آمیز بودن منطقه میافزاید. لذا روند عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل برای ایران به‌طور عام و عادیسازی روابط عربستان و اسرائیل به‌طور خاص موجب درک تهدید شدید امنیتی ایران خواهد بود.

۲- دستاوردهای احتمالی توافق ۲۰۲۳ برای طرفین

به‌نظر میرسد توافق ایران و عربستان در پکن را نباید بدون در نظر گرفتن روند عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل مورد بررسی قرار داد. از یک سوی جمهوری اسلامی ایران میدانند که تداوم کشمکش و روابط غیردوستانه با همسایگان جنوبی خود در خلیج فارس که توأم با نزدیکی آنان با دشمن شماره یک ایران یعنی اسرائیل شده است میتواند زمینه‌های شکلگیری جبهه واحد عبری-عربی بر علیه ایران را فراهم آورد و مسائل امنیتی جدیدی را بر ایران تحمیل نماید و گسترش عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل را موجب گردد. لذا جمهوری اسلامی ایران با نزدیکی به عربستان میتواند امکان کاهش تنشها با همسایگان جنوبی خود را فراهم آورد و همچنین مانع از شکلگیری جبهه واحد عربی-عبری بر علیه خود شود. مسئله‌ای که پس از وقایع ۷ اکتبر و پس از آن رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل دارای اهمیتی مضاعف نیز شده است (اگرچه توافق پکن پیش از وقایع ۷ اکتبر بود، اما این وقایع بر اهمیت

آن افزود). از دیگر سوی عربستان سعودی نیز برآورد میکند که عادیسازی روابطش با اسرائیل میتواند موجب واکنشهای شدید ایران خصوصا از طریق نیروهای نیابتی شود و خسارات فراوانی را بر این کشور تحمیل نماید. فلذا این کشور نیز در نزدیکی خود به ایران علاوه بر امکان پایان دادن به جنگ یمن، منافع زیاد دیگری نیز می‌بیند که یکی از مهمترین آنها میتواند کاهش تنش‌های ناشی از عادیسازی روابطش با اسرائیل در آینده باشد. از این رو میتوان جلوه‌های فراوانی از تاکتیک بودن توافق ایران و عربستان در پکن را مشاهده کرد. تاکتیکی که هر یک از طرفین به فراخور اهداف و وضعیت خود اتخاذ کرده‌اند.

دکترین اعلامی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمینه امنیت خاورمیانه، امنیت جمعی است و حصول آن را متوقف بر خروج آمریکا از منطقه می‌دانند. لذا جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق دکترین منطقه‌ای خود از یک سوی تلاش میکند که آمریکا را از منطقه اخراج نماید و از سوی دیگر نیاز دارد که اسرائیل جایگزین آمریکا در منطقه نشود، از این رو تلاش ایران برای نزدیکی به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خصوصا عربستان را می‌توان در راستای تحقق سیاست امنیت جمعی ایران برای منطقه قلمداد کرد (Alsamadi, 2024).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

ایران و عربستان اگرچه به طور مستقیم در یمن با یکدیگر درگیر نشده‌اند اما مهمترین بازیگران خارجی در این بحران هستند و اختلاف این دو، بحران در یمن را عمیق‌تر کرده است. توافق ایران و عربستان می‌تواند پایان بحران یمن را ممکن کند (الآگزی، ۲۰۲۳). خروج از باتلاق یمن یکی از عوامل نزدیکی عربستان به ایران برآورد می‌شود (Alsamadi, 2024). برخی از واکنش‌ها پس از توافق ایران و عربستان در پکن به‌طور مشخص به مسئله یمن اشاره و ابراز امیدواری به پایان بحران در این کشور داشت. از جمله این واکنش‌ها می‌توان به اظهارات ژان پییر سخنگوی کاخ سفید اشاره کرد که اعلام کرد آمریکا از هرگونه تلاشی برای پایان دادن به جنگ در یمن و کاهش تنش‌ها در خاورمیانه استقبال میکند (ایرنا، ۱۴۰۱). پس از توافق ایران و عربستان در پکن امیدواری‌های زیادی درباره حل و فصل سیاسی جنگ یمن با همکاری ایران و عربستان به‌وجود آمده است که نشان از اهمیت این دو کشور و چگونگی روابط این دو در مناسبات منطقه‌ای دارد (السریتی، ۲۰۲۳).

عربستان برای تحقق سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود نیاز به امنیت منطقه‌ای دارد. حملات پهبادی و موشکی حوثی‌ها در سال ۲۰۱۹ به این کشور تولید نفت عربستان را برای مقطعی تا ۵۰ درصد کاهش داده بود. در زمینه‌های

گردشگری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، رشد اقتصادی پایدار و ... که در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان پیش‌بینی شده است این کشور به شدت نیازمند حل‌وفصل مسائل منطقه‌ای است تا خللی در روند تحقق برنامه‌های این کشور پیش نیاورد. در کنار این موارد مسئله ۷ اکتبر فرصت‌های جدیدی را به‌وجود آورد تا عربستان مطابق با نظر ایران تردیده‌های جدی در پیوستن به پیمان ابراهیم داشته باشد و این امر می‌تواند پایه‌های توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن را تقویت کند (Cafiero, 2024).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مهمترین بحران‌های دو دهه اخیر در خاورمیانه که تاثیر آنها بر موازنه‌قوا نیز بالا بوده است شامل بحران‌های عراق، بحران سوریه و بحران یمن تاثیر اختلافات ایران و عربستان قابل ردیابی است. به‌گونه‌ای که اگر روابط ایران و عربستان بهبود از خصومت بود و این دو کشور نسبت به اقدامات طرف مقابل درک تهدید امنیتی نداشتند و دغدغه موازنه‌قوا برایشان وجود نداشت، نتایج این بحرانها می‌توانست به‌گونه‌ای دیگر رقم بخورد و به نوعی مسیر تاریخ تغییر کند. البته لازم به ذکر است که این ادعا به معنای نقش انحصاری ایران و عربستان در مناسبات امنیتی خاورمیانه نیست اما تاثیر روابط این دو بازیگر بر ثبات در خاورمیانه غیرقابل انکار است. چنانچه روابط ایران و عربستان بر مدار دیپلماسی قرار گیرد و همانگونه که بیانیه طرفین در پکن اذعان دارد پیش رود می‌توان امیدوار بود که بسیاری از موانع ایجاد ثبات پایدار در خاورمیانه، خصوصا در زیرسیستم خلیج‌فارس برطرف شود.

اما واقعیت مهم در روابط عربستان و ایران این است که دو کشور به دلایل متعدد ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و... اختلافات فراوانی دارند که منطق رئالیستی و گزاره‌های تئوریک مطرح شده در چارچوب مفهومی پژوهش اذعان می‌کند که در اینچنین مناسباتی، وجود موازنه‌قوا لازمه اصلی و مشروعیت بخشی به آن کامل‌کننده شرایط لازم برای تداوم ثبات و اولویت داشتن دیپلماسی خواهد بود. درواقع برخلاف برخی نظریات آرمان‌گرایانه، لازمه ثبات در خاورمیانه از بین رفتن اختلافات بازیگران کلیدی منطقه نیست، بلکه توافق بازیگران بر استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز در مدیریت این اختلافات است که می‌تواند ثبات را در خاورمیانه به ارمغان آورد. امری که توافق پکن می‌تواند گامی اولیه و البته مهم در این زمینه باشد اما خوشبینی بیش از حد به این توافق اشتباه است.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

در واقع ایران و عربستان تا بر سر حوزه‌های نفوذ خود به توافق نرسند و حوزه‌های یکدیگر را محترم نشمارند و درصدد گسترش حوزه‌های نفوذ خود بدون نظر گرفتن درک تهدید طرف مقابل باشند نمی‌توان به برقراری موازنه‌قوای باثبات امیدوار بود و تا هنگامیکه بر اهداف سیاست خارجی و چگونگی اعمال آن توافق نکنند، مشروعیت موازنه‌قوای احتمالی ایجاد شده (که معمولاً موقتی نیز خواهد بود) نیز زیر سوال خواهد رفت و در بحران‌های احتمالی پیش آمده مجدداً به رویارویی قدرتمحور خواهند پرداخت.

درک تهدید امنیتی طرفین از یکدیگر بسیار بالاست و در بسیاری از مواقع هرگونه فعالیت برون مرزی یک کشور، موجب درک تهدید کشور دیگر میشود و متعاقباً تلاش برای ایجاد موازنه‌تهدید را در پی دارد. از این رو مادامیکه ایران و عربستان نتوانند مسالمت‌آمیز بودن تحرکات منطقه‌ای خود را به طرف مقابل بقبولانند و اطمینان خاطر لازم در این زمینه را فراهم آورند، معمای امنیت در مناسبات طرفین و خاورمیانه ادامه‌دار خواهد بود. در اینچنین وضعیتی، دیپلماسی استمرار نخواهد داشت و به‌صورت موردی و تاکتیکی به‌کار گرفته می‌شود.

آنچه در این پژوهش مورد تاکید قرار گرفت این مطلب است که ثبات پایدار مستلزم وجود ایده توافق و طلایه‌داری دیپلماسی است. امریکه نباید با توافقات و دیپلماسی تاکتیکی یکی دانسته شود، بلکه لازم است به تفاوت این دو مدل از توافق توجه کرد. عمر توافقات تاکتیکی کوتاه است و ثبات ناشی از آنها هم موقتی است. اگرچه تلاش‌های ایران و عربستان در چند وقت اخیر در راستای عادی‌سازی روابط خود را میتوان گام مهمی در راستای اولویت‌بندی دیپلماسی در تنظیم روابط فی‌مابین تلقی کرد، اما نباید این تصور بوجود آید که بازگشایی سفارتخانه‌ها، نشست‌های دیپلماتیک و توافق بر سر برخی امور لزوماً نشانه وجود ایده توافق در میان این دو بازیگر است. همه این موارد میتواند ناشی از تاکتیک طرفین برای عبور از برخی بحران‌های جاری باشد.

نکته کلیدی این است که دیپلماسی نمیتواند ابزاری کانونی و اولویتی اصلی برای تنظیم روابط و حل‌وفصل اختلافات میان کشورهایی که نسبت به جایگاه منطقه‌ای یا بین‌المللی خود حالتی تجدیدنظرطلبانه دارند و درصدد برهم زدن موازنه‌قوا هستند باشد. در اینچنین مواقعی استفاده از دیپلماسی جنبه‌های تاکتیکی دارد و توافقات صورت گرفته فاقد ایده است. وجود ایده دیپلماسی مستلزم عدم وجود ایده استیلا است. مادامیکه تفکر استیلا بر دیگران در خاورمیانه پابرجا باشد، زور هسته اصلی روابط در منطقه است،



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

چراکه ابزار اصلی و کانونی استیلا زور است نه دیپلماسی. اینکه دو کشور در مقطعی دست از تضعیف یکدیگر بردارند و به سمت دیپلماسی گرایش نشان دهند، لزوماً به معنای وجود ایده دیپلماسی در میانشان نیست و میتواند تاکتیک طرفین برای ایجاد فضای تنفس و عبور از یک بحران لاینحل باشد.

توجه به متغیر «پیمان ابراهیم» و «عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل» در آینده روابط ایران و عربستان نیز ضروری است. روند عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل چنانچه ادامه یابد و به عربستان برسد، بهیژه پساز رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۴ بیشک درک تهدید امنیتی فوقالعادهای را برای ایران خواهد داشت و واکنش ایران را بر خواهد انگیخت. امری که موازنه تهدید فعلی و ثبات نسبی در خاورمیانه را مجدداً دستخوش بحران خواهد کرد و میتواند موجب به تحرکاتی شود که موازنه‌قوا را نیز برهم زند و روابط دو و چندجانبه در زیر سیستم خلیج فارس را از مدار دیپلماسی خارج کرده و زور را به هسته اصلی روابط برگرداند. به نظر میرسد عربستان بر این مهم واقف است و یکی از دلایل نزدیکی این کشور به ایران و تمایل به برقراری روابط مسالمتآمیز پس از چند سال مجادله، تعدیل نگاه ایران به عادیسازی روابط این کشور با اسرائیل باشد. نزدیکی ایران به عربستان را نیز میتوان متأثر از متغیر «عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل» دانست. ایران با نزدیکی به عربستان میتواند مانع از شکل‌گیری جبهه واحد عبری-عربی علیه خود شود و سرعت عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل را که بخش مهمی از پیشران آن درک تهدید اعراب از ایران بوده است کاهش دهد یا حتی متوقف سازد.

ثبات پایدار در خاورمیانه بدون مشارکت همه قدرتهای منطقه‌ای ایجاد نمیشود و تجربه چند دهه اخیر نشان میدهد که چنانچه تفکر استیلا و تلاش برای تضعیف سایرین وجود داشته باشد، برقراری صلح و ثبات امکانپذیر نخواهد بود. وجود ایده توافق و همزیستی مسالمت‌آمیز شرط لازم برای پایداری ثبات در هر منطقه‌ای از جمله خاورمیانه است. این مهم امری نیست که به یکباره ایجاد شود، بلکه مواهب همزیستی مسالمت‌آمیز و منافع جمعی آن میتواند رفته‌رفته استمرار توافق و تلاش برای ایجاد نقاط مرضیالطرفین از طریق دیپلماسی را به اولویتی اساسی تبدیل نماید. روند دیپلماسی که طی چند سال اخیر در خاورمیانه شروع شده است را میتوان گامی مهم و اساسی در شکلگیری و تحکیم ایده توافق در نظر گرفت اما نباید به این مسئله نگاهی آرمانی و خوشبینانه نیز داشت. وجود ایده توافق و اولویت داشتن دیپلماسی را در هنگام بروز بحرانها میتوان راستی‌آزمایی کرد.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

در مجموع به نظر میرسد که جنبه‌های بالایی از تاکتیکی بودن توافق ایران و عربستان در پکن قابل مشاهده است و لزوماً این توافق برآمده از ایده و مبتنی بر منطق دیپلماسی که همان پذیرش تنوع و تکثر و خودداری از تضعیف طرف مقابل است نمی‌باشد. اما اینکه این تاکتیک می‌تواند ادامه‌دار باشد، به موضوعات دیگر تسری یابد و سپس به ایده تبدیل شود و ثبات پایدار در خاورمیانه را نوید دهد مستلزم روندها و فرآیندهایی است که طرفین در ادامه اتخاذ خواهند کرد و همچنین آورده‌هایی است که از زندگی مسالمت‌آمیز منطقه‌ای پس از حدود دو دهه آشوب و درگیری نسیشان می‌شود.



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳

ایران و عربستان

در پکن بر ثبات

و دیپلماسی در

خاورمیانه

منابع

فارسی:

ابوالعز، حامد. (۱۴۰۲). عادیسازی روابط اسرائیل و عربستان چقدر شدنی است؟، دیپلماسی ایرانی. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ ir.irdiplomacy.www

آلاگزی، بیلگه حان. (۱۴۰۲). تاثیر از سرگیری روابط ایران و عربستان سعودی بر جنگ یمن. خبرگزاری آناتولی فارسی. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۲ fa/tr.com.aa.www

بوزان، باری. (۱۳۸۱). خاورمیانه ساختاری همواره کشمکشزا. ترجمه احمد صادقی. فصلنامه سیاست خارجی. سال ۱۶۰ شماره ۳.

بوزان، بری و ویور، الی. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل. ترجمه رحمن قهرمانپور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بول، هدلی. (۱۳۹۶). جامعه آنارشیستیک مطالعه‌ای در باب نظم در سیاست جهان. ترجمه فاطمه سلیمانی پورلک. تهران: نشر مخاطب.

التیامینیا، رضا و باقری دولت‌آبادی، علی و نیکفر، جاسب. (۱۳۹۵). بحران یمن: بررسی زمینهها و اهداف مداخلات عربستان و آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۱۸ سال پنجم. شماره ۱۸

جانسیز، احمد و بهرامی، سجاد و ستوده، علی. (۱۳۹۳). رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شماره ۱۲.

حیرانیا، جواد. (۱۴۰۲). سیاست ایران در خصوص عادیسازی روابط عربستان و اسرائیل. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ [ir.cmess.www](https://www.cmess.ir)

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۱). بازتاب تحول بزرگ دیپلماتیک میان ایران و عربستان از نگاه مقامات و تحلیلگران آمریکا. خبرگزاری ایرنا. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ ir.irna.www

دلیند، مهدی و عبدخداایی، مجتبی. (۱۴۰۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن. مطالعات راهبردی بسیج. دوره ۲۵. شماره ۹۴

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و رستمی، فرزاد. (۱۴۰۰). چشمانداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها. فصلنامه علمی سیاست جهانی. دوره دهم، شماره دوم.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافقی ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

روحي، مجيد. (۱۴۰۲). تراژدی منطقه‌گرایی در خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

زیبایی، مختار و زینره، نصری و رستمی، فرزاد. (۱۴۰۰). پیامدهای فرآیند عادی سازی مناسبات اعراب و اسرائیل؛ پیامدهای آن برای محیط امنیتی ج.ا. ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۱). فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰ شماره ۳ صفحه ۳۱-۶۲.

سیمبر، رضا و پهلوان منگودهی، میلاد. (۱۴۰۰). جنگ سرد منطقه‌ای ایران و عربستان در بحران یمن (۲۰۲۰-۲۰۱۱). دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل. دوره ۵، شماره ۹

صادقی اول، هادی و نقدی عشرت آباد، جعفر و میرکوشش، امیرهوشنگ. (۱۳۹۴). تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۸۴-۱۳۹۴). فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی. شماره بیست و پنجم

کشیشیان سیرکی، گارینه و سهیلی نجف‌آبادی، سهیل. (۱۳۹۸). بررسی بحران یمن: تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. سال چهاردهم، شماره چهل و ششم.

کی‌سینجر، هنری. (۱۳۷۹). دیپلماسی. جلد اول و دوم. ترجمه فاطمه سلطانی نژاد و رضا امینی. تهران: انتشارات اطلاعات.

مظاهری، محمدمهدی. (۱۴۰۲). توسعه روابط عربستان و ایران؛ تاثیرات و پیامدها. مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ www.ipis.ir

نیاکوئی، سید امیر و پیرمحمدی، سعید. (۱۳۹۸). دولت شکننده عراق و دخالت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (۲۰۱۱-۲۰۱۸). پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۸، شماره ۱.

نیاکوئی، سید امیر و ستود، علی اصغر. (۱۳۹۵). الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق. فصلنامه راهبرد. فصل بیست و پنجم، شماره ۸۰.

نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۲). بررسی بحرانهای عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی. دوره دوم، شماره اول.

واعظ، حامد و خداوردی، حسن و کشیشیان سیرکی، گارینه و دهشیری، محمدرضا. (۱۴۰۲). عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدیدات علیه محور مقاومت، فصلنامه مطالعات بین‌المللی. سال ۱۹، شماره ۴.

السريتي، عبدالحفيظ. (٢٠٢٣). «الاتفاق السعودي الإيراني و انعكاسات ايجابية منتظره». العربي. تم الاسترجاع ٢٦ سبتمبر ٢٠٢٤ www.uk.co.alaraby

انگلیسی:

Alsmadi, Fatima. (2024). Opportunities and challenges along the path of Saudi-iran relations. Retrieved September 30, 2024 from: www.mecouncil.org

Brzezinski, Zbigniew. (1997). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. Basic Books

Cafiero, Giorgio. (2023). The Middle East's move towards diplomacy. Retrieved September 20, 2024 from: www.newarab.com

Cafiero, Giorgio. (2024). A year ago, Beijing brokered an Iran-Saudi deal. How does détente look today?. Retrieved October 22, 2024 from: www.atlanticcouncil.org

Cofman Wittes, Tamara. (2021). What to do – and what not to do – in the Middle East. Retrieved September 25, 2024 from: www.brookings.edu

Conway, Philip R. (2019). *The Folds of Coexistence: Towards a Diplomatic Political Ontology, between Difference and Contradiction. Theory, Culture & Society*

Harrison, Ross And Vatanka, Alex. (2023). The Middle East Might Be Moving Toward Stability Heightened great power competition is allowing nations to make deals in their own best interests. Retrieved September 15, 2024 from: www.foreignpolicy.com

Mearshaimer, John J. (1995). *The False Promise of International Institutions. The MIT Press*

Noueihed, Lin. (2023). Is Quiet Diplomacy Remaking the Middle East?. Retrieved September 10, 2024 from: www.bloomberg.com

Weitz, Richard. (2007). Henry Kissinger's philosophy of international relations. *Diplomacy & Statecraft*

Young, Juliette Claire and Young, John Robertson and Aubert, Béatrice Agathe (2022). Insights from diplomacy for the prevention and resolution of conservation conflicts. *Conservation Letters. published by Wiley Periodicals LLC*



سال دوم، شماره ٢،
شماره ٦، پیاپی ٦،
پاییز و زمستان
١٤٠٢
تأثیر توافق ٢٠١٣
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلورمیانه

Theory of Dominant Ideology and the Role of the Media in (1997-2001) the Reform Era Elections

Mahmoodikia, Mohammad¹

Mehdi Fatehi Nia²

Abstract

This research has been done with the aim of studying the role of broadcast media in voting behavior in the first reform government using the perspective of dominant ideology theory. Regarding to the fact that after 1997 elections, the press and broadcast media have undergone significant changes and the country's political environment has also witnessed the conflict between reformist and conservative discourses. Then the present research seeks to provide an answer to this question: By considering the theory of dominant ideology, what effect did the media's advertising approach have on the voting behavior of the people during the first reformist government in Islamic Republic of Iran? Using the qualitative content analysis method, the prioritization of official media to 2001 has ۱۹۹۸ and media related to political currents in four national elections from been investigated. Based on the findings of this research, it can be claimed that holding a passionate election and maximum participation was the first priority of the political system and currents. The comparison of the election results and the approach of the media and the volume of advertisements confirms the theory of dominant ideology in the role of media advertisements in determining priorities and influencing minds. Also, the official media and the conservative movement emphasized the importance of elections in strengthening and strengthening the system, and the result of the election was less important for them than for the reformist movement

Key Words: Dominant ideology theory, election behavior, reform era, media pro-paganda, conservatives, Islamic Republic of Iran



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌های نوین
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

1 Associate Professor of Political Thoughts in Islam, the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, I.R.

mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

2 Department of Mathematical Science, Yazd University, Yazd, Iran

fatehiniam@yazd.ac.ir

نظریه ایدئولوژی مسلط و نقش رسانه‌ها در انتخابات دوران اصلاحات (۱۳۷۷-۱۳۸۰)

محمد محمودی کیا^۱

مهدی فاتحی نیا^۲*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

چکیده

این پژوهش با هدف مطالعه نقش رسانه‌های جمعی در رفتارهای انتخاباتی در دولت اول اصلاحات و با استفاده از دیدگاه نظریه ایدئولوژی مسلط انجام شده است. با عنایت به اینکه بعد از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ عرصه مطبوعات و رسانه‌های جمعی با تحولات قابل توجهی همراه و فضای سیاسی کشور نیز شاهد تقابل گفتمانهای اصلاحطلبی و محافظه‌کاری بوده است، این تحقیق در پی ارائه پاسخی به این سؤال است که با در نظر گرفتن نظریه ایدئولوژی مسلط، رویکرد تبلیغاتی رسانه‌ها چه تأثیری بر رفتار انتخاباتی مردم در دوران اصلاحات داشته است؟ با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، به بررسی اولویت‌بندی رسانه‌های رسمی و رسانه‌های وابسته به جریان‌های سیاسی در چهار انتخابات سراسری بین سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ اقدام شده است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، میتوان ادعا کرد که برگزاری یک انتخابات پرشور و مشارکت حداکثری اولویت اول نظام و جریان‌های سیاسی بوده است. مقایسه نتایج انتخابات و رویکرد رسانه‌ها و حجم تبلیغات تأییدکننده نظریه ایدئولوژی مسلط در نقش تبلیغات رسانه‌ای در تعیین اولویت‌ها و تأثیرگذاری بر اذهان است. همچنین رسانه‌های رسمی و جریان محافظه‌کار بر روی اهمیت انتخابات در قدرت‌بخشی و استحکام نظام تأکید کرده و نتیجه انتخابات نزد آن‌ها از اهمیت کمتری نسبت به جریان اصلاح‌طلب برخوردار بوده است.

کلیدواژه: نظریه ایدئولوژی مسلط، رفتار انتخاباتی، دوران اصلاحات، تبلیغات رسانه‌ای، جریان محافظه‌کار، جمهوری اسلامی ایران



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

۱- استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
(mmahmoudikia@yahoo.com)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی؛
دانشیار ریاضی، دانشکده علوم ریاضی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)
(fatehiniam@yazd.ac.ir)

مقدمه

انتخابات برجسته‌ترین نمود ظهور اراده و رأی مردم در نظام‌های دموکراتیک است و در فرایند برگزاری هر انتخابات، کنشگران و احزاب سیاسی به منظور کسب بهترین نتیجه با ارائه برنامه‌ها و اولویت‌های خود، که معمولاً آمیخته به شعار است، با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. تبلیغات رسانه‌های یکی از بسترهای رقابت‌های انتخاباتی است که در آن رسانه‌ها از طریق برجسته‌سازی بعضی جنبه‌های واقعیت یا دستکاری و جهت‌دهی به ذهن شهروندان، سعی می‌کنند آنان را متقاعد به پذیرش باورها و انتخاب گزینه مطلوب خود کنند. تا قبل از دوم‌خرداد نوعی انسداد و کم‌حرکی در فضای رسانه‌ای کشور در حوزه مسائل سیاسی و بخصوص تبلیغات انتخاباتی مشاهده می‌شود. اما در یک مدت کوتاه بعد از تشکیل دولت اول اصلاحات شاهد حضور پررنگ رسانه‌ها در رقابت‌های سیاسی و تلاش آنها جهت بسیج مردم برای شرکت در انتخابات به نفع جریان‌های سیاسی مدنظر خود هستیم. چپستی اولویت رسانه‌های وابسته به جریان‌های سیاسی و رسانه‌های رسمی و چگونگی و میزان تأثیرگذاری آنها بر رفتار انتخاباتی شهروندان از جمله مسائلی است که پرداختن به آن می‌تواند پژوهشگران و کنشگران سیاسی را در شناسایی ابعاد رابطه بین رسانه‌ها، مردم و سیاست‌های رسمی نظام در این دوران یاری کند.

برگزاری انتخابات اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۷۷ که، نسبت به سایر انتخابات، طیف بسیار وسیعی از جامعه درگیر آن بودند باعث شد که انتخابات و رفتارهای انتخاباتی نقش پررنگ‌تری در نظام سیاسی کشور پیدا کند. از طرفی در این دوران مباحث مربوط به حقوق ملت در قانون اساسی مانند آزادی، حقوق سیاسی و اجتماعی، حق انتخاب و... به طور جدی در مطبوعات که از لحاظ کمی و تنوع گسترش پیدا کرده بود، مطرح و پیگیری می‌شد. با توجه به مقدمات ذکر شده و جایگاه ویژه رسانه‌ها



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

در نظریه ایدئولوژی مسلط، مطالعه رفتارهای انتخاباتی و نوع پوشش رسانهای انتخابات از منظر ایدئولوژی مسلط در دولت اول اصلاحات دارای اهمیت است.

در خصوص انتخابات برگزار شده در دولت اول خاتمی و نتایج آن حجم زیادی از مطالب ژورنالیستی و گمانه‌زنی و نقل‌قول وجود دارد؛ اما پژوهش‌های چندانی برای واکاوی رفتار انتخاباتی مردم و نقش رسانه‌ها در این دوران انجام نشده است. در رابطه با نقش پوشش رسانه‌ای رقابت‌های انتخاباتی و تبلیغات در کشاندن مردم پای صندوقهای رأی و شکل‌گیری ترجیحات آن‌ها در این دوران ابهام وجود دارد. هنوز مشخص نیست که کدام نظریه رفتار رأی‌دهی برای مطالعه انتخابات برگزار شده در سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ دارای کارایی بیشتری است.

این پژوهش تلاشی برای ارائه پاسخی به این سؤال است که: با در نظر گرفتن نظریه ایدئولوژی مسلط، رویکرد تبلیغاتی رسانه‌ها چه بوده و چه تأثیری بر رفتار انتخاباتی مردم در دوران اصلاحات داشته است؟ سؤال‌های فرعی پژوهش عبارت‌اند از: اولویت اول رسانه‌ها در انتخابات نتیجه انتخابات بوده یا حضور حداکثری مردم در انتخابات بوده است؟ آیا رویکرد رسانه‌ها در تبلیغات انتخاباتی از دیدگاه ایدئولوژی مسلط قابل تحلیل است؟ آیا تبلیغات رسانه‌ای در رفتار انتخاباتی شهروندان و نتایج انتخابات تأثیر معناداری داشته است؟

فرضیه ما جهت رسیدن به یک پاسخ قانع‌کننده برای این پرسش این است که برای نظام جمهوری اسلامی برگزاری موفق انتخابات و مشارکت حداکثری مردم نسبت به نتایج آن دارای اولویت است. علاوه بر این رسانه‌ها و به خصوص مطبوعات با رویکرد تبلیغی خود سعی در جهت‌دهی به اذهان مردم و تأثیر بر رفتار انتخاباتی آنان داشته‌اند.

روش این تحقیق تحلیل محتوای کیفی تبلیغات انتخاباتی رسانه‌های و بیانات مقام معظم رهبری در ایام قبل از انتخابات است. در این روش ابتدا مسئله پژوهش مشخص شده و سؤالات و اهداف پژوهش تدوین و تعریف می‌شوند. در ادامه متغیرها تعریف شده و با انتخاب متون و واحدهای تحلیل سازماندهی پژوهش انجام میشود. در ادامه بر اساس مقوله‌بندی انجام شده اعداد مستخرج از متغیرهای به‌کاررفته در متون رویکرد تبلیغات رسانه‌ای و سیاست‌های رسمی نظام در انتخابات تحلیل و نتایج آن استنباط و گزارش میشود.

۱- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی با محوریت نقش انتخابات و رفتارهای انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است که تعداد اندکی از آنها به مطالعه نقش رسانه‌ها در انتخابات پرداخته‌اند. متون مختلفی که در موضوع رسانه‌ها و رفتار انتخاباتی منتشر شده که عبارتند از: کریمی و همکاران (۱۴۰۰) آثار رسانه‌های غیررسمی بر خرد جمعی در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران را به روش کمی و کیفی مورد تحلیل قرار داده‌اند. خیابانی و سربرنی^۱ (۲۰۰۱) در پژوهشی نقش و جایگاه رسانه‌ها و جامعه‌مدنی در رقابت سیاسی بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران را بررسی کرده‌اند. حیدرآبادی و صالح‌آبادی (۱۳۹۹) در پژوهشی نتیجه گرفته‌اند که از جنبه نظری دو نظریه جنگ‌های فرهنگی و ایدئولوژی مسلط توان بیشتری برای توضیح تأثیر دینداری بر مشارکت انتخاباتی دارند. امام‌جمعه‌زاده و کریمزاده (۱۳۹۱) در تحقیق مشترک خود چنین نتیجه گرفته‌اند که گذشته تاریخی، فرهنگ عمومی و سیاسی، دین و ساختار قدرت در ایران به همراه رسانه‌های داخلی و خارجی نقشی مؤثر و تعیین‌کننده در انتخابات و رفتار انتخاباتی در ایران دارند. طالبان و میرزائی (۱۳۸۰) در پژوهش خود بیان کرده‌اند که نوع نگرش به دین در بین مردم بر روی گرایش به جریان سیاسی اصولگرا یا اصلاح‌طلب و مشارکت در انتخابات آن‌ها مؤثر است. شیخ‌الاسلامی و عسگریان (۱۳۸۸) تأثیر مالکیت رسانه بر رفتار انتخاباتی شهروندان را بررسی کرده‌اند. پناهی (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی محتوای سیاسی - ارزشی تبلیغات و شعارهای تبلیغاتی انتخابات مجلس ششم و میزان اثرگذاری آن پرداخته‌اند. پناهی و عالی‌زاد (۱۳۸۳) در پژوهش دیگری، تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. محسن‌یانراد (۱۳۷۸) در پژوهش خود نتیجه گرفته‌اند که توانایی مردم در تمایز خط مشی نامزدها در کارکرد تبلیغات انتخاباتی مؤثر است. شاکر (۱۳۸۴) پوشش مطبوعاتی مبارزات انتخاباتی در انتخابات ششمین و هشتمین دوره‌های ریاست‌جمهوری را با هم مقایسه و تحلیل کرده‌اند. بهرام‌پور (۱۳۸۴) در پژوهشی تحولات کمی و محتوایی مطبوعات و کارکردهای آن‌ها در دوران اصلاحات را مورد مطالعه قرار داده‌اند. جلالی‌پور و نصرافهانی (۱۳۸۸) در مقالهای تعامل رهبری جنبش‌ها با بدنه اجتماعی آن‌ها پس از انتخابات ۱۳۸۸ را به روش تحلیل محتوای کیفی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

با توجه به بررسی‌های سوابق و پیشینه پژوهشی می‌توان چنین اظهار داشت که پژوهش‌های انجام شده برای مطالعه رفتار انتخاباتی شهروندان ایران در دولت اول اصلاحات اندک هستند که ادبیات موجود، عمدتاً بر

1- Sreberny



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

انتخابات مجلس ششم و ریاست‌جمهوری هشتم تمرکز دارد و مطالعات خاصی برای مطالعه کلی رفتار انتخاباتی در این دوره نشده و از این حیث می‌توان چنین استنتاج کرد که در مطالعات صورت گرفته نیز نقش رسانه‌ها از منظر نظریه ایدئولوژی مسلط بسیار کم‌رنگ است. نخستین وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های مشابه این است که بر اساس گفتمان غالب و فضای سیاسی بین سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰، رفتار انتخاباتی را برای این دوره زمانی مورد بررسی قرار می‌دهد و روی یک انتخابات متمرکز نمی‌شود. همچنین با در نظر گرفتن تحولات صورت گرفته در حوزه مطبوعات و تعارضات ایدئولوژیک در آن زمان نقش رسانه‌ها در رفتار انتخاباتی از منظر نظریه ایدئولوژی مسلط و با روش تحلیل محتوا بررسی شده است.

۲- روش پژوهش

تحلیل محتوا از ابزارهای قوی برای دستیابی به استنباط‌های صحیح از نگرش مؤلف بر مبنای محتوای یک متن یا پیام است که در آن از روش‌های متنوع برای جمع‌آوری هدفمند، تجزیه و تحلیل و در نهایت استنباط و استنتاج از پیام‌ها بهره می‌برد. در واقع تحلیل محتوا بر این فرض استوار است تحلیل پیام‌های زبانی می‌تواند اولویتها، معانی، چگونگی درک جهان و نگرشهای مؤلف متن را آشکار کند. (Wilkinson and Birmingham, 2003: 68)



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

رویکردهای متفاوت تحلیل محتوا را میتوان به دو دسته کلی کمی و کیفی تقسیم کرد. در روش‌های کیفی، مقدار کمی داده‌های مرکب و مفصل تحلیل میشوند و پایه واحد اطلاعاتی، ظهور یا غیبت یک خصیصه است. تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگران اجازه میدهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. در این روش، واژه‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از کمیت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند و عبارت‌ها و گاه حتی جمله‌ها و بندها نیز چنین نقشی پیدا می‌کنند. پژوهشگر بر اساس دانش خود یا مطالعه‌ای که انجام میدهد، می‌کوشد تا دریابد آیا تکواژه‌ها، عبارت‌ها، جمله‌ها یا بندها، قادرند نماینده پیام‌هایی باشند (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵: ۶۵-۷۱).

می‌توان گفت که همه رویکردهای تحلیل محتوای کیفی از یک الگوریتم مشابه پیروی می‌کنند که ممکن است فقط در جزئیات مقداری متفاوت باشند. در این الگوریتم‌ها ابتدا پرسش پژوهشی و حوزه تحقیق مشخص می‌شود، سپس جامعه آماری و متون مورد نظر انتخاب می‌شوند، در ادامه مقوله‌بندی و رمزگذاری انجام شده و در نهایت استنباط و نتیجه‌گیری

صورت می‌گیرد (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۳).

در این پژوهش از تحلیل محتوای عرفی بهره می‌بریم که معمولاً در طراحی مطالعاتی به کار می‌رود که هدف آن شرح یک پدیده است. این نوع طرح، اغلب هنگامی مناسب است که نظریه‌های موجود یا ادبیات تحقیق درباره پدیده مورد مطالعه محدود باشد. بدین منظور از الگوریتم جدول شماره ۱ که توسط مؤمنی‌راد و همکاران ارائه شده است بهره می‌گیریم.

جدول شماره ۱: مراحل تحلیل محتوای کیفی

مرحله آماده‌گی	مشمخ کردن مسئله پژوهش	گام اول
	تدوین و تعریف سؤالات و اهداف پژوهش	گام دوم
	تعریف و مشخص کردن متغیرها	گام سوم
مرحله سازماندهی	انتخاب متون و واحدهای تحلیل	گام چهارم
	مقوله‌بندی و کدگذاری	گام پنجم
مرحله گزارش	تحلیل و استنباط نتایج و گزارش	گام ششم

منبع: (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

۳- تعریف اصطلاحات و متغیرها

برای تحلیل محتوای تبلیغات انتخاباتی رسانه‌ها از منظر ایدئولوژی مسلط لازم است متغیرها و اصطلاحات تعریف شوند. مفهوم برخی متغیرها مانند تبلیغ، انتخابات، نامزد انتخابات، شعار و... تقریباً روشن است و همان تعاریف عام مد نظر است.

۳-۱ نظریه ایدئولوژی مسلط

نظریه ایدئولوژی مسلط، به‌عنوان یک نظریه رادیکال رفتار انتخاباتی شناخته می‌شود. بر اساس این نظریه، هرچند افراد خود انتخاب میکنند، اما انتخاب‌های فردی با کنترل ایدئولوژیکی شکل می‌گیرند، انتخاب تحت تأثیر آموزشی است که دستگاه تبلیغاتی حکومت می‌دهد و حتی بالاتر، تحت تأثیر رسانه‌های گروهی است. مهم‌ترین شاخص این نظریه این است که انتخاب فردی به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی مسلط و رسانه‌های گروهی قرار دارد. رسانه‌های گروهی نقش اساسی در این نظریه بازی می‌کنند. مک‌کومبز و شاو^۱ در مطالعاتی که درباره نقش رسانه‌ها در مبارزه انتخاباتی به عمل آوردند، نشان دادند آنچه در نظر رأی‌دهندگان مهم‌ترین موضوع‌ها برای تصمیم‌گیری درباره نامزدهای انتخابات تلقی می‌شود، کم‌وبیش همان موضوع‌هایی است

1- Mac Kombez and Shaov

که رسانه‌های جمعی برجسته‌سازی کرده‌اند. این نظریه معتقد است تبلیغات رسانه‌های گروهی به‌خصوص تلویزیون در تعریف واقعیات، بسیار تعیین‌کننده است. دست‌اندرکاران رسانه‌های جمعی با به‌کارگیری جدیدترین تکنولوژی‌های خبری و فنون متقاعدسازی، زمینه تغییر افکار و عقاید عمومی را فراهم کرده و سرنوشت افکار عمومی آرا را به دست گرفته و افکار و اخبار را منعکس؛ تقویت و حتی خاموش می‌کنند (امام‌جمعه‌زاده و کرمیراد، ۱۳۹۱: ۱۰).

مهم‌ترین شاخصه‌های این نظریه عبارت‌اند از:

الف - ترجیحات انتخاباتی افراد تحت تأثیر ایدئولوژی مسلط و رسانه‌های گروهی است.

ب- تبلیغات رسانه‌های گروهی در تغییر اولویت‌ها و تحریف واقعیات بسیار تعیین‌کننده است (امام‌جمعه‌زاده و کرمی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۲).

۳-۲ تبلیغات انتخاباتی

تبلیغات انتخاباتی را میتوان به دو دسته اصلی رسانه‌ای و غیررسانه‌ای تقسیم کرد. هر کدام از این دو دسته نیز قابل تقسیم به تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم هستند. از جمله تبلیغات مستقیم رسانه‌ای، انتشار آگهی‌های تبلیغاتی با سفارش و تأمین هزینه آگهی‌دهنده است. در این نوع تبلیغات همیشه دارای جهت‌گیری مثبت است و انتشاردهنده آگهی الزامی برای اعتقاد راستین نسبت به محتوای آن ندارد. در تبلیغات غیرمستقیم رسانه‌ای، مانند مقالات و اخبار، این باور در گیرنده پیام ایجاد می‌شود که فرستنده پیام نسبت به محتوا و منبع پیام دارای جهت‌گیری است؛ بنابراین، آگهی‌های انتخاباتی نامزدها در مطبوعات، پوستر و تابلوهای خیابانی آنان از جمله نمونه‌های تبلیغات مستقیم رسانه‌ای و از سوی دیگر، مقالات مطبوعاتی، سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و... از جمله نمونه‌های تبلیغات غیرمستقیم رسانه‌ای محسوب می‌شوند (محسنیان‌راد، ۱۳۷۸: ۱۹۰).

۳-۳ رفتار انتخاباتی

بنا بر نظر لیپست^۱، رفتار انتخاباتی را می‌توان «اعمال ترجیحات سیاسی شهروندان دانست که اولین گام آن مشارکت یا عدم مشارکت شهروندان در انتخابات است». این رفتار در حمایت از احزاب سیاسی و نامزدهای انتخاباتی یا غیبت در انتخابات نمود پیدا می‌کند. روند رأی‌دادن یا امتناع از رأی‌دادن شهروندان دارای روابط آماری قابل اثبات با ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی

1- Lipset

فرد انتخاب‌کننده و زمینه فضایی است که اجتماعی شدن سیاسی فرد در آن رخ داده است. رفتار انتخاباتی را می‌توان یکی از سطوح مشارکت سیاسی با کمترین میزان تعهد دانست، زیرا تعهد فرد ممکن است فقط تا قبل از انداختن رأی به داخل صندوق باشد (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹-۱۹).

۳-۴ برجسته‌سازی

رسانه‌ها با تکنیک‌های برجسته‌سازی و نیز به حاشیه راندن برخی اخبار و وقایع، نقشی اساسی در ایجاد و هدایت افکار عمومی دارند. از آنجاکه رأی‌دهندگان در بحبوحه تبلیغات انتخاباتی بیشتر اطلاعات خود را از رسانه‌ها دریافت می‌کنند، اولویت‌بندی رسانه‌ها و نیز زمان ارائه اطلاعات اهمیت زیادی پیدا می‌کند و عملاً توجه رسانه‌ها به یک موضوع، اهمیت آن را نزد مردم افزایش می‌دهد. نخستین گام برجسته‌سازی، انتخاب موضوعی است که از نظر رسانه‌ها واجد اهمیت و اولویت باشد. ملاک انتخاب این موضوع معمولاً بر اساس ملاک‌هایی مانند، سخنان رهبران جامعه، ایدئولوژی حاکم یا ایدئولوژی و مواضع حزب است. سپس با نامگذاری و انتخاب واژه‌ها بار معنایی و هیجانی برای عموم مردم برجسته می‌شود تا با پوشش فراگیر رسانه‌ها مورد توجه قرار گیرد (شیخالاسلامی و عسگریان، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۲۸).

۳-۵ گرایش‌های سیاسی

به‌منظور بررسی محتوای تبلیغات انتخاباتی لازم است گرایش سیاسی تبلیغ و جایگاه آن در نظام سیاسی مشخص باشد. پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۷۶، جریان یا گرایش سیاسی جدیدی در ایران شکل گرفت که ابتدا به نام جریان یا جنبش دوم‌خرداد شناخته می‌شد و سپس به جریان اصلاح‌طلب مشهور شد. تشکلهای عمده این جریان بر مبنای دسته‌بندیهای روزنامه‌های وابسته به این جریان در سال ۱۳۷۸ عبارتند از: انجمن‌های اسلامی مهندسان ایران، معلمان ایران، مدرسین دانشگاه و جامعه پزشکی؛ دفتر تحکیم و وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خانه کارگر، احزاب همبستگی ایران اسلامی، کارگزاران سازندگی و اسلامی کار؛ جبهه مشارکت ایران اسلامی، مجمع‌های نمایندگان خط امام، ادوار مجلس، حزب‌الله، خط امام، اسلامی بانوان و مجمع روحانیون مبارز (پناهی، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

جناح رقیب جبهه دوم خرداد ابتدا بیشتر به نام جریان محافظه‌کار شناخته می‌شد و در سال ۱۳۸۱ رسماً اصول‌گرا نامیده شد و اصول و خط‌مشی آن نیز در این سال تبیین و مشخص شد. با توجه به بازه زمانی تحقیق از عنوان جناح «محافظه‌کار» استفاده می‌کنیم. برجسته‌ترین شکل این جناح جامعه روحانیت



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

مبارز است و تشکل‌های دیگر عبارتند از: جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، جامعه‌های اسلامی دانشجویان، کارگران و پزشکان، چکاد آزاداندیشان، حزب تمدن اسلامی، کانون اسلامی مهندسين، ائتلاف پیروان خط امام و رهبری (پناهی، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

۴- سازماندهی و مقوله‌بندی پژوهش

برای مقوله‌بندی پژوهش، زمینه اصلی مقاله که برگرفته از پرسش اصلی پژوهش است به دو مقوله کلی «تبلیغات انتخاباتی و حمایت از نامزدها» و «تبلیغ انتخابات به‌عنوان عامل استحکام و مقبولیت نظام» تقسیم شده است. برای بررسی دقیق‌تر متون مورد مطالعه این مقوله‌های هر کدام به دو یا سه زیرمقوله تقسیم‌بندی شده و در نهایت برای تحلیل اهمیت هر مقوله، واژگان کلیدی نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه هر زیرمقوله آورده شده است. این مقوله‌بندی در جدول شماره ۲ آورده شده است.

برای تحلیل محتوای انتخاباتی رسانه‌ها، در بازه زمانی ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰، لازم بود که نمونه‌هایی از تبلیغات انتخاباتی، سخنرانیها، بیانیه‌ها و هر نوع مطلبی که مرتبط با انتخابات است گردآوری شود؛ بنابراین «واحد تحلیل» رویکردها و مواضع انتخاباتی رسانه‌ها، احزاب و کنشگران سیاسی در ایام قبل از انتخابات است. جامعه آماری تحقیق نیز از بین تبلیغات و اخبار انتخاباتی رسانه‌ها، بویژه صدا و سیما و مطبوعات، انتخاب شده است.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

جدول شماره ۲: مقوله‌بندی محتوای تبلیغات انتخاباتی رسانه‌های جمعی

زمینه	تأثیر رسانه‌ها بر رفتار انتخاباتی از منظر نظریه‌ایدئولوژی مسلط		
مقوله	تبلیغات انتخاباتی و حمایت از نامزدها		
زیرمقوله	تبلیغات مستقیم	اطلاع‌رسانی	جهت‌دهی به آذهنان و برانگیختن احساسات
رمز	اراه لیست انتخابات استفاده از عکس برجسته‌سازی شعار و نماد انتخاباتی	پوشش رویدادها پخش سخنرانی پخش بیانیه	اراه آمار از شرایط کشور مقالات تحلیلی طنز و کاریکاتور توجه به جوانان و حقوق زنان توجه به نمادهای دینی و ملی
			انتخاب به‌عنوان یک حق انتخاب به‌عنوان یک تکلیف وفاداری به انقلاب و اسلام منافع ملی انتخاب آگاهانه
			اهمیت انتخابات حضور حداکثری
			تبللیغ انتخابات به‌عنوان عامل استحکام و مقبولیت نظام

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس پژوهش صورت گرفته توسط پناهی و عالیزاد در میان وسایل ارتباط جمعی، سیمای جمهوری اسلامی ایران، بیشترین اقبال را بین مخاطبان (شهروندان تهرانی) و استفاده روزانه و متوسط زمان استفاده از آن بیش از سایر وسایل ارتباط جمعی است (پناهی و عالیزاد، ۱۳۸۴: ۱۱۲). این مقاله از لحاظ موضوعی و زمانی نزدیک‌ترین پژوهش انجام شده به نقش صداوسیما در پژوهش حاضر است که انتخاب این رسانه به‌عنوان یکی از رسانه‌های مؤثر در انتخابات را تأیید میکند. میزان و محتوای برنامه‌های انتخاباتی پخش شده در رسانه صداوسیما در ایام انتخابات، به‌ویژه در بازه زمانی این تحقیق، در دسترس نیست که این یکی از محدودیت‌های روش پژوهش نیز هست. با توجه به این که ریاست سازمان صداوسیما توسط رهبر انقلاب منصوب می‌شوند و سخنرانی‌های ایشان به صورت مشروح و گزارش خبری از همه کانال‌های صداوسیما پخش می‌شود، برای تحلیل محتوای انتخاباتی صداوسیما هفت سخنرانی از مقام معظم رهبری در ایام نزدیک به انتخابات مورد مطالعه قرار گرفته است که جزئیات و آمار آن در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول شماره ۳: بیانات پخش شده مقام معظم رهبری در ایام قبل از انتخابات.

موضوع انتخابات	تعداد بیانات منتشر شده	بیانات منتخب	حجم کل بیانات	حجم بیانات مرتبط با انتخابات	درصد بیانات مرتبط با انتخابات
سومین دوره خبرگان	۲	دیدار جمعی از مسئولان جهاد سازندگی ۱۳۷۷/۷/۱۵	5053	۱۶۱۰	۳۱۸۶
		دیدار با اقشار مختلف مردم ۱۳۷۷/۷/۲۹			
اولین دوره شوراهای شهر و روستا	۱	دیدار پرسش و پاسخ با سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷/۱۲/۴	20608	۱۷۸۰	۸/۶۳
ششمین دوره مجلس شورای اسلامی	۲	دیدار با اقشار مختلف مردم ۱۳۷۸/۱۱/۱۳	5283	۴۲۷۰	۸۰/۸۲
		دیدار با کارگزاران حج ۱۳۷۸/۱۱/۲۶			
هشتمین دوره ریاست جمهوری	۳	سخنرانی در جمع مردم گیلان ۱۳۸۰/۲/۱۱	8862	۱۱۶۵	۱۳/۱۵
		سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۸۰/۳/۱۴			

منبع: یافته‌های پژوهش: بر اساس صفحه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری

در متون انتخاب شده هیچگونه حمایت آشکار یا ضمنی از یک نامزد یا جریان سیاسی وجود نداشت؛ بنابراین بر روی مقوله «تبلیغ انتخابات به‌عنوان عامل استحکام و مقبولیت نظام» متمرکز شده‌ایم. واژگان اصلی در جدول شماره ۴ آمده است و واژگان مترادف نیز در شمارش لحاظ شده‌اند. ذکر این نکته نیز ضروری است که مرز مشخصی بین زیرمقوله‌ها و واژگان وجود ندارد.

از سال ۱۳۶۹ که آغاز دوره سوم فعالیت هیات نظارت بر مطبوعات است تا ابتدای سال ۱۳۷۶ تعداد ۶۴۲ مجوز نشریه صادر شده است که این رقم در فاصله بین سالهای ۱۳۷۶ تا ابتدای ۱۳۸۰ به ۸۴۴ مجوز می‌رسد که نشان از رشد بیش از دو برابری صدور مجوز نشریه در دولت اول اصلاحات دارد. شمارگان نشریات روزانه نیز از ۱۶۵۰۰۰۰ در سال ۱۳۷۵ به ۳۳۰۰۰۰۰ در سال ۱۳۷۹ می‌رسد که این اعداد نشان‌دهنده رشد کمی قابل ملاحظه مطبوعات در این دوران است. تحلیل محتوای مطبوعات در سال ۱۳۷۸ نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد تعداد انتقادات از نوع جدی و حساس بوده که نسبت به سال ۱۳۷۳ افزایش ده برابری را نشان می‌دهد.

در این دوران نقش انتقادی از مجلات به روزنامه‌ها منتقل شده است. انتقادهای متکی بر ایدئولوژی غیردینی افزایش قابل‌ملاحظه‌ای داشته و بیشتر معطوف به مسائل داخلی بوده است. بیش از ۷۰ درصد مطالب انتقادی در نشریات سیاسی-خبری بوده و نشریات معروف به دوم خرداد بیش از دیگر نشریات رویکرد انتقادی داشته و نزدیک به ۲۰ درصد از سطح زیر چاپ آن‌ها مطالب انتقادی بوده است (بهرام‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷-۶۰).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

نظریه ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

جدول شماره ۴: مقوله‌بندی و کدگذاری سخنرانی‌های انتخاب شده مقام معظم رهبری در مورد چهار انتخابات برگزار شده در

سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰

مقوله	زیرمقوله	رمز	فراوانی هر رمز در متن انتخاب شده			
			اول	دوم	سوم	چهارم
تبلیغ انتخابات به‌عنوان عامل استحکام و مقبولیت نظام	حضور حداکثری	ملت - مردم	۴۵	۱۶	۱۰۵	۴۲
		حضور - شرکت - رأی‌دادن	۳۵	۶	۲۹	۱۶
		موضوع انتخابات	۲۳	۲۷	۲۹	۸
		انتخابات	۲۵	۶	۴۵	۳۲
اهمیت انتخابات		دشمن - بیگانگان	۳۲	۰	۱۸	۹
		کشور - نظام - انقلاب - اسلام	۴۰	۱۰	۸۵	۴۸
		حق و تکلیف - پیوند مردم و نظام	۱۴	۰	۱۴	۱۵
		گروه - جناح - حزب	۶	۱	۴	۰
درصد فراوانی واژگان			۱۳/۶۶	۳/۷	۷/۷	۱۴/۶

منبع: یافته‌های پژوهش



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

با توجه به تحول کمی و کیفی مطبوعات در دولت اول انتخابات نقش این رسانه جمعی در تبلیغات انتخاباتی و تأثیرگذاری آن بر رفتار انتخاباتی شهروندان در این دوران غیرقابل‌کتمان است. به‌منظور تحلیل محتوای انتخاباتی مطبوعات از داده‌های به دست آمده توسط سایر پژوهشگران نیز استفاده شده است. علاوه بر این بیانیه‌ها و مواضع اعلام شده از سوی تشکل‌های اصلی جناح‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار که در مطبوعات وابسته به آن‌ها منتشر شده نیز بخشی از جامعه آماری تحقیق است.

۵- محتوای رسانه‌ها و انتخابات برگزار شده

در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ قدرت پنهان در گفتمان اصلاحات برخی نهادهای مطبوعاتی و اجتماعی را به کار گرفت تا از طریق فرآیندهای دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان خود را هژمونیک کند. به همین نسبت مطبوعات وابسته به محافظه‌کاران نیز ابزاری برای توسعه‌ی دامنه قدرت در این گفتمان بودند. به‌عنوان نمونه محتوای روزنامه رسالت در این دوره همگام

با تغییر نظام معنایی گفتمان محافظه‌کاری تغییر کرده است (سلطانی ۱۳۸۴: ۲۴۳). در این دوره چهار انتخابات سراسری، سومین دوره مجلس خبرگان، اولین دوره شوراهای شهر و روستا، ششمین دوره مجلس شورای اسلامی و هشتمین دوره ریاست‌جمهوری برگزار شده که صحنه تقابل این دو گفتمان بوده است. در ادامه رویکرد رسانه‌ها در تبلیغات انتخاباتی و سخنرانی‌های مقام معظم رهبری نسبت به هر کدام از انتخابات برگزار شده به صورت جداگانه بررسی میکنیم.

۵-۱ انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان رهبری

انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان رهبری در تاریخ اول آبان ۱۳۷۷ با مشارکت ۴۶/۳ درصد واجدین شرایط برگزار شد. میزان مشارکت مردم در این انتخابات نسبت به انتخابات دومین دوره مجلس خبرگان با افزایش ۹/۷ درصدی مشارکت مردم و نسبت به انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۷۶ با کاهش ۳۷ درصدی مشارکت مردم همراه بوده است.

با توجه به جدول شماره ۴، اهمیت انتخابات و ضرورت مشارکت حداکثری مردم جایگاه ویژه‌ای در بیانات رهبر معظم انقلاب دارد. بر اساس مقوله‌بندی و کدگذاری انجام شده، مفاهیم مردم و ملت بیشترین و مفاهیم گروه-جناح کمترین فراوانی را دارند. واژگان مرتبط با مقوله «اهمیت انتخابات و حضور حداکثری» شامل ۱۳/۶۶ درصد از کل متن است که نشان از اهمیت این مقوله در بیانات ایشان دارد. در بخشی از بیانات ایشان که مؤید مقوله اهمیت انتخابات و لزوم مشارکت حداکثری است آمده: «امروز هم صرف‌نظر از این که چه کسی از صندوق رأی بیرون خواهد آمد... باید همه در انتخابات شرکت کنند. من در انتخابات ریاست‌جمهوری هم همین را به مردم گفتم. این که چه کسی انتخاب شود، مسئله اول نیست؛ مسئله دوم است. مسئله اول این است که مردم، همه در انتخابات شرکت کنند؛ پُرشور شرکت کنند، آگاهانه شرکت کنند، فکر کنند، تحقیق کنند و آن کسی را که می‌خواهند، انتخاب کنند. انتخابات، خودش مهم است. حضور مردم در انتخابات مهم است. البته مجلس خبرگان هم حائز اهمیت است؛ اما اهمیت انتخابات و حضور مردم، اهمیت نقد است و کشور را بالفعل بیمه میکند» (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد سازندگی، ۱۳۷۷/۷/۱۵). همچنین ایشان اظهار میدارند: «اگر مجلس خبرگانی باشد که از پشتوانه مردمی برخوردار و آرای مردم پشت سرش باشد، وقتی کسی را انتخاب کرد، این انتخاب، انتخاب ملت می‌شود و خلایقی در کشور نیست. آن‌ها میخواهند این نباشد. دشمن می‌خواهد که مجلس خبرگان، یک مجلس بی‌پشتوانه باشد» (بیانات در حضور اقبال مختلف مردم،



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

در این انتخابات همه تشکل‌های عمده جناح اصلاح‌طلب، به‌جز حزب کارگزاران سازندگی، با انتقاد از رویکرد شورای نگهبان اعلام کردند برای انتخابات لیست نمی‌دهند و از نامزد خاصی حمایت نمی‌کنند. در عین حال همه این تشکلهای با انتشار بیانیه‌های جداگانه مردم را به حضور پرشور در پای صندوق‌های رأی دعوت نمودند.

در بخشی از بیانیه مجمع روحانیون مبارز آمده است: اکنون که شورای محترم نگهبان نتایج بررسی‌های خود را طی فهرستی اعلام کرده است مجمع روحانیون مبارز همه زحمات چندماهه خود را برای انتخاباتی حماسی، پرشور و کم‌نظیر بی‌نتیجه می‌بیند و افتخار دارد که به وظیفه اسلامی و شرعی و ملی و قانون خود در راه برگزاری انتخاباتی شایسته مقام معظم رهبری و ولایت‌فقیه با مشارکتی گسترده از طرف عموم ملت قهرمان‌پرور ایران به انجام رسانیده است. از مردم شریف ایران می‌خواهیم که با احساس مسئولیت دینی در انتخابات خبرگان حضور یابند (روزنامه همشهری، ۱۳۷۷/۷/۱۹).

حزب کارگزاران سازندگی علاوه بر ارائه لیست برای تبلیغات انتخاباتی و مشارکت حداکثری نیز فعالیت گسترده‌ای داشت. بیش از نیمی از صفحات اول روزنامه همشهری در ایام تبلیغات انتخاباتی به انتخابات خبرگان اختصاص داشت که رویکرد اصلی آن نیز تبیین اهمیت انتخابات و لزوم مشارکت در آن بود.

۵-۲ انتخابات اولین دوره شوراهای شهر و روستا

اولین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۷ با رقابت ۳۳۶۱۳۸ نفر و مشارکت ۶۴/۴۲ درصد از واجدین شرایط برگزار شد. اولین دوره شورای شهر، تعداد بسیار زیاد داوطلبان و حجم زیاد تبلیغات از ویژگی‌های خاص این انتخابات بود که آن را با سایر انتخابات برگزار شده متفاوت کرده بود. با توجه به گستردگی انتخابات و انبوه داوطلبان تحلیل دقیق و کامل محتوای تبلیغات رسانه‌ای عملاً ممکن نیست.

در نشست پرسش و پاسخ مسئولان نشریات دانشجویی با رهبر معظم انقلاب اسلامی، نگرانی از حجم وسیع تبلیغات و حضور چهره‌های سیاسی، به جای چهره‌های متخصص، برجسته‌تر از سایر وجوه انتخابات است که جدول شماره ۴ نیز این ادعا را تأیید می‌کند. در بخشی از بیانات ایشان آمده است: «... من هم به‌هیچ‌وجه این وضعیت را نمی‌پسندم. البته تبلیغ کاری



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

لازم است؛ منتها تبلیغ یک معنای صحیح و اسلامی و انسانی دارد و آن، رساندن است. بالاخره انسان بایستی حرفی را که در دل دارد به مخاطب مورد نظرش برساند... یک وقت است که شما چیزی را به من می‌گویید، روی ذهن من کار می‌کنید، به معنای این که ذهن مرا به حقیقتی متوجه کنید... یک وقت هم هست که شما با تکرار تصاویر و کلمات، آن چنان روی من اثر می‌گذارید که مغز من قدرت تجزیه و تحلیل خودش را از دست می‌دهد... البته در قضیه انتخابات شوراها، برخی از کارهایی که مطبوعات ما در این زمینه مرتکب می‌شوند، بی‌تأثیر نیست. بلاشک بخشی از گناه این کار به دوش مطبوعات است؛ مطبوعاتی که حقیقتاً مسئولیتی برای خودشان نمی‌شناسند، یا مسئولیت اسلامی و مردمی برای خودشان قائل نیستند؛ هدفی را برای خودشان تعریف کرده‌اند و دنبال این هدف سیاسی محض هستند» (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مسئولان و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

آیت‌الله مهدوی کنی، دبیرکل جامعه روحانیت مبارز، در پاسخ به این پرسش که: «گاهی تکرر و تعهد نامزدها باعث میشود برخی ترجیح دهند در انتخابات شرکت نکنند؛ مثل انتخابات شوراها که بسیاری پای صندوق‌های رأی نیامدند و اولین زنگ خطر برای توسعه سیاسی و مشارکت مردم به صدا درآمد، توصیه شما چیست؟» جواب می‌دهند: «بله من هم شنیدم در انتخابات شوراها بسیاری از متدینین پای صندوق‌های رأی نیامدند، حالا نمی‌خواهم تلخی‌های آن دوره را که عمدتاً ریشه در رفتار مجریان داشت را بگویم» (پرچلم، ۱۳۷۹: ۲۰۹).

جناح محافظه‌کار در این انتخابات فعالیت منسجم و جدی نداشت ولی همه تشکل‌های این جناح مردم را به حضور در انتخابات دعوت نمودند. از طرف دیگر، با فعالیت گسترده و وسیع اصلاح‌طلبان همراه بود. و مقوله «تبلیغات انتخاباتی و حمایت از نامزدها» در رسانه‌ها و سخنرانی‌های تبلیغاتی این جریان مشهود بود. از جمله این موارد می‌توان به استفاده گسترده از نام و تصویر سید محمد خاتمی در مطالب انتخاباتی اشاره کرد. همچنین ارائه لیست انتخاباتی و حضور چهره‌های سرشناس سیاسی در این لیستها، از جمله در شهر تهران، از موارد تأییدکننده تلاش رسانه‌ها برای تأثیرگذاری بر اذهان دارد.

تبلیغ شورای شهر به‌عنوان سکوی رسیدن به پستهای مدیریتی و حضور بیشتر زنان در عرصه مدیریت کشور نیز در تبلیغات رسانه‌ها در این انتخابات وجود داشت. فائزه هاشمی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو حزب کارگزاران و مدیرمسئول روزنامه زن، در جمع دانشجویان دانشگاه



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نظریه‌ایدئولوژی

مسلط و نقش

رسانه‌ها در انتخابات

دوران اصلاحات

(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

خواجه نصیرالدین طوسی اظهار داشتند: «شوراها فرصت مناسبی است که زنان بتوانند با بهره‌گیری از آن در عرصه‌های مدیریتی وارد شوند... برای ایجاد اصلاحات باید در مجالس قانون‌گذاری حضور داشته باشیم و تعدادمان را بیشتر کنیم» (روزنامه همشهری، ۱۳۷۷/۱۲/۳).

۵-۳ انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۹ با مشارکت ۶۷/۳۵ درصد واجدین شرایط برگزار شد. این انتخابات و حوادث قبل و بعد از آن نقطه اوج تقابل جناح اصلاح‌طلب و جناح اصولگرا محسوب می‌شود.

تعداد کلمات متن مرتبط با این انتخابات در دو سخنرانی مقام معظم رهبری بیش از دو برابر این عدد در سایر انتخابات مورد مطالعه است که نشان از اهمیت این انتخابات نزد مقام معظم رهبری دارد. مطابق ستون سوم فراوانی کلمات در جدول شماره ۴، بیشترین واژگان استفاده در مقوله‌بندی پژوهش به ترتیب مربوط به «مردم - ملت»، «کشور - نظام - اسلام» و «انتخابات» است. فراوانی واژگان «حضور - شرکت» و «دشمن - بیگانگان» نسبت به سایر واژگان و همچنین نسبت به همین واژگان در سایر انتخابات مورد مطالعه کمتر است. درصد واژگان مربوط به مقوله‌بندی نسبت به کل متن حدود دو برابر این درصد نسبت به انتخابات شوراها و تقریباً نصف این عدد نسبت به انتخابات مجلس خبرگان و ریاست‌جمهوری است.

این انتخابات در فضایی که «اصلاح‌طلبی» گفتمان غالب بود برگزار شد و شعارهای مورد توجه گروه‌ها و افراد قرار گرفته بود که بیشتر برخاسته از درون گفتمان اصلاحات بوده است. ملی‌گرایی یا ایرانیت شاه‌بیت شعارها و نمادهای انتخاباتی گروه‌ها و احزاب مختلف در این انتخابات بود که در بیست انتخابات قبل از آن سابقه نداشته است. حتی مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز نیز به این مقوله توجه داشتند. هر چند نوع استفاده از این مؤلفه متفاوت بود ولی اصل این اتفاق قابل توجه بود. جناح محافظه‌کار از عکس امام و رهبری، جناح اصلاح‌طلب از عکس خاتمی و حزب کارگزاران از عکس هاشمی در کنار خاتمی، در تبلیغات خود بهره بردند. استفاده از محبوبیت خاتمی و القاب دکتر - مهندس نیز از جمله مؤلفه‌های برجسته در تبلیغات این انتخابات محسوب می‌شود (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۴۲-۳۷).

در این انتخابات از هنر برای تأثیر بر اذهان و تخریب رقیب نیز استفاده شد که می‌توان به انتشار کاریکاتور جنجال‌برانگیز نیک‌آهنگ کوثر در روزنامه آزاد به فاصله بیست روز تا انتخابات اشاره کرد. همچنین، شمس‌الواعظین



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

معتقد است در این دوره برخی روزنامه‌نگاران (دوم خرداد) سعی می‌کردند در نقش تعیین تکلیف برای مردم جهت انتخاب نمایندگان مجلس و معرفی نامزدها ظاهر شوند که حملات تند علیه هاشمی رفسنجانی و کلیدواژه «عالی‌جناب خاکستری» نمونه بارز آن است (روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۹/۴).

توجه به حقوق زنان، با رویکرد سیاسی، در روزنامه‌های اصلاح‌طلب تفاوت معناداری با سایر روزنامه‌های کثیرالانتشار دارد و بیش از ۲۰ درصد مطالب این روزنامه‌های مرتبط با حوزه زنان است. بیشترین موضوعات مورد بررسی در مطالب مربوط با زنان در حوزه امور سیاسی (با میانگین ۴۳ درصد) بوده است. دو موضوع انتخابات و کاندیداتوری زنان (۳۵ درصد) و مشارکت زنان در مبحث سیاسی (۳۰ درصد) در اولویت مسائل سیاسی این روزنامه‌ها قرار داشته‌اند. در نقطه مقابل روزنامه‌های عمومی (رسالت، کیهان، اطلاعات، همشهری، ابرار، انتخاب و...) بیشترین توجه خود را به مسائل خانواده اختصاص داده‌اند، در صورتی که روزنامه‌های اصلاح‌طلب (نشاط، توس، حیانتو، صبح‌امروز، عصرآزادگان، خرداد، بهار) کمترین توجه را به این حوزه داشته‌اند (برزگر و شرافت، ۱۴۰۰: ۲۷-۲۴).

بر اساس پژوهش پناهی (۱۳۸۰) سهم روزنامه رسالت، به‌عنوان ارگان رسانه‌های جناح محافظه‌کار، از کل سطح زیر چاپ تبلیغات ۴/۳ درصد، روزنامه‌های میانه‌رو (ابرار، جمهوری اسلامی و انتخاب) ۱۵/۸ درصد و روزنامه‌های اصلاح‌طلب (آفتاب امروز، پیام آزادی، عصر آزادگان، صبح امروز، مشارکت و فتح) ۷۹/۸ درصد بوده است. همچنین تعداد تبلیغات انتخاباتی جناح اصلاح‌طلب بیش از دوبرابر جناح محافظه‌کار است. بیشترین تبلیغات نیز از آن جبهه مشارکت، ۱۶ درصد کل تبلیغات، بوده است. در تبلیغاتی که از نماد شخصیت‌ها استفاده شده است بیش از ۸۰ درصد ادعای حمایت از سید محمد خاتمی داشته‌اند. در یک‌سوم تبلیغات انتخاباتی نامزد انتخابات هیچ اشاره‌ای به اولویت‌ها و برنامه‌هایش نداشته و فقط خواسته به او رأی دهند. بیش از ۵۰ درصد شعارهای تبلیغاتی سیاسی بوده و بعد از آن شعارهای اقتصادی بوده است. تشکلهای جناح اصلاح‌طلب بیش از سه برابر جناح محافظه‌کار روی ارزش‌های سیاسی و بیش از دو برابر این جناح روی ارزش‌های اسلامی تأکید کرده‌اند (پناهی، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۷۹).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

۵-۴ انتخابات هشتمین دوره ریاست‌جمهوری

انتخابات هشتمین دوره ریاست‌جمهوری در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۱۸ با مشارکت ۶۶/۷ درصد واجدین شرایط برگزار شد و سید محمد خاتمی با کسب حدود ۷۷

درصد آرا برای دومین بار به ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

بر اساس جدول شماره ۴ حدود ۱۴/۶ درصد از کل مطالب مرتبط با انتخابات در سخنرانیهای برگزیده مقام معظم رهبری به مقوله «انتخابات به‌عنوان عامل استحکام و مقبولیت نظام» اختصاص دارد که این عدد از سه انتخابات قبلی بیشتر است و نشان از اهمیت میزان مشارکت در انتخابات در سیاست‌های رسمی و کلان نظام دارد. «...نظام اسلامی در مقابل چشمهای دوستان و دشمنان خود در دنیا به این میبald که تعداد حاضر شوندگان در پای صندوق‌های رأی، زیاد است. این مایه افتخار نظام اسلامی است. همه کسانی که در مقابل اسلام و آینده این کشور احساس مسؤولیت می‌کنند، وظیفه دارند که در این آزمایش الهی شرکت کنند.» (بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام‌خمينی (ره)، ۱۳۸۰/۳/۱۴).

با توقیف روزنامه‌های دوم خردادی در سال ۱۳۷۹ رویکرد تبلیغاتی جناح اصلاح‌طلب نیز تغییر پیدا کرد. رئیس ستاد انتخاباتی جبهه دوم‌خرداد در گزارش عملکرد آن، از برپایی ۸۴۰۰ ستاد انتخاباتی، سازماندهی ۱۶۰۰ جلسه سخنرانی، حدود ۶۰۰۰ همایش، انتشار هفت‌ونیم میلیون پوستر و تراکت خبر داد. تبلیغات دیگر ستادهای تبلیغاتی خاتمی از جمله شامل توزیع اقلامی همچون هزاران نسخه لوح‌فشرده فیلم تبلیغاتی خاتمی با عنوان «اشک نخل» بود. فیلم انتخاباتی خاتمی توسط بهروز افخمی با عنوان «ایستاده‌ام چو شمع» ساخته و از سیمای جمهوری اسلامی در زمان تبلیغات نامزدها پخش شد (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۰/۳/۲۴).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

جدول شماره ۵: مقایسه مطالب مربوط به انتخابات در روزنامه‌های منتخب (اعداد به درصد)

موضوع	نام روزنامه	
	رسالت	همشهری
مطالب انتخاباتی نسبت به کل سطح زیر چاپ	۱۹/۸	۱۳
محور اصلی مطالب انتخاباتی	نامزدها ۶۵/۵	انتخابات به‌طور کلی نامزدها ۷۶/۳
اعلام مواضع رسمی حکومت (در موضوع انتخابات به‌طور کلی)	۲۶	۸۶
تشویق به مشارکت در انتخابات (در موضوع انتخابات به‌طور کلی)	۲۴/۷	۲۸/۴
بیان ویژگی‌های یک رئیس‌جمهور مطلوب (در موضوع انتخابات به‌طور کلی)	۳۷/۷	۴۶/۶
مطالب مربوط به سید محمد خاتمی	۵۹/۴	۵۴/۲
مطالب مربوط به احمد توکلی	۸/۵	۴/۲
مطالب اطلاع‌رسانی	۵۳/۲	۵۱/۷
حمایت از نامزد	۷/۵	۰
مطالب انتقاد از نامزد	۲۷	۰
محتوای حزبی یا شبه حزبی بودن مطلب	۲۱	۷
مطالب دارای عکس	۳۴/۸	۳۱/۸

منبع: (شاکر، ۱۳۸۴، صص ۱۴۷-۱۲۵)



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایده‌نولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

در این انتخابات ۱۰ نامزد انتخاباتی حضور داشتند که رقابت اصلی بین سید محمد خاتمی و احمد توکلی بود. در پژوهشی توسط شاکر (۱۳۸۴) میزان و محتوای تبلیغات انتخاباتی روزنامه‌های رسالت (جناح محافظه‌کار)، روزنامه همشهری (حزب کارگزاران) و روزنامه حیات‌نو (مجمع روحانیون مبارز) مورد مطالعه قرار گرفته است. خلاصه رویکرد تبلیغاتی این سه روزنامه در جدول شماره ۵ آمده است. بر اساس داده‌های این جدول رویکرد اصلی روزنامه همشهری تشویق به شرکت در انتخابات بوده و نسبت به نامزدهای انتخاباتی تقریباً بی‌طرف بوده است. بیشترین مطالب حمایت از نامزدها مربوط به روزنامه حیات‌نو و بیشترین مطالب انتقاد از نامزدها مربوط به روزنامه رسالت بوده است. بیشترین مطالب مرتبط به نامزدها با فاصله بسیار زیاد (حدود ۷۰ درصد) مربوط به سید محمد خاتمی است. بیش از ۹۰ درصد مطالب دارای جهت‌گیری مثبت یا منفی مرتبط با خاتمی است که حیات‌نو بیشترین جهت‌گیری مثبت و رسالت بیشترین جهت‌گیری منفی را داشته‌اند. بیش از ۷۵ درصد تیتیر مطالب مرتبط با نامزد در صفحه اول از آن خاتمی و حدود ۷ درصد مربوط به احمد توکلی بوده است. از کل مواردی که به‌عنوان برنامه

نامزدها بررسی شده است، ۲۳ درصد مربوط به سید محمد خاتمی و ۲۲/۴ درصد مربوط به احمد توکلی است (شاگرد، ۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۲۵).

تحلیل محتوای شماره‌های ۲۰ روزه ۲۴ نشریه، که توسط محسنیانراد (۱۳۸۱) انجام شده است تا حدود زیادی اعداد جدول شماره ۵ را تأیید می‌کند. بر اساس این تحقیق ۸۶ درصد سطح زیر چاپ آگهی‌های صفحه اول مربوط به خاتمی و ۱۴ درصد متعلق به توکلی بوده است. تعداد آگهی‌های خاتمی ۳۸ برابر میانگین هر یک از نه نامزد دیگر و مساحت سطح زیر چاپ مطالب راجع به ایشان حدود ۲/۵ برابر مجموع ۹ نامزد دیگر بوده است. در مطالب مطبوعاتی خاتمی ۹ برابر بیش از میانگین ۹ نامزد دیگر به مردم توصیه می‌شود در انتخابات شرکت کنند. در مجموع، هریک از نامزدها در راستای ایجاد احساس مثبت نسبت به خود در نزد مخاطبان؛ شیوه معرفی خود را در افزودن وزن اعتبار خود، رهایی از قیدهای آرمانی و تلاش برای جلب مخاطبان قرار دادند. مقایسه صفات اعتباری (ادعایی و ابطال‌پذیر) نامزدها در معرفی خود و نتایج انتخابات همبستگی مثبت مشاهده شده است. به عبارت دیگر، مردم صفاتی که نامزد برای اثبات آن می‌توانسته شاهد ارائه کند (مانند سوابق و تحصیلات) را معیار قرار نداده و براساس این که او خود را طرفدار چه ایدئولوژی و عقیده‌های معرفی می‌کند رای داده‌اند (محسنیانراد، ۱۳۸۱: ۳۱۷-۲۹۶).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

۵-۵ استنباط نتایج و گزارش

جدول شماره ۶: استنباط نتایج و گزارش

موضوع انتخابات	موضوع رسانه‌های رسمی	موضوع رسانه‌های جریان محافظه‌کار	موضوع رسانه‌های جریان اصلاح‌طلب	
			سایر تشکله‌ها	حزب کارگزاران
سومین دوره خبرگان رهبری	حضور گسترده مردم مهم است، نتیجه انتخابات اولویت اول نیست.	فعالیت گسترده در راستای اهمیت انتخابات و ضرورت حضور گسترده مردم.	اهمیت انتخابات و دعوت به حضور گسترده مردم، مشارکت فعال در انتخابات	انتقاد از شورای نگهبان، عدم ارائه لیست، دعوت به حضور گسترده مردم
اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا	انتقاد از حجم و سبک تبلیغات، نگرانی از کارکرد شوراهای، دعوت به حضور گسترده مردم	تبلیغات کم‌رنگ و موضع انفعالی، دعوت به مشارکت مردم در حد صدور بیانیه	تبلیغات پر حجم، مهم بودن نتیجه انتخابات	تبلیغات پر حجم، مهم بودن نتیجه انتخابات، تبلیغ شورا برای رسیدن به پستهای مدیریتی
ششمین دوره مجلس شورای اسلامی	دعوت به حضور گسترده مردم، تبیین ویژگی‌های یک نماینده خوب	تغییر رویکرد در تبلیغات و انتخاب شعارهای ملی‌گرایی در کنار شعارهای مذهبی و انقلابی، دعوت به حضور گسترده مردم.	دعوت به مشارکت حداکثری، حمایت از هاشمی، انتقاد از تدریج در جناح اصلاح‌طلب	تبلیغات پر حجم، ارائه لیست، پروپاگاندای رسانه‌ای، تبلیغات منفی نسبت به هاشمی و جناح محافظه‌کار، دعوت به مشارکت حداکثری
هشتمین دوره ریاست‌جمهوری	دعوت به حضور گسترده مردم.	دعوت به حضور گسترده مردم، تبلیغات کم‌حجم به نفع کاندیداهای اصول‌گرا، تغییر محسوس در دل‌های مورد استفاده، تبلیغات غیرمستقیم (منفی) برای خاتمی	تبلیغات وسیع جهت حضور گسترده مردم، حمایت کم‌رنگ از خاتمی.	تسبیح به مشارکت حداکثری، تأکید بر ارزش‌های سیاسی، تبلیغات پر حجم و پروپاگاندای رسانه‌ای به نفع خاتمی.

منبع: یافته‌های پژوهش



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

با توجه به مباحث مرتبط با فعالیت رسانه‌ها در چهار انتخابات برگزار شده و مقایسه با نتایج انتخابات و بر اساس مقوله‌بندی جدول شماره ۲؛ تحلیل و استنباط نتایج حاصل از رویکرد رسانه‌ها در تبلیغات انتخاباتی و تأثیر آنها بر رفتار انتخاباتی مردم از دیدگاه نظریه‌ایدئولوژی مسلط در جدول شماره ۶ گزارش شده است.

نتیجه گیری

پرسش اصلی این تحقیق معطوف به تأثیر رویکرد تبلیغاتی رسانه‌ها بر رفتار انتخاباتی مردم با استفاده از نظریه ایدئولوژی مسلط بود. در واقع، این پژوهش به دنبال برجسته‌سازی نقش و مرجعیت جریان رسانه‌ای در شکل بخشیدن به نظام اولویت‌ها و ترجیحات سیاسی مردم در ادوار مختلف انتخابات، به عنوان پررنگ‌ترین نمود مشارکت سیاسی است. از دیگر سو، احزاب و جریان‌های سیاسی به عنوان بزرگ‌ترین بهره‌برداران جریان رسانه‌ای می‌کوشند تا به استفاده حداکثری از ظرفیت رسانه‌ها، بر رفتار رأی‌دهی جامعه تأثیرگذار باشند و به نحوی نظام اولویت‌های خود را به جامعه القا کنند و حمایت توده‌های مردم به مثابه پشتوانه سیاست‌های خود جلب نمایند.

اولین و مهم‌ترین نتیجه این پژوهش در راستای پاسخ به این پرسش است که: با درجات و تعبیر متفاوت، موضوع اولویت اول بودن «اهمیت انتخابات» و «ضرورت مشارکت حداکثری» وجه مشترک همه رسانه‌های رسمی و حزبی، سیاست‌های کلان نظام و جریان‌های سیاسی در این دوران بوده است. در این راستا مؤلفه‌هایی مانند «پیوند مردم و نظام»، «وفاداری به آرمان‌های امام و انقلاب»، «مشروعیت‌بخشی و استحکام نظام» و «پشتیبانی مردم از نظام، کشور و انقلاب» از واژه‌های پرکاربرد رسانه‌ها برای تشویق و ترغیب مردم جهت شرکت در انتخابات است؛ لذا وجه نخست در رویکردهای تبلیغی در کنش رسانه‌ای که اصل مشارکت را هدف خود قرار داده، اصلی مشترک در میان تمام جریان‌های رسانه‌ای است. طبعاً حاکمیت و نیروهای سیاسی در یک رابطه قوام‌بخش متقابل قرار دارند و افزایش سطح مشارکت فارغ از نتیجه، به افزایش سطح مشروعیت در سطح سیستمی منجر شده و به کنشگران درجه آزادی عمل بالاتری را برای پیگیری سیاست‌ها و مطلوبیت‌های ایشان اعطا می‌کند.

در این بین، در طول دوره زمانی این تحقیق، رویکرد رسانه‌های اصلاح‌طلب برای دعوت به مشارکت در انتخابات، به‌جز انتخابات خبرگان رهبری، در راستای کسب حداکثر آرا بوده و در این مسیر از روشهای برجسته‌سازی و تأثیرگذاری بر اذهان بهره گرفته‌اند که این رفتار در حزب مشارکت بیش از سایر تشکل‌های اصلاح‌طلب مشاهده می‌شود. در بین تشکل‌های اصلاح‌طلب حزب کارگزاران سازندگی قرابت بیشتری با رسانه‌های رسمی جهت مشارکت حداکثری مردم داشته است؛ بنابراین با در نظر گرفتن اولویت‌بندی رسانه‌ها، حجم زیاد تبلیغات رسانه‌ای و میزان بالای مشارکت مردم در انتخابات می‌توان گفت فرضیه پژوهش تأیید شده و رفتار انتخاباتی مردم و نقش رسانه‌ها از



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۸۰-۱۳۷۷)

منظر ایدئولوژی مسلط قابل توضیح و تفسیر است. مقایسه اولویت، رویکرد و حجم تبلیغات رسانهای با میزان مشارکت مردم و نتایج انتخاباتی نشان میدهد که تلاش رسانهها در برجستهسازی و تأثیرگذاری بر اذهان در رقابتهای انتخاباتی مؤثر بوده است.

با توجه به آنچه در بررسی رفتار تبلیغات انتخاباتی در دوره زمانی این تحقیق احصا شد و به عنایت به تحولات امروزی در جامعه ایرانی و به طور مشخص تغییر در رفتار رأی‌دهی و کاهش میزان مشارکت در انتخابات‌های اخیر، پیشنهادات ذیل برای ترمیم این شرایط ارائه می‌شود:

- تسهیل شرایط قانونی برای کنشگری هر چه فعالانه‌تر احزاب در حیات سیاسی و اجتماعی کشور،
- اصلاح رویه‌های سیاست‌گذاری در زمینه کنش رسانه‌ای برای ترمیم و بازگشت مرجعیت رسانه‌ای از بیرون به داخل،
- تقویت روندهای جامعه‌پذیری سیاسی از طریق اعطای آزادی عمل هر چه بیشتر به نهادهای جامعه مدنی،
- اعطای فرصت‌های عادلانه به تمام گفتمان‌های درون انقلاب اسلامی در فضای رسانه رسمی و پرهیز از دوگانه‌سازی غیرضرور و مخرب.



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

نظریه ایدئولوژی

مسلط و نقش

رسانه‌ها در انتخابات

دوران اصلاحات

(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

منابع

- امام جمعه زاده، سید جواد و کرمی راد، جواد (۱۳۹۱). «تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران»، پژوهش‌های سیاسی. ۱(۳)، ۹-۳۶.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش. ۲(۳)، ۱۵-۴۴.
- برزگر کلیشمی، ولی‌الله و شرافت، نعیم (۱۴۰۰). «بررسی پوشش شاخص‌های بنیادین فمینیسم در روزنامه‌های منتسب به اصلاحات (بررسی موردی سال‌های ۷۶ تا ۱۳۸۰)»، زن و جامعه. ۱۲(۴)، ۱۸-۳۲.
- بهرامپور، شعبان‌علی (۱۳۷۹). «تبلیغات: گفتمان تبلیغات انتخاباتی کاندیداهای مجلس ششم»، رسانه، شماره ۴۱، ۳۶-۴۳.
- بهرامپور، شعبان‌علی (۱۳۸۴). مطبوعات در دوره اصلاحات؛ چالش‌ها و تحولات. چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- پرچم ضیابری، امیررضا (۱۳۷۹). مجلس ششم وقایع‌نگاری ستادهای انتخاباتی. تهران: نشر و پژوهش دادار.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۰). «بررسی تبلیغات انتخاباتی مجلس ششم در حوزه تهران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ۱۶۷ و ۱۶۸، ۱۸۹-۱۷۲.
- پناهی، محمدحسین و اسماعیل عالی‌زاد (۱۳۸۳). «تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی»، علوم اجتماعی. ۲۸ و ۲۹، ۱۳۲-۸۹.
- جلاییپور، حمیدرضا و نصر اصفهانی، آرش (۱۳۹۳). «رخدادهای انتخابات ۱۳۸۸ از چشمانداز تحلیل چارچوب»، جامعه‌شناسی تاریخی، ۱(۶)، ۱۶۲-۱۳۷.
- حیدرآبادی، ابوالقاسم و صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۹). «دینداری و مشارکت انتخاباتی در ایران (مطالعه موردی انتخابات ریاست‌جمهوری سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶)»، دین و ارتباطات. ۲۷(۵۷)، ۲۶۶-۲۲۶.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- شاکر، مجتبی (۱۳۸۴). رسانه‌های جمعی و انتخابات ریاست‌جمهوری. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و عسگریان، محسن (۱۳۸۸). «سازمان‌نگاری، رسانه و رفتار



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدئولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)

انتخاباتی در ایران»، پژوهش‌های ارتباطی، ۵۷، ۱۳۴-۱۱۵.

طالبان، محمدرضا و میرزایی، مهدی (۱۳۸۹). «بررسی تجربی ارتباط سطوح دینداری با رفتار انتخاباتی دانشجویان»، دانشنامه علوم اجتماعی، ۱(۱)، ۶۷-۳۳.

قائدی، محمدرضا و گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵). «روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی»، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۷(۲۳)، ۸۳-۵۷.

کریمی راهجردی، اشرف؛ سید عبدالعلی، قوام؛ خرازی، زهرا و گرانمایه‌پور، علی (۱۴۰۰). «آثار رسانه‌های غیررسمی بر خرد جمعی (مطالعه موردی: انتخابات ریاست‌جمهوری ایران)»، دانش سیاسی، ۱۷(۳۴)، ۵۶۸-۵۴۷.

کشاورز، زهرا سادات؛ ربانی خوراسگانی، علی و یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر دین‌داری بر گرایش به رفتار انتخاباتی شهروندان اصفهانی با تأکید بر نظام مردم‌سالاری دینی»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(۸۵)، ۴۷-۱۲.

محسنیانراد، مهدی (۱۳۷۸). انتخابات و تبلیغات انتخاباتی در ایران، مجموعه مقالات همایش دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور. تهران: نشر سفیر.

محسنیانراد، مهدی (۱۳۸۱). «تبلیغات سیاسی رسانه‌ها در انتخابات هشتم»، راهبرد، ۲۶، ۲۸۳-۳۲۴.

مؤمنی‌راد، اکبر؛ علیآبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم و مزینی، ناصر (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، اندازه‌گیری تربیتی، ۴(۱۴)، ۲۲۲-۱۸۷.

Khiabany, G. & Sreberny, A. (2001). The Iranian press and the continuing struggle over civil society 1998-2000, *Gazette*, 63(2-3): 203-223

Wilkinson, D. & Birmingham, P. (2003). *Using research instruments: A guide for researchers*. London: Routledge



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
نظریه‌ایدنولوژی
مسلط و نقش
رسانه‌ها در انتخابات
دوران اصلاحات
(۱۳۷۷-۱۳۸۰)